بسم الله الرحمن الرحیم

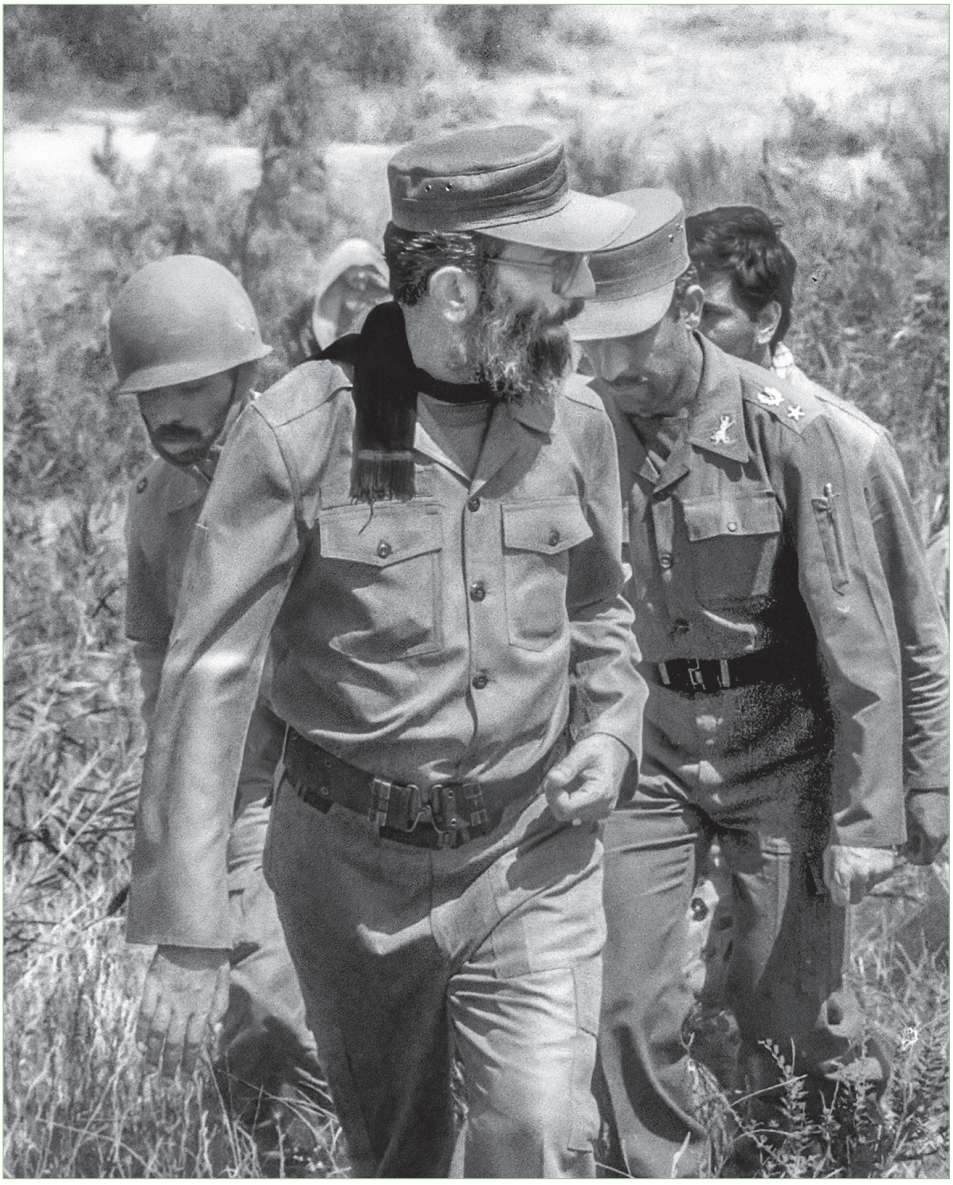

گنجینه عظیم دفاع مقدس

هشت سال دفاع مقدس ما صرفاً یک امتداد زمانی و فقط یک برهه ی زمانی نیست؛ گنجینه ی عظیمی است که تا مدت های طولانی ملت ما می تواند از آن استفاده کند، آن را استخراج کند و مصرف کند و سرمایه گذاری کند.

سید علی خامنه ای

۱۳۸۸/۰۶/۲۴

رهبر معظم انقلاب اسلامی

ماهنامه فرهنگی هنری
سروا
سال چهارم
شماره ۳۲
مهر ۱۴۰۰
ماهنامه تخصصی حوزه انقلاب اسلامی، دفاع مقدس و مقاومت

صاحب امتیاز:
موزه ملی انقلاب اسلامی و دفاع مقدس

رئیس شورای سیاست‌گذاری و مدیرمسئول: علی اصغر جعفری
جانشین مدیرمسئول: علیرضا عسگری
سردبیر: محمود اکرامی
مدیر تحریریه: مصطفی عمانیان
مدیر اجرایی: مجتبی آذرشب
مدیر هنری: حمید خانمحمدی

یادمان

۶ | تولد عاشورائیان در نینوا/ کربلا
۱۲ | تپه نور الشهدا؛ بام افتخار تهران
۱۵ | از آبادان تا کربلا

راویان

۲۰ | درلباسِ سربازی
۲۴ | داستان چند شهر
۳۰ | روایت روزهای سخت
۳۳ | لایه های پنهان جنگ

دیده‌بان

۲۸ | دوست دارم فیلمی درباره حاج قاسم بسازم
۳۲ | از دل گریخته ها
۴۸ | می‌گذرد کاروان...
۵۲ | عاشقانه هایی برای یک قهرمان

گفتمان

۵۸ | پیش بینی وقوع جنگ
۶۱ | نقش نظام دوقطبی بین‌المللی در جنگ
۶۶ | حماسهٔ عقل
۷۱ | حضور

عملیات غرورآفرین ثامن الائمه (ع)
با هدف شکست حصر آبادان در پنجم مهرماه سال ۱۳۶۰
با فرمان تاریخی امام راحل (ره)

■ شورای تحریریه:
محمود اکرامی، سعید بکتاش، علی اصغر جعفری، فتح‌اله جعفری، مجید رضاییان یعقوب زهدی، رسول شادمانی، ابراهیم گلفام بیژن مقدم، محمد جعفر محمدزاده، حسین ولی‌وند، محمدرضا سوقندی، ابراهیم محمدی

■ با همراهی:
داود صلاحی، جواد چهاردولی، غزاله افتخاری، مجتبی عبادی فتح، محمود ملکی، فرشته صائمی زهرا داورپناه، نرگس سوری، حجت حسینی، علی بدرخانی، آزیتا ذکاء، جبار آذین، محسن محمدی زهرا صلواتی، سعید مستغاثی، مهرداد صالحی، محمد مهدی رجبی، آزاده سادات سید حسینی عبدالحمید دانایی، محمد حسن جعفری، سمانه پرهام، کبری سنگوری زاده، ریحانه جعفری هادی قیصریان فرد، عبدالحمید دانایی، جواد محدثی، فاطمه کیانی، سیران سعیدی، مظاهر کروژده

پرسمان

۷۶ | احیای ارتش در دفاع مقدس
۸۰ | سازمان رزم سپاه چرا و چگونه شکل گرفت؟
۸۵ | با تانک‌های غنیمتی یگان زرهی ساختیم
۹۱ | دفاع با تمام قوا

راهیان

۹۶ | جنگ جهانی حق و باطل
۱۰۱ | شهادت نقطه عطف سبک زندگی انقلابی
۱۰۴ | پسرمن سرباز است

ترجمان

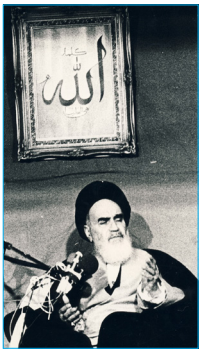

۱۰۸ | میراثِ جنگ زنده است
۱۱۱ | جنـگ تا پیروزی!
۱۱۶ | سیستم تکثیرگروه‌های تروریستی
۱۱۸ | شرایط اثربخشی تحریم‌ها

چهره‌ها

۳۰ حسن باخرد

۳۸ رضا ایرانمنش

۵۸ سید احمد خمینی

۶۱ ابراهیم متقی

۸۰ فتح‌اله جعفری

۱۱۱ جاناتان پیرون

■ نشانی:
تهران، میدان ونک، بزرگراه شهید حقانی، جنب مترو شهید حقـانی، موزه ملی انقـلاب اسلامی و دفاع مقدس
تلفن: ۸۸۶۵۷۰۲۶ داخلی ۸۵۰

■ همراه شوید:
سرو از همراهی پژوهشگران، هنرمندان و اهالی قلم استقبال می‌کند.
مطالب ارسالی می‌بایست بین ۵۰۰ تا ۲۰۰۰ کلمه بوده و در فایل word به آدرس الکترونیکی art@iranhdm.ir ارسال شوند.

سرمقاله

پیشکسوتانِ جهاد و مقاومت

علی اصغر جعفری
مدیر مسئول

سی و یکم شهریور سال گذشته و همزمان با آغاز چهلمین سالگرد دفاع مقدس، موزه ملی انقلاب اسلامی و دفاع مقدس به صورت مجازی میزبان یک میلیون پیشکسوت دفاع مقدس بود که در ارتباط تصویری با مقام معظم رهبری حضرت امام خامنه‌ای (مدظله العالی)، مورد تجلیل و تکریم قرار گرفتند. اتفاقی که بدون شک فصل جدیدی در برنامه‌های گرامیداشت دفاع مقدس و مهمترین رخداد سه دهه اخیر و شاخص‌ترین برنامه در تقویم اجرایی بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس و موزه ملی انقلاب اسلامی و دفاع مقدس از بدو تاسیس تاکنون به شمار می‌رود، رهبر معظم انقلاب اسلامی در آن سخنرانی پربار «منشور دفاع و پیروزی» در هشت سال دفاع مقدس و پس از آن را بیان کردند و سندی راهبردی برای فعالان عرصه‌های فکری و فرهنگی مقاومت به یادگار گذاشتند. ایشان درباره اهمیت برگزاری یادواره‌ها و شخصیت پردازی عناصر دفاع مقدس فرمودند: «**این یادواره‌ها موجب می‌شود که فاصله‌ی نسلی به وجود نیاید و نسل‌های جوان [با دفاع مقدس] آشنا بشوند که خود این تأثیر می‌گذارد در ساختن افرادی امثال شهید حججی، یا شهدای عزیز دفاع از حرم که این هم البته از برکات و دنباله‌های دفاع مقدس است.**»

تاکیدات حضرت امام خمینی (ره) و سلف صالحشان بر تکریم پیشکسوتان جهاد و مقاومت و تجلیل اصحاب عزت و غیرت، آنقدر هست که خادمان شهدا و مسئولان امر هیچ توجیهی برای قصور و تقصیر در این باره نداشته باشند، لذا امسال نیز، در ادامه توفیق سال گذشته، به حسب تدبیر ریاست محترم ستاد کل نیروهای مسلح و رئیس محترم بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس آیین سراسری تجلیل از یک میلیون پیشکسوت دفاع مقدس در روز ۳۰ شهریور و با حضور ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران و با تلاش ارزشمند همکاران بنیاد حفظ آثار و موزه در محل موزه ملی انقلاب اسلامی و دفاع مقدس برگزار شد، تا همسنگران و هم‌نفسان شهدا آنچنان که در وسع خادمان آنهاست ارج نهاده شوند و شکرگزاریِ قرار گرفتن در این مسیر الهی با تشکر و قدردانی از پیشکسوتان آن همراه باشد.

تعهد و توجه نهادها و مسئولان فرهنگی جمهوری اسلامی به بقیه‌السیف دفاع مقدس را به هیچ عنوان نباید امری تزئینی تلقی کرد، زیرا که به تعبیر امام عزیز (ره) فراموشی و غفلت از ایشان و راهشان، مانند تقدیم انقلاب اسلامی‌مان به دست نامحرمان است. جمله‌ای که با تامل درباره آن، اهمیت و آثار اینگونه مراسمات بیش از پیش نمایان خواهد شد؛ «**من در میان شما باشم و یا نباشم به همهٔ شما وصیت و سفارش می‌کنم که نگذارید انقلاب به دست نااهلان و نامحرمان بیفتد. نگذارید پیشکسوتانِ شهادت و خون در پیچ و خم زندگی روزمرهٔ خود به فراموشی سپرده شوند.**»

(صحیفه نور، ج۲۱، ص۹۳)

یادمان سروا

۶
تولد عاشورائیان در عاشورا

۱۲
نورالشهدا؛ بام معنوی تهران

۱۵
از آبادان تا کربلا

گزارشی از مراسم افتتاح نمایشگاه **در لباس سربازی**

تکریم سراسری و تجلیل **یک میلیون پیشکسوت دفاع مقدس** با حضور رئیس جمهور

تولد عاشورائیان در نینوا/کربلا

آیت الله دکتر سید ابراهیم رئیسی در آستانه هفته دفاع مقدس(۳۰ شهریور ۱۴۰۰) با حضور در مراسم تجلیل و تکریم سراسری یک میلیون پیشکسوت دفاع مقدس در محل موزه ملی انقلاب اسلامی و دفاع مقدس از طریق ویدئو کنفرانس از ایثارگری و رشادت یک میلیون نفر از پیشکسوتان، جانبازان و خانواده های شهدا و ایثارگران سراسر کشور قدردانی کرد. در این مراسم که با حضور سردار سرلشکر پاسدار دکتر محمد باقری رئیس ستاد کل نیروهای مسلح، امیر سرلشکر سید عبدالکریم موسوی، سردار سرلشکر پاسدار حسین سلامی، امیر سرلشکر حسن حسنی سعدی، سردار سرلشکر پاسدار دکتر سید یحیی رحیم صفوی، سردار سرلشکر پاسدار مصطفی ایزدی، امیر سرتیپ محمدرضا قرایی آشتیانی وزیر دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح، سردار سرتیپ حسین اشتری فرمانده نیروی انتظامی، سردار سرتیپ محمد شیرازی رئیس دفتر فرماندهی معظم کل قوا، حجت الاسلام والمسلمین علی سعیدی رئیس دفتر عقیدتی سیاسی فرماندهی معظم کل قوا، سردار سرتیپ بسیجی دکتر بهمن کارگر رئیس بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش های دفاع مقدس، دکتر محسن رضایی معاون اقتصادی رئیس جمهور، دکتر محمدمهدی اسماعیلی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، دکتر سید حمید سجادی وزیر ورزش و جوانان، دکتر سید امیرحسین قاضی زاده هاشمی رئیس بنیاد شهید و امور ایثارگران، دکتر غلامحسین اسماعیلی رئیس دفتر رئیس جمهور، دکتر علیرضا زاکانی شهردار تهران، دکتر علی اصغر جعفری مدیرعامل موزه ملی انقلاب اسلامی و دفاع مقدس و فرماندهان نیروهای چهارگانه ارتش، پنج گانه سپاه، معاونین ستاد مرکزی نیروهای مسلح و جمعی از فرماندهان و مسئولین ارشد نیروهای مسلح و سازمان های کشوری و پیشکسوتان جهاد و مقاومت در موزه انقلاب اسلامی و دفاع مقدس برگزار شد و همزمان در سراسر کشور مقامات ومسئولان لشکری و کشوری به صورت ویدیو کنفرانسی در مراسم حضور داشتند، پیامی تصویری از رهبر معظم انقلاب پخش شد که معظم له در آن تاکید داشتند، تجلیل و تکریم از پیشکسوتان دفاع مقدس جزء وظایف ملی و توصیه موکد اسلام است. رییس جمهوری در حاشیه آیین تجلیل از پیشکسوتان دفاع مقدس نمایشگاه «در لباس سربازی» که گزارشی مستند از دفاع مقدس به روایت رهبر معظم انقلاب است را افتتاح نمودند. این نمایشگاه می تواند گوشه ای از روایت این دوره سرنوشت ساز را برای علاقه مندان، آشکارتر کند. در این نمایشگاه که برای نخستین بار بخش هایی از اسناد مهم و منتشرنشده دفاع مقدس در معرض دید مخاطبان قرار می گیرد، «در لباس سربازی» مجموعه اسناد مهم، متقن و دیده نشده موجود در مورد موضوعات مرتبط با انقلاب اسلامی و دفاع مقدس جهت برای بهره برداری فعالان این عرصه به نمایش گذاشته شده است.

بیداری امروز؛ برکت خون شهدا

تجلیل و تکریم از پیشکسوتان دفاع مقدس جلوه‌ای از روشنگری نسبت به یاد، راه، پیام و هدف شهیدان و ایثارگران است. این تجلیل و تکریم بخاطر این است که هیچکس دچار جهل و نادانی نشود و اگر به هر دلیل بخاطر فتنه فتنه‌گران و شیطنت شیاطین دچار گمراهی شد با نشان دادن راه شهیدان از گمراهی نجات یابد. آیت الله دکترسید ابراهیم رئیسی، رئیس جمهور، ضمن بیان مطالب فوق در ادامه افزودند: رمز ماندگاری نام شهیدان و ایثارگران ما در دفاع مقدس، دفاع از حریم و حرم و دفاع از مبانی انقلاب اسلامی در این است که این عزیزان خودشان نیز قدسی شدند و این ماندگاری برای اخلاص در عمل آنها است. برگزاری نمایشگاه و مراسم تجلیل از شهدا برای نسل امروز و آینده درس آموز است، این حرکت عظیم در تجلیل از شهیدان و خانواده شهدا اقدامی در جهت مصون سازی نسل جوان است و راه صیانت‌بخشی به نسل امروز و آینده، معرفی عاشورا و امتداد دادن به آن است. جنگ‌ها و نبردهای زیادی در طول تاریخ و در نقاط مختلف جهان اتفاق افتاده اما باید دید کدامیک از آنها مقدس بوده است، نظامات حکومتی متعددی نیز در دنیا برقرار هستند اما کدامیک از آنها مقدس است؟ سوال مهم‌تر این است که چه چیزی نظام ما، دفاع ما و بسیج ما را تقدس بخشیده است؟

در عالم فقط خداست که قدوس است و هر چه بخواهد مقدس باشد باید با قدوس مرتبط باشد، نظام جمهوری اسلامی از آنجا که مبتنی بر دین، آموزه‌های دین، کتاب و سنت است، مقدس شده است. در این نظام همه امور با دین تنظیم شده و در راس آن نیز فردی قرار دارد که نایب امام عصر(عج) است که قدسیت خود را از جانشینی رسول خدا(ص) گرفته و همین نیابت از حجت خدا باعث قدسیت نظام و همه مراتب دیگر تحت امر او شده است. در این نظام هیچ قانون و مصوبه‌ای بدون تطبیق با شرع و موازین شرعی، اعتبار ندارد. علاوه بر این، باید عمل همه افراد و بخش‌ها هم در این نظام قدسی باشد و لذا هرکس در جایگاه خود باید با اخلاص خدمت کند تا عمل او نیز قدسیت داشته باشد و این رمز ماندگاری شهدای ما در دفاع مقدس، دفاع از حرم و دفاع از مبانی انقلاب اسلامی است که اخلاصشان عمل آنها را قدسی کرده بود. ماندگاری شهدای ما ناشی از آن بود که از همه چیز خودشان برای

خداگذشتند و از همین رو بود که امام راحل ما با آن شخصیت عظیم وقتی در برابر آنان قرار می‌گرفت، می‌گفت من احساس حقارت می‌کنم و به جایگاه شما غبطه می‌خورد. این سخن امام(ره) برای آن بود که جایگاه رزمندگان جبهه حق و مدافعین ارزشها و شهدا را به ما نشان دهد. تجلیل از این خط نورانی توفیقی برای همه عصرها و دوران هاست، هرآنچه که قدسی شود جاودانه می‌شود ولذا راه، پیام و روش شهدا برای همیشه تاریخ جاودانه شده است. در این بین فرماندهان و پیشتازان این شهدا جایگاه خاص و رفیعی دارند.

همه این سرداران و پیشتازان بزرگ، فرمانده بزرگی دارند که هم در دوران جنگ و هم در دوران پس از جنگ نزدیک‌ترین یار و همراه امام بود و همواره در صفوف مقدم حضور داشت؛ شخصیتی که این نمایشگاه توانسته برخی جلوه‌های زندگی او را به نمایش بگذارد. البته مناسب است که مجاهدت‌های ایشان در سالهای پیش از پیروزی انقلاب اسلامی نیز به بخش‌های این نمایشگاه اضافه شود. باید برای جامعه روشن شود که این کشور توسط فقیه جامع‌الشرایطی اداره می‌شود که به مردم نمی‌گوید بروید بلکه خود به مقصد رسیده و دیگران را به سوی مقصد فرامی‌خواند. این نمایشگاه گویای آن است که رهبر و فرمانده ما جایگاه پیشکسوتی همه پیشکسوتان مخلص را در این میدان دارد.

بنده از این حرکت ارزشمند و ماندگار تشکر می‌کنم، دلیل تاکید مقام معظم رهبری برای گرامیداشت یاد و نام شهد این است که هر جا نام شهدا برده شود و مرام آنان مورد توجه قرار گیرد، جهل‌زدایی می‌کند. امروز با جاهلیت مدرنی مواجه هستیم که به علم، فناوری، سلاح و قدرت مالی فراوان مجهز است و می‌تواند زشت‌ترین کارها را به عنوان ارزش به جامعه تحمیل کند و در واقع نداشته های خود را به دنیا تحمیل می‌کند که تجلیل از شهدا می‌تواند نقاب از چهره این جهل مدرن بردارد.

تجلیل از شهدا تبیین راه و مرام عاشوراییان است، اگرچه دشمنان دین تلاش کردند عاشورا پایان عاشوراییان باشد اما عاشورا تبدیل به روز تولد عاشوراییان شد. مردان نامدار دو روز تولد دارند؛ یکی روز تولد شخص آنهاست و دیگری روز تولد شخصیت آنهاست.

به همه خانواده شهدا تبریک می‌گویم چرا که روز شهادت فرزندان و عزیزانشان روز تولد شخصیت آنهاست شخصیت هایی که تا

همیشه تاریخ در آسمان می درخشند و از عالم، جهل زدایی می کنند. این موج بیداری در منطقه به برکت خون شهدست، درست است که باطل هرازگاهی جولانی در عالم می دهد اما قرار حقیقی عالم حق و حقیقت است که در راه شهدا تبلور یافته است و امیدوارم روح شهدا برای موفقیت ما در انجام مسئولیت خطیری که در راه رفع مشکلات کشور بر عهده داریم دعا کنند.

لازم به ذکر است که آیت الله دکترسید ابراهیم رئیسی، رئیس جمهور در این مراسم از «صدیقه قاسمی» همسر شهید محسن فخری زاده، «زهرا سادات حجازی» فرزند سردار شهید «سید محمد حجازی»، «سوسن عزیزمحمدی» همسر «ابوالفضل محمدعلی زاده» پزشک مدافع سلامت، «میترا موسوی قویدل» فرزند «سید علی اکبر موسوی قویدل»، «نسیم چنگایی» جانباز قطع نخاع ۷۰ درصد، جانباز حجت الاسلام «یدالله ربیعی»، امیرسرتیپ «فضل الله شاهین راد»، سردار «محمد شرفی»، جانباز «محسن لاله پرور»، سردار «اسدالله ناصح»، امیرسرتیپ «اردشیر زَوالت» و سردار جانباز «احمد فتوحی» تجلیل کرد. همچنین از تندیس مرزداران و نیز ۳۲۴ عنوان کتاب مرتبط با حوزه دفاع مقدس از آثار جدید سازمان ادبیات و تاریخ دفاع مقدس و ادارات کل حفظ آثار و نشر ارزشهای دفاع مقدس استان های سراسر کشور رونمایی شد.

«در لباس سربازی» گزارشی مستند از «دفاع مقدس» به روایت رهبر معظم انقلاب اسلامی

در ابتدای مراسم سردار بهمن کارگر رئیس بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش های دفاع مقدس طی سخنانی بیان کردند: کسانی که در این مراسم حضور دارند، جمعی از فرماندهان نیروهای مسلح، مسئولان کشوری، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، پیشکسوتان جهاد و مقاومت در هشت سال دفاع مقدس، فرماندهان و مدافعان حرم، خانواده شهدا، جانبازان، ایثارگران، آزادگان، بسیجیان، مداحان اهل بیت (ع)، فعالان عرصه ادبیات، سینما، تئاتر، موسیقی و هنرهای تجسمی دفاع مقدس در سطح ملی و استانی هستند. ما امروز مفتخریم چهل و یکمین سالگرد دفاع مقدس را که تضمین کننده حیثیت کشور، هویت ملت، امنیت ملی و عزت و شکوه ملت بزرگ ایران اسلامی است، گرامی بداریم.

ما وظیفه خود می دانیم که آن دوران زرین و قطعه نورانی در تاریخ کشور را زنده نگه داریم و آن را پاس بداریم. در این بازه زمانی (هشت سال گذشته)، هیأت امنای بنیاد با حضور ۲۸ نفر تشکیل شد که ۱۲ نفر از این اعضا، عضو هیأت دولت هستند.

وی در ادامه، تشکیل شورای هماهنگی حفظ آثار و ارزش های دفاع مقدس را از دیگر اقدامات مهم بنیاد عنوان کرد و گفت: این شورا با ریاست استانداران تشکیل شده و تاکنون ۷۲۰ جلسه داشته است.

اولین موزه دفاع مقدس توسط سردار سپهبد شهید حاج قاسم سلیمانی در کرمان ایجاد شد که الگویی برای ساخت موزه های دفاع مقدس بوده است، علاوه بر چهار موزه دفاع مقدس که در گذشته ساخته شده بود، ۲۰ موزه هم در این بازه هشت ساله ساخته شده و تا پایان سال سه موزه دیگر هم افتتاح خواهد شد؛ همچنین تا پایان سال ۱۴۰۴، ۹ موزه طراحی و ساخته خواهد شد.

موزه ملی انقلاب اسلامی و دفاع مقدس در تاریخ دوم اسفند سال ۱۳۹۵ با توجه به توافقی که بین رئیس ستاد کل نیروهای مسلح و آقای «قالیباف» شهردار اسبق تهران صورت گرفت، «باغ موزه»

به «موزه انقلاب اسلامی و دفاع مقدس» تبدیل شد و امسال رهبر معظم انقلاب اسلامی تصویب کردند که این موزه «ملی» شود.
سند راهبردی، توسعه راهبردی و طرح جامع عملیاتی این موزه در حال انجام است؛ در این موزه پنج «بخش موزه» وجود دارد که تکمیل خواهند شد.
در سال ۱۳۹۱، هفت هزار و ۳۱۵ شهید گمنام در ۸۷۹ یادمان شهید دفن شدند که این یادمان‌ها تنها ۴۷ درصد تکمیل شده بود و تا امروز ۹ هزار و ۹۰۰ شهید گمنام در دو هزار و ۱۶۳ یادمان دفن شده‌اند؛ همچنین ۸۱ درصد این یادمان‌ها تکمیل شده است و تا سال ۱۴۰۱ تمامی آن‌ها تکمیل خواهند شد. ۵۸ یادمان در سراسر کشور پذیرای زائرین هستند که اکثر این یادمان‌ها در اختیار سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ارتش و نیروی انتظامی قرار دارد.
یادمان کانال کمیل در اختیار شهرداری تهران قرار خواهد گرفت.
وی در خصوص کلان پروژه‌های ۶۰ گانه مطالعاتی و پژوهشی دفاع مقدس گفت: همه اسناد و تاریخ دفاع مقدس در قالب ۶۸ پروژه مطالعاتی و پژوهشی دفاع مقدس گردآوری و ۱۳ میلیون سند در این پروژه‌ها جمع‌آوری شده است.
در حوزه چاپ کتاب در سال ۱۳۹۳، سه و نیم درصد از عناوین کتاب‌های چاپ شده در کشور متعلق به دفاع مقدس بود، اما در سال ۱۳۹۸، این آمار به ۱۹.۵ درصد رسید که ۱۱ درصد از آن توسط بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس به چاپ رسیده است.
رهبر معظم انقلاب اسلامی عنایات خاصی نسبت به راهیان نور دارند، سال ۱۳۹۲ حدود چهار میلیون نفر از یادمان‌های دفاع مقدس بازدید کردند و این آمار در سال ۱۳۹۷ به بیش از هفت میلیون نفر رسید که ۸۰ درصد از بازدیدکنندگان جوانان بین ۱۵ تا ۳۰ ساله هستند؛ همچنین ۷۰ درصد از زائران راهیان نور برای اولین بار از یادمان‌های بازدید کردند. «سند ملی راهیان نور» همه مسئولین کشوری و لشکری را موظف کرده است که در این رابطه کمک کنند؛ در این سند ۲۷۵ وظیفه برای تمامی دستگاه تعیین شده است.
در دیدارهای دست‌اندرکاران راهیان نور با رهبر معظم انقلاب اسلامی و تأکید امام خامنه‌ای بر ضرورت توجه به موضوع تصادفات که فرمودند «دقت کنید بچه‌های مردم صدمه نبینند». در اوج سفرهای راهیان نور در سال ۱۳۹۵، سه مورد و در سال ۱۳۹۶ دو مورد تلفات ناشی از تصادفات رانندگی را داشتیم؛ اما خوشبختانه در سال‌های ۱۳۹۷ و ۱۳۹۸ این آمار به صفر رسید.
سال گذشته ۵۰۵ ستاد در سراسر کشور تشکیل و پنج هزار و ۴۲۲

برنامه اجرا شد؛ همچنین از یک میلیون پیشکسوت دفاع مقدس تجلیل و هشت موزه دفاع مقدس با حضور رئیس مجلس شورای اسلامی افتتاح شد. در دیدار فرماندهان نیروهای مسلح در سال ۱۳۹۶ با فرمانده معظم کل قوا رهبر معظم انقلاب اسلامی بر موضوع تجلیل از پیشکسوتان تأکید کردند. مراسم تجلیل از پیشکسوتان از سال ۱۳۹۶ با تجلیل از ۵۰۰ نفر شروع شد و به یک میلیون نفر رسید.

برای گرامی داشت چهل و یکمین سالگرد دفاع مقدس ۴۷۷ ستاد در سطح کشور تشکیل شده است، سه هزار و ۲۰۰ برنامه برای امسال تدارک دیده است و برنامه های شاخص این هفته تجلیل و تکریم از یک میلیون پیشکسوت دفاع مقدس و مقاومت، برپایی نمایشگاه در لباس سربازی و عطرافشانی ۱۹ هزار گلزار شهدا در سراسر کشور، رونمایی از بیش از ۵۰۰ عنوان کتاب، برگزاری ۸۹۷ مراسم تکریم و تجلیل از خانواده های شهدا و ایثارگران، برگزاری ۱۴۵ یادواه شهدا و برپایی ۱۰۱ مراسم شب شعر خواهد بود.

مستند روایت معیار دفاع مقدس مجموعه‌ای ۱۰۰ قسمتی است که با همکاری سازمان صدا و سیما و بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش های دفاع مقدس در حال ساخت است؛ این مستند به وقایع دفاع مقدس از قبل جنگ تا پایان آن می پردازد و تمام اسناد و مدارکی که در این مستند استفاده شده است، معتبر و مورد تأیید هستند.

انیمیشین تمامی عملیات های دفاع مقدس به صورت جداگانه در حال ساخت است که امسال انیمیشن عملیات طریق القدس به صورت آزمایشی آماده و رونمایی خواهد شد.

نمایشگاه «در لباس سربازی» یک گزارش مستند از «دفاع مقدس» به روایت رهبر معظم انقلاب اسلامی است که محتوای آن از سال ۱۳۹۸ توسط دفتر نشر آثار مقام معظم رهبری کار شده بود. این نمایشگاه در سال ۱۳۹۹ با مشارکت این بنیاد و موزه ملی انقلاب اسلامی و دفاع مقدس، آماده و در آن برای اولین بار برخی از اسناد رونمایی شده است. در این نمایشگاه به مسئولیت های رهبر معظم انقلاب اسلامی در زمان انقلاب اسلامی تا شروع جنگ تحمیلی، از شروع جنگ تا سال ۱۳۶۰ و از سال ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۸ پرداخته شده است. اسناد مرتبط با نقش امام خامنه‌ای در مقطع پایانی دفاع مقدس، روند انتخاب معظم‌له به عنوان رهبر انقلاب اسلامی و نقش ایشان در بازسازی و ارتقای نیروهای مسلح از جمله موارد به نمایش گذاشته در این نمایشگاه است.

تپه نورالشهدا
بـــام افتخار تهـــران

فرشته صائمی

برخی از شهدا را نمی‌توان گفت از کدام شهر و دیار هستند. به شهر عشق بیا تا کسی نپرسدمان / تو از کدام دیاری من از کدام دیار. لذا یادمان های آنها در مکان مرتفع یا مشهور بنا می شود و آنگاه که مردم سربالایی ها را طی می کنند و به مزار آنها در قله می رسند. در چند جای تهران این بناهای یادبود بنا شده اند، از جمله آنها یادمانی است که به نورالشهدا مشهور است و در واقع بام معنوی و نورانی تهران است. در مسیر این یادمان پرافتخار قدمی و قلمی می زنیم.

وجود شهدایی از هر قشر، تفکر، آئین و مذهب با یک ملیت واحد در دوران دفاع مقدس نشان دهنده این نکته است که دفاع از حق و قدم گذاشتن در مسیر جهاد، ویژگی همه افراد آزاده‌ای است که با حوادثی نظیر جنگ تحمیلی عراق علیه ایران این ویژگی را به منصه ظهور می‌رسانند و حریت خود را ثابت می‌کنند. حضور همین شهداست که باعث می‌شود مردم فارغ از نگرش‌های متفاوت و همانطور که آنها با خلوص نیت و گرفتن جان بر کف دست، راهی جبهه‌های حق علیه باطل شدند، نسبت به آنها ارادت داشته باشند.

اما در این میان، شهدای گمنام از جایگاه ویژه‌ای برخوردارند، آنهایی که در غربت جان دادند و حتی نامی از آنها به جا نمانده است و چه بسیار خانواده‌هایی که چشم انتظار عزیزان خود هستند و اما آنها در گمنامی به درجه والای شهادت رسیدند.

شهدایی که نه یک خانواده، بلکه یک ملت به سوگ آنها نشست و برای بزرگداشت این شهدا، پیکر پاک آنها را در مکان‌هایی به خاک سپرده شده که همیشه در منظر دید عموم قرار داشته باشند و یاد و خاطر آنها همواره در اذهان جاری. کما اینکه مقام معظم رهبری نیز در تکریم جایگاه شهدا و تاکید بر ضرورت زنده نگداشتن یاد آنها می‌فرمایند «یاد، افتخارات، عزت شهدا را همه باید نصب العین خودشان قرار بدهند؛ نگذارید فراموش بشود.»

یادمان نورالشهدا که بعضا با نام تپه نورالشهدا از آن یاد می‌شود، از جمله مکان‌هایی است که پذیرای حضور هشت شهید گمنام شده است. این یادمان که در ارتفاعات کلک چال تهران قرار گرفته، محل دفن هشت تن از شهدای گمنام جنگ تحمیلی عراق علیه ایران است. به گفته سرهنگ علیرضا غلامی، مجری ساخت مقبره شهدای گمنام در یادمان نورالشهدا «اواخر سال ۱۳۷۹ طی عملیات مشترک تفحص برون مرزی با عراق، سربازان عراقی اعلام کردند یک کمپ اسرا در زمان جنگ در جوار شهر تنومه بصره بوده که تعدادی از اسرای ایرانی در آن منطقه توسط نیروهای ارتش بعث عراق تیرباران و شهید شدند که پیکرشان در آنجا دفن شده است.» او که مسئولیت تفحص شهدا را برعهده داشته است به این نکته نیز اشاره می‌کند که «پیکر ۴۷ شهید عملیات‌های کربلای ۴ و ۵ در آن نقطه کشف شد. این ۴۷ شهید تفحص شده هویت نداشتند. پس از رؤیت پیکر آنان، مشاهده شد که دست‌ها و پاهای اکثر آنها با سیم تلفن بسته شده است.»

هرچند پیکر شهدا و به ویژه شهدای گمنام هشت سال دفاع مقدس به جهت جایگاه والایی که دارند، در مکان‌های ارزشمند این مرز و بوم، به خاک سپرده شده است اما به گفته طراح و ناظر اجرایی یادمان نورالشهدا، این مکان نسبت به سایر مکان‌هایی که پیکر شهدای گمنام دیگری در آنها به خاک سپرده شده، ویژگی منحصر به فردی دارد که آن عبارت است از همگام و هماهنگ بودن آن با طبیعت. به گفته نیما ساسان یادمان نورالشهدا در مسیر کوهنوردی قرار دارد و حدود ۵۰ سال است کوهنوردان از این مسیر استفاده می‌کنند.

وی بر این باور است که قرار گرفتن یادمان نورالشهدا در قبله کوه و مسیر کوهنوردی در ویژگی شاخص این مکان که همان آشتی با طبیعت محسوب می‌شود، موثر بوده است. به عبارت دیگر یادمان نورالشهدا که شامل یک مقبره، حسینیه و محوطه می‌شود، که همه این موارد سازگار با طبیعت ساخته شده است. اما نکته حائز اهمیت در این راستا مربوط به نحوه ساخت چنین مکانی آن هم در مسیر کوهنوردی است، که با توجه به موقعیت منحصر به فرد آن، حمل و نقل وسایل مورد نیاز جهت ساخت آن و در مجموع رفت و آمد به این محل، نسبت به سایر مکان‌ها با کمی دشواری همراه است.

طراح و ناظر اجرایی یادمان نورالشهدا به این نکته اشاره می‌کند و متذکر می‌شود: «زمان ساخت یادمان نورالشهدا، به جهت موقعیت کوهستانی منطقه، آوردن مصالح سخت بود، علاوه بر این رفت و آمد نیروهای متخصص و فنی هم به منطقه یادمان نورالشهدا دشوار بود. در میان نیروهای متخصصی که در ساخت این یادمان نقش موثری ایفا کردند، سرهنگ علیرضا غلامی که مجری کار بود، به دلیل جانبازی، شرایط بغرنجی را نسبت به بقیه تحمل کرد.»

نتیجه‌ی تلاش‌های شبانه‌روزی برای ساخت این یادمان بزرگ را می‌توان در پیوندی که بین کوهنوردان و ورزشکاران با شهدای گمنام شکل گرفته پیدا کرد. برنامه‌های متفاوت فرهنگی که با محوریت این یادمان اجرا شده است را می‌توان نمونه‌ای از توجه توامان به جسم و روح دانست. برگزاری برنامه‌های عبادی و معنوی با محوریت ورزش به ویژه پیاده روی و کوهنوردی جمعی و خانوادگی از قبیل عهد آدینه و دیگر برنامه‌های فرهنگی مذهبی با محوریت ورزش‌های دسته جمعی و مفرح می‌تواند نقش مؤثری در فرهنگ سازی و پر کردن اوقات فراغت و استراحت آحاد جامعه به شیوه صحیح و مطلوب داشته باشد.

توجه به تأکید مقام معظم رهبری بر مسئله کوهنوردی و تشویق جوانان به این امر پسندیده و خالی نبودن فضاهای طبیعی و شاد مناطق کوهستانی تهران و شهرستان ها از تسلط فرهنگی نظام اسلامی نیزیکی دیگر از برکات این یادمان است. اجرای برنامه های ورزشی با محور فرهنگی و مذهبی، ترویج فرهنگ سحرخیزی و کامروایی، نهادینه کردن برنامه های عبادی معنوی با محوریت ورزش، رواج تفریحات اسلامی لذت بخش، شاد و سالم و آموزش سرگرمی های مفرح، نشاط آور و امیدبخش با لذت های پایدار و سازگار با قوانین دین از برکات یادمان نورالشهداست.

فضای حاکم در منطقه یادمان از جمله مواردی است که طراح و ناظر اجرایی المان مذکور به آن تاکید می کند و یادآور می شود: «آسیب نرساندن به طبیعت، در حین ساخت یادمان تپه نورالشهدا توجه بسیاری از طرفداران محیط زیست که معمولا از مسیر کلکچال برای پیاده روی استفاده می کنند را جلب کرده است، کما اینکه به دفعات تکرار شده که افراد ضمن پیاده روی، با حضور در محل قبور شهدای گمنام، یاد آنها را زنده نگه داشتند.»

یادمان نورالشهدا در مسیر کوهنوردی قرار دارد و همه روزه کوهنوردان به آن محل می روند و از فضای معنوی حاکم در آن که به واسطه پیکر مطهر شهدای گمنام به وجود آمده، استفاده می کنند. برنامه های فرهنگی نیز توسط کادر اجرایی مستقر در این مکان اجرا می شود. در این یادمان علاوه بر اجرای برنامه هایی به تناسب رویدادهای مذهبی، برنامه های اجتماعی در قالب مشاور خانواده، مسابقاتی نظیر ماراتن کوهنوردی و تیراندازی نیز برگزار می شود. علاوه بر این دوره های آموزشی نظیر آموزش کوهنوردی هم برای علاقمندان برگزار می شود.

در پایان باید گفت ساخت مجموعه هایی نظیر یادمان نورالشهدا که به دلیل داشتن ویژگی خاص خود، مورد توجه بسیاری از مخاطبین و طبیعت دوستان قرار گرفته است، نه تنها در کوتاه مدت و با داشتن مزایایی نظیر فراهم کردن محیطی دنج و آرام را برای ورزشکاران که عمده مراجعین به این مکان هستند را فراهم کرده، بلکه می تواند در بلند مدت و از طریق زنده نگه داشتن یاد و خاطره شهدا با تقویت فرهنگ ایثار و شهادت، آثار و برکات بسیاری داشته باشد.

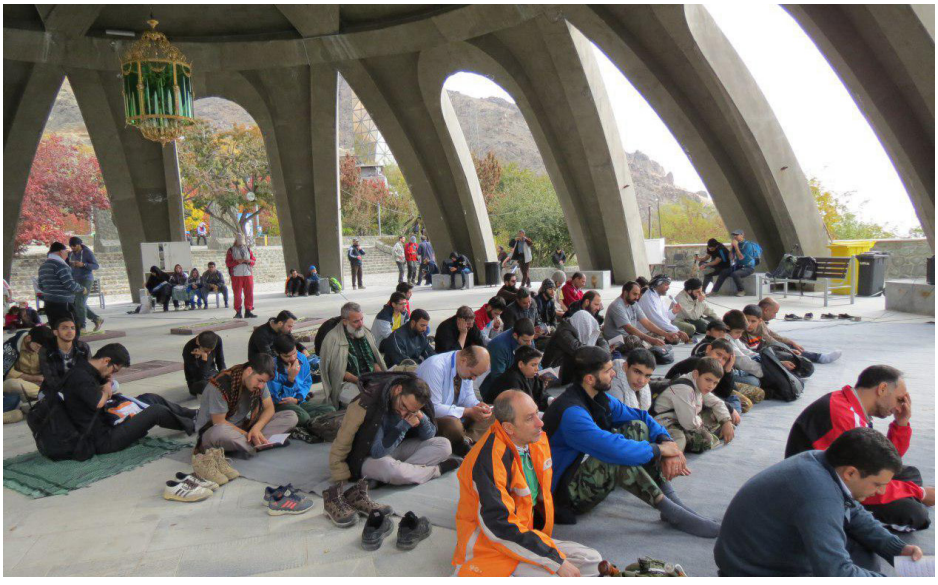

از آبادان تا کربلا

یادمان عملیات شکست حصر آبادان و نبردهای دوران دفاع مقدس
با نگاهی به مناسبت‌های اربعین، هفته وحدت و روز فرماندهان

سمانه پرهام

جنگی که به ایران تحمیل شد، یک جنگ نابرابر بود. عراق از سوی ده‌ها کشور حمایت مالی و سیاسی می‌شد و از آن کشورها تجهیزات نظامی و نیروی انسانی دریافت می‌کرد، اما ایران که به تازگی انقلاب مردمش به پیروزی رسیده بود و نظامش تازه شکل گرفته بود، از سوی همان کشورها تحریم شد و تنها امید بین‌المللی‌اش به دو سه دولت یعنی دولت‌های سوریه، لیبی و الجزایر بود. همچنین دلگرم به پشتیبانی ملت‌های مظلوم و مستضعف منطقه همچون جوانان عراقی، افغانستانی، پاکستانی، بحرینی و یمنی بود که با تشکیل یگان‌هایی چون لشکر ۹ بدر، تیپ ابوذر و... در کنار خیل عظیم رزمندگان ایرانی به دفاع از انقلاب اسلامی پرداختند.

امام خمینی (ره) در برابر تحمیل یک جنگ نابرابر، مردم را به دفاع از مرزهای ایران دعوت و یک دفاع مردمی و همه‌جانبه را پایه‌گذاری کردند و در واقع «دفاع مقدس» در برابر «جنگ تحمیلی» شکل گرفت، اما تا زمانی که بنی‌صدر رئیس جمهور بود و امور جنگ را فرماندهی می‌کرد، این دفاع مردمی به خوبی محقق نشد؛ چرا که او اعتقادی به حضور نیروهای مردمی در صحنه نبرد نداشت.

با عزل بنی‌صدر از فرماندهی کل قوا، روند پیروزی‌های ایران و آزادسازی سرزمین‌های اشغالی آغاز شد که نخستین آن اجرای عملیات «فرمانده کل قوا - خمینی روح خدا» در جبهه دارخوین بود.

پیروزی بزرگ مردمی

در آغاز دومین سال جنگ تحمیلی، عملیات «ثامن الائمه (ع)» با هدف شکست حصر آبادان طراحی و اجرا شد. امام خمینی (ره) آبان ماه سال ۵۹ فرموده بود که «من منتظرم که این حصر آبادان از بین برود. باید این حصر شکسته شود. مسامحه نشود در آن. حتماً باید شکسته شود.» اما اجرای این دستور به دلیل نحوه فرماندهی جنگ که برعهده بنی‌صدر بود، ۱۰ ماه به تاخیر افتاده بود.

با قدرت گرفتن نیروهای مردمی در جبهه‌های جنگ و برقراری وحدت و همدلی بین ارتش و سپاه، شناسایی‌های دقیقی از مواضع، استحکامات، موانع، آرایش و خطوط مقدم و عقبه‌های یگان‌های ارتش عراق انجام گرفت و برای بررسی طرح عملیات شکست حصر آبادان، حدود یکصد جلسه بین فرماندهان ارتش و سپاه در سطوح مختلف برگزار شد.

این عملیات ساعت ۱ بامداد پنجم مهر ۱۳۶۰ آغاز شد و چون یکی از واحدهای شرکت‌کننده در عملیات، لشکر ۷۷ از استان خراسان بود و رزمندگان هم مشتاق نام امام رضا (ع) بودند، نام «ثامن الائمه (ع)» بر عملیات گذاشته شد.

عملیات ثامن الائمه (ع) با همکاری مشترک سپاه و ارتش و حضور نیروهای داوطلب مردمی اجرا شد. شب پیش از عملیات، ارتش بعثی عراق با آتش سنگین توپخانه و با گلوله‌های خمپاره مواضع

نیروهای خودی را کوبید، ولی این آتشباری در تصمیم اجرای عملیات تاثیری نگذاشت.

نیروهای عمل‌کننده در دو محور اصلی در بعد از ظهر روز نخست عملیات بدون تصرف پل حفار با هم الحاق کردند. دشمن در روز دوم تیپ ۱۰ زرهی خود را وارد درگیری کرد و با عبور از پل حفار پاتک کرد. در این حمله ارتش عراق تعداد زیادی از خودروهای زرهی خود را از دست داد، اما تا پایان روز دوم مقاومت کرد. در پایان روز سوم (۷ مهر ۶۰) نیروهای خودی پل حفار را منهدم کردند و شرق کارون را به تصرف درآوردند. همچنین رزمندگان به عقبه دشمن دسترسی پیدا کردند. بدین ترتیب عملیات ثامن الائمه (ع) خاتمه یافت و شهر آبادان پس از ۳۴۹ روز از محاصره ارتش بعثی درآمد.

با انتشار خبر پیروزی رزمندگان، امام خمینی (ره) طی پیامی در پاسخ به نامه فرماندهان ارتش و سپاه، ضمن تبریک و تقدیر از رزمندگان و فرماندهان، این عملیات را «پیروزی بزرگ» نامیدند.

تدبیر فرماندهان؛ شجاعت رزمندگان

بدون شک آغاز پیروزی های ایران در جنگ نتیجه تدبیر و همدلی فرماندهان و ایمان و شجاعت رزمندگان بود. همانطور که گفته شد برای اجرای یک عملیات ساعت‌ها و روزها شناسایی، چندین جلسه طرح مانور برگزاری و جوانب بسیاری سنجیده می‌شد و در نهایت دستور به اجرای عملیات داده می‌شد. بنابراین نباید نقش و اثرگذاری فرماندهان در پیروزی ها را فراموش کرد.

دو روز پس از عملیات ثامن الائمه (ع) تعدادی از فرماندهان ارتش و سپاه با یک فروند هواپیمای C-۱۳۰ هرکولس که پیکرهای ۳۲ تن از شهدا و ۲۷ مجروح این عملیات و ۴۰ سرنشین را نیز حمل می‌کرد، از اهواز به سوی تهران حرکت کردند. هنگامی که هواپیما ارتفاع کم کرد تا در فرودگاه مهرآباد تهران بنشیند، ناگاه چهار موتور آن به دلیل نامشخصی از کار افتاد و هواپیما در منطقه کهریزک دچار سانحه شد. اگرچه خلبان و گروه پروازی تلاش کردند تا هواپیما را در زمینی هموار فرود آورند، اما به محض نشستن، هواپیما به یک تل خاک خورد، یک بال آن کنده شد و هواپیما آتش گرفت. در این حادثه ۴۹ نفر از سرنشینان هواپیما از جمله فرماندهان ارشد ارتش و سپاه چون امیر سرتیپ «ولی‌الله فلاحی» جانشین رئیس ستاد مشترک ارتش، «یوسف کلاهدوز» قائم مقام فرمانده کل سپاه، سرهنگ خلبان «جواد فکوری» وزیر پیشین دفاع و فرمانده سابق نیروی هوایی ارتش، سرهنگ «سیدموسی نامجو» وزیر دفاع و «محمدعلی جهان‌آرا» فرمانده سپاه خرمشهر به شهادت رسیدند. امام خمینی (ره) در پیامی برای شهدای این ضایعه اسفناک که در راه هدف و آرمان اسلامی به شهادت رسیده بودند، از خداوند متعال طلب رحمت کردند. همچنین از ملت خواستند که با شجاعت و قدرت و مجاهدت و افزودن پشتکار، یاد آنان را زنده نگه دارند و چون آنان به جهاد ادامه دهند و در جبهه و پشت جبهه پیروزی بیافرینند.

«وحدت» رمز تداوم پیروزی‌ها

همدلی فرماندهان ارتش و سپاه و ایجاد قرارگاه فرماندهی مشترک موجب پیروزی رزمندگان اسلام در عملیات شکست حصر آبادان شد. پیروزی در عملیات‌های طریق القدس (آزادسازی بستان)، فتح المبین و بیت المقدس (آزادسازی خرمشهر) نیز در سایه همین وحدت به دست آمد.

این وحدت تنها در سطح فرماندهی نبود، بلکه در میدان نبرد نیز رزمندگان ارتشی و سپاهی در کنار یکدیگر می‌جنگیدند و برای دفاع از وطن جان می‌دادند. ضمن اینکه این وحدت تنها مربوط به دسته‌بندی نظامی نبود، بلکه رزمندگان از هر قوم، دین و مذهبی بودند. اگرچه لشکرها بر اساس تقسیمات استانی و به منظور پشتیبانی استان‌ها از هر یگان، ساماندهی شده بود، اما در خط مقدم اقوام در کنار یکدیگر در برابر دشمن بعثی ایستادند. ضمن اینکه در یک لشکر رزمندگان با مذاهب مختلف حضور داشتند. نباید فراموش کرد که اهل تسنن نقش مهمی در برقراری امنیت در استان‌های مرزی به خصوص کردستان ایفا و شهدا و جانبازان بسیاری تقدیم انقلاب اسلامی کرد که جا دارد در هفته وحدت یاد و خاطره آنان در سراسر کشور گرامی داشته شود. اقلیت‌های دینی نیز در دوران دفاع مقدس شهدای بسیاری تقدیم انقلاب کردند که خاطرات آنان منتشر شده و در کتاب «مسیح در شب قدر» دیدارهای رهبر انقلاب با خانواده‌های آن شهدا شرح داده شده است.

نبردهای عاشورایی

رزمندگان با شوق زیارت حرم امام حسین (ع) در برابر دشمن بعثی ایستادند و عاشورایی جنگیدند. این شوق و علاقه در نامگذاری یگان‌های ارتش و سپاه و عملیات‌ها متجلی است. نخستین یگان‌های سپاه «کربلا»، «عاشورا» و «امام حسین (ع)» نام گرفت که هر کدام از این یگان‌ها به لشکرهای قدرتمندی در طول جنگ تبدیل شدند. همچنین یگان‌های دیگری به نام‌های «ثارالله»، «سیدالشهدا (ع)»، «انصارالحسین (ع)»، «قمر بنی هاشم»، «حضرت ابوالفضل (ع)» و... مزین شد. بخشی از مهمترین عملیات‌های دوران دفاع مقدس نیز «کربلا» نام گرفت.

این روزها که کربلا میزبان زائران اربعین حسینی است، یاد و خاطره شهدای دوران دفاع مقدس و شهدای مدافع حرم بیش از هر زمان دیگری برجسته می‌شود؛ شهدایی که با آرزوی آزادسازی راه کربلا و زیارت حرم امام حسین (ع) در عملیات‌های «رمضان»، «خیبر»، «بدر»، «والفجر هشت»، «کربلای چهار»، «کربلای پنج» و... عاشورایی جنگیدند و به شهادت رسیدند.

امروز که راه کربلا باز شده و مردم ایران اسلامی می‌توانند به زیارت حرم امام حسین (ع) بروند، جای خالی شهدا احساس می‌شود. امید است آن‌هایی که در این شرایط کرونایی و در چهلمین سالگرد شکست حصر آبادان، عازم عراق می‌شوند از سوی شهدای آن عملیات و دوران دفاع مقدس نایب الزیاره باشند.

راویان سروا

۲۰
در لباس سربازی

۲۴
داستان چند شهر

۳۰
روایت روزهای سخت

۳۳
لایه‌های پنهان جنگ

گفتاری از سردار سرلشکر پاسدار سیدیحیی رحیم صفوی
در مراسم آغاز به کار بخش دفاع مقدس پایگاه اطلاع‌رسانی رهبر معظم انقلاب

در لباسِ سربازی

بخش «دفاع مقدس» پایگاه اطلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای، همزمان با چهلمین سالگرد دفاع مقدس در سال ۹۸ طی مراسمی آغاز به کار کرد. در این برنامه که رئیس دفتر نظامی فرماندهی کل قوا، جمعی از فرماندهان ارشد نظامی و فعالان فرهنگی هنری حوزه دفاع مقدس حضور داشتند، سردار سرلشکر پاسدار سیدیحیی رحیم صفوی، دستیار و مشاور عالی فرماندهی معظم کل قوا، طی سخنانی به ذکر روایت‌هایی از نقش رهبر انقلاب اسلامی در دوران دفاع مقدس پرداخت که در ادامه می‌آید.

خوشحالیم که ۳۱ سال بعد از پایان جنگ تحمیلی می خواهیم راجع به این موضوع بسیار مهم و اساسی صحبت کنیم. از موارد مهم درباره ی رهبر معظم انقلاب، بخش حضور ایشان در دفاع از امنیت ملی ایران و ناگفته های جنگ و مسائل مکتوم مربوط به ایشان است. خیلی گذرا در مورد نقش حضرت آقا در مسائل دفاعی و امنیتی و حضور مؤثر ایشان در شورای انقلاب، در جنگ کردستان و راه اندازی پیشمرگان مسلمان کُرد، در حفظ ارتش جمهوری اسلامی ایران، در راه اندازی سپاه پاسداران و تمشیت امور سپاه در مدتی که فرماندهی سپاه را عهده دار بودند، عرض می کنم.

من خودم بودم که حضرت آقا آمدند سپاه. یعنی حضرت امام تمشیت و همه ی کارهای سپاه را از ایشان می خواستند و حکم دادند به حضرت آقا. ایشان قبل از جنگ در ستاد مشترک ارتش یک دفتری داشتند و مرحوم سرهنگ سلیمی هم و ستوان شهبازی (امیرسرلشکر فعلی شهبازی که الان رئیس ستاد گروه مشاوران نظامی است) هم کنار ایشان بودند. ما و شهید صیاد شیرازی هم خدمت ایشان می رسیدیم در بحث آزادسازی مناطق کردستان. بعضاً امیر سید حسام هاشمی هم تشریف می آوردند. این ها بخش های قبل از جنگ است.

اما این جلسه چون به مناسبت و در آستانه ی راه اندازی سایت دفاع مقدس است، من خیلی گذرا از روزهای آغازین جنگ و از حضور تأثیرگذار رهبر معظم انقلاب در مناطق جنگی جنوب و غرب کشور می گویم. حضرت آقا آن زمان نماینده ی حضرت امام در شورای عالی دفاع بودند. نماینده ی مردم تهران در مجلس شورای اسلامی و نیز امام جمعه ی تهران هم بودند. همان روزهای اول دفاع مقدس ایشان از حضرت امام اجازه گرفتند و به اتفاق شهید چمران آمدند اهواز. در استانداری اهواز مستقر شدند و ستاد جنگ های نامنظم را تشکیل دادند، ولی در ستاد نمی ماندند و مرتب به خطوط مقدم جبهه ها می رفتند و جاهایی که محل شهادت و نبرد بود؛ از جبهه های خرمشهر گرفته تا سوسنگرد و دُبّ حَردان و اصلاً در خود خرمشهر و تا کنار خود رودخانه و جایی که فاصله ی کمی داشت با دشمن. ایشان یک تفنگ کلاشینکف قنداق تاشو هم داشتند که روی شانه شان می انداختند و هر قدر بچه های خرمشهر می گفتند آقا این جا تک تیراندازها می زنند، اما ایشان با یک شجاعت و با یک اطمینان و آرامش قلبی تا خطوط مقدم جبهه ها می آمدند.

حضور ایشان در جبهه ها از روزهای اول جنگ تا زمان ترورشان در ششم تیرماه سال ۶۰ مداوم بود. بعضی وقت ها ایشان با لباس رزمی فقط یک عبا می انداختند و می آمدند نماز جمعه ی تهران. یعنی از اهواز با هواپیما می آمدند فرودگاه و از فرودگاه با همان لباس رزم و لباس خاکی رنگ که می پوشیدند، مستقیم می آمدند نماز جمعه و خطبه می خواندند و نماز را اقامه می کردند. این روش ایشان ادامه داشت تا زمان ترور ایشان در مسجد اباذر تهران که خداوند متعال ایشان را به عنوان یک ذخیره ی الهی برای تداوم راه انقلاب حفظ کرد.

من اگر بخواهم نقش حضرت آقا و حضور ایشان را در روزها و شب های خیلی سخت و تلخ و روزهای مظلومیت ملت ایران بگویم، باید به روزهای اول جنگ برگردم. فرماندهی جنگ اوضاعش به هم ریخته بود و سپاه و ارتش وضع بسامانی نداشتند. وضعیت روحی مردم هم به هم ریخته بود. در آن روزهای سخت من چندین جلسه در جنوب و در تهران برای گزارش باید به شورای عالی دفاع می رفتم. بنی صدر آن موقع هم رئیس جمهور بود و هم فرمانده کل قوا، اما با آن اخلاق خاصی که داشت و خیلی متکبر و مغرور، ما پاسدارها را اصلا تحویل نمی گرفت. حضرت آقا اما دست من را می گرفتند و می بردند داخل شورای عالی دفاع. بنی صدر هم دیگر جرأت نمی کرد چیزی بگوید و ما مطالب مان را می گفتیم.

می توانم حضور حضرت آقا در دفاع مقدس را در چند محور و تیتروار بگویم:

۱. تأثیر حضور بسیجی وار ایشان به عنوان نماینده ی حضرت امام و به عنوان چشم بینای ایشان که مسائل جنگ را درست به حضرت امام منتقل می کردند. توأم با معنویت، توأم با صلابت و ایجاد دلگرمی برای نیروهای ارتش و سپاه و بسیج مردمی که واقعاً تأثیر چند لشکر را می گذاشت.

۲. فرماندهی و راه اندازی جنگ های نامنظم: نیروهای مردمی می آمدند و ایشان به آقای چمران گفتند این ستاد جنگ های نامنظم را راه اندازی کن. خود این راه اندازی در آن مظلومیت یک کار مهمی بود. ایشان اما خودشان در ستاد نمی ماندند و همراه با اعضا و رزمندگان همین ستاد جنگ های نامنظم به خطوط مقدم جبهه می آمدند؛ هم شب و هم روز.

۳. نقش ایشان در شورای عالی دفاع و قدرت تصمیم گیری در

مقاطع سرنوشت‌ساز جنگ؛ حداقل دو مقطع آن را یکی از آن‌ها را خود من بودم و یکی دیگر را مطلع شدم. اولی زمانی بود که برای بار دوم سوسنگرد محاصره شده بود و ۵۰۰ نفر از نیروهای رزمنده‌ی سپاه و بسیج سوسنگرد در محاصره افتاده بودند و عراقی‌ها داشتند برای بار دوم سوسنگرد را ساقط می‌کردند. اگر این افتاق می‌افتاد، این ۵۰۰ نفر شهید یا اسیر می‌شدند و سوسنگرد هم سقوط می‌کرد. طبق توافقی که حضرت آقا روز قبل از آن در شورای عالی دفاع با بنی‌صدر و با شهید سرلشکر فلاحی و مرحوم سرلشکر ظهیرنژاد کرده بودند، قرار بود یک تیپ از لشکر ۹۲ زرهی اهواز برود سوسنگرد، اما آن شبی که باید عملیات شروع می‌شد، بنی‌صدر فرمان داد که تیپ نرود و لغو کرد آن قرار را. حضرت آقا یک نامه‌ای با دست‌خط مبارک‌شان نوشتند به مرحوم به جناب سرهنگ قاسمی، فرمانده وقت لشکر ۹۲ و زیر آن هم شهید چمران نوشتند. بعد هم تلفن زدند به بیت امام و ماوقع را گفتند. امام در پاسخ فرموده بودند شما کارتان را انجام بدهید و بروید برای حمله. با این دستور، آن فرمانده لشکر مجبور شد تیپ را در اختیار قرار بدهد و با نیروهای سپاه و بسیج و جنگ‌های نامنظم رفتند و در ۲۶ آبان ماه سوسنگرد را از محاصره نجات دادند. اگر این قاطعیت نبود، آن اتفاق وحشتناک می‌افتاد.

مقطع دوم در شکستن حصرآبادان بود. طرح شکستن حصرآبادان را خود من بردم در شورای عالی دفاع که در پایگاه هوایی وحدتی دزفول تشکیل شد. اردیبهشت سال ۱۳۶۰. آن موقع بنی‌صدر هم بود. جزئیات جلسه یادم هست. ما طرح را که ارائه دادیم، آقای بنی‌صدر و دیگران موافق نبودند. حضرت آقا از آن جا که نسبت به بنده شناخت داشتند و آن زمان من فرمانده ستاد عملیات جنوب بودم، قاطعیت به خرج دادند و با منطق و استدلالی که ایشان به کار بردند، طرح تصویب شد. مرحوم سرلشکر ظهیرنژاد فرمانده وقت نیروی زمینی ارتش گفتند این طرح سپاه است و لشکر ۷۷ باید هماهنگ شود و نوشتند با هماهنگی لشکر ۷۷. بعد از این مصوبه من و شهید حسن باقری دو سه ماه می‌آمدیم در ستاد لشکر ۷۷ برای جلسه با سرهنگ شاهبدین فرمانده لشکر ۷۷ تا بالأخره سه تیپ از آن‌ها و ۱۵ گردان از سپاه با هم هماهنگ شدند و عملیات ثامن‌الائمه در ۵ مهرماه سال ۱۳۶۰ انجام گرفت و حصرآبادان شکست. این را می‌خواهم بگویم که اگر قاطعیت حضرت آقا نبود، اصلاً طرح شکست حصرآبان تصویب نمی‌شد.

۴. تلاش پیوسته در رفع مشکلات رزمی و پشتیبانی جبهه های سراسر کشور؛ چه در زمانی که ایشان به عنوان امام جمعه می‌آمدند و چه در شورای عالی دفاع.

به عنوان مثال، بنی‌صدر به ما آرپی جی و مهمات نمی‌داد. اولین پارت آرپی جی هفت که از یک کشور دیگر وارد ایران شد، حضرت آقا دخالت کردند و نصف آن را به سپاهی‌ها دادند و نصفش را به ارتش. یا بعد از عزل بنی‌صدر و در دوران ریاست جمهوری خودشان، ایشان ستاد پشتیبانی جنگ را راه‌اندازی کردند و این کمک‌های عظیم مردمی را که می‌آمد برای جبهه‌های جنگ، ایشان حمایت می‌کردند.

۵. مقابله با سیاست‌های خائنانه‌ی بنی‌صدر در اداره‌ی جنگ و رویارویی با اندیشه‌ی سازشکاری او. در شورای عالی دفاع دو خط فکری وجود داشت؛ یکی خط سازش که بنی‌صدر و اطرافیان او اداره می‌کردند و یکی خط مقاومت که حضرت آقا و مرحوم آقای هاشمی رفسنجانی و شهید رجایی آن را دنبال می‌کردند.

۶. تبیین ابعاد سیاسی جنگ تحمیلی برای ملت ایران از راه سخنرانی‌ها و نماز جمعه و مجامع بین‌المللی و هیأت‌های خارج از کشور؛ ایشان رئیس جمهور شده بودند و هیأت‌های مذاکره می‌آمدند. صحبت‌های ایشان در آن جلسات بسیار تعیین‌کننده بود.

۷. حمایت و پیشتیبانی از گروه‌های مسلمان عراقی و مجاهدان افغانستانی؛ درست قبل از شروع جنگ ما شوروی‌ها افغانستان را اشغال کردند. ایشان از مجاهدین افغانی برای شکست ارتش سرخ شوروی حمایت می‌کردند. همچنین از مجاهدان مسلمان عراقی.

یعنی واقعاً نگاه ایشان یک نگاه راهبردی بود و فقط به مسائل ایران توجه نداشتند، بلکه ایشان به آینده‌ی عراق و افغانستان هم اهتمام و دقت داشتند. این دوراندیشی و خردمندی و جهان‌بینی یک شخصیت جهادی و جامع است؛ از زمان جنگ تا هم اکنون.

یک خاطره و نکته بگویم: حضرت آقا رئیس جمهور بودند و دو فرزند ایشان در خطوط مقدم جبهه به عنوان رزمنده‌ی پیاده می‌جنگیدند. من خودم آقا مصطفی پسر بزرگ حضرت آقا را در کنار رود دجله دیدم در عملیات بدر اسفند سال ۱۳۶۳. من کنار دجله بودم و دیدم آقا مصطفی بالای یک تپه‌ی دیده‌بانی است. فریاد کشیدم آقا مصطفی بیا پایین از این تپه و تو را این جا اگر عراقی‌ها اسیر کنند، می‌گویند پسر رئیس جمهور را اسیر کردیم. خدا می‌داند که هنوز ۱۰ دقیقه نگذشته بود که یک توپ مستقیم تانک زدند به آن تپه و آن رزمندگانی که آن جا بودند، دست و پایشان تکه‌تکه شد. فقط چند دقیقه. یا در جبهه‌ی مهران آقا مجتبی را دیدم. شاید ایشان ۱۶ یا ۱۷ سالش بود که در عملیات کربلای یک شرکت کرده بود. چه کسی باور می‌کند که رئیس جمهور دو پسرش را بفرستند در خطوط مقدم جبهه؟

آخر جنگ ما قطع‌نامه را پذیرفتیم، اما بعثی‌های عراق که هیچ وقت قابل اعتماد نبودند، مجدداً حمله کردند که خرمشهر را بگیرند. تا جاده‌ی اهواز-خرمشهر هم جلو آمدند. منافقین را هم راه انداختند که از مرز خسروی آمدند داخل و قصر شیرین و سرپل ذهاب و اسلام‌شهر را گرفتند و تا ۴۵ کیلومتری کرمانشاه رسیدند. آن زمان هم ما یک وضعیت خاصی داشتیم. حضرت آقا وصیت‌نامه‌شان را نوشتند و آمدند جبهه. تا قبل از این و از سال ۶۲ که مرحوم آقای هاشمی رفسنجانی فرماندهی جبهه‌ها را با پیشنهاد حضرت آقا عهده‌دار شدند، امام به آقا نه تنها اجازه نمی‌دادند که به جبهه بیایند، بلکه استان‌های مرزی را هم اجازه نمی‌دادند. مثلاً آقا می‌خواستند بروند ایلام، می‌گفتند امام اجازه ندادند. امام نگران بودند و اجازه نمی‌دادند که آقا بروند. حضرت آقا اما در این مقطع آخر جنگ وصیت‌نامه‌شان را نوشتند و در نماز جمعه هم گفتند که دارم می‌روم جبهه و هر کس که می‌خواهد، با من بیاید.

ما نیرو کم نداشتیم، اما عراقی‌ها که مجدداً از جنوب حمله کردند، عمده قوای ما در حلبچه بود و جبهه‌های جنوب‌مان کم نیرو داشت. با این دستور و حضور آقا ده‌ها هزار نفر به جبهه‌ها آمدند. ما هم تقسیم کار کردیم؛ یک عده‌مان در غرب کشور در مقابل منافقین و یک عده هم در جنوب. عراقی‌ها تا جاده‌ی اهواز-خرمشهر رسیده بودند و یک جنگ تن به تن داشتیم. با حضور ایشان در جبهه‌ها دو سه روزه باز ارتش صدام را برگرداندیم و تا پشت مرزها عقب زدیم. حضرت آقا تلفن زدند به حاج سید احمد آقا و گفتند از امام اجازه بگیر که ما آن طرف مرز هم این‌ها را تعقیب کنیم یا نه؟ امام فرموده بودند که ما نسبت به قطع‌نامه پایبند هستیم. حضرت آقا در این مقطع در جبهه‌ها لشکر به لشکر می‌رفتند؛ لشکر ۲۷ محمد رسول‌الله(ص)، لشکر ۸ نجف، لشکر ۱۰ سیدالشهداء(ع) و خدا می‌داند که این حضور حضرت آقا در اول جنگ و در پایان جنگ چه تأثیرات مثبتی داشت. ما باید خدا را شکر کنیم بابت این نعمت. این حضرت آقا است که فرمانده مدافع کشورهای اسلامی است. اگر آقا نبودند، هم سوریه سقوط کرده بود و هم عراق. حضرت آقا به عنوان رهبر جهان اسلام به کمک ملت‌های اسلامی عراق و سوریه رفتند. خداوند این نعمت الهی را برای ملت ما و ملت‌های اسلامی محفوظ بدارد و ان شاءالله ما قدر رهبری ایشان را بدانیم و نسبت به ایشان وفادار باشیم و بمانیم.

داستان چند شهر

نخستین رودرویی شهرهای مرزی ایران با تهاجم رژیم بعث

مجتبی آذرشب

با شروع رسمی جنگ و تجاوز عراق به خاک کشور ما در ۳۱ شهریور سال ۵۹ در همه مناطق ایران اسلامی و به ویژه استان های درگیر مستقیم در جنگ، شرایط فوق العاده و خاص بود. عراق جنگ تمام عیار تانک در برابر تن را شروع کرده بود و به جنگ شهرها و مردم بی دفاع و بی پناه آمد و همه چیز را در سر راه خود ویران می کرد. استان های ایلام، خوزستان، کرمانشاه، کردستان و آذربایجان به علت همجواری مرزی با عراق مورد تهاجم و حمله گسترده دشمن قرار گرفتند، هرچند در آن روزها تمام کشور در حالت جنگی قرار داشت. به همین مناسبت مروری داشته ایم بر اولین سنگرهای شهری دفاع مقدس.

جنگ در قصرِشیرین

شهرستان مرزی قصرشیرین در غربی‌ترین نقطه ایران اسلامی، نقطه شروع و پایان جنگی هشت ساله و یادآور روزهای حماسه و ایثار رزمندگانی است که در دفاع از این آب و خاک جانانه درخشیدند و اجازه ندادند که یک وجب از این سرزمین مقدس به دست دشمن متخاصم و بعثی بیافتد.

شهرستان قصرشیرین ۱۸۶ کیلومتر مرز با عراق دارد که هنوز هم آثار جنگ نابرابر هشت ساله بر پیکر نخل‌های سرافراز این منطقه وجود دارد و تداعی‌کننده خاطرات هشت سال دفاع مقدس است. قصرشیرین دروازه ورود به کربلای معلا و دارای موقعیت بسیار راهبردی در منطقه، درست در ایامی که اوج شکوفایی و رونق خود را سپری می‌کرد و مردمانش تازه از رژیم طاغوت رهایی یافته بودند، آماج حملات ناجوانمردانه دشمن بعثی قرار گرفت و به تلی از خاک تبدیل شد. مردمان باصلابت و همیشه پایدار و مقاوم قصرشیرین که جانفشانی‌هایشان در اذهان همه ملت ایران ثبت و به یادگار مانده برای دفاع از نظام اسلامی، با لبیک به فرمان امام راحل بیش از ۶۸۰ شهید تقدیم کرده‌اند.

نیمه دوم تیرماه سال ۵۹ شروع هجوم علنی نیروهای ارتش رژیم بعث عراق به کشورمان بود، به گونه‌ای که در این ایام پایگاه‌های مرزی شهرستان مرزی قصرشیرین هدف گلوله‌های توپ و خمپاره دشمن قرار گرفت. حملات رژیم بعثی عراق از ابتدای مرداد سال ۵۹ گسترده‌تر شد و پایگاه‌های گروهان «خان لیلی» و چاه‌های نفت، نفت شهر، تنگ هوان و پایگاه‌های تیله‌کوه و باویسی و گرده نو مورد تهاجم سنگین توپخانه این رژیم قرار گرفت.

ارتش رژیم بعثی عراق ۲۰ روز قبل از شروع رسمی جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، به دنبال آتش سنگین خود بر مناطق مسکونی و پاسگاه‌های مرزی قصرشیرین، توانست به صورت محدود بر مناطقی از «آق داغ» مسلط شود. خانه‌های سازمانی ۴۰ دستگاه و تمام نقاط و پاسگاه‌های مرزی از ازگله تا نفت شهر و سومار، چند روز قبل از آغاز رسمی جنگ هشت ساله نابرابر، زیر آتش سنگین عراقی‌ها قرار گرفت که ده‌ها واحد مسکونی منهدم و خسارات فراوانی به زیرساخت‌های شهری آب و برق وارد شد.

در ادامه حمله‌های دشمن بعثی، شهر مرزی خسروی زیر آتش سنگین دشمن بعثی قرار گرفت و مرزنشینان غیور قصرشیرین جوانمردانه در برابر حملات زمینی و هوایی دشمن ایستادند، اما شدت حمله‌ها تا جایی پیش رفت که مردم به اجبار نفت شهر را در ۳۱ مرداد ۵۹ تخلیه و ناچار به ترک این منطقه شدند. در مدت ۲ سال اشغال قصرشیرین توسط رژیم بعث، ساختمان مسجد مهدیه تنها نقطه‌ای بود که از این شهرستان مرزی در حملات وحشیانه بعثی در امان ماند، گرچه پیکر این تنها یادگار روزهای جنگ نیز زخمی و پر از ترکش بود و با همت دلیرمردان سپاه اسلام در سال ۶۱ از لوث وجود دشمن پاک و به آغوش میهن اسلامی بازگشت.

گاز خردل در نفت شهر

نفت شهر در منتهی‌الیه غربی استان کرمانشاه قرار دارد. فاصله آن تا مرز عراق دو و نیم کیلومتر است و نزدیک‌ترین شهر که در میان ارتفاعات منطقه قرار دارد به وسیله دو جاده یکی از قصر شیرین و دیگری از سومار به شبکه جاده‌ای کشور مرتبط می‌شود. نفت شهر از شرق به گیلانغرب، از جنوب به سومار، از شمال به بخش مرکزی قصرشیرین و از غرب به عراق محدود است. این شهر قبلاً منصورآباد خوانده می‌شد و گاهی به آن «طینه» نیز می‌گفتند. این شهر یکی از شهرهایی است که منابع مشترک نفت با کشور عراق دارد، به همین دلیل نفت شهر همیشه مورد توجه دو کشور قرار داشته است.

تیمسار فلاحی، فرمانده وقت نیروی زمینی ارتش در گزارشی، تصرف نفت‌شهر را این‌گونه توضیح داده است: «تجاوزات مقدماتی عراق از اوایل سال ۵۹ از این مناطق آغاز شد؛ ابتدا نیروهای مرزی و به‌تدریج نیروهای منظم ارتش عراق در منطقه مرزی ایران و قصرشیرین، اقدامات خصمانه‌ای علیه مرزداران جمهوری اسلامی ایران شروع کردند و به مرور زمان عملیات تجاوزکارانه خود را توسعه دادند تا جایی که ۱۱ اردیبهشت، منطقه مرزی قصرشیرین- نفت‌شهر و سپس در ۱۱ خرداد پاسگاه مرزی غرب مهران مورد تجاوز آشکار ارتش بعث عراق قرار گرفت.» آن طور که این فرمانده جنگ می‌گوید، پس از ۲۲ شهریور ۵۹ کم‌کم مناطق به اشغال درآمد و از روز اول مهر ۵۹، تهاجم متجاوزان وسعت یافت. روز اول نبرد در منطقه عملیاتی کرمانشاه در حالی به پایان رسید که نفت‌شهر در محاصره افتاد و اطراف قصرشیرین در دسترس دشمن قرار گرفت. بر اثر محاصره و آتش شدید دشمن، تلفات سنگین به مدافعان نفت‌شهر وارد شد و نیروهای دشمن از جوانب مختلف به طرف نفت‌شهر به حرکت درآمدند.

در روزهای پایانی جنگ، عراق آتش‌بس را پذیرفته بود اما از اجرای مفاد قطعنامه ۵۹۸ خودداری می‌کرد و این کارشکنی تا ۱۲ مرداد ۶۹ ادامه داشت. در آن روز، بالاخره عراقی‌ها با قبول مجدد قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر موافقت کردند و پیرو این تصمیم، نیروهای عراقی نفت‌شهر را تخلیه کرده و به نوار مرزی بازگشتند. به این ترتیب نفت‌شهر که دوم مهر ۵۹ به اشغال درآمده بود، بعد از ۱۰ سال اشغال ۱۲ مرداد ۶۹ آزاد شد. سومار کم جمعیت‌ترین شهر ایران است که فاصله آن با شهر مندلی عراق ۱۵ کیلومتر و یکی از نزدیک‌ترین مناطق ایران به بغداد است. نفت‌شهر نیز از توابع آن و دارای منابع گازی و نفتی است که هم‌اکنون از آن‌ها استفاده می‌شود. در دوران دفاع مقدس شهر سومار در عملیات‌هایی نظیر مسلم ابن عقیل، ظفر ۴، کربلای ۵، کربلای ۶ و مطلع‌الفجر درگیر بود.

عراق چندین بار سومار را بمباران شیمیایی کرد. در ۱۶ و ۱۸ مهر ۱۳۶۶ شمال سومار شامل مقرهای ارتش، اعم از خطوط مقدم و پشتیبانی و حتی قرارگاه مقدم نزاجا را بمباران شیمیایی و به موازات این بمباران‌ها در این دو روز، دو اردوگاه جنگی را ناجوانمردانه بمباران کرد و مردم مستقر در این اردوگاه‌ها را با استفاده از گاز اعصاب و خردل مصدوم کرد. شانزدهم مهرماه سالروز بمباران شهر سومار در مهرماه سال ۱۳۶۶ است. در این روز بیش از ۷۰۰ نفر مصدوم و حدود ۱۶۰ نفر هم شهید شدند. این مصدومین از مردم بی‌دفاع، نیروهای ارتشی و پزشکان بود.

گیلانغرب و سرپل ذهاب

شهرستان گیلانغرب هرچند فاقد نقطه صفر مرزی بوده ولی به دلیل واقع شدن در نزدیک نوار مرزی، موقعیت ویژه و حساسی داشته و از مناطق استراتژیک استان کرمانشاه به شمار می‌رود. پس از آغاز جنگ و اشغال قصرشیرین توسط نیروهای عراقی و پیشروی آنها به طرف گیلانغرب، در چهارم مهرماه ۵۹ ارتش بعث پس از اشغال ۳۲ روستای دهستان حومه در محور جاده قصرشیرین در آستانه ورود به شهر گیلانغرب بود که با مقاومت به یاد ماندنی مردم این شهر مواجه شد. مردان و زنان سلحشور گیلانغرب به همراه تعدادی از نیروهای رزمنده و با حمایت و پشتیبانی خلبان شهید شیرودی در نبردی نابرابر آنچنان درسی به متجاوزین دادند که فکر اشغال گیلانغرب برای همیشه از ذهن آنها پاک شد.

استفاده از کمترین ابزار جنگی گرم و سرد اعم از تفنگ شکاری، تبر و تیشه و چوب و رهاسازی آب در مزارع کشاورزی برای توقف ابزارهای جنگی دشمن از جمله اقدامات تدافعی مردم قهرمان دیار گیلانغرب بود که دشمن را تا ۱۰ کیلومتری این شهر به عقب راند و منطقه عمومی گورسفید را تبدیل به کانون

درگیری ها و مقاومت نمود. با استقرار نیروهای بسیج مردمی و کمکی در نقاط مرزی، زمینه بازپس‌گیری ارتفاعات و مناطق استراتژیك گیلانغرب فراهم شد و طی دو عملیات بزرگ مطلع الفجر و انتقام، منجر به آزادسازی مناطق مهمی همچون آوزین، چغالوند، تنگه حاجیان و ارتفاعات شیاکوه گردید. در طول جنگ نیز بارها گیلانغرب مورد هجوم ناجوانمردانه ارتش بعث عراق از طریق زمین و هوا قرار گرفت به طوری که در نتیجه بمباران های هوایی، موشك باران و گلوله باران آن (۱۵۰ بار بمباران و موشك باران) تعداد ۳۰ روستا و شهر گیلانغرب به میزان صد درصد تخریب شد.

ایثار، شجاعت و پایداری و استقامت مردم این خطه در مقابل تهاجم وحشیانه دشمن برکسی پوشیده نیست. مقاومت دلیرانه مردم این دیار در جلوگیری از اشغال شهر به دست نیروهای متجاوز بعثی عراق، تقدیم ۷۵۰ شهید والامقام، بیش از دو هزار و ۵۰۰ جانباز، ۱۳۳ آزاده سرافراز و هزاران رزمنده با تشکیل تیپ مستقل مسلم بن عقیل(ع) از بین جوانان غیور این دیار گواه این مدعاست که به پاس این از خودگذشتگی و مقاومت، عنوان دومین شهر مقاوم کشور را از لسان مقام معظم رهبری کسب کردند.

سرپل ذهاب یکی از محورهای هجوم دشمن و یکی از مهمترین محورهای دفاعی استان کرمانشاه در دوران دفاع مقدس بود که همزمان با تجاوز سراسری ارتش عراق، مورد تعرض هواپیماها و توپخانه ارتش عراق قرار گرفت و در نخستین ساعات دوم مهر ۱۳۵۹ به اشغال قوای زرهی دشمن درآمد. این اشغال با عملیات نیروهای خودی، پس از چند ساعت پایان یافت ولی این شهر تا پایان جنگ در معرض آتش توپخانه و حملات هواپیماهای ارتش عراق قرار داشت. در پایان جنگ سرپل ذهاب مجدداً به اشغال ارتش عراق و منافقین درآمد که این بار نیز نیروهای سپاه پاسداران با همکاری هوانیروز ارتش، مهاجمان را به عقب رانده، شهر را آزاد ساختند. در مرکز شهر بارگاه احمد بن اسحاق قرار گرفته است، او یکی از یاران امام حسن عسگری(ع) بوده که در اواخر عمر به این شهر آمد و مرحوم گردید، این مزار در دوران دفاع مقدس کانون تجمع رزمندگان و محل برقراری نمازجماعت و دعاهای رزمندگان بوده است. در جوار این بارگاه عده‌ای از فرماندهان شهید و شهدای گمنام به خاك سپرده شده‌اند.

مهران

مهران به علت اهمیت جغرافیایی، همواره مورد تعرض حکومت بغداد بوده، طوری که در سال های ۱۳۴۷ تا ۱۳۵۳ چندین زد و خورد بین مرزداران ایرانی و عراقی در مناطق شمال مهران به وقوع پیوست. با عقد قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر، درگیری های مرزی قطع شد اما پس از پیروزی انقلاب اسلامی، تجاوزات مرزی عراق آغاز شد، ارتش عراق در هجوم سراسری لشکر ۲ پیاده کوهستان از سپاه دوم را مامور تصرف مهران کرد تا از چهار محور برای اشغال منطقه عمومی مهران وارد عمل شود و در نهایت در روز ۱۳۵۹/۷/۲ مهران را تصرف کردند. پس از فتح خرمشهر، قوای عراق در حالی که مهران را تخریب کرده بودند، از این شهر عقب نشستند. لیکن بخشی از حومه مهران را در اشغال نگه داشتند که از آنجا شهر را در زیر دید خود داشتند. در عملیات والفجر ۳ در مرداد ۱۳۶۲، مهران و بیشتر ارتفاعات تحت اشغال آن آزاد شد. اما بار دیگر ارتش عراق طی حملات موسوم به «استراتژی دفاع متحرك» مهران را در اردیبهشت ۱۳۶۵ اشغال کرد که در تیرماه همان سال طی عملیات کربلای ۱ دوباره آزاد گردید. در سال پایانی جنگ نیز مهران دو بار هدف هجوم و اشغال منافقین و ارتش عراق قرار گرفت که هر دو بار با تلاش نیروهای بسیج عشایری و رزمندگان آزاد شد.

بستان

شهر بستان مرکز یکی از بخش های شهرستان دشت آزادگان، در غرب منطقه عمومی اهواز قرار دارد. در شمال آن، شهرستان شوش، در جنوب آن هویزه و در غرب آن، مرزهای بین المللی ایران و عراق قرار گرفته است. ارتفاعات مهم الله اکبر که در جنگ تحمیلی نقشی استراتژیک داشته و دارای دید خوبی برای جنگجویان بود و همچنین تنگه مهم چزابه در این منطقه قرار دارد. ارتش عراق در آغاز جنگ تحمیلی، تهاجم خود را متوجه این منطقه کرد و بعد از تلاش بسیار آن را اشغال کرد. مزدوران بعثی صدام در مدتی که در این شهر غاصبانه به زندگی ننگین خود ادامه می دادند تا آنجا که در توانشان بوده است منازل مسکونی و مغازه های مردم را غارت کرده و حتی به مساجد نیز خسارت های زیادی وارد کرده اند، به طوری که اکثراً تخریب و منهدم شده اند. رزمندگان اسلام با ورود پرشکوه و پرصلابتشان به بستان به متجاوزین فهماندند وجب به وجب خاک میهن اسلامی را از متجاوزین پس می گیرند و آن را به گورستان ارتش کفر مبدل خواهند ساخت. به دنبال عزل بنی صدر از فرماندهی کل قوا، زمینه همکاری لازم برای ارتش و سپاه و نیز طراحی عملیات گسترده فراهم آمد. فرماندهان این دو سازمان نظامی طی جلسات متعددی، وضعیت جدید را مورد بررسی قرار داده و مبتنی بر آن استراتژی نوینی را تعریف کردند که یکی از این استراتژی ها بازپس گیری مناطق اشغالی از رژیم بعث عراق بود. در عملیات طریق القدس که با همکاری سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و ارتش جمهوری اسلامی انجام شد، بیش از ۶۵۰ کیلومتر مربع از خاک ایران از اشغال قوای بعثی آزاد شد و ۵۴۶ نفر اسیر، سه هزار و ۵۰۰ نفر کشته و هزاران نفر از متجاوزان زخمی شدند. همچنین ۱۸۰ دستگاه تانک و نفربر و ۲۵۰ خودروی نظامی دشمن منهدم و ۱۷۰ دستگاه تانک و نفربر و ۲۰۰ خودرو نیز به غنیمت گرفته شد. این عملیات جزو نخستین عملیات های بزرگ دوران دفاع مقدس بود که ۱۲ فروند هواپیما و چهار فروند بالگرد دشمن نیز توسط نیروهای ایرانی ساقط شد. همچنین ۱۵۰ دستگاه مهندسی و ۹ قبضه انواع توپ دشمن به غنیمت گرفته شد.

سوسنگرد

مهم ترین محور هجوم دشمن بعثی در خوزستان محور میانی یعنی مسیر چزابه ـ بستان ـ حمیدیه با هدف تصرف اهواز به عنوان مرکز خوزستان بود، لذا در هفته اول تجاوز دشمن به کشورمان، شهر سوسنگرد اولین شهری بود که به اشغال درآمد. اما با گذشت ۳ روز با پایمردی و دلاوری های رزمندگان سلحشور اسلام مرکب از عزیزان بسیجی و سپاهی خوزستان تحت فرماندهی شهید علی غیور اصلی و واحدهای هوانیروز ارتش از اشغال دشمن خارج گردید. ارتش عراق در ۲۳ آبان ماه ۱۳۵۹ با به کارگیری یگان های قدرتمند

و تازه‌نفس زرهی مجدداً برای تصرف این شهر که مهم‌ترین محور برای رسیدن به اهواز و اشغال خوزستان بود، تهاجم نمود و در پناه تعلل و کارشکنی بنی‌صدر خائن در اعزام نیروهای کمکی، موفق به گرفتن بخش عمده شهر و محاصره آن گردید. اما با تدبیر و فرمان حضرت امام خمینی(ره) مبنی بر اینکه «سوسنگرد تا فردا بایستی آزاد شود» و مدیریت و نقش بی‌بدیل مقام معظم رهبری و رشادت‌های بی‌نظیر شهید بزرگوار دکتر چمران، رزمندگان اسلام متشکل از سپاهیان دلاور، بسیجیان دریادل، ارتشیان سلحشور، جهادگران بی‌سنگر، دلاورمردان جنگ‌های نامنظم و عشایر غیور عرب‌زبان، در صبحگاه بیست و ششم آبان ماه ۱۳۵۹ (هشتم محرم) عملیات آزادسازی مناطق اشغالی را آغاز و با مقاومت و پایمردی باشکوه رزمندگان محصور داخل شهر توانستند، دشمن تا بن دندان مسلح را به عقب رانده فاتحانه وارد شهر شوند. بدین‌گونه شهر سوسنگرد، به «شهر عاشقان شهادت» اشتهار یافت. در این واقعه مسجد جامع به‌عنوان مرکز ثقل مقاومت رزمندگان محصور در شهر نقش مهمی را ایفا کرده است.

حمیدیه

حمیدیه به علت قرار گرفتن در مسیر اهواز- سوسنگرد یکی از مناطق مهم و حساس جنگ و دروازه ورود به مرکز استان به شمار می‌آید. دشمن اهمیت این شهر را متوجه شده بود. به

همین علت با عبور از محور چزابه - بستان - سوسنگرد، در روز ۵۹/۷/۷ نیروهای تیپ ۴۳ لشکر ۹ ارتش عراق که با نصب پل از کرخه کور عبور کرده بودند ضمن اجرای آتش شدید روی حمیدیه و فولی، به سمت جاده حمیدیه- سوسنگرد پیش رفته، با تیپ ۳۵ که به نزدیکی حمیدیه رسیده بود الحاق کردند. خود را به روستای «کوت سید نعیم» در ۵ کیلومتری حمیدیه رسانیدند از آنجا که سقوط حمیدیه دروازه‌ی ورود دشمن به اهواز تلقی می‌شد، اهمیت دفاع از سقوط حمیدیه به دست دشمن را دو چندان کرد.

آن موقع حمیدیه یکی از مناطق اهواز به حساب می‌آمد و با نزدیک شدن دشمن به حمیدیه، در پی فرمایش امام خمینی(ره) مبنی بر اینکه فرمودند: «مگر جوانان اهواز مرده‌اند؟!». اندک مدافعان مستقر در شهر با شنیدن این پیام امام راحل (ره) گرد هم آمدند و با تشکیل گروهی ۲۸ نفره به فرماندهی علی غیور اصلی شبانه به سمت دشمن حرکت کردند و در باغ‌های اطراف موضع گرفتند.

فرمانده دسته سازمان خود را به چندین گروه آر.پی.جی زن تقسیم کرد و در طول یک کیلومتر آن‌ها را آرایش داد. ساعت ۴ بامداد ۹ مهرماه ۱۳۵۹ با دستور فرمانده عملیات اجرای آتش به سمت تانک‌های عراقی اجرا شد. چندین تانک دشمن به آتش کشیده شد. نیروهای عراقی که غافل‌گیر شده بودند و نمی‌دانستند با چه توانی به آن‌ها حمله شده، در حالی که خسارت قابل توجهی دیده بودند، با رها کردن تعدادی از تانک‌های خود به سمت کرخه نور و دب حردان عقب نشینی کردند.

پس از این عقب نشینی جاده حمیدیه - سوسنگرد آزاد شد و جاده اهواز- حمیدیه تأمین شد به گونه‌ای که ارتش عراق با دادن تلفات و به جا گذاشتن تعدادی از تانک‌های خود در گل ولای زمین‌های کشاورزی، تا غرب سوسنگرد عقب نشینی کرد. حد نهایی تجاوز عراق به خاک ایران در ۲ کیلومتری جنوب غربی حمیدیه و تا روستای شبیشه بود و به همین مناسبت یادمان شهدای حمیدیه که یادآور حد نهایی پیشروی ارتش عراق و حماسه رزمندگان اسلام در این منطقه است به صورت یک ستون و یک تانک در این منطقه خود نمایی می‌کند.

گفتگو با حسن باخرد؛ راوی دفاع مقدس

روایت روزهای سخت

آزیتا ذکاء

برگ‌های تاریخ اسلام همیشه در سطرهای خود اسم نام‌آورانی را به ثبت رسانده که همچون ستاره‌هایی هدایت‌گر ایثار و شهادت هستند. حسن باخرد راوی دوران پرافتخار دفاع مقدس از همان رزمندگانی است که در شناسنامه‌اش دست برد و سال ۴۷ را به ۴۶ تغییر داد. اما این ترفند دیگر جواب نمی‌داد و او را از صف اعزام بیرون کشیدند و راهی منزل کردند. او که بارها خاطرات دوستانش را از جبهه شنیده یا با پیکر آنها مواجه شده بود، دیگر نتوانست بر امر حق کوتاه بیاید و مخفیانه وارد اتوبوس اعزام می‌شود. هفته دفاع مقدس فرصتی شد تا با این راوی دفاع مقدس به گفتگو بنشینیم که مشروح آن را در ادامه می‌خوانید.

راویـــــان

چه عواملی دست به دست هم داد تا شور و هیجان حسن باخرد، برانگیزد و او سنگر خاکی جبهه را به نشستن بر پشت میز مدرسه برگزیند؟

بچه‌های کوچکتر از من جبهه رفته بودند و خبرشان می‌آمد که شهید شدند، من هم هوا به هوا شدم. سال ۶۲ مسجد الزهرا(س) خیابان امامت یک دوره آموزش نظامی گذاشته بود، من هم رفتم و دوره دیدم. اما روز آخر که میدان تیر بود، جا ماندم. سال ۶۳ در سن ۱۶ سالگی در شناسنامه‌ام دستکاری کردم و تاریخ تولدم را به یکسال بزرگتر تغییر دادم و از آن کپی گرفته و خوشحال راهی مسجد محله‌مان شدم. پاسدار با یک حالتی که صدا و ریشخندش هنوز در ذهنم مانده است، گفت: آقای باخرد! بالایش را باور کنم یا پائینش. با تعجب پرسیدم یعنی چی؟ گفت: بالا نوشته ۴۶ و پائین نوشته ۴۷. من یادم رفته بود حروف سنم را نیز تغییر دهم. بعد پاسدار گفت: برو دنبال کارت تو هنوز بچه‌ای.

مردادماه سال ۶۳ برای آموزش به پادگان نخریسی رفتم. زمانی که می‌خواستند ما را به پادگان کاشمر اعزام کنند جلوی در اتوبوس پاسداری ایستاده و قد و قواره بچه‌ها را ورانداز می‌کرد. تو صف اعزام دو نفر از بچه‌های جلوتر از من رد شدند. قطعه سنگی آنجا بود روی آن رفته بودم. خواست خدا بود که پاسدار متوجه قد من نشد و این طور توانستم قاچاقی سوار اتوبوس شوم. ۲۵ روز آنجا بودم و بعد به مشهد برگشتم. ۲۹ شهریور همان سال اولین اعزامم به پادگان کامیاران بود. ما را به روستاهای دورافتاده کردستان تقسیم کردند تا امنیت راه‌های روستاها را برقرار کنیم تا اوایل سال ۶۷ سه مرتبه دیگر به جبهه اعزام شدم و در چهار عملیات کربلای دو، چهار، پنج و بیت‌المقدس ۲ به عنوان تک‌تیرانداز، آرپی‌چی‌زن، بی‌سیم‌چی و عضو ساده اطلاعات و عملیات حضور داشتم. به خاطر پرستاری از برادر مجروحم که در جنگ دچار قطع عضو و شیمیایی شده بود تا امضاء قطعنامه دیگر موفق نشدم به جبهه بروم.

اکنون حسن باخرد را به عنوان یک راوی دفاع مقدس می‌شناسند. شروع روایتگری او از کجا و چگونه کلید خورد؟

علوم پزشکی سمنان درس می‌خواندم. به خاطر درس وارد فعالیت‌های بسیج نمی‌شدم تا اینکه مسئول بسیج دانشگاه کلید دفتر بسیج را داد و گفت: به سپاه شما را معرفی کردم و گفتم: این دانشجو، رزمنده جنگ بوده است. خلاصه مجابم کرد تا مسئولیت دفتر بسیج دانشگاه را برعهده بگیرم. در اولین جلسه شورای مرکزی بسیج دانشگاه، دانشجویانی که ظاهر آنها با بسیج همخوانی نداشت، دعوت کردم و از سوی بچه‌های مذهبی مورد شماتت قرار گرفتم ولی اهمیتی ندادم. یک کاروان راهیان نور نیز راه انداختم و همین دانشجویان را به این سفر معنوی بردم. یک راوی همراهمان بود که فقط بحث سیاسی می‌کرد و بچه‌ها می‌گفتند بگو کی اینجا شهید شده و چطوری شهید شد؟ شاید اولین جرقه‌های روایتگری‌ام آنجا کلید خورد و من را مجبور کردند که برای دانشجوهای پزشکی صحبت کنم. اما به صورت رسمی از سال ۸۱ وارد بحث روایتگری شدم.

حضور در جبهه سخت بود یا روایتگری شهدا؟

رسالت حضرت زینب(س) بعد از عاشورا از کار همه شهدای کربلا سخت‌تر بود. به طبع، کار روایت شهدا سخت‌تر از حضور در جبهه است. راوی باید اول خودش شهید بشود تا بتواند روایت کند. یک راوی شهدا باید خیلی مراقب رفتارها، چشم و گوشش باشد تا بتواند از شهدا و پاکی آنها بگوید. متعدد اتفاق افتاده، من را برای روایتگری دعوت کردند و نرفتم؛ فکر کردند، کلاس می‌گذارم.

در طول ۱۸ سالی که روایتگری کرده‌اید، گفتن چه خاطراتی از جنگ برایتان خوشایند بوده و بیان چه صحنه‌هایی از جنگ برایتان با ناراحتی همراه است؟

پیروزی‌ها، دلاورمردی‌ها و حماسه‌سازی‌ها بچه‌های رزمنده بسیار شیرین است. مثل عملیات کربلای پنج که بسیار افتخارآفرین بود. یک چیزی که من را در این عملیات خیلی خوشحال می‌کرد، همراهی نیروی هوایی ارتش در جنگ بود. هواپیمای آنها از روی سر ما رد می‌شدند، بعثی‌ها را بمباران می‌کردند و برمی‌گشتند. شوخی‌های بچه‌ها در جنگ بمب انرژی بود. جلوی چشمان آنها برادر یا رفقایشان شهید می‌شدند. اگر اینها تو حیطه شوخی آن هم از نوع سالم و حلال وارد نمی‌شدند، افسردگی می‌گرفتند و نمی‌توانستند بجنگند. یادآوری شوخی‌های بچه‌های رزمنده با همرزمان، خانواده یا دوستانشان، بسیار خوشایند و انرژی‌بخش است.

برای همین هم خیلی‌ها از این راه جذب می‌شوند.
اما خاطراتی هم از جنگ داریم که ناراحت‌کننده است. رزمنده‌هایی داشتیم که تنها پسر یا فرزند یک خانواده بودند در جبهه حضور پیدا کرده و شهید شدند. یا مادرانی که همچنان منتظر پسران‌شان هستند مثل مادر شهید حسین مولوی که هنوز در خانه‌اش را نمی‌بندد و می‌گوید: حسینم برمی‌گردد. یکبار برای روایت‌گری به اداره کل بهزیستی خراسان دعوت شدم. ما ۱۶ شهید از بهزیستی داشتیم که عکس‌های آنها را جلوی من ردیف کردند و گفتند: اینها بچه‌های ما بودند که به جبهه رفته و شهید شدند. یادآوری رزمنده‌ها و شهدایی که خانواده نداشتند تا از آنها یاد کنند، روایت سختی است.

از تأثیر روایت شهدا بفرمایید که تاکنون با چه اثر یا تغییری در زندگی مستمعان شما همراه بوده است؟

سال ۹۷ به اداره کل اوقاف و امور خیریه استان دعوت بودم تا برای حافظان کل قرآن صحبت کنم. بعد از پایان برنامه‌ام خانمی جلو آمد و کاغذی به من داد. فکر می‌کردم انتقادی از من و یا روایتگری‌ام را در برگه‌ای نوشته و دستم داده است. اما وقتی آن را باز کردم و خواندم، نوشته بود من حافظ کل قرآن هستم. دختر چهارده ساله‌ای دارم که محصل دبیرستان امام رضا(ع) است. شما یک ساعتی که در این مدرسه صحبت کرده‌اید به اندازه چهارده سال تربیت من اثر داشته و مسیرش را عوض کرده است و به مرور زمان تغییراتی در رفتار و کردارش می‌بینم که تأثیر بیان و روایت‌گری شما در آن مشهود است. انشاالله در آینده یک همسر و یک مادر خوب برای آینده جامعه‌اش باشد. این تأثیر کلام، معجزه و جاذبه شهدا است که چنین اثری در این دختر نوجوان گذاشته است.

جوانان کشورمان در جنگ با داعش خیلی عاشقانه عزم جهاد کردند. اگر بخواهید تفاوتی بین جوانان جنگ تحمیلی و جوانان نسل سوم و چهارم انقلاب که اغلب رزمندگان مدافع حرم را تشکیل می‌دادند، بیان کنید...

تفاوت عمده‌ای که بین رزمندگان جنگ تحمیلی با مدافعان حرم می‌توان نام برد، فضای معنوی حاکم بر کشورمان در دوران جنگ تحمیلی بود. اغلب روزها تشییع شهدا را داشتیم و فضای شهر به عطر شهدا آغشته بود. خیلی از مردم بی‌تفاوت به جنگ به واسطه همین حضور شهدا و معنویت آنها منقلب شده و راهی جبهه می‌شدند. هر وقت هم این جوّ در شهر کمرنگ می‌شد، مجدد شهدا پررنگ حاضر می‌شدند و جوّ را عوض می‌کردند. نفس مسیحایی امام(ره) هم معجزه می‌کرد.
اما جوانانی که برای جنگ با داعش، به سوریه، عراق یا یمن رفتند و مدافع حرم شدند کارشان سخت‌تر از بچه‌های جنگ بود. آنها دسترسی به فضای مجازی، اینترنت و ماهواره داشتند که بچه‌های جنگ تحمیلی چنین وسایل ارتباطی گاها مسموم را نداشتند. به نظر من شهدای مدافع حرم به مراتب مقام‌شان از شهدای دفاع مقدس بالاتر است.

اگر بخواهید تحلیلی از جنگ تحمیلی و جنگ تکفیری‌های داعش داشته باشید چه دستاوردهای مشترکی بین این دو جنگ می‌توانید بیان کنید؟

سرمشق شهدای مدافعان حرم، شهدای دفاع مقدس بودند. زندگی شهدای مدافع حرم را مرور کنیم، می‌بینیم همه آنها تجربه یکبار رفتن به اردوی راهیان نور را داشتند.
برای اولین بار است که بعد از ۱۵۰ سال جنگی که در کشورمان اتفاق افتاده، حتی یک وجب از خاک این مملکت مثل پاره‌های جگر از ایران جدا نشد، یا قرداد ننگینی نتوانستند به این کشور تحمیل کنند. این تشابه کلی این دو جنگ بود.

زاویه‌های پنهان جنگ

خدمات تسلیحاتی و اطلاعاتی غرب به عراق

صدام رئیس جمهور مخلوع عراق همراه با دیگر متحدان عرب و غربی خود با هدف سرکوب انقلاب اسلامی ایران و تجزیه ایران - که آن را از اهداف همه اعراب اعلام کرد - بر این کشور آتش گشود. چنانکه طارق عزیز معاون نخست وزیر وقت عراق اعلام می‌کند که "چند ایران کوچک بهتر از ایران واحد است و ما از شورش قومیت های مختلف حمایت می‌کنیم و همه سعی خود را در تجزیه ایران به کار خواهیم بست". این سخنان در حالی است که "طه یاسین رمضان" نخست وزیر وقت عراق دلیل حمله به خاک ایران را تنها به خاطر قرارداد ۱۹۷۵ و یا چند صد کیلومتر و نصف اروند رد کرده و اعلام می‌کند "این جنگ به خاطر سرنگونی جمهوری اسلامی است".

صدام با حمله غافلگیرانه به ایران در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ و اشغال خرمشهر که از آن به «مروارید شط العرب» تعبیر می نمود، خود را بر قله پیروزی متصور کرده و گمان می‌کرد که چند روز دیگر نهار را در تهران صرف می‌کند! اما نیروهای عراقی با مقاومت ۴۵ روزه ده ها تن از نیروهای سپاه و بسیج و مردم محلی مواجه شد که با کمترین سلاح و مهمات و تا آخرین توان خود ایستادگی کردند.

ایستادگی همه جانبه مردم ایران همه رؤیاهای صدام را به عنوان "ژاندارم منطقه" فروپاشید به طوری که الکامل - داماد صدام - شرایط روحی صدام را به هنگام فتح خرمشهر توسط نیروهای ایرانی بسیار بد توصیف کرده و می‌گوید: "وقتی خرمشهر آزاد شد به حدی فشار روحی بر صدام زیاد بود که در ۲۴ ساعت اول یک پزشک دائما بالای سر صدام بود".

با فتح خرمشهر به دست رزمندگان اسلام ستون فقرات ارتش عراق در هم شکست و کشورهای غربی به خصوص آمریکا، فرانسه، انگلیس، آلمان و حامیان عرب صدام که تا آن زمان در صدد از بین بردن انقلاب اسلامی ایران به وسیله عراق بودند، از آن پس با فتح خرمشهر، تمام توان خود را برای جلوگیری از سقوط صدام به کار بردند.

آمریکا و کشورهای اروپایی برای متوقف کردن گسترش انقلاب اسلامی به جهان عرب به خصوص حوزه خلیج فارس که بزرگترین تأمین کننده منافع آنان در خاورمیانه بود، تمام تلاش و قوای فکری و نظامی خود را در این راه منسجم کردند، تا جایی که حتی در تجهیز و تشویق عراق به استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی و شیمیایی چیزی فروگذار ننمودند. سازمان ملل متحد طی گزارشی به کمک‌های کشورهای غربی به برنامه‌های تسلیحاتی عراق اشاره می‌کند و می‌نویسد: «عراق تسلیحات خود را از ۱۵۰ شرکت آلمانی، آمریکایی و انگلیسی تهیه کرده است. بر اساس گزارش‌ها، دولت عراق از سال ۱۹۷۵ توسط ۸۰ کمپانی آلمانی، ۲۴ شرکت آمریکایی و حدود ۱۲ شرکت انگلیسی و چند شرکت سوئیسی، ژاپنی، ایتالیایی، فرانسوی، سوئدی، برزیلی و آرژانتینی تجهیزات دریافت کرده است. آلمان بیشترین کمک را به برنامه اتمی با ۲۷ شرکت و آمریکا با ۲۴ شرکت انجام داده‌اند.» نخستین اقدام آمریکا در حمایت آشکار از صدام حذف نام عراق از فهرست کشورهای مظنون به حمایت از تروریسم بین‌المللی در فروردین ۱۳۶۱ بود تا از این پس عراق استحقاق دریافت کمک‌های ایالات متحده را داشته باشد.

آمریکا به پیشنهاد ویلیام کیسی (رئیس وقت سیا) تحویل بمب‌های خوشه‌ای به عراق را در اولویت قرار داد. بمب‌های خوشه‌ای موسوم به چرخ گوشت‌های هوایی، کارآمدترین سلاح برای درهم شکستن امواج انسانی به شمار می‌روند. چنانچه این بمب‌ها درست عمل کنند می‌توانند در وسعتی به اندازه ۱۰ برابر زمین فوتبال هر کسی را کشته یا زخمی کنند. شبکه تلویزیونی ABC آمریکا در برنامه‌ای اعلام می‌کند که صدام از یک شرکت آمریکایی به نام «آل کولاک» در بالتیمور، بیش از ۵۰۰ تن ماده شیمیایی به نام «فیودی گلیکول» خریداری نموده که این ماده در صورت مخلوط شدن با اسید کلریدریک به گاز خردل تبدیل می‌شود.» همچنین این شبکه فاش می‌کند یک شرکت خصوصی آمریکا در دهه ۸۰ با گرفتن مجوز از طرف وزارت بازرگانی آمریکا نمونه‌هایی از مواد بیولوژیکی و میکروبی را به عراق صادر کرده‌اند که این مواد از نوع ضعیف شده نبوده و قادر به تولید مثل بوده‌اند. در میان آنها میکروب سیاه‌زخم، طاعون و همچنین یک باکتری سمی به نام سترپدیوم باتولینی به چشم می‌خورد.»

ایالات متحده آمریکا علاوه بر ارائه مشاوره‌های نظامی گسترده به عراق، مانع از ارسال تسلیحات خریداری شده ایران که قبل از انقلاب هزینه آن پرداخت شده بود، می‌شد. به طوری که وزارت دفاع آمریکا ۱۱۰ میلیون دلار برای خرید ۱۱ فروند هلی‌کوپتر شنوک ۴۷-س ایتالیایی پرداخت تا این هلی‌کوپترها که به سفارش شاه با ۴۲۵ میلیون دلار خریداری شده بود به دست ایران نیفتد. پیوند ماهواره‌ای در صدر توافقات بلند مدت عراق و آمریکا بود و در مورد تحرکات نیروی هوایی ایران نیز اطلاعات با ارزشی در اختیار ارتش عراق قرار می‌گرفت. این اطلاعات را آواکس‌های آمریکایی مستقر در ریاض، به کمک پرسنل آمریکایی از منطقه نبرد جمع‌آوری می‌کردند. در همین راستا مجتمع پیشرفته و پرهزینه‌ای در بغداد ساخته شد تا اطلاعات مستقیما از ماهواره دریافت شده و پردازش بهتری از اطلاعات بر روی عکس‌ها صورت گیرد. با واگذاری رادیوهای کدگذاری شده به خلبانان عراقی، آنها امکان ارتباط مستقیم با افسران مستقر در کشتی‌های آمریکایی حاضر در خلیج فارس را داشتند. این روابط روزانه باعث شد تا هواپیماهای عراقی بتوانند نفتکش‌ها و کشتی‌های تجاری به مقصد ایران را شناسایی کنند.

آمریکا نه تنها به طور پنهان جزو حامیان اصلی عراق در استفاده از سلاح‌های شیمیایی و میکروبی در جنگ علیه ایران بود، بلکه از تصویب قطعنامه‌های سازمان ملل بر علیه عراق در استفاده از این نوع سلاح‌ها، جلوگیری کرده و حتی در مواقعی این حمایت را آشکارا بیان می‌نمود. چنانکه "ریچارد مورفی" معاون اسبق وزیر امور خارجه آمریکا اعلام می‌کند: «تا زمانی که عراق از سلاح‌های شیمیایی در دفاع از خاک خود و در مقیاس محدود استفاده می‌کند توسلش به این سلاح قابل درک است.»

از سوی دیگر حتی شورای امنیت تحت فشار آمریکا درخواست ایران را برای استقرار هیأتی دائمی در تهران جهت بررسی و گزارش

موارد کاربرد سلاح‌های شیمیایی رد کرد. "سرلشگر وفیق السامری" مسئول اسبق بخش ایران استخبارات عراق در مصاحبه‌ای اعتراف می‌کند: «هفته‌ای سه روز و گاهی تمام طول هفته را به سفارت آمریکا در بغداد می‌رفتم و از آنها پاکت‌های سیاه رنگی می‌گرفتم که حاوی اطلاعات ماهواره‌ای از آخرین تحولات جبهه ایران بود. او در کتاب «ویرانی دروازه شرقی» در مورد اطلاعات ماهواره‌ای می‌گوید: «این عکس‌ها به گونه‌ای بود که ما به راحتی می‌توانستیم تصاویر سربازانی که در پادگان‌های ایران در حال آموزش هستند را مشاهده کنیم، حتی کسی که در رژه دست و پایش را به اشتباه حرکت می‌داد در این عکس‌ها مشخص بود. هنگامی که کارخانه‌های سیمان را بررسی می‌کردیم تعداد کیسه‌هایی که در روی کامیون‌ها قرار داشت را به راحتی شمارش می‌کردیم، در عین حال ماهواره‌ها نتایج حملات هوایی و موشکی را نیز گزارش می‌کرد.» وی در بخشی دیگر از اعترافاتش به نقش شوروی سابق در ارائه اطلاعات اشاره می‌کند و می‌گوید: «با پرداخت ۲ هزار دلار به یک افسر اطلاعاتی روس تمام اطلاعاتی که درباره ایران می‌خواستم به دست آوردم.

چالزفیلیپ دیوید در کتاب «جنگ خلیج فارس؛ توهم پیروزی» می‌نویسد: «شوروی با ۶۱٪ بزرگترین تأمین‌کننده نیازهای تسلیحاتی عراق است. "الکامل" داماد صدام با سفر به بروکسل، طی امضای قراردادی با دکتر جرالد بول -که با حمایت پنتاگون بر روی پروژه ساخت بزرگترین توپ دنیا(HARP) در دانشگاه مک گیل کانادا به فعالیت می‌پرداخت- سفارش ساخت چهار سوپرتوپ را با هزینه ده میلیون دلار داد که نمونه اولیه آن دارای لوله توپی به طول ۵۶ متر و کالیبر ۳۵۰ میلیمتر بود و طول لوله‌ها ۱۰۷ متر و قطر دهانه آنها یک متر بود و در هر بار شلیک گلوله‌ای حاوی ده تن مواد منفجره را پرتاب می‌کرد و سه توپ دیگر تقریبا سه برابر این توپ بودند. ساخت این توپ با نام «بابل» در دامنه یک کوه در عراق آغاز شد.»

در رأس کشورهای اروپایی حامی جنایات جنگی صدام کشور آلمان قرار دارد، چندان که در توسعه و تجهیز عراق به سلاح‌های شیمیایی مقام نخست را داراست. ساخت مجتمع سامره عراق به عنوان «بزرگترین کارخانه سلاح شیمیایی جهان» در کارنامه تسلیحاتی این کشور به چشم می‌خورد. شرکت آلمانی «کارل کولمب» در مجتمع سامره ۶ خط تولید سلاح شیمیایی به نام احمد، محمد، عیسی، عانی، مدای و قاضی را ایجاد کرد که اولین آنها در سال ۱۹۸۳(۱۳۶۲ه.ش) و آخرین آن در سال ۱۹۸۶(۱۳۶۵ه.ش) تکمیل شد. از گاز خردل و اسید پروسیک تا گازهای عصبی سارین و تابون در این کارخانه تولید می‌شد و در خمپاره، راکت و گلوله‌های توپ جاسازی می‌شدند. یک شرکت بلژیکی نیز به نام «سیکس کو» طی ۴ سال ۱۷ پایگاه هوایی و چند مقر نظامی در عراق ایجاد کرد.

پروژه‌های "عکاشات" و "القائم" که از بزرگترین کارخانه‌های آمایشی و تولید فسفات در جهان بود توسط "سایبترا" کنسرسیوم بلژیکی بنا شد. "کارلوس کاردوئن" رئیس صنایع "کاردوئن" که با همکاری شرکت‌های آمریکایی فعالیت می‌کرد، به تشویق مقامات ارشد شیلی به خصوص "ژنرال پینوشه" دیکتاتور سابق شیلی مقادیر زیادی "زیکونیوم" را از آمریکا برای ساخت بمب‌های خوشه‌ای وارد و آنرا برای عراق ارسال کرد.

فرانسه در ژانویه ۱۹۸۱، تحویل ۶۰ فروند میراژ F1 مجهز به موشک را که پیش‌تر به عراق متوقف شده بود از سر گرفت. هچنین در سال ۱۹۸۲(۱۳۶۱ه.ش) به دنبال خروج دیپلمات‌های فرانسه از تهران این کشور اقدام به تحویل ۵ فروند هواپیمای سوپر استاندارد مجهز به موشک‌های اگزوست به عراق کرد. در سال ۱۹۸۶ سازمان‌های اطلاعاتی فرانسه برآورد کردند که اگر فرانسه سه هفته از ارسال کمک به عراق خودداری کند این کشور شکست خواهد خورد.

همزمان با تکمیل رآکتورهای هسته‌ای عراق توسط فرانسه، برزیل در سال ۱۹۷۹ جهت همکاری‌های هسته‌ای قراردادی ده ساله با عراق

امضا کرد که براساس آن برزیل متعهد بود که مقادیر زیادی اورانیوم طبیعی و غنی شده با درصد کم، تکنولوژی هسته‌ای، تجهیزات و آموزش مربوطه را در اختیار عراق قرار دهد. معامله ۱/۶ میلیارد دلاری طرح ولکان یکی از شیرین‌ترین معاملات فرانسه با عراق بود. با خرید ۸۳ توپی که موضوع قرارداد بود، عراق از شرکت فرانسوی TRT یک فیوز فوق‌العاده پیچیده‌ای خرید که با نصب آن بر روی دماغه خمپاره، موجب می‌شد تا خمپاره قبل از رسیدن به زمین منفجر گردد و تا یک کیلومتری همه موانع را درو کند. پس از بمباران شیمیایی مناطق مختلف جنگی توسط عراق، مأموران سازمان ملل یکی از نمونه‌های بمب شیمیایی عمل نکرده را در منطقه یافته و آن را ساخت کشور اسپانیا اعلام می‌کنند. عراق ۹ میلیون مین ضدنفر به ارزش ۲۲۵ میلیون دلار را از شرکت «والسلا» که ۵۰ درصد آن تحت مالکیت شرکت فیات است خریداری کرد و آن را در جنگ علیه ایران به کار بست.

براساس اسنادی که شرکت «اسنیاتچینت» - که از مراکز هسته‌ای ایتالیا و وابسته به گروه فیات است - ارائه کرده است، این شرکت با فروش چهار آزمایشگاه هسته‌ای و سه سلول داغ به کمیسیون انرژی اتمی عراق موافقت کرده است. به اعتقاد "ویلسون" مدیر بخش فیزیک دانشگاه هاروارد این پروژه ایتالیایی سالانه ۸ کیلوگرم پلوتونیوم در اختیار عراق قرار می‌داد که برای تولید یک بمب اتم کافی بود.

درست چند روز قبل از حمله صدام به ایران، عراق اعلام کرد که ایتالیا را به عنوان شریک عمده و اصلی خود برای تجهیز نیروی دریایی عراق و تربیت پرسنل عراقی انتخاب کرده است. همچنین مقرر شد ۱۲۰۰ افسر نیروی دریایی عراق در ایتالیا دوره ببینند. این ترجیح دادن ایتالیا بر فرانسه و شوروی یک دلیل استراتژیک داشت نه فنی؛ عراق می‌خواست با شگاه حامیان بین‌المللی خود را توسعه و تقویت نماید. شرکت سوئیسی به نام شرکت مهندسی «آلسا الوسوئیس» واحد تولیدی خاصی در کارخانه "القائم" عراق ایجاد کرد تا با استخراج نمک‌های فلوئور، فلوئورآمونیم از اسید فسفریک مایع بدست آورد که این ماده در ساخت بمب اتم کاربرد دارد. در سال ۱۹۸۷ (۱۳۶۶) برنامه‌های تسلیحاتی عراق شتاب بی‌سابقه‌ای پیدا می‌کند. شرکت‌های بزرگ تولیدکننده باروت جنگی در اروپا که شامل ۱۳ شرکت از کشورهای سوئد، هلند، ایتالیا، بلژیک، سوئیس، آلمان، فرانسه، اسکاتلند و فنلاند می‌شدند تمام تلاش خود را برای جلوگیری از توقف جنگ به کار بردند، چراکه به برکت این جنگ چرخ کارخانه‌های آنها سرعت بیشتری می‌گرفت.

برخی از کشورهای عربی نیز آنچنان کمر همت در حمایت از صدام بسته بودند که با مرور برخی اسناد تاریخی و گزارشات گمان می‌رود در ارائه کمک‌های مالی، نظامی و... از یکدیگر سبقت می‌گرفتند. چندان که افتخار شلیک اولین گلوله در جنگ عراق علیه ایران نصیب ملک شاه اردن می‌شود که او از داخل یک تانک به طرف ایران اولین گلوله را شلیک کرده و به نمایندگی از سران کشورهای عرب، شروع جنگ را به صدام تبریک می‌گوید! در طول جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، کشور کویت نه تنها خاک و پایگاه‌های هوایی خود را در اختیار عراق گذاشت، بلکه ۱۵ میلیارد دلار پول نقد به عنوان وام بلاعوض به عراق داد و این علاوه بر نفتی است که کویت برای عراق صادر می‌کرد. در طول دهه ۸۰ حسنی مبارک رئیس جمهوری مصر حدود ۳/۵ میلیارد دلار موشک و تسلیحات به عراق فروخت. مبارک در ملاقات خود با بوش پدر در سال ۱۹۸۶ (۱۳۶۵ه.ش) مصر را به کانالی برای صدور انواع فناوری‌های موشکی ناتو - که شرکت‌های پوششی اروپا به بغداد قاچاق می‌کردند- تبدیل ساخت. خبرگزاری رویتر به نقل از "فهد" عنوان می‌کند که ارزش اعتبارات، وام‌های بی‌بهره و سایر کمک‌هایی که به شکل محموله‌های نفتی یا تجهیزات به عراق به عمل آمده بیش از ۲۷/۵ میلیارد دلار است. علاوه بر این یک ماه پیش از آغاز جنگ زمامداران عربستان سعودی به هنگام استقبال از صدام، گزارش کاملی از وضعیت اقتصادی، نظامی و اجتماعی ایران و حتی تعداد نفرات ارتش، مواضع و تجهیزات قابل بهره‌برداری نظامی ایران و اطلاعات محرمانه جمع‌آوری شده توسط دستگاه‌های سری آمریکا را به صدام دادند. "جعفر نمیری" رئیس جمهور وقت سودان در مصاحبه با مجله "الیوسف" چاپ قاهره اعلام کرد: «اعزام نیرو به عراق از تصمیمات کنفرانس سران عرب می‌باشد»، در همین راستا علاوه بر سودان که صدها تن از سربازان ارتش خود را در سال ۶۱ به جبهه‌های جنگ علیه ایران اعزام کرد، یمن نیز تیپ پیاده «العروبه» و اردن نیروی «الیرومک» را به کمک عراق گسیل داشت. "طه یاسین رمضان" معاون نخست وزیر اسبق عراق حضور ۱۴ هزار نیروی عربی را در جبهه عراق تأیید می‌کند که از کشورهای مصر، اردن، تونس، سودان، مراکش و یمن تشکیل می‌شدند.

دیده‌بان سروا

۳۸
دوست دارم فیلمی دربارهٔ حاج قاسم بسازم

۴۲
از دل گریخته‌ها

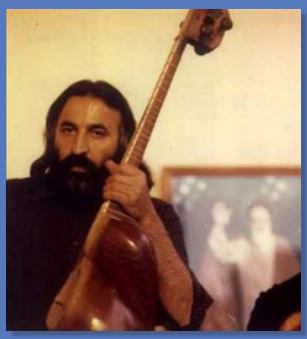

۴۸
می‌گذرد کاروان...

۵۲
عاشقانه‌هایی برای یک قهرمان

رضا ایرانمنش از دغدغه‌ها و ارزیابی‌اش از سینمای دفاع مقدس می‌گوید؛

دوست دارم فیلمی درباره حاج قاسم بسازم

زهرا صلواتی

نام رضا ایرانمنش در سال‌های اخیر با بستری شدن‌های مکررش از بابت عوارض استشمام گاز خردل در دوران دفاع مقدس گره خورده است. با این حال، او کارنامه به نسبت قابل اعتنایی در حوزه بازیگری در فیلم‌های دفاع مقدسی دارد و در آثار شاخصی همچون سجاده آتش، آخرین شناسایی و دکل به ایفای نقش پرداخته است. ایرانمنش که مدتی است به علت عوارض جسمانی، عمده فعالیت‌هایش را به پشت دوربین معطوف کرده و به کارگردانی و نویسندگی روی آورده است، در این مصاحبه از تمایلش برای ساخت فیلمی با محوریت زندگی سردار شهید حاج قاسم سلیمانی سخن می‌گوید و تصریح می‌کند دلش می‌خواسته یک تحقیق میدانی را در این رابطه انجام دهد اما از بیم عدم حمایت‌های لازم و ابتر ماندن پروژه، منصرف شده است. او خاطرنشان می‌کند زندگی سراسر حماسه و مجاهدت شهید سلیمانی پتانسیل و قابلیت فراوانی را برای ساخت یک فیلم فاخر و البته بین‌المللی دارد و یادآور می‌شود اگر حاج قاسم نبود، داعشیان امروز در ایران حضور داشتند. ایرانمنش همین حمایت نکردن‌ها و مصائب بر سر راه ساختن آثار دفاع مقدس را دلیل دوری گزیدن فیلمسازان از فعالیت در این ژانر ذکر می‌کند و از این لحاظ، به آنها حق می‌دهد. این هنرمند از میان فیلم‌های دفاع مقدسی‌ای که در آنها به ایفای نقش پرداخته است، سجاده آتش و دکل را بیشتر می‌پسندد و تاکید می‌کند دوست داشته و دارد که با ابراهیم حاتمی‌کیا همکاری داشته باشد.

آقای ایرانمنش این روزها چه می‌کنید؟ مدتی است که خبر ساخت سریال «سپهسالار» توسط شما رسانه‌ای شده. ساخت این سریال به کجا انجامیده و در چه مرحله‌ای است؟

فعلا که هیچ. راستش به دلیل نداشتن اسپانسر مناسب، راکد مانده و هیچ اتفاق خاصی نیفتاده است. مگر آن‌که یک اسپانسر پیدا بشود و ساخت سریال کلید بخورد.

از آن جا که در سال‌های اخیر عمده فعالیت‌های هنری‌تان از بازیگری به نویسندگی و کارگردانی سوق پیدا کرده است، اگر پیشنهاد ساخت فیلم یا سریالی درباره شهید حاج قاسم سلیمانی را دریافت کنید خواهید پذیرفت؟

صددرصد. من با ایشان چند سال مراوده داشته‌ام. در چهار سال و نیمی که در لشکر ۴۱ ثارالله(ع) بودم خیلی خاطرات با شهید سلیمانی دارم. اگر چنین پیشنهادی بشود که عالی است. می‌توان به وجوه مختلف شخصیت حاج قاسم پرداخت.

تا به حال خودتان به فکر ساخت چنین سریال یا فیلمی افتاده‌اید؟

به فکر بوده‌ام و دلم می‌خواسته یک تحقیق میدانی را در همین رابطه شروع کنم و انجام دهم، منتها بیم این موضوع را داشته‌ام که حمایتی صورت نگیرد و ماجرا ابتر بماند.

به نظرتان با توجه به شخصیت ملی و فراجناحی شهید سلیمانی و حساسیت‌هایی که روی ایشان وجود دارد، اصولاً امکان ساخت چنین اثری هست؟

صددرصد؛ هم نیاز است و هم امکانش وجود دارد. پتانسیل‌هایش هم موجود است. اما باید کاری که می‌شود فاخر و در سطح بین‌المللی باشد. باید به گونه‌ای به شهید سلیمانی نگاه کنیم که تمامی دنیا هر چه بیشتر با شخصیت ایشان آشنا شده و تاثیر بگیرند.

با توجه به آشنایی از نزدیک‌تان با شهید سلیمانی فکر می‌کنید کدام وجوه شخصیتی ایشان مغفول مانده و کمتر درباره آن صحبت شده است؟

بدون اغراق می‌شود گفت ایشان تمام عمر مفیدش را در جنگ گذراند؛ چه در هشت سال دفاع مقدس و چه پس از آن. باید از وجوه مختلف به شخصیت حاج قاسم پرداخت. ایشان دوستداران بسیار زیادی در ایران و منطقه دارند. یکی از موضوعاتی که درباره شهید سلیمانی هیچ وقت نباید به دست فراموشی سپرده شود، نقش ایشان در نابودی داعش است. جهان نباید این مهم را از یاد ببرد. خیلی‌ها به این موضوع واقف هستند و اطلاع دارند و برای کسانی که از این حقیقت مطلع نیستند هم باید با ابزار رسانه و فرهنگ و هنر روشنگری کرد. نکته دیگری که همه مردم کشور باید به آن واقف باشند این‌که؛ هدف اصلی داعش ایران بود و اگر حاج قاسم در سوریه و عراق حضور پیدا نمی‌کرد، پای داعشیان به کشور ما هم باز شده بود و این روزها وضعیت خوبی نداشتیم. تدابیر حاج قاسم باعث شد که نه تنها پای داعش به ایران نرسد که در نهایت نابود هم بشود. باید به این واقعیت‌های تاریخی پرداخته شود که متاسفانه این اتفاق آن‌گونه که شایسته است نیفتاده و محقق نشده. علیرغم توجهی که در میان مسئولان نسبت به شخصیت حاج قاسم وجود دارد و دل‌شان می‌خواهد به ایشان بپردازند، اما نمی‌دانم راه اصلی‌اش چیست. یکی از اساسی‌ترین راه‌هایی که می‌تواند به شناسایی زوایای مختلف شخصیت شهید سلیمانی کمک کند ساخت فیلم درباره زندگی ایشان است. اتفاقا پرداخت به زندگی حاج قاسم نیاز به قصه‌سرایی آن چنانی هم ندارد، چرا که سراسر زندگی ایشان پر از هیجان و حماسه است. در همین راستا، دیگر چندان نیازی نیست که نویسنده به خودش زحمت بدهد و صحنه‌های جذاب و مهیج را خلق کند. به نظرم در مسیر فیلمنامه‌نویسی درباره حاج قاسم بیشتر باید به سمت جمع‌آوری داستان‌های زندگی ایشان رفت.

تاکنون اقدام و تلاشی برای ساخت فیلمی درباره شهید سلیمانی داشته‌اید؟

سریال سپهسالار برای من یک درس عبرت شد که اگر صحبت کردی و موافقتی بود، باید همان جا میخ را محکم بکوبی وگرنه موکول کردن کار به بعدها و دو ماه آینده، نتیجه‌اش فقط معطلی است. متاسفانه باند و باندبازی‌هایی هم در سینما وجود دارد و فقط یک‌سری آدم خاص می‌توانند کار کنند. اصلا می‌خواهم بگویم لزومی هم ندارد که من درباره شهید سلیمانی فیلم بسازم، ای کاش خود آنها چنین کاری را می‌کردند. برای مدت‌ها چه در فیلم‌سازی و چه سریال‌سازی، ژانر طنز حرف اول و آخر را می‌زد و همه آثار به سمت کمدی رفته بودند اما الان ژانر خانوادگی و تخیلی

در اولویت قرار گرفته است. هیچ ایرادی هم ندارد و نمی‌گویم چرا چنین اتفاقی افتاده، اما ای کاش مردم همزمان شاهد آثاری در ژانرهای دیگر هم باشند، مثلاً ژانر دفاع مقدس یا اجتماعی یا سیاسی هم فعال باشد. نباید همه فیلم‌ها و سریال‌ها به لحاظ موضوعی در یک محور قرار بگیرند. طبیعی است که این آثار پس از مدتی به تکرار می‌رسند و مخاطب خود را از دست می‌دهند. عدم موفقیت فیلم‌ها در میان مردم هم به همین نگاه تک بعدی باز می‌گردد. تا یک کارگردان فیلمی می‌سازد و موفق می‌شود، همه دنباله‌رو او می‌شوند و آثار مشابهی را می‌سازند.

به نظرتان چرا کارگردانان میل و رغبتی برای فعالیت در ژانر دفاع مقدس ندارند و این عرصه تقریبا چند سالی است که خالی مانده؟

از هر جهت به آنها حق می‌دهم. آن قدر هزینه ساخت فیلم‌های دفاع مقدس زیاد شده که تهیه‌کننده یا سرمایه‌گذار ترجیح می‌دهد که یک کار کمدی یا خانوادگی در خانه بسازد تا برود در گرما و سرما در بیابان فعالیت کند و در کنار خطر انفجار و مسائل جانبی، فیلم جنگی بسازد. مساله دیگر این‌که، عدم حمایت مسئولان امر باعث دلسردی تهیه‌کننده و کارگردان می‌شود. ببینید شهرک سینمایی دفاع مقدس ساخته شده برای آن‌که فیلم‌ها و سریال‌های دفاع مقدسی در آن ساخته شود. کسانی هم که آن جا نشسته‌اند وظیفه‌شان خدمت به فیلم‌سازان و دادن امکانات و تجهیزات به گروه‌های فیلم‌ساز است. در حال حاضر این شهرک شده است یک دکان و دستگاه برای کاسبی و کسب درآمد. بخواهی چند روز در شهرک کار کنی فلان مبلغ باید بپردازی. اجاره یک جیپ جنگی فلان قدر هزینه دارد. برای فعالیت در یک منطقه که سنگر آماده دارد باید این میزان پرداخت کنی اما منطقه دیگر ارزان‌تر است. با این شرایط، دیگر کسی رغبت نمی‌کند برود و کار جنگی بسازد. اجباری هم که وجود ندارد؛ در نتیجه، کسی به سراغ ژانر دفاع مقدس نمی‌رود.

تقریباً چهار دهه از شروع فعالیت سینمای دفاع مقدس می‌گذرد. دوران طلایی این سینما را کدام دهه می‌دانید؟

دهه‌های ۶۰ و ۷۰ را می‌توان دوره طلایی سینمای دفاع مقدس دانست. اگر دقت کنید بهترین فیلم‌های دفاع مقدس در این دو دهه ساخته شده است، هم از نظر کیفی و هم کمی. استقبال مردم هم از فیلم‌ها خوب بود و اقبال مناسبی نشان می‌دادند. فیلم‌سازان هم مایل بودند در این ژانر فعالیت داشته باشند، اما پس از این دو دهه، شاهد کاهش فعالیت در ژانر دفاع مقدس بودیم.

از میان فیلم‌های دفاع مقدسی که در آن‌ها حضور داشته‌اید کدام را بیشتر می‌پسندید؟

به دلیل این‌که انتخاب خودم بوده‌اند و حضورم تصادفی نبوده است، تمام فیلم‌های دفاع مقدسی‌ام را دوست دارم. همان جمله کلیشه‌ای که می‌گویند مثل فرزندانم هستند و نمی‌توانم انتخابی داشته باشم، ولی به شخصه فیلم‌های سجاده آتش و دکل را خیلی دوست دارم و بیشتر می‌پسندم.

ارزیابی‌تان از سینمای دفاع مقدس از نقطه آغاز تا به امروز چیست؟

شروع بسیار عالی‌ای داشت و فوق‌العاده بود. حمایت‌های خوبی هم از فیلم‌سازان صورت می‌گرفت. در مجموع، شروع خیلی خوبی داشت، به گونه‌ای که هر سال شاهد ساخت چندین فیلم دفاع مقدسی بودیم و اصولاً به عنوان یک ژانر در پس از انقلاب میان مردم و اهالی سینما جاافتاد. ژانر دفاع مقدس از سوی همه پذیرفته شد. در اواخر دهه ۶۰ و سال‌های دهه ۷۰ شاهد اوج این ژانر بودیم اما متاسفانه از نیمه دهه ۸۰ با افول و سقوط مواجه شد. سال‌های اخیر هم که تعداد فیلم‌های دفاع مقدس آن قدر کم شده که اصلاً به چشم نمی‌آید.

دوست داشتید با کدام کارگردان مطرح دفاع مقدس کار کنید اما تا به امروز قسمت نشده است؟

خیلی دوست دارم با آقای حاتمی‌کیا یک همکاری داشته باشم.

در پاسخ به پرسش اول گفتید که خانه‌نشین هستید. سوای کارگردانی، پیشنهادی در عرصه بازیگری ندارید؟

پیشنهاد کم و بیش هست اما راستش مورد پسندم نیست. بعد از این همه سال فعالیت ترجیح می‌دهم هر کاری را انجام دهم. دلم نمی‌خواهد سبقه‌ام را خراب کنم. دلم نمی‌آید. منتظرم مانم به این امید که یک حرکت نو یا جهش دوباره در ژانر دفاع مقدس اتفاق بیفتد و امکان فعالیت دوباره را در این عرصه داشته باشم.

سه خاطره از حاج قاسم

توجه ویژه به نماز اول وقت

در عملیات کربلای یک حاج قاسم پنج روز اصلا نخوابیده بود. ما برگشتیم و خط را به بچه‌ها سپردیم و آنها پدافند کردند. حاج قاسم گفتند بچه‌ها من خیلی خسته‌ام، کسی هست مرا ببرد اهواز، ساعت ۶ صبح جلسه دارم، می‌خواهم در ماشین استراحت کنم؟ گفتم حاجی خودم هستم؛ کنار من نشست با شهید دلیجانی، هر دو آن قدر خسته بودند تا اهواز تکان نخوردند. زمانی که در تاریکی شب رانندگی می‌کردم ماشین در دست اندازهایی که خمپاره خورده بود، به زمین می‌خورد اما آن‌ها اصلا تکان نمی‌خوردند. حدود ساعت پنج و نیم صبح بود که آفتاب می‌خواست طلوع کند. حاجی را بیدار کردم. نزدیک بود نماز قضا شود. گفت چرا بیدارم نکردی؟!

حاج قاسم همیشه به عیادتم می‌آمد

سالیان سال، در جوار حاج قاسم سلیمانی بودم. هربار که در بیمارستان بستری می‌شدم حاج قاسم به عیادتم می‌آمد. حتی در وضعیتی که از روی گوشی حاجی را رصد می‌کردند به اطرافیانش می‌گفته که من باید بروم.

می‌گفت رضا نباشد دلم می‌گیرد

چهار سال و نیم در لشکر ۴۱ ثارالله(ع) در خدمت حاج قاسم بودم. سردار می‌گفتند صبحگاه را رضا باید اجرا کند. زمانی در منطقه و چه سپاه کرمان، سرما خورده بودم و صدایم درنمی‌آمد و چه تلاوت قرآن و چه اجرای صبحگاه امکان پذیر نبود اما حاج قاسم می‌گفت رضا باید باشد و نباشد دلم می‌گیرد.

از دل گریخته‌ها

بررسی چرایی دورماندن کارگردانان شناخته شده از سینمای دفاع مقدس

محسن محمدی

جنگ تحمیل شده برایران در سال پایانی دهه ۵۰ و رخدادهای برخاسته از آن، منجر به برآمدن ژانری در سینمای پس از انقلاب شد تحت عنوان «دفاع مقدس». از نگاهی فراخ‌تر، ژانر دفاع مقدس را می‌توان یکی از دستاوردهای هنر هفتم در پس از پیروزی انقلاب اسلامی برشمرد و احصا کرد. نهال این گونه سینمایی را البته کارگردانان جوان و تازه‌نفسی استوار ساختند و آبیاری کردند که در ابتدای مسیر فیلم‌سازی بودند و چه بسا بیشتر از آن‌که دلبسته سینما باشند، تعلق خاطر و دلبستگی داشتند نسبت به حماسه‌ای که در جبهه‌های رویارویی با دشمن در جریان بود و در این اتمسفر رشد و نمو کرده بودند. در واقع، این فیلم‌سازان سینما را محمل و ابزاری می‌دانستند برای تبیین و تشریح آرمان‌ها و تنویر افکار عمومی نسبت به آن چه در دفاع از مرز و بوم می‌گذشت. حضور این جوانان متعهد و خلاق در سینمای ایران و فعالیت در ژانر دفاع مقدس، دستاوردها و برکات فراوانی داشت که شاخص‌ترین‌شان تولید و ارائه فیلم‌های ماندگار و برخوردار و ظهور کارگردانانی بود که می‌توانستند چراغ سینما را در غیاب بسیاری از اسلاف خود روشن نگه دارند.

ابراهیم حاتمی‌کیا، رسول ملاقلی‌پور، جمال شورجه، کمال تبریزی، محمدعلی باشه آهنگر، پرویز شیخ‌طادی، احمدرضا درویش و... را می‌توان از جمله این کارگردانان جوان، تازه‌نفس، باانگیزه، متعهد و خلاق نامید. اوج فعالیت و بیا و بروی سینمای دفاع مقدس در دو دهه ۶۰ و ۷۰ بود؛ دهه ۶۰ به علت تقارن با جنگ و دهه ۷۰ از سبب حاکم بودن و تاثیر حال و هوای دفاع مقدس بر مناسبات جامعه و بالطبع سینما. با فاصله گرفتن از سال‌های دفاع مقدس فعالیت در این گونه سینمایی هم کم‌رنگ شد و بسیاری از کارگردانانی که اصولاً فرصت ظهور و حضور خود در سینما را مدیون این اتفاق تاثیرگذار در تاریخ انقلاب اسلامی بودند، بیش‌وکم راه خود را جدا کرده؛ یا به شکل غیرمستقیم به وجوه دیگری از جنگ پرداختند یا سودای فعالیت در ژانرهای دیگر را در سر پرورانده و به طور کل از سینمای دفاع مقدس فاصله گرفتند. اغلب فاصله گرفته‌ها البته این کنش را نه از روی اراده و میل باطنی که از سر جبر و مقتضیات روزگار و نامهربانی‌ها و نامرادی‌ها عنوان می‌کنند.

چند مثال شاخص

معمولاً کارگردانان شاخص سینمای دفاع مقدس به خصوص آن‌هایی که از این ژانر فاصله گرفته‌اند، یک فرآیند تقریباً مشابه را طی کرده‌اند. این فیلم‌سازان پس از فعالیت پررنگ و چندین ساله‌شان در پرداخت مستقیم به جنگ و موضوعات در پیوند با آن، در مرحله دوم به سراغ مسائل جانبی و رزمندگان و انسان‌های متاثر از جنگ و حال و احوالات‌شان رفته‌اند و در پله سوم، ژانرهای دیگر را هم آزموده‌اند و معمولاً در میان دو مرحله واپسین در رفت و آمد هستند. برای روشن شدن موضوع چند مثال آورده می‌شود.

ابراهیم حاتمی‌کیا با دیده‌بان، مهاجر و وصل نیکان شروعی توفانی داشت در سینمای دفاع مقدس. او در ادامه مسیر فیلم‌سازی‌اش، رویکرد خود را از پرداخت مستقیم به جنگ، بر تمرکز به متاثرین از این واقعه معطوف کرد و قضا را ببین، در این زمینه هم بسیار موفق بود و فیلم‌های درخشانی همچون از کرخه تا راین، آژانس شیشه‌ای، موج مرده و به نام پدر را به دوست‌داران هنر هفتم و خاصه سینمای دفاع مقدس ارائه کرد. حاتمی‌کیا در ادامه، تجربه‌های متفاوتی را با فیلم‌های ارتفاع پست، دعوت، به رنگ ارغوان و گزارش یک جشن از سر گذراند و در یک دهه اخیر، اُریب‌وار در میان ژانر دفاع مقدس و سایر گونه‌های سینمایی در رفت و آمد بوده است. مرحوم رسول ملاقلی‌پور هم از عکاسی در جبهه‌ها به فیلم‌سازی درباره جنگ رسید و با بلمی به سوی ساحل، پرواز در شب وافق، نوید حضور یک نویسنده و کارگردان خلاق را در سینمای دفاع مقدس داد. این کارگردان فقید پس از این تجربه‌های اولیه و با تجرب و پختگی بیشتر، از پرداخت مستقیم به جنگ تحمیلی فاصله گرفت و در عوض، بر بازماندگان این واقعه تمرکز کرد و الحق و الانصاف در این مسیر موفق‌تر از همیشه بود. فیلم‌های سفر به چزابه، نجات یافتگان، هیوا، قارچ سمی و پناهنده محصول همین رویکرد و خط فکری و کاری هستند. ملاقلی‌پور البته یکی دو بار هم با فیلم‌هایی مانند «کمکم کن» که به ژانر اجتماعی تعلق داشت، هوادارانش را در بهت و حیرت فرو برد، از شدت بی‌کیفیتی و پا در هوا بودن اثر. کمال تبریزی هم سینما را با ژانر دفاع مقدس آغاز کرد با فیلم‌های عبور، در مسلخ عشق و پایان کودکی. بعد با «شیدا» به متاثرین از جنگ پرداخت و در ادامه، برای همیشه راه خود را از سینمای دفاع مقدس جدا کرد. فیلم‌های مارمولک، مهرمادری، طبقه حساس و... اگرچه در ژانر خود آثار موفق و پر مخاطبی بودند اما هیچ خط و ربطی به دفاع مقدس نداشتند.

درباره احمدرضا درویش نیز چنین رویکردی مصداق دارد. او با «آخرین پرواز» آغاز کرد و به «دوئل» به عنوان پرهزینه‌ترین فیلم ساخته شده در ژانر دفاع مقدس رسید. سپس دو فیلم تحسین‌شده «کیمیا» و «سرزمین خورشید» را ساخت که به افراد بازمانده از جنگ و اثرات این رخداد بر زندگی‌شان می‌پرداخت و در پایان، فیلم «رستاخیز» را ساخت که به واقعه کربلا مربوط می‌شد و حداقل در ظاهر، ارتباطی به دفاع مقدس نداشت.

محمدعلی باشه آهنگر هم فیلم‌سازی‌اش را با ژانر دفاع مقدس و با فیلم‌های «سرو زیرآب» و «ملکه» آغاز کرد و بعد به «بیداری رویاها» و «فرزند خاک» رسید. باشه آهنگر با فیلم آخرش «نبات داغ» نشان داد که دستکم در حال حاضر از ژانر دفاع مقدس فاصله گرفته و خوش دارد تا دیگر گونه‌های سینمایی را بیازماید.

باز هم هستند کارگردانانی که می‌توان کارنامه هنری‌شان را در این قاعده و فرمول قرارداد و بررسی کرد که از واهمه مطول شدن مطلب فاکتور گرفته می‌شوند.

دیده‌بان

تبعات و عوارض غیرقابل جبران

فاصله افتادن میان کارگردانان مطرح و صاحب سبک با سینمای دفاع مقدس تبعات و پیامدهای ناگواری را نه فقط برای این ژانر که برای کل سینمای ایران به دنبال داشته است. در وهله اول، امکان ساخت فیلم‌های ماندگار و تاثیرگذار در این ژانر سلب شده است. چه بسیار آثار جذاب و باکیفیتی که می‌شد در این سال‌ها ساخته شود و نشده است. شوربختانه کارگردانانی که از آنها نام برده شد و سایر همکاران‌شان زمانی از سینمای دفاع مقدس دور شدند که به مرز پختگی و تجربه رسیده و اصطلاحاً دوره آزمون و خطا را پشت سر گذاشته بودند. از سوی دیگر، دفاع مقدس به لحاظ موضوعی از چنان غنا و ظرفیتی برخوردار است که همچنان تا سال‌ها می‌تواند دستمایه ساخت فیلم‌های فاخر و برخوردار قرار گیرد. وقتی سینمای غرب همچنان درباره جنگ‌های جهانی اول و دوم فیلم می‌سازد چرا سینمای ایران درباره طویل‌ترین جنگ قرن بیستم که هزاران هزار حماسه در آن رقم خورده است نسازد؟! چرا باید سرمایه‌ها و بضاعت‌های انسانی سینمای دفاع مقدس از آن فاصله گرفته و به سمت ژانرهای دیگر بروند؟ چه بسیار از موضوعات و مسائل جنگ هشت ساله تحمیلی که همچنان مغفول مانده و به آن‌ها پرداخته نشده است. چه کسانی می‌توانند بهتر از کارگردانانی فیلم بسازند که جبهه و جنگ را با پوست و خون خود درک کرده‌اند و حتی با رزمندگان حشر و نشر داشته‌اند؟! چه عواملی باعث شده که کارگردانان متعهد و کاربلد، عطای فعالیت در سینمای دفاع مقدس را به لقایش ببخشند و به سراغ گونه‌های دیگر سینمایی بروند؟! آیا آن‌ها دغدغه‌های ماضی را ندارند؟! آیا فکر می‌کنند دیگر حرفی برای گفتن درباره دفاع مقدس نمانده است؟! آیا حماسه‌ها و جان‌فشانی‌ها را به دست فراموشی سپرده‌اند؟! آیا از عدم استقبال مردم احساس نگرانی می‌کنند؟! آیا می‌پندارند که نسل جدید را با جنگ سر و کاری نیست؟! یا پای مشکلات و موانعی دیگر در میان است؟!

سنگ‌اندازی‌های متعدد و ملال‌آور

یک طرفه به قاضی نرویم و بر سبیل بی‌انصافی حکم ندهیم. کارگردانان پرسابقه سینمای دفاع مقدس بارها و بارها اعلام کرده‌اند همچنان دوست دارند در این حوزه فعالیت کنند اما موانعی بر سر راه‌شان است که در نهایت، منصرف و دل‌سردشان می‌کند. باید پذیرفت که ساخت فیلم جنگی در شرایط امروز جامعه ما و با این تورم کمرشکن کار آسانی نیست و بخش خصوصی از پس آن برنمی‌آید و حمایت و پشتیبانی ارگان‌های دولتی و

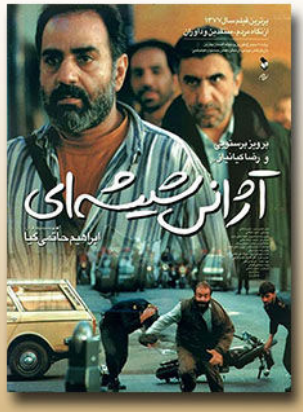

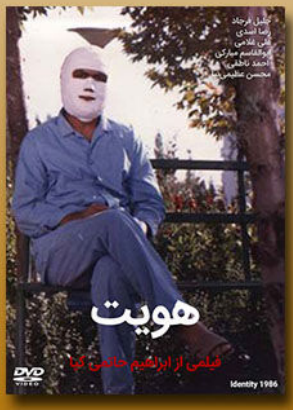

حاکمیتی را می‌طلبد. عسرت‌ها چه به لحاظ نرم‌افزاری و چه سخت‌افزاری مرتفع نمی‌شود مگر با حضور مدیران متعهد و دغدغه‌مند در راس نهادها و ارگان‌های متولی و ذی‌ربط. تهیه‌کننده و کارگردانی که می‌خواهد فیلم دفاع مقدسی بسازد اما مجبور است برای تهیه چند اسلحه و ادوات نظامی، نامه‌نگاری‌ها کند و دوندگی‌ها، بالاخره در جایی اصطلاحاً می‌برد و پشیمان و دلزده، از همان راهی که آمده باز می‌گردد. بی‌تعارف، سینمای دفاع مقدس بدون کمک، دیگر امکان ادامه حیات ندارد و همین نیم‌نفسی که گاه و بیگاه می‌رود و می‌آید هم، می‌ایستد و خاموش خواهد شد، برای همیشه. حمایت هم لزوماً بودجه‌ای و لجستیکی و نظامی نمی‌تواند باشد که همراهی معنوی و مساعدت کلامی و فکری هم کم‌تاثیر ندارد. چه بسا حساسیت‌های نابه‌جا و مته به خشخاش گذاشتن‌های وسواس‌گونه‌ای که یک کارگردان یا تهیه‌کننده را از ساختن فیلم دفاع مقدسی منصرف کرده است. فیلم‌سازی که دشواری‌های ساخت یک اثر نمایشی جنگی را بر خود هموار می‌کند مستحق پشتیبانی است. حیف است کارگردانان مجرب و امتحان پس‌داده سینمای دفاع مقدس در اوج پختگی دوران حرفه‌ای‌شان (همچون درختی که وقت باردادنش است) از ژانری که دل خواسته و محبوب‌شان است دور بمانند و چنین پتانسیل عظیم و قابل توجهی بلااستفاده بماند. فراموش نکنیم که هزینه‌ها شده (بیش و کم همه هم از جیب مردم و کیسه بیت‌المال) تا فیلم‌سازان دفاع مقدس در ایام جوانی و در گام‌های اولیه، آزمون و خطا کنند و به تدریج، بر کار مسلط شده و تجربه بیاندوزند. تبحر و تسلط امثال ابراهیم حاتمی‌کیا، کمال تبریزی، احمدرضا درویش، جمال شورجه و... حاصل هزینه و حوصله ملت است در زمان خودش. حیف است که این سرمایه عظیم با نامهربانی‌ها و کم‌لطفی‌ها به حاشیه رانده و به سمت و سوی دیگر سوق داده شود.

> دفاع مقدس به لحاظ موضوعی از چنان غنا و ظرفیتی برخوردار است که همچنان تا سال‌ها می‌تواند دستمایه ساخت فیلم‌های فاخر و برخوردار قرار گیرد.

سینمای دفاع مقدس یک ضرورت است

جبار آذین
مدرس و منتقد سینما

مهم‌ترین و شاخص‌ترین دست‌آورد انقلاب اسلامی در عرصه هنر، فیلم‌های دفاع مقدسی است. متاسفانه در سال‌های اخیر این فیلم‌ها که در واقع باید شاخصه اصلی و شاهرگ فرهنگ و هنر کشور باشند به دلایل مختلف و طی سال‌های متمادی مورد کم توجهی قرار گرفته و قربانی بازی‌های سیاسی شده و از عرصه هنر به حاشیه رانده شده‌اند. با آغاز جنگ تحمیلی برخی از هنرمندان برخاسته از انقلاب و پای‌بند به آموزه‌های دینی به تولید آثار در حوزه دفاع مقدس پرداختند. اغلب هنرمندان سعی داشتند وفادارانه به انعکاس واقعیت‌های دفاع مقدس در چهارچوب مضامین ایرانی و اسلامی بپردازند. در ابتدا کارگردانانی که به عنوان پدران سینمای دفاع مقدس مشهور هستند مثل زنده‌یاد رسول ملاقلی‌پور و ابراهیم حاتمی‌کیا با تولید آثار فاخر در این عرصه، پرچم‌دار سینمای دفاع مقدس بودند و در ادامه این حرکت، تعدادی از فیلم‌سازان جوان و حرفه‌ای هم به تولید این آثار روی آوردند. به موازات تغییرات اجتماعی و سیاسی در کشور و خارج شدن اداره امور فرهنگی و سینمایی از دست کسانی که اندیشه‌های انقلابی داشتند، سینمای دفاع مقدس تحت‌الشعاع تولید آثار اجتماعی، جنایی، پلیسی و حتی خانوادگی قرار گرفت. در نتیجه، از نسل آغازگر سینمای دفاع مقدس افرادی مانند حاتمی‌کیا کم و بیش با نگاهی پرامید مقاومت کردند و به تولید آثار ادامه دادند اما بودند کسانی که به علت کم مهری و کم لطفی و عدم حمایت، به مرور صحنه را ترک کرده و مجبور شدند یا به طور کل سینما را کنار بگذارند یا به تولید آثار دیگری بپردازند. هرچند تغییر سلیقه مخاطب در این رخداد بی‌تاثیر نبود اما آن را نمی‌توان به نفی تولید آثار دفاع مقدسی تعبیر نمود. با این حال، با کنار گذاشته شدن پرچم‌داران سینمای دفاع مقدس به نفع کسانی که مروج و مولد آثار کم‌مایه و سطحی خانوادگی و کمدی بودند، تا مدت‌های مدید شاهد تولید آثار درجه یک دفاع مقدسی چه در سینما و چه تلویزیون نبودیم. اگر هم گاهی فیلم و سریالی در این ژانر تولید می‌شد بیش از آن‌که به فرهنگ، دستاوردها و واقعیت‌های دفاع مقدس بپردازد به مضامین دیگری توجه می‌کرد. در سال‌های اخیر، موج جدیدی در سینمای دفاع مقدس شکل گرفته و باعث شده از میان جوانان متمایل به فعالیت در این حوزه، کسانی مانند محمدحسین مهدویان سربلند کنند. با این حال، اگر حمایت‌های لازم از سینمای دفاع مقدس صورت نگیرد چه بسا همین جوانان هم به مانند کارگردانان باسابقه دفاع مقدس از فعالیت در این ژانر ناامید شوند و باز هم تولید آثار دفاع مقدسی برای مدت‌ها در حاشیه قرار بگیرد. متاسفانه در حال حاضر، نگاه و سلیقه برخی از مدیران فرهنگی ما جشنواره‌ای است و نگاه‌شان از سینمای ملی و دفاع مقدس به سمت جشنواره‌ها منحرف شده است. لازم است دستگاه‌های فرهنگی کشور با تولید آثار فاخر و جذاب ضمن ضبط رویدادها و معرفی شخصیت‌های شاخص دفاع مقدس، رخدادهای این واقعه ماندگار و حماسی را برای نسل‌های جوان که شناختی از آن ندارند تبیین کنند. پرداخت به سینمای دفاع مقدس یک ضرورت است و نباید مسئولان نسبت به آن بی‌تفاوت باشند.

رونمایی از کتاب «زور چترها به باران نمی‌رسد»

مراسم رونمایی از کتاب «زور چترها به باران نمی‌رسد» به نویسندگی بهاره شاهی‌نوری، روز شنبه ۲۰ شهریور ۱۴۰۰ از ساعت ۱۷ الی ۱۹ در موزه ملی انقلاب اسلامی و دفاع مقدس برگزار شد.

کتاب مذکور که در رابطه با زندگی‌نامه شهید سید جاوید موسوی نوشته شده، در سالگرد شهادت این شهید مدافع حرم با حضور نویسنده کتاب، جمعی از نویسندگان و هنرمندان، مسئولین موزه ملی انقلاب اسلامی و دفاع مقدس، فرماندهان لشکر فاطمیون، خانواده شهید سید جاوید موسوی و خانواده شهدای لشکر فاطمیون، رونمایی شد. شهید سید جاوید موسوی از جمله شهدای افغانستانی است که سال ۹۳ در راه دفاع از حرم به شهادت رسید.

در این مراسم دکتر علی اصغر جعفری، مدیرعامل موزه ملی انقلاب اسلامی و دفاع مقدس، ضمن گرامیداشت یاد شهدا به ویژه شهدای مدافع حرم گفت: «امروز ما هر چه داریم از برکت خون شهدا است. اگر امروز اسلام پیروز و سربلند است به خاطر وجود مردانی نظیر شهید سید جاوید موسوی است که با بصیرت و شجاعت جلوی دشمن ایستادند.»

وی با تاکید بر نقش شهدا در برافراشته شدن پرچم اسلام تصریح کرد: «اگر شهدای مدافع حرم نبودند، امروز مسلمانان سرشکسته بودند. شهدای مدافع حرم باعث سربلندی، عزت و اقتدار مسلمانان خصوصا شیعیان شدند.»

دکتر جعفری ضمن اینکه شهادت را از جمله درجات والایی دانست که دستیابی به این مقام نیازمند مجاهدت و اخلاص است، با تاکید بر نقش شهدای مدافع حرم در عقب‌نشینی تروریست‌های تکفیری خاطرنشان کرد: «شهدا افتخاری برای جامعه و خانواده‌های خود محسوب می‌شوند چرا که آنها حرمت بارگاه عقیله بنی هاشم حضرت زینب کبری سلام الله علیها را با خون خود پاس داشتند، از این رو امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف به شهدایی نظیر شهید سید جاوید موسوی مباهات می‌کند.»

مدیرعامل موزه ملی انقلاب اسلامی و دفاع مقدس با اشاره به پیوند تاریخی و دینی بین ملت‌های ایران و افغانستان یادآور شد: «مردم مظلوم افغانستان برادران و خواهران ما هستند. در حقیقت ملت ایران آنها را از خود می‌دانند و ایران خانه دوم آنها است. جوانان رشید لشکر فاطمیون افغانستان در دفاع از حریم حرم اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام حماسه‌های بی نظیری خلق کردند. سپهبد شهید قاسم سلیمانی همیشه به وجود فاطمیون افتخار می‌کرد و می‌گفت من به فاطمیون می‌بالم و از وجود آنها خرسند هستم.»

می‌گذرد کاروان...

کوک ساز بزرگان موسیقی برای دفاع مقدس

محمد مهدی رجبی

هنرمندان برجسته موسیقی از ابتدای جنگ تحمیلی اسلحه خود را که همان ساز و هنرشان بود برای دفاع و ایجاد روحیه رزمندگان به دست گرفتند و در هشت سال جنگ آثار فاخر و ماندگاری را خلق کردند. موسیقی های دوره جنگ تحمیلی و دفاع هشت ساله توسط آهنگسازان بنام همچون لطفی، علیزاده، ناظری، روشن‌روان، مجید انتظامی به تناسب شرایط اجتماعی ساخته و به یاری خوانندگان در اذهان مردم شکل گرفت.

نینوای علیزاده در سال‌های آغازین جنگ

بعد از انقلاب و شروع جنگ تحمیلی، حسین علیزاده قطعه نی‌نوا را خلق کرد. او درباره ساخت این اثر می‌گوید: «ساخت "نینوا" به دیدگاه‌های من و برداشتی که به عنوان یك هنرمند از رخدادهای اجتماعی و سیاسی و فرهنگی سال‌های بعد از انقلاب و دوران جنگ می‌گذشت برمی‌گردد. من دوستان بسیار زیادی با عقاید مختلف با این قطعه پیدا کردم و خود مدیون قطعه نینوا هستم که در یك زمانی در ذهن من اتفاق افتاد. زمانی که من شاهد شروع جنگ بودم و همه داشتند در زمینه موسیقی برداشت خودشان را می‌کردند، مسئولان موسیقی از من خواستند که بیایید در مورد اتفاقاتی که در جنگ افتاده قطعه بسازید. گفتم اولاً نمی‌توانم کار سفارشی بسازم چرا که باید با حس خودم بوجود بیاید و ضمن اینکه هر کسی جنگ را یك جور می‌بیند. نمی‌گویم که من این قطعه را برای جنگ ساختم ولی در شرایطی بود که در جنگ زندگی می‌کردیم. من آهنگساز نمی‌توانستم تفنگ دست بگیرم و شعار بدهم. تنها می‌توانم با نینوا از شمای هموطن که چنین درد عظیمی را به دوش می‌کشید، پشتیبانی کنم.»

علیزاده در جایی دیگر گفته بود که بسیاری از دوستان و شاگردانش را در جنگ از دست داده است که این مسئله در ساخت نینوا بی‌تاثیر نبوده است.

لطفی و ناظری پیشرو در ساخت و اجرای موسیقی دفاع مقدس در کنار هنرمندان بنام کشور، محمدرضا لطفی از آن دست هنرمندانی بود که با توجه به شرایط اجتماعی زمان جنگ و بنا به موقعیت‌ها و مناسبت‌های خاص دست به خلق آثار بسیاری زد که تقریبا همه آن قطعات به خوانندگی شهرام ناظری اجرا شد، که از آن جمله می‌توان به قطعاتی چون «ای برادر»، «کجائید ای شهیدان خدایی» و «شهید» اشاره کرد. لطفی در خصوص انگیزه خود از ساخت قطعاتی برای جنگ گفته است: «زمانی که جنگ پیش آمد من هم مثل هرایرانی که به وطنش ناجوانمردانه حمله کردند، وظیفه‌ام بود که کمك کنم و کمك من به عنوان یك موزیسین ساخت قطعاتی در این زمینه بود. بعد از حادثه «هویزه» قطعه «برخیز که دشمن به دیار آمده امروز/ ای شیردلان وقت شکار آمده امروز» را بر روی غزلی از آقای «کاشانی» با صدای «شهرام ناظری» ساختم و وقتی از جبهه آمدم نوار آن را برای پخش به رادیو دادم، اما متاسفانه مسئولان آن زمان کاست را کنار انداختند و آن را پخش نکردند. اما با رفتن آقای کاشانی به هویزه رادیو اهواز بلافاصله آن را پخش کرد.»

لطفی همچنین پس از پیروزی رزمندگان در خوزستان تصنیف «ظفر» در چهارگاه را با صدای شهرام ناظری ساخت. البته این تصنیف با صدای محمد گلریز هم اجرا شد ولی نسخه منتشر شده‌اش با صدای ناظری بود. لطفی بعد از شهید شدن یکی از اقوام «شهرام ناظری» که خلبان بود، قطعه «شهید» را با صدای این خواننده در دستگاه همایون ساخت. علاوه بر قطعاتی که این آهنگساز در زمان جنگ روی صدای شهرام ناظری ساخت یك قطعه نیز در آوازبیات اصفهان با صدای «محمدرضا شجریان» بعد از قطعه «کاروان شهید» خلق کرد.

او درباره خاطراتشان از ساخت این قطعه در جایی گفته است: «یك روز وقتی پس از پایان تدریس در کانون چاووش بیرون آمدم، متوجه شدم سر و صدای زیادی در خیابان جاری است و چراغ خودروها روشن است. پرسیدم چه خبر است؟ گفتند، خرمشهر آزاد شده است. ناخودآگاه این تصنیف با همین حال و هوا در ذهنم شکل گرفت و سرانجام آن را اجرا کردیم.»

سمفونی‌هایی که برای جنگ ساخته شد

«شاهین فرهت» آهنگساز در خصوص ساخت سمفونی شهید می‌گوید: «من در دوران جنگ زندگی عادی خودم را کردم، در حالی که جوانان زیادی که آرزوهای فراوان برای زندگی آینده‌شان داشتند، به جنگ پرداختند و شهید شدند. چنین رشادت‌هایی را من در این سمفونی با فرم سونات نشان دادم چرا که فرم سونات یعنی شروع زندگی، آرزوها و گسترش زحمتی است که برای آرزوهایمان می‌کشیم. ساخت این سمفونی کوچك‌ترین کاری بود که می‌توانستم برای شهدا انجام دهم، چنین کارهایی در این ژانر در کشور ما بسیار جوان است اما در عین حال جوانان علاقه زیادی به این قبیل آثار نشان می‌دهند.»

آثار سمفونیك با ساختار سمفونیك غرب در دوران جنگ به نسبت دیگر آثار موسیقایی کمتر ساخته شد، اما همان تعداد اندك هم که شکل گرفت به شکل موسیقی سمفونی که در مغرب زمین ساخته و ارایه می‌شود، ساخته نشد. در این دوره هنرمندان از سازبندی ارکستر

سمفونیك و یا ارکستر بزرگ که گاهی یك یا دو ساز سنتی ایرانی هم در آن وجود داشته استفاده می‌کردند که از این میان می توان به قطعه «خرمشهر عزیز» اثر مجید انتظامی اشاره کرد که با ارکستر سمفونیك اجرا شد. ساخت این ژانر از موسیقی بعد از اتمام جنگ نیز توسط هنرمندان ادامه یافت به طوری که نخستین سمفونی مرتبط با جنگ سمفونی «فلك الافلاك» کامبیز روشن‌روان بود. این آهنگساز این اثر را با الهام از موسیقی لرستان ساخت. همچنین نغمه «دایه دایه وقت جنگه» نیز در همین اثر سازبندی شد و شکل ارکسترال به خود گرفت. روشن‌روان این اثر را با الهام از قلعه تاریخی فلك الافلاك در لرستان، به همین اسم نامگذاری کرد. از دیگر سمفونی‌های مرتبط با جنگ می‌توان به سمفونی خرمشهر، ایثار، صلح و این فصل را با من بخوان به آهنگسازی مجید انتظامی و نیز سمفونی ایثار و شهید شاهین فرهت اشاره کرد.

سمفونی «اروند رود» نیز که از ساختاری بین‌المللی دارد و سمفونی «سرداران» که از تمی ملی و محلی برخوردار است، از دیگر آثار سمفونیکی هستند که پس از دوران جنگ به سفارش بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس توسط محمد سعید شریفیان ساخته شد. شریفیان سمفونی «سرداران» را به یاد یك سرباز گمنام هشت سال دفاع مقدس ساخته که به گفته او سرباز گمنام در این سمفونی یك نماد جهانی است. او همچنین سمفونی «اروند رود» را نیز با الهام از رود اروند در خوزستان ساخت.

مجید انتظامی آهنگساز ویژه دفاع مقدس

مجید انتظامی به‌واسطه ساخت بسیاری از موسیقی‌های فیلم‌های مرتبط با جنگ تحمیلی، آهنگساز ویژه دفاع مقدس شناخته می‌شود. وقتی نام این هنرمند به میان آورده می‌شود ناخودآگاه موسیقی فیلم از کرخه تا راین در ذهن همه زنده می‌شود. انتظامی با هنرنمایی در موسیقی فیلم بوی پیراهن یوسف، آژانس شیشه‌ای، آخرین پرواز، پوتین، گذرگاه، دوئل، حمله به اچ ۳، دوئل و... جایگاه خاصی را در بین مردم به خود اختصاص داد. این هنرمند با خلق سوئیت سمفونی «این فصل را با من بخوان» مروری به موسیقی فیلم‌های جنگی خود انداخت و نیز با اجرای سمفونی «مقاومت» تصویر دیگری از جنگ را با زبان موسیقی بیان می‌کند. در کنار مجید انتظامی دیگر آهنگسازانی بودند که چند

موسیقی فیلم جنگی را ساختند که از آن میان می‌توان به فریدون شهبازیان، آریا عظیمی‌نژاد، محمدرضا علیقلی و دیگران نام برد.

حوزه هنری و انتشار «نی‌نوا»

حوزه هنری از سال ۱۳۶۰ در بخش موسیقی فعال شد به طوری که مرکز موسیقی این ارگان همان سال راه‌اندازی و اقدام به نشر موسیقی‌های فاخر کرد. با توجه به همزمانی تاسیس این مرکز با فضای جنگ، تولیدات موسیقی با مضمون جنگ بیشتر مورد توجه قرار گرفت به طوری که دو آلبوم نی‌نوای ۱ و ۲ به خوانندگی حسام‌الدین سراج به همت مرکز موسیقی حوزه هنری منتشر شد. البته از این هنرمند آثار دیگری در خصوص جنگ خلق شد که می‌توان به تصنیف «شهر خون» و «همپای جلودار» اشاره کرد. تصنیف «همپای جلودار» با ترکیبی از دکلمه و خوانندگی همراه بود که به صورت کلیپ هم ساخته شد و چندین بار از شبکه‌های مختلف تلویزیونی پخش شد.

سهم موسیقی محلی و پاپ

در کنار قطعات بسیاری که در ژانرهای مختلف موسیقی شکل گرفتند آثار پاپ با ترانه‌های مردمی بسیار اثرگذار بودند. از این سرودها می‌توان به سرود «این پیروزی خجسته باد» با خوانندگی «محمد گلریز» اشاره کرد. در آن دوران این سرودها یا به صورت تک خوان و یا به صورت گروه همسرایان (کر) و یا تکخوان و گروه همسرایان با نوای موسیقی اجرا می‌شدند. البته در کنار این موسیقی مردمی، موسیقی محلی نیز به دلیل آنکه از گویش‌ها و زبان‌های نقاط مختلف ایران الهام گرفته بود در دوران دفاع مقدس تاثیر بسزایی را برجای گذاشت چرا که به گفته برخی از صاحب‌نظران این موسیقی‌های احساسات مردم را در سراسر ایران بازگو می‌کرد و باعث نوعی ارتباط بین همه مردم می‌شد.

آهنگران و کویتی‌پور بنیانگذار نغمه‌های حماسی

بعد از گذشت ۶ ماه از جنگ برای تقویت روحیه رزمندگان نوعی موسیقی در جبهه‌ها شکل گرفت که ابتدا با فرم نوحه‌خوانی ارائه شد، اما به تدریج حالتی حماسی پیدا کرد که در این زمینه قدم اولیه را صادق آهنگران برداشت. او با نوحه «ای شهیدان به خون غلتان خوزستان درود» پایه نوعی موسیقی حماسی و نوحه را بنا نهاد که با استقبال زیاد مواجه شد چرا که ساختار موسیقایی و کلامی این اثر و دیگر آثار اینچنینی گیرا و گوش هر شنونده‌ای را برای ایجاد نوعی آرامش خاطر به خود جلب می‌کرد. آهنگران در تمام طول جنگ با «ای لشکر صاحب‌زمان»، «با نوای کاروان...» که بر اساس سروده‌های یك شاعر دزفولی شکل گرفت، نوعی موسیقی جنگی را خلق کرد. بعد از آهنگران، غلام کویتی‌پور با الهام و الگوبرداری از آهنگ‌های محلی بوشهر این روند را ادامه داد و هر دو در کنار هم به ترویج چنین موسیقی در جبهه‌ها پرداختند. آهنگران بیشتر از ملودی‌های دزفول، شوشتر، بختیاری و دیگر نواحی جنوبی ایران بهره می‌گرفت و کویتی‌پور منحصراً به نغمات منطقه بوشهر توجه داشت. در کنار کویتی‌پور و آهنگران حسین فخری و حاج منصور اصفهانی نیز در این زمینه فعالیت چشمگیری را داشتند.

نقش رسانه ملی در انتشار موسیقی جنگ

در دوران جنگ، صداوسیما از جمله ارگان‌هایی بود که در ترویج موسیقی‌های مرتبط با این موضوع نقش به سزایی داشت. چرا که در این مدت علاوه بر پخش نوحه‌هایی که در جبهه‌ها خوانده می‌شد که البته اینها خود نیز نوعی موسیقی بودند، قطعاتی که توسط برخی از هنرمندان به نام خلق می‌شد را نیز پخش می‌کردند که از آن جمله می‌توان به قطعه شهید به آهنگسازی حسین علیزاده و خوانندگی شهرام منظمی، کجایید ای شهیدان خدایی و... اشاره کرد. این مرکز علاوه بر پخش این موسیقی‌ها خود نیز چه در طول جنگ و بیشتر بعد از آن در زمینه دفاع مقدس موسیقی ساخت که از این میان می‌توان به قطعاتی چون دلاوران به آهنگسازی شهرام منظمی و خوانندگی علی دلفانی، قهرمانلار به آهنگسازی کامبیز رحیمی و خوانندگی رشید وطن‌دوست، خاك خوزستان به آهنگسازی جمشید برازنده و خوانندگی جمشید نجفی، سرود خرمشهری‌ها به آهنگسازی احمد علی راغب و خوانندگی داوود فراهانی، یاد یاران به آهنگسازی علی بکان و خوانندگی ودود موذن زاده، فروغ جاوید به آهنگسازی علی بکان و خوانندگی اسفندیار قره‌باغی، شهیدان راه عشق به آهنگسازی حسن ریاحی و خوانندگی هومن جاوید، رزم‌آوران به آهنگسازی علی رحیمیان و خوانندگی سیامك علیقلی، سبك بالان به آهنگسازی مهرداد دلنوازی و خوانندگی جمال‌الدین منبری و... اشاره کرد.

نگاهی به کتاب «مرد من» منتشر شده در موزه انقلاب اسلامی و دفاع مقدس

عبدالحمید دانایی

عاشقانه‌هایی برای یک قهرمان

با ظهور گروه داعش در منطقه خاورمیانه و یورش به کشورهای عراق و سوریه، جمعی از دلاورمردان ایرانی برای صیانت از حرم شریف اهل بیت(ع) و حفظ خط و جبهه مقاومت، وارد معرکه شده و در نهایت با جان‌فشانی‌ها و حماسه‌های در تاریخ ثبت شده، طومار تکفیری‌های بدفهم از اسلام را در هم پیچیدند و منطقه را از لوث وجود نحس و بدشگون‌شان پاک کردند. البته که این مهم، به آسانی محقق نشد و چه بسیار جوانان پاک‌نهاد و روشن‌ضمیری که در این مسیر به فیض شهادت نائل آمدند یا به افتخار جانبازی رسیدند. در پس این اتفاق و حماسه‌آفرینی‌ها، شاخه جدیدی به حوزه ادبیات و فرهنگ معاصر ایران افزوده شد تحت عنوان مدافعان حرم، به قصد و نیت ثبت آن چه باعث شد نه فقط ایران که کل جهان تشیع از گزند قاریان متحجر و از تاریخ عقب‌مانده دینی در امان بماند. در چند سال گذشته کتاب‌هایی با محوریت شهدا، جانبازان و رزمندگان مدافع حرم وارد بازار نشر شده است، اغلب هم در قالب زندگی‌نامه یا خاطرات.

کتاب «مرد من» نوشته محسن محمدی که از سوی انتشارات موزه انقلاب اسلامی و دفاع مقدس به چاپ رسیده، از چند وجه اثر متمایز و متفاوتی است. نویسنده در این کتاب، در قالب ۱۲ نامه که از سوی زن جوانی به همسر شهید مدافع حرم به نگارش درآمده است، به بیان دلتنگی‌های این زن و فرزندانش در فراق مرد محبوب و پدر مهربان‌شان می‌پردازد و در این سبیل، نقبی می‌زند به خاطرات و عاشقانه‌هایی که در میان‌شان جریان داشته است. به نظر می‌رسد محسن محمدی در مقام نویسنده «مرد من» کوشیده تا عامدانه بیشتر یک نگاه انسانی را در واژگان این کتاب غالب سازد و مناسبات عاطفی و احساسی را گل درشت کند.

کتاب «مرد من» خواسته تا در ورای مرور چگونگی شکل‌گیری و آغاز یک زندگی مشترک و کنش‌ها و واکنش‌های عاشقانه در پیوند با آن، انعکاس‌دهنده دلتنگی‌ها و عسرت‌های عاطفی و اجتماعی برآمده از سوگ یکی در فقدان دیگری باشد. این کتاب از این لحاظ حائز امتیازدهی است که تمرکز اصلی‌اش را بر همسران شهدای مدافع حرم قرار داده و واکاوی نقش و مجاهدتی که این شیرزنان چه در موسم حضور مردان‌شان در خط مقدم نبرد داشته‌اند و چه پس از شهادت آن‌ها. نویسنده کتاب ضمن بازتاب بخشی از دلتنگی‌های زن جوانی در ایام پس از شهادت همسر مدافع حرمش، نگاهی ژرف داشته به مشکلات احساسی و اجتماعی‌ای که همسران شهدای مدافع حرم در جایگاه یک زن با آن مواجه هستند و دست و پنجه نرم می‌کنند.

پرداخت به وجوه مغفول مانده

از دیگر نکات حائز اهمیت در نقد کتاب «مرد من» پرداختن نویسنده به موضوعات نادیده و وجوه مغفول مانده زندگی شهدای مدافع حرم است. معمولا در اغلب کتبی که با این محوریت به چاپ رسیده، تمرکز اصلی بر خصوصیات اخلاقی و ایمانی شهید است و بیشتر احوالات برآرا و دیدگاه‌های اعتقادی و تعهد و مسئولیت‌پذیری و آرمان‌خواهی استوار شده. در «مرد من» اما، عواطف انسانی است که حرف اول و آخر را می‌زند و به زوایای کمتر دیده شده‌ای از زندگی فردی و خانوادگی شهدا مانند عاشقانه‌هایشان با همسر، عشق بی‌حد و حصر به دختر، رفاقت صمیمانه با پسر، ارتباط دوستانه توأم با احترام با پدر، محبت به مادر و سجایای اخلاقی از این دست اشاره دارد. در چنین رویکردی، اتفاقاً ابعاد ایثار و بزرگی کار شهدا بیشتر نمود پیدا می‌کند، از این لحاظ که دل کندن از علقه‌های عاطفی و پیوندهای خانوادگی، فرآیندی بس جانکاه و دشوار است و پشت سر نهادن همسر و فرزندان و خانواده که عاشقانه دوست‌شان داری از برای آرمان‌ها، بزرگی روح را می‌طلبد ناگفتنی و غیرقابل توصیف، و مرد میدان را می‌خواهد.

محسن محمدی در مقام نویسنده کتاب تلاش نموده تا در قالب عاشقانه‌های زن جوانی به همسر شهید مدافع حرمش پاره‌ای از خصوصیات والا و ویژگی‌های منحصر به فرد اخلاقی نه فقط آن شهید که شهدا را برای مخاطب واگویه کند و از سوی دیگر، گوشه‌ای از صبر و بزرگواری همسران، فرزندان، مادران و پدران شهدا را در پس از دست دادن عزیزان‌شان منعکس نماید. اصولاً کتاب با یکی از همین عاشقانه‌ها که مهربانی و محبت دو جانبه در آن مستتر است آغاز می‌شود. جایی که در نامه اول می‌خوانیم: «می‌دانی زن، بدون مرد محبوبش یعنی چه؟ می‌دانی نفس کشیدن در خانه‌ای که هنوز بوی تو در هوایش جریان دارد چقدر جانکاه است؟ یادت هست بانو صدایم می‌زدی؟ به وقت تحبیب می‌شدم بانوجان و در موسم مطایبه، بانوی مکرمه. خبرداری این روزها بربانویت، بانوجانت، بانوی مکرمه‌ات چه می‌گذرد؟ بچه‌هایت،

بچه‌هایم، بچه‌هایمان را به دندان گرفته‌ام و شده‌ام مادر و پدر برای‌شان. می‌روم و می‌آیم. می‌آیم و می‌روم. پدرت را تسکین می‌دهم، مادرت را نوازش می‌کنم و خواهرانت را آرام، کودکانت را عاشقانه تیمار می‌کنم. چه کنم، کوتاهی را بر خود نمی‌بخشم. و شب، به گوشه بستر پناه می‌برم؛ بستری که هنوز گرمای وجودت و عطرتنت را در آن با تک‌تک سلول‌هایم نفس می‌کشم.»

نویسنده کوشیده تا از زاویه دید یک زن به سوگ همسر نشسته، به زندگی بنگرد و تاثیر این فقدان را حتی بر مسائل ساده و به ظاهر پیش پا افتاده یومیه هم بازتاب دهد.

باز در همان نامه اول از زبان همسر شهید آمده است: «همه جای خانه هستی مرد من، می‌بینمت آقای من. در آشپزخانه که هستم بازتو را می‌بینم که نشسته‌ای و برای بانوجانت سالاد شیرازی درست می‌کنی، چه‌قدر هم با حوصله و وسواس. روزهایی که خبردار می‌شدی دمی گوجه داریم، می‌گفتی سالاد شیرازی‌اش با من. غذای مورد علاقه‌ات هم مثل خودت ساده و بی‌ریا بود. بعد در پهن کردن سفره کمک می‌کردی و می‌نشستیم به خوردن و گفتن و شنیدن. با دستانت چند دانه برنج را له می‌کردی و آرام و با احتیاط در دهان زینب می‌گذاشتی. مصطفی را که گاهی بدقلقی می‌کرد با قلقلک بر سر سفره می‌آوردی و می‌نشاندی. پسرت را هم عاشق دمی گوجه کرده بودی. چه خوش روزگاری داشتیم آقای من.»

بازی نرم با کلمات

نویسنده «مرد من» نوعی سبک نرم‌نویسی و بازی و داد و ستد خلاقانه با کلمات را در نگارش کتاب در دستور کار خود قرار داده است. محمدی حتی سعی داشته تا به یک نثر مسجع به خصوص در دیالوگ‌ها و صحنه‌های عاطفی برسد که کم و بیش موفق بوده است. در عین حال، او از به‌کاربردن کلمات پیچیده و پرطمطراق پرهیز کرده و یک نوع ساده‌نویسی و روان‌گویی را در پیش گرفته است، هر چند گاهی این بازی با واژگان از قاعده و چهارچوب بیرون زده و نویسنده را از متن و محتوا غافل کرده است. با این حال، قلم نویسنده به خصوص در روایت لحظات احساسی و عاطفی از پس کار برآمده و نمره قبولی می‌گیرد. از آن سو، در عین ساده‌نویسی و روان‌گویی، عنصر تعلیق نیز در حاشیه نمانده و در بعضی از صحنه‌ها همه چیز دفعتا و به یک‌باره برای خواننده رو نمی‌شود. این رویکرد بر روی صحنه‌های عاطفی و دشواری مانند آوردن پیکر بی‌سر شهید و اصرار همسرش که از ماجرا خبر ندارد برای دیدن او خوش نشسته است و به لحاظ احساسی می‌تواند مخاطب را با خود درگیر کند.

در بخشی از نامه سوم و در مواجهه زن جوان با پیکر بی‌سر همسرش آمده است: «مرد من، آن روز که تو آمدی، من برای همیشه رفتم. گفته بودم که می‌خواهم ببینمش، گفته بودند بگذار و بگذر. گفته بودم دمی و نظری، گفته بودند نه حتی برای چشم برهم زدنی. گفته بودم مرد من است، گفته بودند آقای ماست. گفته بودم پدر بچه‌های من است، گفته بودند به جان بچه‌هایت کوتاه بیا خواهر. گفته بودم می‌خواهم غبار از سر و رویش برگیرم، گفته بودند چرا آتش بر جان‌مان می‌زنی؟ گفته بودم می‌خواهم گلویش را ببوسم، و دیگر هیچ نگفته بودند. گفته بودم می‌خواهم سرش را در دامان گیرم، و دیگر هیچ نگفته بودند... و من تو را دیدم... توان از وجودم پرکشید. زانو زدم و مویه کردم: او می‌برید و من می‌بریدم / او از حسین سر، من غیر از او دل.»

کتاب علاوه بر بازنمایی بخشی از عسرت عاطفی همسران شهدای مدافع حرم، نگاهی هم دارد به دلتنگی‌های فرزندان و پدر و مادران این شهدا و البته نقشی که همسران در تسکین بازماندگان و بر دوش گرفتن مسئولیت و بار زندگی بر عهده دارند. همسر شهید در هر نامه که با واژه «مرد آن» آغاز می‌شود ضمن مرور بخشی از زندگی مشترک‌شان، از نحوه آشنایی گرفته تا عاشقانه‌ها و خاطرات‌شان، به بیان احوالات این روزهای خود و فرزندانش می‌پردازد، حتی بی‌تابی‌های فرزندان کوچکش برای پدرشان. هر چند بخش عمده کتاب را روابط انسانی و احساسی تشکیل می‌دهد اما در نامه‌ها به مرام فکری و اعتقادات و باورهای شهید از جمله ارادتش به ائمه اطهار و به خصوص سالار شهیدان و بازماندگان کربلا پرداخته شده است.

در نامه هفتم کتاب، زن جوان از اشتیاق همسر شهیدش برای رفتن می‌گوید: «گفتی بانوجان؟ و دوباره گفتم جانم؟ گفتی می‌دانی چه خبر است؟ گفتم خدا لعنت‌شان کند. گفتی شنیده‌ای تهدیدات‌شان را؟ گفتم غلط زیادی می‌کنند. گفتی عمه سادات، طفل سه ساله، ارباب. گفتم خدا کند شرمنده‌شان نشویم. گفتی اگر نرویم آن‌ها می‌آیند. گفتم مگر به خواب ببینند. گفتی باید برویم. و من هیچ

نگفتم. گفتی باید بروم. خاموش ماندم. گفتی بانوجان، چرا حرف نمی‌زنی؟ گفتم سخت است. گفتی برای من هم. پرسیدم چرا تو بروی؟ پاسخ دادی تکلیف است، چه فرق می‌کند؟ گفتم پس بچه‌هایت چه؟ گفتی اول خدا را دارند و بعد مهربان مادری چون تو را. سوال کردم پس خودم چه؟ و شنیدم که گفتی مرا داری تا ابد.»

لزوم پرداخت بیشتر به شهید

از ایرادهایی که به کتاب «مرد من» می‌توان وارد دانست غفلت از احوالات شهید به خصوص در هنگام حضورش در سوریه است. این برهه که اتفاقا می‌توانست دستمایه خلق صحنه‌های فوق‌العاده حماسی و باورپذیر قرار بگیرد، به نوعی در کتاب مغفول مانده است. نویسنده می‌توانست این بخش را در گفتمان همسر شهید بگنجاند و از زبان او در قالب خاطره بیان کند تا کتابش از این لحاظ، وجه شایسته‌تر و غنای بهتری پیدا کند. آن چه از زمان حضور شهید در جبهه‌های نبرد با داعشیان در کتاب قابل رویت است تنها به دل‌نگرانی‌ها و دلشوره‌های همسرش خلاصه می‌شود و تماس‌های کوتاه معدودی که در میان‌شان برقرار بوده است. نویسنده می‌توانست با کند و کاو در خاطرات شهدا و رزمندگان مدافع حرم و گرته‌برداری، پاره‌ای از این حالات و وقایع را از زبان همسر شهید در کتاب خود بیاورد و به اثر مکتوبش، نگاهی جامع و چند وجهی ببخشد.

نقطه عطف؛ دیدار با آقا

نامه دوازدهم کتاب طرحی نو درانداخته و رویکرد مالوف و همیشگی نامه‌های پیشین را تغییر می‌دهد. همسر شهید که در ۱۱ نامه قبلی از دلتنگی‌هایش سخن گفته و مصائبی را که خود و خانواده شهید از سر گذرانده‌اند برشمرده است، در نامه آخر و بر اثر اتفاقی خوش‌یمن و دل‌پذیر، از امیدها و روشنایی تابیده بر دل و جانش با مرد محبوبش صحبت می‌کند. نامه دوازدهم با این عبارت آغاز می‌شود: «مرد من، زنگ زدند. قرار و مدارش را گذاشتند. برای اولین بار خندیدم پس از رفتن تو.» و مژده دیدار با رهبر معظم انقلاب. این دیدار حکم آبی را دارد بر آتش دلتنگی‌ها و چراغ راهی از برای روزهای آینده.

در این جاست که نویسنده کتاب کوشیده این دیدار را همراه با جزئیات و زیبایی‌هایش به تصویر بکشد و از عنایت و محبت

ویژه مقام معظم رهبری به خانواده‌های معظم شهدای مدافع حرم و به خصوص همسران شهدا سخن بگوید. نویسنده تمام توانایی و پیچش قلم خود را به‌کار گرفته تا از پس خلق صحنه‌های عاطفی این دیدار برآید و نسبتاً هم موفق بوده است. توصیف حضرت آقا از شهدای مدافع حرم و جایگاه رفیع ایشان، آرامش را در جان همسر شهید می‌ریزد و قلبش را بیش از پیش مطمئن می‌کند و اعتقادش را راسخ‌تر.

مرور یک زندگی

کتاب «مرد من» مرور یک زندگی است از زبان زنی جوان و بیان آن چه میان او و مرد مهربانش برقرار بوده. نویسنده کتاب اهتمام جدی داشته که در رویکردی بدیع و ساختارشکنانه و در ورای روایت مناسبات عاطفی و خانوادگی، ارجاعی بدهد به کرامات اخلاقی و شاخصه‌های اعتقادی شهدای مدافع حرم و آرمان‌هایی که بر سر آن از همه هستی خود گذشته و جان را فدا کرده‌اند. این کتاب، در عین حال، بیان‌گر سیر و سلوکی است که زن جوان در ایام پس از شهادت شوهرش داشته و به یک پختگی معنوی و اعتقادی رسیده. کتاب «مرد من» در قالب جملاتی کوتاه ساده، موجز و تاثیرگذار بازتاب دهنده عسرتی است که خانواده‌های شهدای مدافع حرم و به خصوص همسران و فرزندان شهدا از پس هجران عزیزان‌شان بر جان خود هموار کرده‌اند؛ آن هم در کوران هجمه‌ای ناجوانمردانه که از سوی دشمنان مغرض و دوستان غافل در جامعه جاری است.

کتاب که از واگویی دلتنگی‌های همسر شهید مدافع حرم آغاز می‌شود، با عهد و پیمان او با مرد تا ابد محبوبش به پایان می‌رسد، در قالب جملاتی در نامه پایانی، آن جا که می‌گوید: «مرد من، تو رفتی و من ماندم؛ تو رفتی که من بمانم. مرد محبوب من خواهی ماند. حضورت را در چهارگوشه وجودم احساس می‌کنم. با منی، برای همیشه. هجرانت جان‌گداز است، داغدار تو خواهم بود تا ابد. برای کودکانت، هم پدر خواهم بود هم مادر. به آن‌ها خواهم گفت تو که بودی و چه کار بزرگی کردی... خواهم گفت تو از خود گذشتی تا دیگران بمانند. خواهم گفت که جان بر سر باورهایت گذاشتی. خواهم گفت سر در راه جانان دادی. خواهم گفت به اربابت حسین(ع) اقتدا کردی. خواهم گفت رفتی تا همه بدانند اهل بیت تنها نیستند. خواهم گفت سردادی تا سرمان بالا باشد.

به همه خواهم گفت تو، مرد من، مرد محبوب من خواهی ماند برای همیشه.»

تابلوی مدافعان وطن، اثر حسن روح‌الامین

گفتمان سرو

۵۸
پیش‌بینی وقوع جنگ

۶۱
نقش نظام دوقطبی بین‌المللی در جنگ عراق با ایران

۶۶
حماسهٔ عقل

۷۱
حضور

پرونده

هفته دفاع مقدس

بازخوانی گفتگو با مرحوم حاج سید احمد خمینی درباره آغاز جنگ تحمیلی

پیش بینی وقوع جنگ

داود صلاحی

مرحوم حجت الاسلام حاج سید احمد خمینی فرزند و مسئول دفتر امام خمینی (ره) شاید نزدیک ترین شخصیت سیاسی انقلاب اسلامی به حضرت امام بود و بیشترین ارتباط را با ایشان داشت. لذا چه در فرآیند شکل گیری و پیروزی انقلاب و چه در حوادث پس از آن، اطلاعات ناب و دقیق ایشان بهترین مستند برای آگاهی از شرایط موجود و حقایق ناگفته تاریخ انقلاب به شمار می رود. گفتگوی پیش رو که سه سال پس از پایان جنگ عراق علیه ایران انجام شده است حاوی نکات ظریف و مهمی است که شاید در جای دیگری بازگو نشده باشد و در منابع تحقیقاتی و اسناد دیگر قابل دستیابی نباشد. از جمله این حقایق مهم، تصریح سید احمد خمینی به این موضوع است که از زمان سکونت امام خمینی (ره) در پاریس، پیش بینی ناآرامی های مختلف و حتی وقوع جنگ علیه ایران توسط افراد مؤثر انقلاب خصوصاً شخص رهبری انقلاب پیش بینی می شد و از همان زمان تلاش می شد برای آن تدبیر و چاره یابی شود.

این سند تاریخی، عمق دوراندیشی و آینده نگری حضرت امام و اطرافیان ایشان را در روند پیشبرد انقلاب اسلامی و نهضت مردم ایران نمایان می سازد و قطعاً خط بطلانی بر این تحلیل ساده انگارانه است که جمهوری اسلامی ایران در فقره تجاوز عراق به خاکش دچار غافلگیری شده و تا مدتی فاقد برنامه و قدرت تصمیم گیری صحیحی در خصوص این واقعه مهم بوده است.

در آستانه یازدهمین سالگرد دفاع مقدس قرار گرفته‌ایم. خواهشمند است بفرمایید که جنابعالی چگونه از شروع تجاوز وحشیانه دشمن به میهن عزیزمان باخبر شدید و در آن هنگام در مورد سرنوشت جنگ و پایان آن چه احساسی داشتید؟

بسم‌الله الرحمن الرحیم. به‌طور کلی وقتی جریانات انقلاب اسلامی ایران در پیش بود؛ یعنی همان زمانی که امام در پاریس تشریف داشتند؛ یکی از مسائلی که پیش‌بینی می‌شد این بود که اگر انقلاب پیروز شود چه نوع خطراتی آن را تهدید می‌کند. ما معتقد بودیم که منافقین و چپی‌ها در داخل مسائلی بوجود می‌آورند چون از اینجا (ایران) هم فردی که نامش را دقیقاً به خاطر ندارم به آنجا (فرانسه) آمد. وی از ایادی شاه بود که بعد هم معلوم شد که عضو سازمان سیا بوده است و مدتی هم رئیس دفتر شاپور بختیار بود. وی یک شماره تلفن به ما داد و گفت اگر با من کاری داشتید تماس بگیرید و آن شماره متعلق به تلفنی بود که در اطاقی کنار اطاق بختیار بود.

مسئله‌ای که مطرح شد این بود که امام حاضر نشدند با فرد مذکور ملاقات کنند. وی این مسئله را با یک سری از مسائل داخلی را به بنده گفت که ما خودمان هم همان‌طور حدس می‌زدیم. ایشان می‌گفت در ترکمن صحرایی درگیری هست و در بلوچستان به نوعی دیگر و در قسمت‌های کردستان و حتی در جنوب جریاناتی با نام خلق عرب پدید آمده و ما علاوه بر اینکه این مسائل را حدس می‌زدیم، احتمال هم می‌دادیم که جنگی علیه انقلاب راه بیفتد.

درست در بحران قضایای بعد از انقلاب بود که جریان جنگ پیش آمد. البته گزارش‌هایی از مدتی پیش از شروع جنگ رسیده بود که عراق نیروهایی را در حال جابجایی دارد. بعد از اینکه عراق به ایران تجاوز کرد و چند فرودگاه را بمباران کرد، یعنی در همان ساعات اولیه شروع جنگ، از ستاد مشترک به بنده خبر رسید و من هم به خدمت حضرت امام رفتم و به وی خبر دادم. ایشان هیچ عکس‌العملی که ناشی از دستپاچگی باشد نشان ندادند و به حرف من گوش کردند.

آن موقع به قدری ما درگیر بودیم که فرصت زیادی نداشتیم؛ چون نمی‌دانستیم که جنگ، جنگ کوتاه است یا طولانی می‌شود. بیشتر تحلیل‌های روز اول ما این بود که یا این جنگ ظرف چند روز تمام می‌شود و یا یک جنگ طولانی و درازمدت می‌شود و این بستگی دارد و به وضع داخلی کشور ما. یعنی اگر ما کنترلمان بر اوضاع بد باشد و آن‌ها بیایند و جاهایی را بگیرند که قهراً جنگ تمام شده است. اما اگر برعکس باشد ما برای یک جنگ تمام عیار آماده شویم.

ما می‌دانستیم که آن‌ها مجهز به چه سلاح‌هایی هستند و ما خودمان چه داریم و ما از محل نگهداری خیلی از سلاح‌ها و مهمات خبر نداشتیم و شناخت زیادی نسبت به پادگان‌ها نداشتیم؛ چون کسانی که از این اوضاع مطلع بودند غالباً از کشور فرار کرده بودند و آن عده‌ای هم که مانده بودند دل خوشی از ما نداشتند که بخواهند بدون مسائلی این چیزها را به ما بگویند.

بدون تردید شما در طول دوران دفاع مقدس از همه کس به امام نزدیک‌تر بودید و از موضع‌گیری‌های ایشان در مقاطع مختلف جنگ خاطرات بسیاری دارید. لطفاً خاطره‌ای را از آن دوران تعریف کنید؟

تلخ‌ترین خاطره‌ای که به یاد دارم پذیرش قطعنامه، و شیرین‌ترین خاطره مربوط به فتح خرمشهر است. فتح خرمشهر زمانی اعلام شد که ساعت حدوداً چهار بعدازظهر بود و امام در حال قدم زدن بودند. امام هر روز سه مرتبه و هر مرتبه حدوداً نیم ساعت قدم می‌زدند و رادیو هم در دستشان بود چون ما از قبل می‌دانستیم که رزمندگان اسلام در حال انجام این کار هستند و درگیری هم از شب قبل شروع شده بود که خیلی هم شدید بود.

امام در حال قدم زدن بودند که گوینده رادیو خبرآزادسازی خرمشهر را اعلام کرد. با شنیدن صدای گوینده، من به امام نگاه کردم و متوجه شدم که احساس خوبی به ایشان دست داد. البته در مجموع امام از مسائلی که خیلی تلخ بود اوقاتشان زیاد تلخ نمی‌شد و از مسائلی هم که شیرین بود خیلی خوشحال نمی‌شد.

در مقابل مسائل خرمشهر امام معتقد بودند که بهتر است جنگ تمام شود؛ اما بالاخره مسئولان جنگ گفتند که ما باید تا کنار شط العرب (اروند رود) برویم تا بتوانیم غرامت خودمان را از عراق بگیریم. امام اصلاً با این کار موافق نبودند و می‌گفتند اگر بناست که شما جنگ را ادامه بدهید بدانید

که اگر این جنگ با این وضعی که شما دارید ادامه یابد و شما موفق نشوید، دیگر این جنگ تمام شدنی نیست و ما باید این جنگ را تا نقطه‌ای خاص ادامه بدهیم و الان هم که قضیه فتح خرمشهر پیش آمده بهترین موقع برای پایان جنگ است.

در شرایط بمباران و موشکباران، حضرت امام در ارتباط با خانواده در آن شرایط چه برخوردی داشتند؟

وقتی جنگ شروع شد مدتی طول کشید تا کار به بمباران شهرها کشید. در ابتدای جنگ، از ستاد مشترک کسی آمد که مربوط به تیم مهندسی بود و یک مکان ضد بمب و مستحکم برای امام درست کرد؛ اما حضرت امام فرمودند من به اینجا نمی‌روم و هرچه هم که من گفتم حداقل شما بیایید و اطاق مذکور را ببینید ایشان فرمودند من از همین بیرون آنجا را دیده‌ام و به آنجا نخواهم آمد و تا وقتی که تهران زیر موشکباران دشمن قرار گرفت در اطاق معمولی خودشان بودند و خیلی معمولی برخورد می‌کردند. وقتی هم که من خیلی اصرار کردم ایشان قسم خوردند که من این کار را نخواهم کرد و بین من و بقیه افراد هیچ تفاوتی نیست.

ایشان می‌گفت اگر بمبی به خانه من بخورد و پاسدارهای اطراف منزل کشته شوند و من در اطاق ضد بمب زنده بمانم دیگر من به درد رهبری نمی‌خورم. من زمانی می‌توانم مردم را رهبری کنم که زندگی من مثل آن‌ها باشد و همه در کنار همدیگر باشیم.

از نظر خانوادگی هم من به شما بگویم که سال‌ها پیش وقتی مأمورین ساواک به خانه ما ریختند که امام را بگیرند مادر من در حیاط ایستاده بود که من از خانه بیرون دویدم و ایشان به من گفت «پدرت را بردند، اگر می‌خواهی او را ببینی زودتر برو». کلاً مادرم و خواهرانم اهل این حرف‌ها نیستند و ترسو نیستند و فقط نگرانی‌شان در مورد حال امام بود. نکته دیگر این است که امام اصلاً مایل نبودند که یک چنین صحبت‌هایی در آن زمان بشود. یک نکته‌ای به خاطرم آمد که برایتان نقل کنم. یک روز که تهران شدیداً زیر بمباران و موشکباران بود مادرم وارد اطاق شدند و دیدند که یک پتویی [روی زمین] کج پهن شده است. با نهایت خونسردی مرا صدا زدند که بیا و سر پتو را بگیر تا آن را درست کنیم و امام از این حرف خنده‌اش گرفت.

کدامیک از رفتارهای ویژه حضرت امام می‌تواند به عنوان یک الگوی خاص مورد استفاده جوان‌های مذهبی واقع شود؟

به نظر من مهم‌ترین خصلت امام دو چیز بود؛ یکی صداقت و دیگری صمیمیت، یعنی امام هرگز این گونه نبود که یک جایی حرفی بزند و جای دیگر همان حرفش را عوض کند. رفتار امام در بیرون از خانه و درون خانه یکی بود و فقط در خانه کمی رسمیت ایشان کمرنگ می‌شد. بارها شده بود که من وقتی وارد خانه می‌شدم می‌دیدم که ایشان مشغول بازی با کودکان هستند و با مردم هم خیلی صمیمی و صادق بودند. حتی تا وقتی که مادرم سرسفره نمی‌آمد امکان نداشت که ایشان غذا بخورند.

نظر امام در مورد نیروهای مسلح چه بود؟

امام در نیروهای رزمنده از همه بیشتر به بسیجی‌ها نظر داشت چون در میان آن‌ها از پیرمردهایی با موهای سپید گرفته تا نوجوانان پرشور حضور داشتند و سرباز واقعی امام بودند. این‌ها آدم‌هایی بودند که از جان و مالشان گذشتند و به دنبال دستور امام وارد مبارزه‌ای شدید شدند. از سپاهی‌ها هم به عنوان بچه‌های انقلاب نام می‌برد و خیلی به آن‌ها علاقه داشت و در مورد ارتش هم همه می‌دانیم که ایشان از اول مدافع این برادرها بودند. حتی زمانی که صحبت‌هایی در مورد انحلال ارتش بود ایشان شدیداً مخالف بودند.

گفتگوی سرو با دکتر ابراهیم متقی؛ استاد دانشگاه تهران

نقش نظام دوقطبی بین‌المللی در جنگ عراق با ایران

آزاده سادات سید حسینی

درباره حماسه دفاع مقدس و تأثیرگذاری آن بر مسائل داخلی ایران زیاد بحث و گفتگو شده است، اما در خصوص ابعاد بین‌المللی آن کمتر. شما چه نظری در این خصوص دارید؟

جنگ عراق علیه ایران بیش از آنکه براساس نشانه‌های اجتماعی، سیاسی، تاریخی و هویتی مورد بررسی قرار گیرد، می‌توان آن را در ارتباط با ساختار نظام بین‌الملل نیز تحلیل و تبیین کرد. هر تحلیل‌گری براساس قالب‌های ادراکی، تحلیلی و تئوریک خود از سطح تحلیل مشخص و سازمان یافته‌ای بهره می‌گیرد. سازه‌انگاران تلاش دارند تا علت شکل‌گیری حوادثی مانند جنگ ایران و عراق را در قالب اختلاف‌های سیاسی، فرهنگی و هویتی تداوم یافته در عرصهٔ تاریخی بررسی کنند؛ به همین دلیل است که آنان تلاش می‌کنند تا بین فرایندهای «تصاعد بحران» بین کشورها و همچنین قالب‌های ادراکی، فرهنگی و رفتاری متفاوت، رابطه برقرار کنند. به طور کلی مدیریت بحران در شرایطی انجام می‌گیرد که منازعات در سطح سیاست بین‌الملل انجام گیرد.

جنگ تحمیلی را می‌توان نمادی از درگیری‌های منطقه‌ای دانست که تحت تأثیر الگوهای سیاست بین‌الملل انجام گرفته است. زمانی که انقلاب شکل می‌گیرد، طبیعی است که آثار و پیامدهای خود را در حوزه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی به جا می‌گذارد. قدرت‌های بزرگ که محوریت تبیین فرایندهای سیاسی و ساختاری در نظام بین‌الملل را عهده‌دار هستند، تلاش خواهند داشت تا از یکسو مبادرت به کنترل بازیگران کرده و از سوی دیگر، تلاش خود را برای کنترل حوادث به انجام می‌رسانند. علاوه بر مؤلفه‌های یاد شده، قدرت‌های بزرگ نیاز شدیدی به کنترل منابع خواهند داشت. وجود چنین ضرورت‌هایی منجر به شکل‌گیری فرایند مداخله‌گرایی می‌شود. الگوی کنش ساختاری قدرت‌های بزرگ در روند جنگ تحمیلی کاملاً مشهود است. آنان علی‌رغم اعلام بی‌طرفی حمایت‌های مستقیم و غیرمستقیم خود را از عراق به انجام رساندند. اعمال محدودیت علیه ایران را می‌توان شکل دیگری از حمایت سیاسی و استراتژیک قدرت‌های بزرگ از عراق دانست. به همان گونه‌ای که عراق و قدرت‌های بزرگ درصدد مدیریت بحران برای نیل

به مزیت نسبی در برابر ایران بودند، ایران نیز تلاش کرد تا از نشانه‌های مدیریت بحران برای مشروعیت‌زدایی از عراق و حمایت‌های بین‌المللی آن کشور بهره‌گیری کند.

درباره این کنش ساختاری بیشتر توضیح می‌دهید؟

عوامل ساختاری به مفهوم نقش قدرت‌های بزرگ در فرآیندهای سیاسی و بین‌المللی است. نقش‌یابی قدرت‌های بزرگ در حمایت از عراق در حملهٔ نظامی به ایران را می‌توان در زمرهٔ عوامل اصلی و بنیادین مؤلفه‌های ساختاری در شکل‌گیری جنگ تحمیلی دانست. نظریه‌پردازان سیاست بین‌الملل تاکنون توانسته‌اند بین ساختار نظام بین‌الملل و روابط امنیتی ناشی از آن، رابطه معناداری را تعریف کنند. به طورکلی، آنان عوامل ثبات، بی‌ثباتی و دگرگونی در نظام بین‌الملل را براساس نوع ساختار توضیح می‌دهند. برخی نظریه‌پردازان در این ارتباط سه اصل را در تبیین ویژگی‌های ساختاری نظام بین‌الملل بیان می‌کنند: اول آنکه، فقدان اقتدار برتر به معنای هرج و مرج کامل محسوب نمی‌شود؛ یعنی کشورها براساس ماهیت و مطلوبیت‌های خود از حاکمیت خویش دفاع می‌کنند. دوم آنکه، راههای متعددی وجود دارد که کشورها می‌توانند موجودیت خود را فراتر از اراده بازیگران اصلی حفظ کنند. سوم آنکه، در برخی از ساختارهای بین‌المللی، ثبات و تعادل بیشتری در مقایسه با ساخت‌های دیگر وجود دارد. این مسئله به مفهوم آن است که برخی از ساختارهای بین‌المللی همانند نظام دوقطبی از تعادل بیشتری برخوردارند. تعادل زمانی ایجاد می‌شود که بین قدرت‌های بزرگ و بازیگران اصلی، توافق و هماهنگی لازم برای مقابله با تهدیدات ایجاد می‌شود. بنابراین، بین ثبات ساختاری و تعادل رفتاری کشورها موازنه وجود دارد. ساختار دوقطبی توانست شرایطی به وجود آورد که هیچ‌یک از دو قدرت بزرگ جهانی تمایلی برای تسلط بر تمامی عرصه‌های قدرت نداشته باشند. در این وضعیت، بین آنان همکاری، توافق و موازنه ایجاد می‌شود.

بازیگران اصلی در سیاست بین‌الملل از هماهنگی لازم برای ایجاد قواعد، مدیریت بحران، محدودسازی قدرت ایران و ارتقای قابلیت عراق در روند دفاع مقدس برخوردار بوده‌اند. آنان توانایی و قابلیت ساختاری خود را برای محدودسازی قدرت ایران به کار گرفتند. این امر به منزله مدیریت بحران توسط بازیگران فراملی در مقابله با قدرت راهبردی ایران محسوب می‌شود. آنان تلاش دارند تا رفتارهای سیاسی، منطقه‌ای و بین‌المللی را براساس قواعد هر ساختار تبیین کنند.

نظام به عنوان مجموعه‌ای از متغیرهای به هم پیوسته و در هم تنیده محسوب می‌شود که شامل ساختار، فرایند، بازیگران، طبیعت، ثبات و تعادل می‌شود. به عبارت دیگر، هریک از نظام‌های بین‌المللی دارای شش جزء یادشده بوده که بر یکدیگر تأثیر متقابل به جا می‌گذارند. از سوی دیگر، روابط بین اجزای یادشده به گونه‌ای منظم و سیستمیک انجام می‌گیرد.

یعنی ساختار دوقطبی جهان در شکل‌گیری جنگ عراق با ایران تأثیر مستقیم داشته است...

در ساختار دوقطبی هریک از دو بازیگر قدرتمند می‌توانند «بلوک» و همچنین «قطب» سیاسی و راهبردی مربوط به خود را ایجاد

کنند. قطب‌بندی به مفهوم حوزه نفوذ و اقتدار بازیگران است. قدرت‌های بزرگ از طریق بلوک سیاسی خود می‌توانند در محیط منطقه‌ای مداخله کنند. در ساختار دوقطبی هریک از بازیگران تلاش دارد تا حوزه نفوذ خود را گسترش دهد؛ یعنی اینکه مرزبندی‌های استراتژیک کشورها، بویژه در حوزه پیرامون، همواره در حال تغییر است. قدرت‌های بزرگ در ساختار دوقطبی از قابلیت بیشتری برای مدیریت بحران برخوردارند. آنان قادرند تا یکدیگر را متقاعد کنند. بنابراین اگر بازیگران گریز از مرکز در نظام بین‌الملل ظهور یابند، در آن شرایط، زمینه برای واکنش جمعی نسبت به آنان فراهم می‌شود.

مثل انقلاب اسلامی ایران ...

دقیقاً. دو قدرت بزرگ جهانی در ساختار دوقطبی می‌توانند از طریق مدیریت بحران با یکدیگر همکاری یا تبانی کنند. نوع کنش بازیگران مؤثر نظام بین‌الملل با یکدیگر و همچنین با سایر بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی می‌تواند عامل اصلی موازنه و کنترل محیطی محسوب شود. از این طرف هم بازیگرانی که از جایگاه ساختاری مؤثرتری برخوردار باشند، در نگرش مدیریت بحران قدرت‌های بزرگ اثربخشی بیشتری را خواهند داشت. قالب دوقطبی که کلیتی از جنبه‌های اصلی قدرت، نفوذ و الگوهای ارتباطات و کنش متقابل را به وجود می‌آورد، در چین و در بخش‌هایی از دوره دولت‌های متحارب در اروپای زمان جنگ‌های انقلابی و ناپلئونی فرانسه و در شرایط قبل از شکل‌گیری جنگ جهانی اول و درنهایت در دوره پس از جنگ دوم جهانی وجود داشته است.

راهبرد دفاعی ایران در این نظام دوقطبی چه بود؟ به این نکته باید توجه داشته باشیم که انقلاب اسلامی بر شعار نه شرقی و نه غربی استوار بود و نمی‌خواست و ماهیتاً نمی‌توانست در این نظام دوقطبی بگنجد. چه راهبردی را برای دفاع از خود در پیش گرفته بود؟

در هر ساختار نظام بین‌الملل، شکل خاصی از رهنامه‌های نظامی، دفاعی و راهبردی مورد توجه قرار می‌گیرد. رهنامه‌ها بر راهبردها تأثیر به جا می‌گذارد. راهبرد دفاعی ایران در برابر عراق، تابعی از ضرورت‌های ساختار اجتماعی، اقتصادی و سیاست بین‌الملل بوده است. به طور کلی، رهنامهٔ نظامی دارای سه جنبهٔ سیاسی، فنی و نظامی است. انگاره‌ها و معتقدات عمدهٔ رهنامهٔ نظامی توسط رهبری سیاسی و نظامی یك ملت و بر حسب نظام اجتماعی و سیاسی، سطح اقتصادی، توسعهٔ علمی، تجهیزات و قابلیت نیروهای مسلح خود و دشمن سازمان‌دهی می‌شود. واکنش عمومی دولت و جامعهٔ ایران در مقابله با جنگ تحمیلی و محور اصلی کنش راهبردی ایران مقابله با تهاجم نظامی عراق است. به همان‌گونه‌ای که نیروهای نظامی در خط مقدم جبهه‌ها به ایفای نقش نظامی مبادرت می‌کنند، دیپلمات‌ها نیز تلاش دارند تا چنین الگویی را از طریق دیپلماسی پیگیری کنند. به این ترتیب الگوی رفتاری ایران در دوران جنگ تحمیلی را می‌توان بر اساس کنش سیستمیک

> **الگوی کنش ساختاری قدرت‌های بزرگ در روند جنگ تحمیلی کاملاً مشهود است. آنان علی‌رغم اعلام بی‌طرفی حمایت‌های مستقیم و غیرمستقیم خود را از عراق دریغ نمی‌کنند.**

ارزیابی کرد. ویژگی‌های نظریه‌ی سیستمیک آن است که موفقیت در نبردهای منطقه‌ای از طریق اقدامات چندجانبه امکان‌پذیر خواهد بود. تبلیغات، دیپلماسی و گسترش حوزهٔ تعامل بین‌المللی ایران در زمره اقداماتی است که زمینه‌های لازم برای مدیریت بحران را فراهم می‌سازد.

مدیریت بحران توسط کشورهای منطقه‌ای همانند ایران ماهیت متنوع و تغییریابنده دارد. در این فرایند ایران تلاش کرد تا گزینه‌های مختلفی را برای مقابله با تهدیدات جهان غرب سازمان‌دهی کند. هریک از این گزینه‌ها بخشی از واقعیت رفتار راهبردی ایران برای کاهش تهدیدات محسوب می‌شود. به‌عبارت دیگر، هر ساختار بین‌المللی دارای کارکرد و جهت‌گیری رفتاری خاصی است. در این ارتباط، ایران از متغیرهای الگویی تغییریابنده برای متقاعدسازی بازیگران فروملی، منطقه‌ای و بین‌المللی استفاده کرد. کارکردهای رفتاری بیانگر آن هستند که همکاری‌های دوجانبه و چندجانبه بر اساس چه مطلوبیت‌هایی شکل می‌گیرد، منازعات در چه مناطقی ایجاد می‌شوند و در چه روندی مدیریت و کنترل خواهند شد. هدف اساسی از تبیین این مسائل را می‌توان توصیف و تحلیل شرایط محیط بین‌الملل دانست.

ایران بر ضرورت‌های ساختار دوقطبی واقف بود. بنابراین تلاش همه‌جانبه خود را برای بهره‌گیری از الگوهایی در روند مدیریت بحران به کار گرفت که بر اساس نشانه‌هایی از جمله محرک و پاسخ قابل درک باشد. متغیرهای الگویی ساختار دوقطبی، به این معناست که «محرک مؤثر» در شکل‌گیری حادثه بین‌المللی بر اساس نقش و همچنین الگوی رفتاری قدرت‌های بزرگ سازمان‌دهی می‌شود؛ درحالی‌که واحدهای منطقه‌ای و نیروهای درگیر می‌بایست در قالب «فضای واکنش» ایفای نقش کنند.

یعنی جمهوری اسلامی ایران سعی داشت با ائتلاف‌سازی منطقه‌ای و حتی نزدیک شدن به یک قطب برای مقابله با قطب دیگر، در برابر جنگ تحمیلی راهبردی مؤثر در پیش بگیرد که بتواند جنگ را مدیریت و به نفع خود به پایان برساند...

در روند جنگ تحمیلی، اکثر کشورهای منطقه‌ای، حمایت خود را از صدام اعلام کردند. در این فرآیند، بخش قابل توجهی از کشورهای جهان عرب، اصلی‌ترین حامی صدام در جنگ علیه

ایران محسوب می‌شدند. آنان تلاش نمودند تا زمینه‌های مقابله و محدودسازی هویت انقلابی ایران را فراهم کنند. قابلیت ژئوپلیتیکی ایران در این دوران از طریق تأثیرگذاری در کشورهای منطقه دچار تغییر و دگرگونی می‌شد. به این معنا که اگر ایران می‌توانست زمینه‌های لازم برای انشعاب در جهان عرب را به وجود آورد، در آن شرایط بر فرایند منازعه تأثیرگذار محسوب می‌شد. دیپلماسی ایران برای کاهش شدت منازعه منجر به ایجاد مطلوبیت راهبردی شد. در این فرایند، کشورهای لیبی و سوریه اصلی‌ترین مخالفین عراق در جنگ علیه ایران بودند. کنش دیپلماتیک ایران معطوف به مقابله با تهدیداتی بود که از سوی قدرت‌های بزرگ و جهان عرب اعمال می‌شد. در این شرایط ایران تلاش داشت تا زمینهٔ کسب تجهیزات موشکی برای مقابله با سیاست موشکی عراق را به وجود آورد. اگر ایران قابلیت پاسخگویی بیشتری پیدا می‌کرد، طبیعی بود که با محدودیت‌های تهاجمی کمتری نیز روبرو می‌شد. ایران درصدد بود تا این موضوع را برای کشورهای عربی خاورمیانه تبیین کند که حملهٔ عراق به ایران بخشی از استراتژی جنگ‌های نیابتی جهان غرب علیه کشورهای انقلابی محسوب می‌شود. شواهدی که ایران به کار گرفت نشان می‌داد که حمله نظامی عراق به ایران بر اساس تأثیرگذاری و تشویق قدرت‌های بزرگ انجام گرفته است. این امر توانست زمینه‌های لازم برای افزایش حمایت سوریه و لیبی از ایران را به وجود آورد.

در ساختار دوقطبی، بازیگران بین‌المللی در مورد نوع منازعه

و همچنین شدت منازعه به توافق می‌رسند. این امر بیانگر آن است که ابزارهایی به بازیگران اعطا می‌شود که کشورهای مؤثر بتوانند هدایت منازعه را عهده‌دار شوند. چگونگی حمایت مستقیم و غیرمستقیم قدرت‌های بزرگ در روند جنگ براساس چنین نشانه‌های حمایتی یا تعارضی سازمان‌دهی می‌شود. ایران با این الگوی قدرت‌های بزرگ از طریق ایجاد انشعاب و تمایزبین بازیگران منطقه‌ای حامی عراق، مقابله کرد.

غیر از راهبرد ائتلاف‌سازی و نزدیک شدن به کشورها که نوعی راهبرد ایجابی به حساب می‌آید، راهبرد سلبی جمهوری اسلامی ایران یعنی نوع برخورد و مقابله او با هریک از بلوک‌های شرق و غرب چگون بود.

یکی از الگوهای رفتاری ایران در مقابله با سیاست حمایتی کشورهای مؤثر نظام جهانی از عراق را می‌توان بهره‌گیری از سازوکارهای مربوط به چالش کم‌شدت دانست. قدرت‌های بزرگ اصلی‌ترین حامی عراق در جنگ علیه ایران بودند. ایران می‌بایست زمینه محدودسازی منافع آنان را نیز فراهم آورد. به‌عبارت‌دیگر، اگر ایران از الگوی مقابله با بازیگران یاد شده بهره می‌گرفت، در آن شرایط می‌توانست زمینه کاهش حمایت بازیگران ساختاری در برابر اقدامات خشونت‌آمیز عراق را به وجود آورد. در سال‌های دهه ۱۹۸۰ که جنگ تحمیلی اعمال می‌شد، قدرت‌های بزرگ در وضعیت افول تدریجی قرار داشتند. آنان با تنگناهای امنیتی نوظهور روبرو شده بودند. ایران بر تنگناها واقف بود. به همین دلیل تلاش کرد تا زمینه‌های لازم برای مقابله با منافع منطقه‌ای آنان را فراهم آورد. ساخت‌های مداخله‌گر عموماً براثر سازوکارهای کنش مداخله‌گرایانهٔ فراگیر در حوزه‌های منطقه‌ای با تنگناهای امنیتی روبرو می‌شوند. در چنین شرایطی، آنان قادر نخواهند بود تا تمامی اهداف برنامه‌ریزی‌شده خود را عملیاتی کنند و به نتیجه دلخواه برسانند.

افول قدرت‌های بزرگ در فضایی گکل می‌گیرد که مداخلات، ماهیت یک جانبه‌گرا پیدا می‌کنند؛ یعنی هرگاه واحدهای سیاسی نسبت به متحدین خود بی‌اعتماد شوند، درصدد برمی‌آیند تا تمامی اقدامات را به شکل فردی انجام دهند. این روند در دوران بعد از ساختار دوقطبی در سیاست خارجی امریکا ظهور پیدا کرده است؛ اما در شرایطی که نظام بین‌الملل دارای ساختار دوقطبی بود، امریکایی‌ها صرفاً در برخی از حوزه‌های امنیتی و استراتژیک مداخله نظامی و امنیتی می‌کردند.

آیا این شرایط در پذیرش قطعنامه ۵۹۸ سازمان ملل و خاتمه دادن به این منازعه‌ای که خسارت‌های زیادی را بر ما وارد می‌کرد، تأثیرگذار بود و اگر بود چه نوع تأثیری داشت؟

حل‌وفصل منازعه در شرایطی انجام پذیرفت که ایران از آمادگی لازم برای مقابله با تهدیدات عراق برخوردار بود. به‌عبارت‌دیگر، تلاش برای ایجاد تعادل از طریق قدرت راهبردی امکان‌پذیر شد. آنچه به‌عنوان معادله مدیریت بحران از سوی ایران تلقی می‌شود، نقش‌آفرینی و تحرک دفاعی ایران در حوزه منطقه‌ای است. وقتی که ایران به تعادل و موازنه منطقه‌ای رسید، آمادگی خود را برای ایجاد توافق، حل‌وفصل منازعه و همکاری با نهادهای بین‌المللی نشان داد.

در شرایط حل‌وفصل منازعه، قدرت‌های بزرگ در ساختار دوقطبی به توافق ضمنی درباره آینده امنیت منطقه‌ای دست می‌یابند. طبعاً هدف این بازیگران را می‌توان ایجاد تعادل ضعف دانست. تعادل ضعیف به مفهوم آن است که در هر منازعه نه‌تنها بازیگران چالشگر در فضای ضعف و کنترل قرار می‌گیرند، بلکه سایر بازیگران نیز در شرایط قدرت تعادلی واقع می‌شوند. هرگاه که بازیگران اصلی در شرایط بی‌ثباتی و عدم تعادل قرار گیرند، تلاش می‌کنند تا نیروهای منطقه‌ای تأثیرگذار را از طریق منازعه منطقه‌ای و همچنین مدیریت بحران کنترل کنند.

یکی از الگوهای رفتاری ایران در روند مدیریت بحران منطقه‌ای را می‌توان ایجاد تعادل در ساختار دوقطبی دانست. فرایندهای عدم تعادل منجر به گسترش جنگ می‌شود. بنابراین ایران تلاش کرد تا از طریق الگوهای مبتنی بر مدیریت بحران، زمینه‌های لازم برای ایجاد تعادل در ساختار دوقطبی را فراهم آورد. ایجاد تعادل در ساختار نیازمند تولید قدرت، همکاری منطقه‌ای و ایفای نقش در حوزه منافع قدرت‌های بزرگ بود. ایران از الگویی بهره گرفت که نشان می‌داد اگر منافع ملی‌اش مورد تهدید قرار گیرد، در آن شرایط با قابلیت‌های راهبردی قدرت‌های بزرگ در حوزه‌های منطقه‌ای مقابله خواهد کرد.

بررسی مدیریت راهبردی امام خمینی (ره) در دورهٔ دفاع مقدس

حماسهٔ عقل

هادی قیصریان فرد

جنگ تحمیلی ازجمله پدیده‌های مهم اجتماعی در دوران پس از انقلاب اسلامی است که می‌توانست برای بار دیگر همچون جنگ‌های ایران و روس، به جداسازی بخش‌هایی از سرزمین ایران منجر گردد، اما با مدیریت راهبردی حضرت امام، مقاومت ارتش ایران و نیروهای مردمی، کشور متجاوز عراق به عقب رانده شد و قسمت اعظم سرزمین‌های اشغالی در پی عملیات ثامن‌الأئمه، طریق‌القدس، فتح‌المبین و بیت‌المقدس، همچون خرمشهر در سوم خرداد ۱۳۶۱ آزاد گردید که از آن به‌عنوان دستاوردی مهم برای کشور یاد می‌گردد. در دوران دفاع مقدس امام خمینی (ره) با تأکید بر انسجام و وحدت درونی و دوری از اختلافات سعی کرد تا اولین گام در برابر این بحران را با حفظ انسجام درونی و استفاده از عاملان بردارد.

گام بعدی حضرت امام در مدیریت بحران جنگ، حماسی است. حماسی بودن به این معنا است که امام به‌عنوان رهبر فکری، بسیجی و سیاست‌گذار، با اطمینان در هشدار به شروع جنگ، عراق و حامیانش را مورد خطاب قرار می‌دهد. مطالعه رفتار و عملکرد امام خمینی (ره) در دوران دفاع مقدس نشان می‌دهد که ایشان از شیوه مزبور مدیریت بحران‌ها، بیشترین بهره را برای اداره احسن جنگ برده‌اند. نمونه بارز این نوع مدیریت نیز، تأکید خاص حضرت امام به نقش شورای عالی دفاع بود. این شورا که مطابق قانون اساسی برای اداره امور جنگ تشکیل شده بود؛ نقشی اساسی در تصمیم‌گیری‌های مرتبط با جنگ داشت. امام در سخت‌ترین شرایط جنگ تحمیلی نیز از این شورا سلب مسئولیت نکرد و همواره، بر تمرکز تصمیم‌گیری‌ها در آن تأکید داشت. در چارچوب سلسله مراتب تصمیم‌گیری و اجرا، امام بر انتصاب فرماندهان شایسته و نیز رعایت سلسله مراتب و اطاعت نیروها از فرماندهان خود تأکید ویژه‌ای داشتند. همچنین در کنار احترام به قانون اساسی، حضرت امام (ره)، با فراخوان بسیج عمومی، حرکت جوانان به‌سوی جبهه‌ها را به یک جریان «هنجار درونی» تبدیل کرد که به‌تدریج همه اقشار را فراگرفت. ایشان با شناخت از واقعیت‌ها و حقیقت‌های موجود سیستم نوپای جمهوری اسلامی و با تلفیق آموزه‌های مذهبی و ملی و برجسته کردن اتحاد درونی توانست تا سرمایه اجتماعی را تقویت نماید و همین امر یکی از ابعاد مثبت مدیریت رهبری در دوران جنگ تحمیلی بود. تجربه مدیریتی امام خمینی (ره) در چنین شرایطی، تبلور آمیختگی توانایی‌های فکری، بسیج گرانه و سیاست‌گذارانه ایشان برای حفظ نظام و انقلاب اسلامی بود.

اهداف راهبردی امام خمینی (ره) در مدیریت جنگ

با شروع جنگ تحمیلی، حضرت امام خمینی (ره) به‌عنوان فرمانده کل قوا، رهبری جنگ را بر عهده گرفت. ایشان با بهره‌گیری از شیوه‌ها و تدابیر خاص مدیریتی خویش، توانست مسائل اساسی جنگ را حل و فصل کند و اعجاب و شگفتی سیاستمداران را برانگیزد. از جمله مهم‌ترین مسائلی که در جنگ مورد توجه امام خمینی (ره) بود عبارت‌اند از:

۱. اصل مصلحت و توجه به مقتضیات زمانی و مکانی
۲. تکلیف محوری
۳. تداوم انقلاب و آرمان‌های آن
۴. تداوم مبارزه تا پیروزی حق بر باطل
۵. مشورت‌پذیری و توجه به دیدگاه‌های کارشناسانه
۶. تعهد و التزام به قوانین و معاهدات
۷. مدیریت بحران بعد از پذیرش قطعنامه
۸. توجه و احترام به نقطه نظرات مردم

همچنین امام علاوه بر نکات اساسی گفته شده، تلاش و اقدامات دیگری برای مدیریت جنگ انجام دادند که در ذیل به بررسی آن‌ها پرداخته می‌شود:

الف) بسیج همگانی و سازمان‌دهی مردم: برای آنکه کلیه نیروهای داوطلب بتوانند در حد توانایی‌ها و استعدادهای خویش در دفاع از کشور سهیم باشند، امام اقدام به بسیج همگانی نمودند و در این رابطه فرمودند: «هرکس می‌تواند جبهه باید برود و هرکه نمی‌تواند در پشت جبهه کمك کند.» (صحیفه امام، ج ۱۹: ۲۸۹)

ب) توسعه تشکیلات نظامی: این امر موجب شد تا سپاه بتواند با هماهنگی بیشتر با نیروهای ارتش، در عرصه‌های نبرد حضور قوی‌تری داشته باشند.

ج) هماهنگی و انسجام در نیروهای مسلح: همان‌گونه که در اندیشه سیاسی امام وحدت و یکپارچگی اقشار مختلف ملت و احزاب گوناگون عامل پیروزی ملت ایران به شمار می‌آید، انسجام نیروهای نظامی نیز ضامن اقتدار نیروهای مسلح در دفاع مقدس است. از این رو امام به نیروهای ارتش، سپاه و بسیج فرمود: «همه در هم ذوب شوید و تو و من را از میان بردارید و چون ید واحده و قدرت واحده به دشمن بتازید.» (صحیفه امام، ج ۱۸: ۲۳۰)

د) به‌کارگیری امکانات پشت جبهه: امام نیروهای پشت جبهه اعم از دستگاه‌های اجرایی و تبلیغی و سیاسی را به هماهنگی با یکدیگر و توجه به مسائل جنگ دعوت می‌کردند و کلیه فعالیت‌های سیاسی، تبلیغی و اقتصادی پشت جبهه را با دفاع مقدس مرتبط می‌ساختند و همواره ارگان‌ها و سازمان‌های دولتی را در جهت تقویت و آمادگی رزمی مردم و پشتیبانی از جنگ

به کار می‌گرفتند و می‌فرمودند: به پشتیبانی مادی و معنوی خود از جبهه‌های نبرد و رزمندگان ادامه دهند و سپاهیان نور را حمایت کنند. (همان، ج ۲۰: ۲۱۵)

ه) مقابله با عوامل بازدارنده داخلی و تبلیغات دشمن:

در دوران دفاع مقدس حوادث گوناگونی پدید می‌آمد، برخی از این حوادث مانند رقابت‌های جناح‌های مختلف در کشور معلول شرایط سیاسی داخل کشور بود، که بعضاً فضای سیاسی کشور را ملتهب می‌ساخت، برخی از پیشامدها را عوامل دشمن پدید می‌آوردند و برخی دیگر نتیجه کنشگری گروه‌های ناآگاه داخلی بود و هرکدام از این حوادث به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم می‌توانست در حضور رزمندگان اسلام در جبهه‌ها برای ادامه دفاع مشکل ایجاد نماید. اما حضرت امام با شیوه‌های درخور تحسین رهبری خویش، تأثیر منفی و شکننده هریك از این حوادث را بر عرصه‌های نبرد و روحیه رزمی و معنوی رزمندگان اسلام خنثی می‌کردند.

و) رعایت اصول تصمیم‌گیری: حضرت امام اطلاعات و اخبار کافی و لازم را از طریق نمایندگان خود در نیروهای مسلح و یگان‌های رزمی و فرماندهان قرارگاه‌ها به دست می‌آوردند. امام مبنای تصمیم‌گیری‌های مهم خود را بر اساس اطلاعات دقیق از وضعیت جنگ و مشورت با مسئولان لشگری و کشوری بنیان می‌نهادند. رهنمودهای حضرت امام بر اجرای عملیات نظامی و دفاعی و ورود به خاك عراق، اقدامات مقابله به مثل در جنگ شهرها و قبول قطعنامه ۵۹۸ سازمان ملل بر همین اصل و اساس استوار بود.

ز) تفویض اختیارات: گستردگی و تخصصی بودن امور جنگ باعث شده بود که حضرت امام مسئولیت برخی از مسائل اجرایی و کارشناسی مرتبط با جنگ را به مسئولان کشور تفویض نماید و خود سیاست کلی و راهبردی دفاع مقدس را ترسیم و بر انجام آن‌ها نظارت نماید. از این رو مسئولیت‌ها را بدین گونه تفویض و تعیین فرمودند:

۱. شورای عالی دفاع و قرارگاه خاتم‌الانبیا و جانشینی فرماندهی کل قوا در برنامه‌ریزی‌های نظامی

۲. شورای عالی پشتیبانی جنگ برای جذب نیرو و تهیه امکانات

۳. تشکیل ستاد مناطق بمباران شده

۴. تعیین وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی برای تبیین

سیاست‌های دفاعی ایران در مجامع بین‌المللی
۵. تشکیل شورای عالی بازسازی مناطق جنگی

ح) تشویق به نبرد: هنر مدیریت و رهبری امام، نفوذ معنوی ایشان در قلب میلیون‌ها انسان بود. هرگاه پیام‌های حماسی و شورآفرین حضرت امام همانند جمله‌های «امروز روز حضور در جهاد و شهادت و میدان نبرد است؛ روز نشاط عاشقان خداست» صادر می‌شد، همه جبهه‌های نبرد را از جوانان پرشور و با اخلاص آکنده می‌ساخت.

ط) تقویت بنیه دفاعی: اهتمام فراوان حضرت امام بر تقویت بنیه دفاعی و حمایت‌های ایشان از بالا بردن کیفیت و کمیت امکانات و تجهیزات نظامی و تأمین بودجه‌های جنگ و دفاع مقدس از خصوصیات تدبیر رهبری ایشان در دفاع مقدس بود. این اهتمام حضرت امام تا روزهای پایانی جنگ نیز ادامه داشت و طی دستورالعملی به مسئولان سیاسی نظامی فرمودند: «باید... در تجهیز کلیه آحاد و افراد این کشور بر اساس اصول و فرمول خاص دفاع همه‌جانبه تا رسیدن به تشکل واقعی و حقیقی بسیج و ارتش بیست میلیونی کوشش نمود. (صحیفه امام، ج ۲۱: ۱۹). ایشان به فرماندهی نظامی نیز فرمودند: «نیروهای نظامی ما هرگز نباید از کید و مکر دشمنان غافل بمانند و در هر شرایطی باید بنیه دفاعی کشور در بهترین وضعیت باشد.» (همان، ج ۲۰: ۲۴۰)

> شخصیت عظیم و معنوی حضرت امام مهم‌ترین عامل در تحول معنوی و روحی ملت ایران و رزمندگان جبهه‌های نور علیه ظلمت در هشت سال دفاع مقدس بود.

ویژگی‌های مدیریت امام خمینی (ره)

اخلاق فردی و مدیریتی و خصوصیات رهبری حضرت امام خمینی در درجات بسیار عالی قرار داشت و از ایشان یك انسان کامل ساخته بود. از جمله ویژگی‌های مدیریتی حضرت امام در ارتباط با فرماندهی عالی و رهبری جنگ می‌توان موارد ذیل را عنوان کرد:

۱. شجاعت: در فرهنگ مبارزات سیاسی حضرت امام واژه ترس وجود ندارد در دوران قیام علیه طاغوت و رویارویی با امریکا و رهبری هشت سال دفاع مقدس با شجاعت و دلیری وارد مبارزه شدند. هنگامی که وزیر دفاع امریکا علناً تهدید کرده بود که امریکا در این جنگ هر زمانی که صلاح بداند از دوستان عرب خود پشتیبانی خواهد کرد، حضرت امام در پاسخ به این‌گونه تهدیدهای نظامی فرمودند: «هریك از این‌ها [حامیان رژیم عراق] بخواهند تعدّی بکنند ما تا آخرین نفرمان می‌ایستیم مقابلش.» (صحیفه نور، ج ۱۹: ۱۳۴) همچنین هنگامی که امریکا ناوهای جنگی خود را برای حمایت از رژیم عراق به سوی منطقه خلیج فارس گسیل می‌داشت، مسئولان مملکتی در این خصوص با حضرت امام گفتگو کردند و نظر ایشان را جویا شدند. امام با شجاعت تمام فرمودند: «اگر من بودم، با ورود اولین ناو امریکایی به خلیج فارس، آن را هدف قرار می‌دادم.»

۲. طمأنینه: حضرت امام، عالَم را محضر حق تعالی می‌دید و به الطاف و عنایات الهی اعتماد داشت و مصداقی از آیهٔ «اَلا بِذِکْرِ اللهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ.» (سوره رعد/ آیه ۲۸) بود

و این عنصر مهم تأثیری شگرف در تصمیم‌گیری‌های ایشان در رهبری دفاع مقدس داشت. عکس‌العمل ساده و آرام امام در برابر هجوم سراسری دشمن به ایران بارزترین نمونه این ویژگی بود که فرمودند: «یك دزدی آمده یك سنگی انداخته و فرار کرده.» (صحیفه نور، ج ۱۳: ۱۹۱)

۳. تواضع و فروتنی: شخصیت عظیم و معنوی حضرت امام، مهم‌ترین عامل در تحول معنوی و روحی ملت ایران و رزمندگان جبهه‌های نور علیه ظلمت در هشت سال دفاع مقدس بود. خصلت تواضع و فروتنی امام هیچ‌گاه اجازه نمی‌داد که از کار خود سخن به میان آورد و خویشتن را یك خدمتگزار معرفی می‌کرد و می‌فرمود: «اگر به من خدمتگزار بگویند، بهتر از این است که رهبر.» (صحیفه نور، ج ۱۲: ۱۹۲). اوج مرتبه و عالی‌ترین درجه تواضع و فروتنی امام نسبت به رزمندگان، جمله معروفی است که در وصف دلاوری نوجوان شهید، حسین فهمیده بیان نموده‌اند: «رهبر ما آن طفل دوازده ساله‌ای است که با قلب کوچك خود، که ارزشش از صدها زبان و قلم ما بزرگ‌تر است، با نارنجك خود را زیر تانك دشمن انداخت و آن را منهدم نمود و خود نیز شربت شهادت نوشید.» (همان، ج ۱۴: ۶۰)

۴. محبت و صمیمیت با رزمندگان: جلوه‌های الفت و صمیمت و محبت امام نسبت به رزمندگان در گفتار و کردارش به طور کامل نمایان بود. جملاتی همانند: «این جانب دست یکایك شما را می‌فشارم.» (همان، ج ۲۰: ۲۴۷) یا «من بین خود و شما فاصله‌ای نمی‌بینم.» (همان، ج ۲۱: ۸) گویای عمق و ارادت و محبت قلبی امام به دلاوران دفاع مقدس بود.

۵. قاطعیت: در دوران مبارزه با رژیم ستم‌شاهی، قاطعیت امام راهگشای برنامه‌ها و سیاست‌های مبارزه بود که حتی اطرافیان و شاگردان ایشان به شگفتی و کارساز بودن آن اعتراف داشتند. در امور رهبری و فرماندهی عالی جنگ هم قاطعیت امام گره‌های کور و بن‌بست‌های ایجاد شده در برنامه‌ریزی‌های رزمی و نظامی را باز می‌کرد. از مهم‌ترین جلوه‌های قاطعیت امام دستور شکست حصر آبادان، آزادسازی سوسنگرد و عزل فرماندهی نیروهای مسلح بود.

۶. سازش‌ناپذیری و استقامت در مبارزه: ظلم‌ستیزی و پایداری امام در برابر توطئه‌های دشمنان، روحیه‌ای سازش‌ناپذیر و مقاوم از ایشان پدید آورده بود. حضرت امام هیچ‌گاه نقشه‌های ظالمانه و سلطه‌طلبانه و تحمیلی دشمن را برنمی‌تافت. فشارهای شدید نظامی، تبلیغاتی و روانی حامیان دشمن در کمک‌های تسلیحاتی به رژیم بعث عراق برای پذیرفتن خواسته‌های استکبار جهانی هیچ تأثیری در روحیه مقاوم و سازش‌ناپذیر امام نداشت و می‌فرمود: «ما تا آخرین نفر و تا آخرین منزل و تا آخرین قطره خود برای اعلای کلمه الله ایستاده‌ایم». (صحیفه نور، ج ۱۹: ۵۹)

۷. آینده‌نگری: از آنجا که اسلام بر فراخواندن به آینده‌شناسی علمی و از روی مطالعه آینده و نیز پیش‌بینی حوادث و اتفاق‌های غیرمترقبه در برنامه‌ریزی برای همه احتمالاتی که در آینده ممکن است رخ دهد تأکید فراوان دارد لذا لازم است به مسئلهٔ آینده‌نگری امام که منطبق با روح کلی حاکم بر نگاه دین به آینده و نیز با تأکید بر ارزش‌ها و هنجارهای انقلاب اسلامی شکل گرفته بیشتر توجه کنیم؛ چراکه امام مجموعه‌ای از احکام ارائه می‌دهد که توجه جدی به آن‌ها می‌تواند شیوه عمل مناسبی برای دستیابی به آینده‌ای مطلوب برای نظام اسلامی باشد. در هستی‌شناسی امام، رمزپیروزی حال و آینده، این‌گونه راهبرد پردازی می‌شود که رمز بقای انقلاب اسلامی و رمز پیروزی ملت برای نسل‌های آینده، دو رکن اصلی انگیزه الهی و مقصد عالی حکومت اسلامی و اجتماع ملت در سراسر کشور با وحدت کلمه است. (صحیفه امام، ج ۲۱: ۴۰۴)

در این خصوص امام می‌فرمایند: «اگر بخواهید اسلام و حکومت الله برقرار باشد و دست استعمار و استثمارگرانِ خارج و داخل از کشورتان قطع شود، این انگیزه الهی را که خداوند تعالی در قرآن کریم بر آن سفارش فرموده است از دست ندهید». (همان) همچنین امام با شناسایی قدرت‌های مسلط آینده و سناریوی تدوین شده نظام سلطه تأکید می‌کنند: «امروز و در آتیه نیز آنچه برای ملت ایران و مسلمانان جهان باید مطرح باشد و اهمیت آن را در نظر گیرند، خنثی کردن تبلیغات تفرقه‌افکن خانه‌برانداز است و توصیه این جانب به مسلمین بخصوص ایرانیان به‌ویژه در عصر حاضر، آن است که در مقابل این توطئه‌ها عکس‌العمل نشان داده و به انسجام و وحدت خود، به هرراه ممکن افزایش دهند و کفار و منافقان را مأیوس نمایند». (همان)

حضور

الگوی مشارکت مردمی در دفاع مقدس و پس از آن

علی بدرخانی

حضور مردم در عرصه‌های گوناگون هر کشور محکی برای ارزیابی حکومت آن کشور به شمار می‌رود و هرچقدر حضور مردم پررنگ‌تر باشد این امر نشانگر مطلوبیت بالای آن نظام سیاسی است. حساسیت حضور مردم از آنجا برما روشن می‌شود که دریابیم دولت و هیئت حاکمه جزئی از مردم هستند و آنان تافته جدا بافته از جامعه نیستند. بنابراین آنان نیز از میان خود مردم به‌عنوان زمامدار و مسئول انتخاب شده‌اند؛ لذا برای حفظ موجودیت کشور و ایجاد ثبات و آرامش در جامعه، این خود مردم هستند که باید نقش اصلی را بر دوش گیرند و نظام به‌عنوان ناظر و سازمان دهنده این نیروی عظیم نقش خود را ایفا می‌کند.

از آنجا که جمعیت و سرمایه انسانی از شرایط نخستین تشکیل دولت-کشور است؛ توسعه، قدرت و ادامه حیات هر واحد سیاسی به‌ویژه در شرایط بحرانی وابسته به همین سرمایه انسانی و پشتیبانی مردمی است. بر این اساس در بحران‌های پرهزینه و تهدیدکننده‌ای چون جنگ نیز اعتماد به توده‌های مردمی و مسئولیت‌پذیری آن‌ها موجب اعتلای اجتماعی و حل مسائل شده است. واقعیت این است که در میهن عزیزمان ایران نیز طی بیش از چهل سال اخیر حضور و مشارکت مسئولانه مردم از مهم‌ترین عناصر پیروزی، تداوم و حفظ انقلاب اسلامی بوده است. در همین راستا مقاله حاضر تلاشی است برای بررسی اجمالی پشتیبانی اقتصادی و تأمین نیروی انسانی از سوی مردم در شرایط جنگ تحمیلی و تحریم‌های غرب، از طریق ارائه یک الگو و مدل جدید.

با بررسی موارد گوناگون طی مقاله جاری مهم‌ترین شاخصه‌های الگوی مردمی را می‌توان این‌گونه برشمرد:

- اتحاد و انسجام در برابر مشکلات و سختی‌های ناشی از حوادث طبیعی و یا جنگ.
- ازخودگذشتگی و کمک به هم نوعان حتی در شرایط سخت اقتصادی.
- حفظ اتحاد ملی در برابر بیگانگان و تسلیم ناپذیری.
- رشد و تکامل اخلاقی به‌ویژه در امور مشارکت‌های مدنی.
- خلاقیت و نبوغ ذاتی که به‌ویژه در بحران‌ها راهگشای مسائل بوده است.

معرفی الگوهای اسلامی و ایرانی کارآمد بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران از مهم‌ترین دغدغه‌های فرهنگی جامعه جوان کشورمان است. الگوی مردمی در پشتیبانی اقتصادی و تأمین نیروی انسانی در شرایط جنگ تحمیلی و تحریم‌های غرب، دستاوردی عظیم به تأسی از آموزه‌های عاشورایی است که تأثیرات عمیقی را حتی در منطقه داشته است و نتایج آن امروز در لبنان با نام حزب‌الله، در یمن با نام انصارالله، در نیجریه با جریان شیخ زکزاکی، در فلسطین با نام حماس و جنبش جهاد اسلامی و در عراق و سوریه با جریان حشد الشعبی مشاهده می‌شود.

یکی از مهم‌ترین وظایف امروز انتقال این الگو به سطوح مدیریتی و نسل جوان امروزی است؛ الگویی که وضعیت بغرنج جنگ تحمیلی و فشار اقتصادی غرب را به نفع کشور عزیزمان تغییر داد و پس از آن نیز نه فقط در عرصه‌های اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، عمرانی و ورزشی، بلکه حتی در بحران‌هایی نظیر حوادث و بلایای طبیعی به‌عنوان نیرویی کارآمد در سازندگی و کمک به حاکمیت مشارکت فعال داشته و دارد. لذا این موضوع ما را بر آن می‌دارد تا حد ممکن و به صورت ریشه‌ای و موشکافانه الگوی مردمی در پشتیبانی اقتصادی و تأمین نیروی انسانی در شرایط جنگ تحمیلی و تحریم‌های غرب را مورد بحث و بررسی قرار دهیم تا در حد توان از کم‌رنگ‌تر شدن یکی از ارکان اصلی نظام مقدس جمهوری اسلامی در مواجهه با بحران‌های پیش رو، جلوگیری به عمل آید.

الگوی مشارکت مردم در دفاع مقدس

مردم ایران در پشتیبانی از جنگ تحمیلی نقش به‌سزا و مؤثری داشته‌اند که می‌توانند الگویی کامل و کارآمد در جهت رفع مشکلات اقتصادی و اجتماعی حال حاضر و آینده کشور قرار گیرد. جنگ در آن دوره تنها در مناطق مرزی غرب کشور احساس نمی‌شد. در آن دوران همه‌جا بوی ایثار، شهادت، جهاد و ازخودگذشتگی می‌داد. پایگاه‌های مردمی و بسیج، تکایا، حسینیه‌ها و دسته‌های عزاداری، مساجد، مراکز مذهبی و مصلی‌ها، مدرسه‌ها و دانشگاه‌ها، با حضور گسترده زنان و مردان در پشتیبانی از رزمندگان بیشترین کارایی را داشتند. در

جنگ تحمیلی، با فرمان و فراخوان امام خمینی(ره) مبنی بر لزوم دفاع از وطن، جوانان شجاع این مرزوبوم برای حضور در جبهه‌های نبرد شتافتند. قشرهای مختلف جامعه با کمک‌های نقدی و غیرنقدی خود در پشت جبهه‌ها به تهیه و توزیع وسایل مورد نیاز رزمندگان اقدام می‌کردند و اعزام هشت ساله کاروان کمک‌های مردمی نشان از همدلی و همراهی همه مردم با جریان دفاع مقدس داشت. هرچند در آن زمان مردم در موقعیت بسیار شکننده و سخت اقتصادی به سر می‌بردند و برای تهیه لوازم ابتدایی زندگی خود با مشکل روبه‌رو بودند و همچنین به دلیل ترورهای گروهک منافقان و بمباران شهرها به لحاظ بهداشت روانی و امنیت اجتماعی، دوران پرمشقتی را سپری می‌کردند، با وجود این، برای تأمین نیروی انسانی میدان نبرد، جوانان خود را داوطلبانه برای دفاع از کشور می‌فرستادند.

دولت در آن دوران به علت تحریم‌ها و حملات دشمن به زیرساخت‌های اقتصادی توانایی کافی برای تأمین نیازهای جبهه‌ها را نداشت. در این شرایط فقط منابع داخلی یعنی همان مردم می‌توانستند برای برطرف کردن نیازهای جنگ، کمک کنند. از طرفی در جنگ‌ها پشتیبانی و لجستیک همواره مهم‌ترین دغدغه فرمانده جنگ است. در جنگ تحمیلی که حمله دشمن به‌صورت غافلگیرانه رخ داد، اساساً نیروهای مسلح ما یگان پشتیبانی و آمادگی لازم را جهت دفاع نداشتند و بار این پشتیبانی را مردم به دوش کشیدند که اگر این حمایت مردمی وجود نداشت، به‌طور حتم در همان سال‌های اول جنگ، با شکست مواجه می‌شدیم.

شاید در تمام دنیا وقتی سرنوشت مردم با سرنوشت جنگ گره خورده باشد و همه مردم خود را در معرض خطر ببینند، به دفاع برمی‌خیزند و باعث شرکت توده‌ای مردم در همه زمینه‌ها می‌شود. اما در میهن عزیزمان مسئله مشارکت‌های مردمی با ویژگی‌های اسلامی و ایرانی گره خورده است. از این رو در تمام شهرهای ایران بدون درخواست حکومت و صرف‌نظر از هرگونه چشم‌داشتی و فقط به دلیل وظیفه انسانی، شرعی و میهن‌دوستی، مردم به کمک نظام و دولت شتافتند. حضور داوطلبانه و وسیع مردم و کمک‌های بی‌دریغ آن‌ها، تنها تقویت پشتیبانی نبود، بلکه خود پشتیبانی بود. اهمیت پشتیبانی مردم از جنگ، به‌اندازه اهمیت تمام جنگ و انقلاب اسلامی بوده است؛ زیرا هدف دشمن نابودی انقلاب بوده و در این هدف به لطف خدا ناکام مانده است.

مشارکت فعال مردم در جنگ، ویژگی اساسی جنگ مردمی به شمار می‌آید. باآنکه جنگ تحمیلی کاملاً جنگ مردمی به شمار می‌رود، ولی از آنجا که نظریه جنگ مردمی در کشورهای غیرمسلمان مطرح شده است، کمتر کسی جنگ تحمیلی ایران را جنگ مردمی قلمداد می‌کند. در حالی که در جریان جنگ تحمیلی هم حضور داوطلبانه مردم و هم حمایت‌های مادی

مردم کاملاً مشهود بود. متأسفانه هیچ آمار مستندی مبنی بر تعداد و درصد رزمندگان حرفه‌ای و نیروهای مسلح و داوطلبان در دسترس نیست، ولی با بررسی میدانی و مشاهده اسامی شهدا و مجروحان و جانبازان متوجه این موضوع می‌شویم که طیف وسیعی از مردم در جنگ به‌صورت داوطلبانه حضور داشته‌اند که این حضور از لحاظ اقتصادی بسیار حائز اهمیت است؛ چراکه اگر قرار بر پرداخت حقوق درخور رزمندگان به داوطلبان توسط دولت بود، هیچ‌گاه دولت نمی‌توانست این هزینه گزاف را پرداخت کند و توانست این هزینه را در بخش‌های دیگری مصرف کند همچنین آمار دقیق و مستندی از مقدار و مبلغ کمک‌های مادی مردم وجود ندارد ولی آنچه مسلم است تمامی کارخانجات، مدارس، مساجد، هیئت‌های مذهبی، تکایا و ادارات دولتی و شرکت‌های خصوصی در این امر نقش فعال داشته‌اند.

الگوی مقابله مردم با تحریم‌ها

جمهوری اسلامی ایران در خلال ۴۰ سال پس از انقلاب همواره مورد تحریم اقتصادی بوده است. این تحریم اغلب یک جانبه و از سوی آمریکا اعمال شده است. در خلال دوره‌های متفاوت ریاست جمهوری آمریکا، تحریم‌ها علیه ایران هم دستخوش تغییراتی شده است. نقش دیگر مردم را می‌توان روش مقابله‌ی آن‌ها با تحریم اقتصادی متحمل در زمان جنگ تحمیلی دانست. با توجه به شرایط اقتصادی پیش آمده و تحریم اقتصادی اکثر مردم، خود را با شرایط موجود وفق دادند و با قناعت و پیروی از نظام جیره‌بندی و صرفه‌جوئی، زندگی خود را به صورت حداقلی سازمان دادند و به دلیل عدم واردات، سعی کردند با پویایی و بروز ابتکارات دست به خلق و ساخت کالاهای مورد نیاز خود بزنند و از آن‌ها استفاده کنند. نمونه‌ای از این اتکا به نیروهای مردمی در دوران جنگ، که همگان را به حیرت و تحسین وادار کرد؛ شلیک و اصابت نخستین موشک به بغداد بود که عده‌ای دانشجو با مدیریت شهید حسن طهرانی مقدم و با تکیه بر توان بومی و باور عمیق، تدارک دیدند. این رویه و پویایی تا امروز هم ادامه یافت و خودآغازی برای توسعه صنایع و خودکفایی ملت ایران شد.

با اینکه آن پویایی و حضور و مشارکت مردم، توانسته تا حدودی پس از جنگ نیز ادامه یابد و حتی در بحران‌های طبیعی نظیر زلزله یا سیل گاهی خودنمایی کند؛ اما هنوز به شکوفایی مطلوب نرسیده است. بنابراین در پاسخ به این سؤال که آیا از ظرفیت‌های این الگوی مردمی در شرایط پس از جنگ نیز استفاده شده است؟ نمی‌توان پاسخ کاملاً مثبتی داد؛ چراکه هنوز بخش عظیمی از این ظرفیت اجتماعی پنهان مانده است. اکنون نیز برای اجرای سیاست‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و ... باید میان مردم و دولت‌ها احساس مشترکی شکل بگیرد که آن‌ها احساس کنند که متعلق به یک خانواده ایرانی هستند.

سرمایه اجتماعی را می‌توان در کنار سرمایه‌های اقتصادی و انسانی، بخشی از ثروت ملی به حساب آورد که بستر مناسبی برای بهره‌برداری از سرمایه انسانی و فیزیکی (مادی) و راهی برای نیل به موفقیت قلمداد می‌شود. بدون سرمایه اجتماعی، هیچ اجتماعی به هیچ سرمایه‌ای نمی‌رسد؛ به‌طوری که بسیاری از گروه‌ها، سازمان‌ها و جوامع انسانی، بدون سرمایه اقتصادی و صرفاً با تکیه بر سرمایه انسانی و اجتماعی توانسته‌اند به موفقیت دست یابند، اما هیچ مجموعه انسانی، بدون سرمایه اجتماعی نمی‌تواند اقدامات مفید و هدفمندی انجام دهد.

مسلماً مردمی که در دوران دفاع مقدس توانستند کشور را از مشکلات بسیار سخت عبور دهند امروز نیز می‌تواند در شرایط جنگ اقتصادی، سیاسی و فرهنگی در کنار دولت بایستند. فقط در سایه حمایت و پشتیبانی‌های مردمی می‌توان از گردنه بحران‌های سخت گذر کرد. امروز هم مسئولین می‌توانند با تکیه بر همین توان داخلی بسیاری از موانع کشور را رفع نمایند. هر سرزمین و کشوری با مردمش شکل میگیرد و این جمعیت انسانی است که به سرزمین یا کشوری موجودیت می‌بخشد. بنابراین کارکرد مناسب مدیریت و سازمان‌دهی ظرفیت‌های عظیم مردمی برای شرایط حاضر این است که با فراهم کردن شرایط بروز خلاقیت، ابتکار و نوآوری و تقویت حس مسئولیت و همکاری افراد، می‌توان از حداکثر توان، استعداد و قابلیت نیروی انسانی مشتاق و علاقه‌مند و باانگیزه برای هر حوزه‌ای بهره برد تا در سایه عنایات الهی مسیر پیشرفت و توسعه کشور بیش از پیش هموار گردد.

پرسمان نیروا

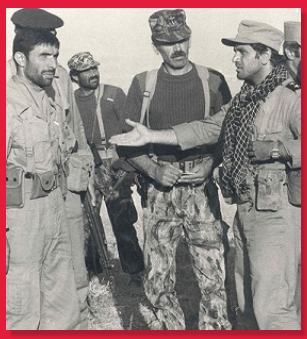

۷۶
احیای ارتش در دفاع مقدس

۸۰
سازمان رزم سپاه چگونه شکل گرفت؟

۸۵
با تانک‌های غنیمتی یگان‌های زرهی ساختیم

۹۱
دفاع با تمام قوا

پرونده

سازمان رزم ارتش و سپاه در جنگ

احیای ارتش در دفاع مقدس

چگونه ارتش که با تلاش ضدانقلاب در آستانه انحلال بود، توانست به تثبیت سازمان رزم خود بپردازد و با آمادگی وارد جنگ شود؟

کبری سنگوری‌زاده

با پیروزی انقلاب اسلامی، ارتش دچار نابسامانی و به‌هم‌ریختگی شد. از یک سو برخی فرماندهان ارشد که در سرکوب تظاهرات مردمی نقش داشتند، دستگیر و مجازات، برخی برکنار و برخی هم خود تصمیم به خروج از ایران گرفتند. از سوی دیگر تعدادی از گروه‌های سیاسی نیز همچون سازمان مجاهدین خلق و سازمان چریک‌های فدایی خلق برطبل انحلال ارتش می‌کوبیدند، اما با حمایت امام خمینی (ره) و با تلاش افسران انقلابی در نیروهای زمینی، دریایی و هوایی، ارتش به بقای خود ادامه داد و به تدریج سامان یافت.

غائله کردستان با حمله گروهک های ضدانقلاب به پادگان ارتش در مهاباد آغاز شد. نیروهای ارتش به فرماندهی افسران انقلابی عازم کردستان شدند تا به مقابله با آن گروهک ها (کومله و دموکرات) بپردازند. نیروهای ارتش در کنار نیروهای سپاه و نیروهای مردمی نقش مهمی در تامین امنیت کردستان و شمال غرب کشور ایفا کردند و توانستند از تجزیه ایران جلوگیری کنند. ارتش پس از آغاز جنگ تحمیلی نیز در کردستان حضور داشت و هم با ضدانقلاب و هم با دشمنِ بعثی جنگید و از مرزهای ایران اسلامی دفاع کرد.

ارتش غافلگیر نشد

اگرچه گفته می‌شود ایران در آغاز جنگ تحمیلی غافلگیر شد، اما به عقیده بسیاری از پژوهشگران تاریخ دفاع مقدس این غافلگیری در سطح راهبردی بود و در سطح تاکتیکی ایران غافلگیر نشد؛ چرا که فرماندهان ارتش و سپاه بنابر شواهد میدانی بارها خطر حمله عراق به مرزهای کشورمان را به مسئولان از جمله بنی‌صدر رئیس جمهور وقت گزارش دادند.

ارتش جمهوری اسلامی ایران در سال های گذشته اسناد متعددی در این رابطه منتشر کرده که در ادامه به مرور برخی از آن اسناد می پردازیم.

حدود ۹ ماه پیش از آغاز جنگ تحمیلی، اداره عملیات ارتش به نیروی هوایی ابلاغ کرد که در صورت حمله رژیم بعث عراق «عملیات انتقام علیه این کشور» در کمترین زمان و گسترده‌ترین حد به اجرا درآید. از این رو عملیات «کمان ۹۹» که در روز یکم مهرماه سال ۵۹ و در دومین روز جنگ با پرواز ۱۴۰ فروند هواپیمای جنگنده و شکاری اجرا شد، طرح آن از مدت ها پیش آماده شده بود. (تصویر۱)

سیزدهم شهریورماه سال ۵۹، امیر سرتیپ فلاحی جانشین رئیس ستاد مشترک ارتش در نامه‌ای به معاونت های عملیات سه نیرو دستور آماده باش ارتش در برابر حمله احتمالی ارتش عراق صادر کرد. (تصویر۲)

در این نامه آمده است: «برابر اطلاعات رسیده از تاریخ ۱۵

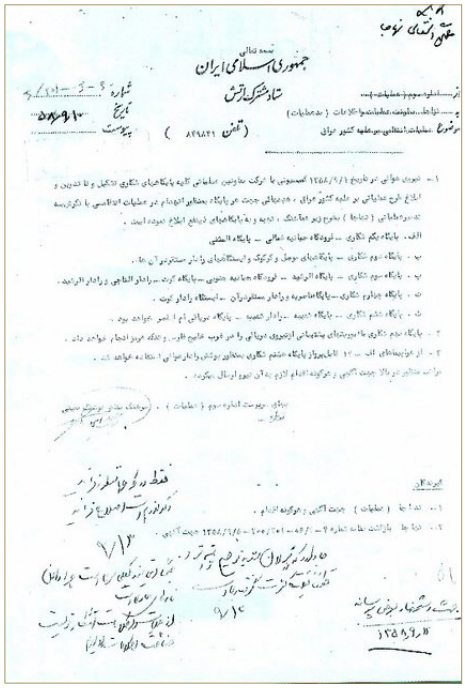

(تصویر۱)

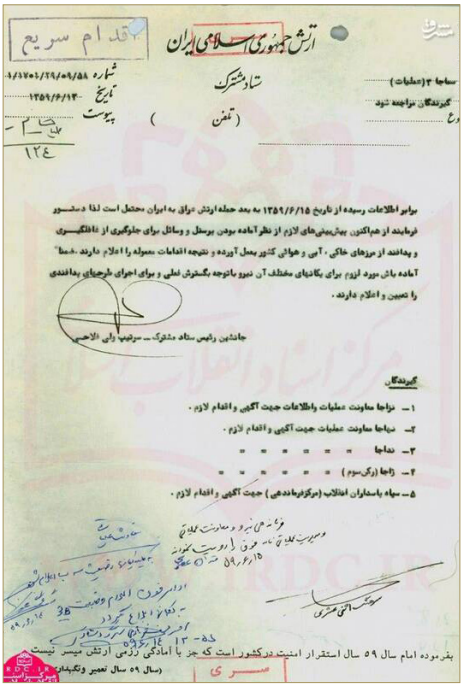

(تصویر۲)

(تصویر ۳)

شهریور ۵۹ به بعد حمله ارتش عراق به ایران محتمل است. لذا دستور فرمایند از هم‌اکنون پیش‌بینی‌های لازم از نظر آماده بودن پرسنل و وسائل برای جلوگیری از غافلگیری و پدافند از مرزهای خاکی، آبی و هوایی کشور به عمل آورده و نتیجه اقدامات معموله را اعلام دارند. ضمناً آماده‌باش مورد لزوم برای یگان‌های مختلف آن نیرو باتوجه به گسترش فعلی و برای اجرای طرح‌های پدافندی را تعیین و اعلام دارند.»

فرمانده سابق نیروی دریایی ارتش نیز چهار سال پیش در آستانه روز نیروی دریایی ارتش در نشست با اصحاب رسانه با نشان دادن اسنادی گفت: نیروی دریایی در جنگ تحمیلی غافلگیر نشد و همین عدم غافلگیری بسترساز پیروزی در برابر دشمن متجاوز شد. این اسناد نشان می‌دهد که نیروی دریایی در آن تاریخ در آمادگی کامل بوده و دچار غافلگیری نشده است. (تصویر ۳)

اسناد فوق نشان می‌دهد که ارتش یک سال و ۹ ماه پس از پیروزی انقلاب اسلامی و در آستانه جنگ تحمیلی توانست سازمان رزم خود را بازیابد و ضمن مقابله با تحرکات گروهک‌های ضدانقلاب در کردستان و شمال‌غرب کشور، آماده نبرد با دشمن بعثی شود.

مقاومت ارتش در روزهای نخست

ارتش در روزهای نخست جنگ نقش مهم و قابل توجهی در توقف ماشین جنگی صدام داشت و اگر تلاش‌ها و اقدامات ارتش نبود، شاید ارتش عراق می‌توانست به اهواز برسد و از خوزستان عبور کند.

یگان‌های ارتش که در مناطق مرزی و در خط مقدم جبهه بودند، بلافاصله وارد درگیری با قوای دشمن شدند. لشکر ۹۲ زرهی از موسیان در شمال استان خوزستان تا خرمشهر در جنوب این استان گسترش یافت. گروه رزمی ۳۷ زرهی شیراز هم که در فکه حضور داشت، به مقابله با پیشروی ارتش بعثی در ارتفاعات برقازه و دوسلک پرداخت. لشکرهای ۲۱ حمزه، ۱۶ زرهی قزوین و ۷۷ پیاده خراسان و دیگریگان‌های زمینی نیز ماموریت یافتند تا به سمت جبهه‌های جنوب حرکت کنند.

تکاوران نیروی دریایی ارتش نیز صبح روز یکم مهرماه ۱۳۵۹ با ۴ گروهان و ۱۱۲ خودرو و با استعدادی حدود ۶۰۰ تکاور از بوشهر به آبادان وارد شدند تا از خرمشهر دفاع کنند. همچنین دانشجویان سال‌های دوم و سوم دانشکده افسری ارتش در روز سوم جنگ به اهواز رفتند. تعدادی از آن‌ها در کوی آریا واقع در منطقه بین آبادان و خرمشهر مستقر شده و از روز سوم مهر در قالب سه گردان به مدافعین خرمشهر پیوستند.

در جریان دفاع از آبادان نیز ارتشیان نقش مهمی داشتند. در روز چهارم آبان که خرمشهر به اشغال ارتش عراق درآمد، گردان ۱۵۳ از تیپ ۲ قوچان در قالب یک گروه رزمی که دارای یک گردان پیاده و یک گروهان تانک و یک آتشبار توپخانه بود، از طریق ماهشهر وارد آبادان شد. پس از گذشت مدتی از محاصره آبادان، نیروهای مردمی در کنار همین نیروهای ارتشی به نیروهای عراقی در کوی ذوالفقاری حمله کردند و موفق شدند آنان را به آن سوی بهمن‌شیر عقب برانند.

اگرچه ارتش در ابتدای جنگ به لحاظ توان رزمی نسبت به ارتش رژیم بعث عراق در سطح پایین‌تری قرار داشت، اما اقدامات آن در روزهای نخست جنگ نشان داد که از سازمان رزم برخوردار و تلاش ضدانقلاب برای انحلال و تضعیف آن به بن‌بست رسیده است.

نقش ارتش در شکل‌گیری سازمان رزم سپاه

اگرچه ارتش در شکل‌گیری سازمان رزم سپاه به طور مستقیم نقش نداشت، اما آموزش برخی از نیروهای رزمی و تخصصی سپاه توسط ارتش انجام شد و امکانات و تجهیزاتی نیز از سوی ارتش به سپاه داده شد. البته ارتش و سپاه برای همکاری با مانعی به نام «ابوالحسن بنی‌صدر» روبرو بودند. رئیس جمهور وقت نیروهای مردمی و سپاهی را باور نداشت و اجازه نمی‌داد که آن‌ها در امور جنگ مشارکت داشته و امکانات و تجهیزاتی از سوی ارتش به نهاد تازه تاسیس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی داده شود.

یوسف کلاهدوز که در ابتدا مسئول آموزش سپاه بود و سپس قائم مقام فرمانده سپاه شد، افسر انقلابی ارتش بود. همچنین ارتشی‌های بسیاری همچون «کرمعلی شجاعی» در آموزش نیروهای رزمی سپاه نقش داشتند. او می‌گوید: «پس از پیروزی انقلاب به خدمت در ارتش ادامه دادم و چون دوره‌های آموزشی مختلفی گذرانده و در ماموریت‌های برون مرزی بسیاری شرکت کرده بودم، به آموزش فرماندهان ارتش و همچنین سپاه پرداختم... اولین ماموریت من پس از پیروزی انقلاب حضور در کردستان بود، اما مسئولیت اصلی‌ام آموزش بود. بسیاری از سرداران و امیران من را می‌شناسند و تا زمانی که بازنشسته شوم، به آموزش نیروهای ارتش و سپاه پرداختم.»

بنابراین اگرچه ارتش پس از پیروزی انقلاب اسلامی دچار بی‌نظمی و آشفتگی شد و بسیاری نیز تلاش داشتند تا ارتش منحل یا تضعیف شود، اما با وقوع غائله کردستان و آغاز جنگ تحمیلی توانست به سرعت سازمان رزم خود را بازیابد و در ادامه در اجرای عملیات‌های بزرگی همچون عملیات‌های فتح‌المبین و بیت‌المقدس که منجر به خروج دشمن بعثی از سرزمین‌های اشغالی شد، نقش‌آفرین باشد. ارتش توانست تهدید غائله کردستان و جنگ را به فرصتی برای احیای خود استفاده کند و اگرچه تجهیزات نظامی ارتش در طول جنگ فرسوده شد، اما با تشکیل جهادهای خودکفایی نهضت قطعه‌سازی و بازآمادسازی تجهیزات شکل گرفت و ارتشیان در دفاع از مرزهای ایران اسلامی کارآزموده شدند.

سازمان رزم سپاه
چرا و چگونه شکل گرفت؟

محمدحسن جعفری

با پیروزی انقلاب اسلامی مردمِ ایران، ضرورت شکل‌گیری یک نهاد نظامی و انقلابی برای حراست و حفاظت از انقلاب و دستاوردهای آن به وجود آمد. بنابراین چهار سپاه (گارد ملی زیرنظر دولت موقت، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، پاسا با مدیریت حجت‌الاسلام محمد منتظری و گروه پاسداران انقلاب معروف به گروه ابوشریف) در روزهای نخست پیروزی انقلاب اسلامی شکل گرفت که پس از مدتی با هم ادغام و در دوم اردیبهشت ماه سال ۵۸، «سپاه پاسداران انقلاب اسلامی» با موافقت امام خمینی (ره) و زیرنظر شورای انقلاب به طور رسمی آغاز به کار کرد. اعضای اولین شورای فرماندهی سپاه عبارت بودند از جواد منصوری فرمانده، یوسف کلاهدوز مسئول آموزش، یوسف فروتن مسئول روابط عمومی و تبلیغات، عباس آقازمانی (ابوشریف) فرمانده عملیات، محسن رفیق‌دوست مسئول تدارکات، سیداسماعیل داوودی شمسی مسئول اداری و مالی و علی محمد بشارتی جهرمی مسئول تحقیقات و اطلاعات. همچنین شورای سه نفره‌ای متشکل از عبدالله محمودزاده، ابراهیم حاجی‌محمدزاده

و سیدمحمد غرضی برای تشکیل سپاه شهرستان ها به وجود آمد که پس از مدتی اعضای آن شورا تغییر و عنوان آن نیز به دفتر امور استان ها تغییر پیدا کرد.

طبق اساسنامه سپاه پاسداران بخشی از وظایف این نهاد انقلابی، دفاع در برابر حملات و اشغال عوامل یا قوای بیگانه در داخل کشور، همکاری با دولت در اجرای امور انتظامی و امنیتی، دستگیری عناصر ضدانقلاب با کسب مجوز از دادستانی، تربیت و آموزش اخلاقی، ایدئولوژیکی، سیاسی و نظامی پاسداران و حمایت از نهضت های رهایی بخش و حق طلبانه ی مستضعفان تحت نظارت شورای انقلاب و اجازه ی دولت بوده است. همچنین طبق آن اساسنامه ارکان سپاه عبارت بود از شورای هماهنگی (نماینده شورای انقلاب، نماینده دولت، فرمانده سپاه و شورای فرماندهی)، شورای فرماندهی کل سپاه، شورای فرماندهی هر استان، مسئولین واحدهای هر استان، مسئولین قمست های هر واحد، پاسداران ثابت (تمام وقت و نیمه وقت) و پاسداران ذخیره. سپاه پاسداران علاوه بر اجرای ماموریت ها و وظایف محوله از سوی شورای انقلاب، روند تاسیس و راه اندازی تشکیلات درون سازمانی را پیگیری کرد. شاخص ترین آن گسترش تشکیلات سپاه و پیاده سازی علائم و نشانه های سازمانی بود. از این رو واحدهای «روابط عمومی و تبلیغات»، «دفتر امور استان ها»، «دفتر سیاسی»، «واحد اطلاعات»، «واحد حفاظت»، «واحد پرسنلی»، «واحد آموزش» و «واحد عملیات» شکل گرفت.

در جریان تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در سال ۵۸، موجودیت سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به عنوان یک اصل (اصل ۱۲۵ قانون اساسی) درآمد. تصویب این اصلِ قانون اساسی مانع از انحلال سپاه نظیر آنچه بر کمیته ها و جهادسازندگی گذشت، شد. اگرچه دوره فرماندهی جواد منصوری (اولین فرمانده سپاه) شش ماهه و موقت بود، اما وی در اسفند ماه سال ۵۸ استعفا داد و «عباس دوزدوزانی» دومین فرمانده سپاه شد. فرماندهی دوزدوزانی نیز مدت زیادی دوام نیاورد و بنی صدر، «عباس آقازمانی» (ابوشریف) را به فرماندهی سپاه برگزید. اما ابوشریف خرداد ماه سال ۵۹ استعفا داد و دو ماه پیش از آغاز جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، «مرتضی رضایی» به عنوان چهارمین فرمانده سپاه انتخاب شد.

ورود سپاه به جنگ

از اسفند ماه سال ۵۷ و تنها چند روز پس از پیروزی انقلاب اسلامی غائله تجزیه کردستان آغاز شد و نیروهایی از سپاه پاسداران طبق اساسنامه آن سازمان برای مقابله با گروهک های ضدانقلاب (احزاب کومله و دموکرات کردستان) و برپایی امنیت عازم آن منطقه شدند. سپاه در مقابله با گروهک های ضدانقلاب در غائله های گنبد (ترکمن صحرا)، خلق عرب و خلق بلوچ نقش داشت و به شناسایی و دستگیری اعضای گروهک فرقان (عوامل ترور شهیدان مطهری، قرنی، مفتح و...) نیز پرداخت. مجموعه این اقدامات منجر شد تا در پایان سال ۵۸ و ابتدای سال ۵۹، وضعیت سیاسی و امنیتی کشور از یک ثبات و استقرار نسبی برخوردار شود و همین وضعیت موجب شد تا دشمنان تصمیمات جدیدی از جمله حمله به طبس و تحمیل یک جنگ نظامی بگیرند.

با آغاز جنگ تحمیلی، نیروهای سپاه از سراسر کشور برای مقابله با تجاوز دشمن بعثی عازم جبهه های غربی و جنوبی شدند. ایران تمام توان خود را برای اعزام نیرو به جبهه های جنگ بسیج کرد. امام خمینی (ره) از مردم خواست تا در هر کجا که هستند در برابر ارتش متجاوز عراق بایستند و مقاومت کنند. نخستین مقاومت های مردمی با سازماندهی سپاه های شهرهای مرزی صورت گرفت. مراکز سپاه به سرعت جبهه نیروهای داوطلب علیه تجاوز ارتش عراق تشکیل دادند. سپاه خرمشهر به فرماندهی شهید محمد جهان آرا و با حضور دیگر نیروهای نظامی و مردمی، مقاومت جانانه ای در خرمشهر شکل داد. سپاه آبادان نیز به فرماندهی مهدی کیانی و با همکاری واحدهای ارتش و نیروهای ژاندارمری و گروه های مردمی مانند فداییان اسلام توانست از اشغال آبادان جلوگیری کند. در منطقه دزفول نیز غلامعلی رشید با ایجاد یک قرارگاه فرماندهی در پادگان کرخه، نیروهای سپاه را سازماندهی کند. سپاه های شهرهای نزدیک به خطوط نبرد ساختار و سازماندهی خود را متناسب با نیاز جنگ تغییر دادند و شکل رزمی به خود گرفتند. آن ها تلاش کردند سلاح های نیمه سنگین به دست بیاورند و سازماندهی رزمی خود را توسعه دهند. سپاه های شهرهای دیگر ایران نیز به فراخوانی و جذب مردم داوطلب و سازماندهی و اعزام آن ها به جبهه های جنگ پرداختند.

شکل‌گیری اولین قرارگاه رزمیِ سپاه

سپاه در سال اول جنگ توانست علاوه بر حضور رزمی در تمام شهرهای مرزی و محورهای عملیاتی، سازمان رزمی خود را شکل دهد. پس از اعزام نیروهای سپاه از سراسر کشور، پاسداران هریک از استان‌های کشور، دفاع در یکی از محورهای عملیاتی را برعهده گرفتند. به طور مثال پاسداران آذربایجانی در جبهه سوسنگرد، پاسداران اصفهانی در جبهه دارخوین، پاسداران استان فارسی در جبهه فارسیات و پاسداران خوزستانی در جبهه غرب رودخانه کرخه مستقر شدند. پاسداران شهرهای غرب و شمال غرب کشور نیز در مناطق خود مشغول دفاع شدند.

برای متمرکز کردن فعالیت‌های سپاه در جبهه جنوب، در روزهای اول جنگ شهید داوود کریمی و حاج طاهر (از پاسداران تهران) در مدرسه‌ای در جاده فرودگاه اهواز مستقر شدند. سپس در روز ۲۱ مهر ۵۹ ساختمان گلف واقع در ۵ کیلومتری شرق اهواز را از شرکت نفت تحویل گرفتند و ستاد عملیاتی سپاه را در آن تشکیل دادند و نام آن را «پایگاه منتظران شهادت» گذاشتند.

ستاد عملیات جنوب قرارگاه مقدم سپاه در جبهه جنوب بود. فرماندهی این ستاد ابتدا برعهده حاج داوود کریمی بود. او سعی کرد نیروهای داوطلبی را که از دیگر نقاط کشور به اهواز می‌آمدند، راهنمایی کند. واحدهای اطلاعات، عملیات، اعزام نیرو و تدارکات فعال‌ترین قسمت‌هایی بودند که در این ستاد راه‌اندازی شدند. ستاد عملیات جنوب می‌کوشید تا به منظور شرکت فعال در برنامه‌ریزی‌های عملیاتی از تمام ظرفیت‌های سپاه‌های استانی و نیروهای داوطلب مردمی استفاده کند.

حاج داوود کریمی تا اسفند ۵۹ فرماندهی این ستاد را برعهده داشت. از ابتدای سال ۶۰، رحیم صفوی فرمانده و غلامعلی رشید جانشین وی در این ستاد شد. ستاد عملیات جنوب پس از برکناری بنی‌صدر و عملیات فرماندهی کل قوا تقویت شد و تلاش کرد تا هماهنگ‌کننده شش محور عملیاتی باشد. این ستاد نیروهای داوطلب بسیجی را نیز آموزش می‌داد و با تشکیل واحد «اعزام نیرو» نیروهای داوطلب را براساس نیاز به جبهه‌های مختلف اعزام می‌کرد.

پیش از اجرای عملیات فتح‌المبین (فروردین ۶۰) سپاه «قرارگاه مرکزی کربلا» را تشکیل داد. باتوجه به حضور دائمی فرمانده کل سپاه در جبهه جنوب، قرارگاه مرکزی کربلا نقش ستاد عملیات جنوب را برعهده گرفت. از این به بعد قرارگاه‌های تابعه (فرعی) فتح، نصر، فجر و قدس تشکیل شدند و تحت امر قرارگاه کربلا قرار گرفتند.

اولین تیپ‌های سپاه

در سپاه سه گونه تفکر وجود داشت. گروهی به فرماندهی ابوشریف اعتقاد داشتند که سپاه می‌تواند تا حد گردان سازماندهی رزمی ایجاد کند و در مناطق جبهه غربی تحت کنترل ارتش بجنگد، اما در جبهه جنوب امکان جنگ برای واحدهای سپاه وجود ندارد. برخی دیگر از فرماندهان سپاه مانند شهیدان محمد بروجردی و ناصر کاظمی که بیشتر تجربه جنگ در کردستان را داشتند، معتقد بودند که سپاه یک نیروی نامنظم است و در جنگ منظم نمی‌تواند ظاهر شود و بدرخشد. گروه دیگری از فرماندهان سپاه مانند محسن رضایی، رحیم صفوی، غلامعلی رشید، علی شمخانی و شهید حسن باقری هم که در خوزستان فعال بودند، باور داشتند که سپاه می‌تواند در جبهه جنوب به خوبی بجنگد و باید گردان و تیپ تشکیل دهد و به صورت منظم و با به‌کارگیری نیروهای داوطلب مردمی و با تاکتیک‌های ویژه وارد نبرد شود.

البته علاوه بر این‌ها، مخالفت‌هایی مبنی بر رزمی شدن سپاه وجود داشت که محسن رضایی فرمانده وقت سپاه آن مخالفت‌ها را اینگونه بیان می‌کند: «... پاسداران رغبت بیشتری پیدا کردند تا در جنگ داوطلبانه حضور پیدا کنند، ولی همچنان فضای سیاسی و اجتماعی ماه‌های اول انقلاب که عده‌ای با تشکیل تیپ و سازمان رزم در سپاه مخالف بودند در ذهن سپاهی‌ها وجود داشت و مانع سازماندهی رزمی به شکل تیپ و لشکر بودند... ذهنیت منفی این بود که تشکیل تیپ یعنی اینکه سپاه مانند ارتش شود و این موضوع مخالفان بسیار جدی داشت، زیرا عده‌ای از پاسداران فقط برای کارهای فرهنگی عضو سپاه شده بودند.»

به هرحال تجربیات سال نخست جنگ، درس‌های گران‌بهایی به فرماندهان جبهه داد که یکی از آن‌ها ضرورت افزایش و توسعه توان رزمی با استفاده از نیروهای داوطلب بسیجی و ظرفیت‌های ملی بود. از این رو واحدهایی از نیروهای سپاه که در هر جبهه یک محور عملیاتی تشکیل داده بودند و عملیات‌های محدودی

انجام می‌دادند، زمینه‌ساز تشکیل گردان‌های رزمی و سپس توسعه آن‌ها به تیپ و لشکر شدند.

سپاه در پاییز سال ۶۰ برای اجرای عملیات طریق‌القدس نیازمند نیروهای بیشتر و سازماندهی جدید بود. بنابراین سپاه که با سازماندهی گردانی در عملیات ثامن‌الائمه (شکست حصرآبادان) شرکت گرفته بود، تصمیم گرفت سازمان رزم خود را گسترش دهد و گردان‌های عملیاتی را در قالب تیپ‌های رزمی سازمان بدهد. سپاه توانست نخستین تیپ‌های رزمی خود را در آن زمان تشکیل دهد. تیپ ۲۵ کربلا به فرماندهی مرتضی قربانی و با نیروهای استان‌های شمالی کشور، تیپ ۱۴ امام حسین (ع) به فرماندهی شهید حسین خرازی و با نیروهای استان اصفهان، تیپ ۳۱ عاشورا به فرماندهی محمدعلی (عزیز) جعفری و با نیروهای استان‌های آذربایجان و تیپ ۱۵ امام حسن (ع) به فرماندهی محمدجعفر اسدی و با نیروهای استان فارس نخستین تیپ‌هایی بودند که تشکیل شدند. سپاه در پایان عملیات‌های طریق‌القدس و فتح‌المبین نیز بر تعداد یگان‌ها و ظرفیت به‌کارگیری نیروهای داوطلب در تیپ‌های موجود خود افزود. با افزایش اعزام داوطلبان بسیجی به جبهه‌ها در عملیات بیت‌المقدس، تیپ امام حسین (ع) با ۲۵ گردان، تیپ کربلا با ۲۵ گردان و تیپ نجف اشرف با ۲۰ گردان یعنی با استعدادی فراتر از یک لشکر وارد عمل شدند. سایر تیپ‌های سپاه هم استعدادی در حد یک لشکر را در عملیات به‌کار گرفتند.

توسعه توان رزمی سپاه

ادامه جنگ نیاز به افزایش توان رزمی داشت. سپاه با حداقل امکانات و با دریافت سلاح‌های سبک و تجهیزات انفرادی می‌توانست به سرعت گسترش یابد و بر توان رزمی خود بیافزاید. پس از پایان عملیات بدر، سپاه طرح‌های بلندمدتی را در قالب توسعه تعداد یگان‌های رزمی خود ارائه داد، اما هرکدام به دلایلی به سرانجام نرسید. امام خمینی (ره) که بیش از همه برای موفقیت در جنگ چاره‌اندیشی می‌کردند، به این نتیجه رسیدند که باید تحول عظیمی در سازماندهی و افزایش قدرت رزمی کشور با کمک ظرفیت‌های موجود در سپاه ایجاد شود. تلاش ایران برای خاتمه دادن به جنگ نیاز به یک عملیات بزرگ و موثر نظامی داشت که بتواند دستاورد سیاسی مهمی در پی داشته باشد. طرح‌ریزی و اجرای چنین عملیاتی نیز به توسعه توان رزمی و تغییر در موازنه قوای طرفین جنگ نیاز داشت.

به همین منظور امام خمینی (ره) دست به ابتکار جدیدی زدند و تدبیر تشکیل نیروهای سه‌گانه زمینی، دریایی و هوایی در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را در تاریخ ۲۶ شهریور ماه سال ۶۴ اعلام کردند. امام خمینی (ره) با استناد به قانون اساسی و طی حکمی به فرمانده کل سپاه دستور تشکیل نیروهای سه‌گانه سپاه را صادر فرمودند و در آن تاکید کردند که این نیروها باید «قوی» و «سریع» تشکیل شود. از این پس نیروهای سه‌گانه سپاه دارای ردیف بودجه مستقل شدند و توانستند حوزه‌های تخصصی زمینی، دریایی و هوایی را فعال کنند.

«لشکر ۴۱ ثارالله» از یگان‌های رزمی سپاه که فرماندهی آن را از بدو تشکیل تا آتش‌بس دفاع مقدس، شهید قاسم سلیمانی بر عهده داشته است.

سردار سرتیپ «فتح‌الله جعفری» اولین فرمانده زرهی سپاه در گفتگو با سرو؛

باتانک‌های غنیمتی یگان زرهی ساختیم

سمانه پرهام

از پاییز سال ۶۰ اولین یگان‌های سپاه شکل گرفتند. یگان زرهی نیز جزو اولین تیپ‌هایی بود که به فرماندهی سردار فتح‌الله جعفری در سپاه به وجود آمد. به همین دلیل به گفتگو با سردار جعفری پرداختیم که علاوه بر یگان خودش نسبت به شکل‌گیری دیگر یگان‌ها نیز آشنایی دارد و در آن روزها ارتباط نزدیکی با سردار شهید حسن باقری داشت که نقش موثر او در ایجاد و توسعه سازمان رزم سپاه شایان توجه است.

باتوجه به اینکه شما اولین فرمانده زرهی سپاه هستید و این یگان نیز جزو اولین یگان‌هایی است که در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و در ابتدای جنگ تحمیلی به وجود آمد، بفرمایید چه چیزی موجب ضرورت ایجاد یگان زرهی در سپاه شد؟

وضعیت زرهی جبهه‌ها برای ما ناراحت‌کننده بود؛ چرا که عراق با قدرت زرهی‌اش تهاجم می‌کرد و مناطقی را از ما می‌گرفت. این موضوع در ذهن تمامی فرماندهان بود؛ اما چاره‌ای نداشتند، چرا که زرهی موضوعی پیچیده و گران بود. در ذهن ما هم وجود نداشت که چنین کار تخصصی و پیچیده‌ای را آغاز کنیم. کار فنی داشت و نیازمند ۶ ماه آموزش بود. بخش بدنه، برجک، مخابرات و جنگ‌افزار آن پیچیده بود و در فکر نبودیم که یگان زرهی سپاه را تاسیس کنیم؛ البته عده‌ای از فرماندهان از جمله شهید کلاهدوز علاقه‌مند بودند که سپاه به سلاح‌های سنگین در حوزه زرهی و هوایی مجهز شود.

از آنجایی که قدت برتر عراق زرهی بود، در عملیات‌های محدودی که توسط نیروهای سپاه در جبهه‌های مختلف انجام می‌شد، نیروها به دنبال این بودند تا با آرپی‌جی برخی از تانک‌های دشمن را منهدم سازند و از کار بیاندازند و تا حدودی قدرت زرهی ارتش عراق را تضعیف کنند. در هر عملیات محدود نیز حدود ۳-۲ تانک منهدم و به همان اندازه هم تانک به غنیمت گرفته می‌شد.

آیا می‌توان گفت که تانک‌های غنیمتی یگان زرهی سپاه را شکل دادند؟

بله. در عملیات ثامن‌الائمه (شکست حصر آبادان)، عراقی‌ها به دلیل اینکه پل‌ها منهدم شد، نتوانستند تانک‌های خود را به عقب ببرند. در نتیجه ۲ تیپ زرهی عراق به دست ما افتاد که شامل ۱۳۰ تا ۱۴۰ تانک و نفربر بود. البته برخی از نفربرها را از طریق رودخانه به عقب بردند. بسیاری از تانک‌ها را لشکر ۷۷ ارتش به پادگان جراحی در ماهشهر برد. تعداد بسیاری از نفربرهای BMP را هم چون آن‌ها سازمان رزمش را داشتند، بردند. ما هم حدود ۶۰ نفربر که عمدتاً BMP بود، برداشتیم. البته آن زمان هم باز به فکر تاسیس یگان زرهی نبودیم؛ اما این نفربرها چون تحرک بالایی داشتند، برای سازمان رزم سپاه مناسب بودند.

۱۰ روز پس از عملیات ثامن‌الائمه که نفربرها را سازماندهی و نیرو جذب کردیم به فکر تاسیس یگان زرهی افتادیم. یک روز حسن باقری در جبهه دارخوین از سازمان ما بازدید کرد و پرسید شما زرهی برای عملیات می‌خواهید تشکیل بدهید یا اینکه می‌خواهید زرهی را برای زرهی بسازید؟ من منظور او را فهمیدم. او چون طرح سازمان رزم سپاه را نوشته بود و از فرماندهان عالی‌رتبه‌ای بود که طرح‌های عملیاتی را می‌نوشت، دیدگاه و سخنش برای ما بسیار مهم بود. به شهید باقری گفتم که هدف ما زرهی برای زرهی نیست. او گفت پس به گلف بیا تا به صورت جدی با هم صحبت کنیم.

تاسیس یگان زرهی حرکت ارزشمندی برای سپاه بود. من آن موقع ۱۲۰ نفر نیرو از کادرهای سپاه جذب کردم که برکات بسیاری برای سپاه داشتند. ابتدا نیز تمامی این‌ها خدمه تانک بودند تا اینکه یاد بگیرند چگونه با تانک کار کنند. حرف ما این بود که نیروهای بسیجی که شجاعانه در جبهه‌ها حضور پیدا می‌کنند، باید در یگان زرهی حضور یابند و با ابزار قدرتمند تانک و نفربر به دشمن هجوم ببرند. از این رو مولفه‌های سرعت، قدرت، آتش و مقابله با ضدحمله دشمن برای ما بسیار مهم بود و هدفمان این بود تا ذهنیت فرماندهی جنگ مبنی بر ناکارآمدی زرهی ایران در جنگ را تغییر بدهیم. خوشبختانه در عملیات طریق القدس این موضوع اثبات شد و نیروهای زرهی ما توانستند عقبه دشمن را ببندند. وقتی عقبه دشمن بسته شد، یک تیپ زرهی دشمن که شامل ۳ گردان تانک و یک گردان مکانیزه بود، در محاصره قرار گرفت و تمامی تجهیزات این تیپ به دست ما افتاد. پس از این عملیات گردان تانک ما به تیپ تانک ارتقا یافت.

من همچنان سوالی در ذهن داشتم و آن این بود که چرا عراقی‌ها در زرهی دست برتر دارند؟ آن‌ها تحرک بالایی نسبت به ما داشتند. آن‌ها همچنین آتش برتری داشتند. ما گفتیم علاوه بر آتش برتر باید دقت هم داشته باشیم تا از دشمن پیشی بگیریم؛ یعنی اگر آن‌ها در تیر چهارم هدف را می‌زنند ما در تیر اول بزنیم. همچنین این را مدنظر قرار دادیم که جسورانه جلو برویم و به محض آغاز عملیات، تانک پشت سر پیاده حرکت کند و خود را به هدف برساند. سرعت، دقت و روحیه تهاجمی می‌توانست ما را در موقعیت برتر قرار بدهد. در نبرد سابله تانک‌های روشن دشمن را به جبهه خودی آوردیم و از همان‌ها در همان عملیات علیه دشمن استفاده کردیم. دشمن با هدف بازپس‌گیری دوباره بستان به سابله حمله کرد.

ما پیش از آن چند روز در چذابه با دشمن درگیر بودیم. من در سنگر در حال استراحت بودم که به یکباره دیدم غلامعلی رشید و رحیم صفوی بنده را در بی‌سیم صدا می‌زنند و می‌گویند که عراق در پل سابله به ما حمله کرده است. وقتی به دشمن رسیدیم، آن‌ها از پل سابله عبور کرده بودند. با آن‌ها درگیر شدیم. ۷ تانک‌شان به صورت روشن این سوی پل ماند. همان‌ها را برداشتیم و به جبهه خودی آوردیم و از همان تانک به سوی آن‌ها شلیک کردیم. این اتفاق در تاریخ جنگ ایران و عراق بی‌سابقه است. ما حدود ۲ ماه بود که با نفربرهای شرقی آشنا شده بودیم و خدمه‌های نفربر به راحتی می‌توانستند شلیک کنند. در حالی که یک خدمه تانک نیازمند سه ماه آموزش است.

مجموعه این اقدامات در سپاه و ارتش تاثیر زیادی داشت و ابتکار عمل از دشمن گرفته شد. در این عملیات ماهر عبدالرشید فرمانده افسانه‌ای عراق نفربرهایش را گذاشت و فرار کرد. ما در این عملیات علاوه بر آن ۷ تانک به نفربرها و تانک‌های بسیاری دست پیدا کردیم. یکی از این نفربرها، نفربر ۶۲OT فرماندهی ساخت چک بود که سیستم ناوبری داشت که ما سیستم ناوبری آن را به بچه‌های توپخانه سپاه دادیم.

فرماندهان ارشد سپاه به ما اعتماد کردند که ما می‌توانیم تجهیزات پیشرفته‌ای داشته باشیم. از این رو برنامه‌ریزی کردیم تا نیروهای رزمنده تا می‌توانند تانکی از دشمن منهدم نکنند، بلکه به غنیمت بگیرند و بیاورند. فرماندهان نیز طرح مانور را دورانی ترسیم کردند تا عقبه نیروهای دشمن بسته شود. در عملیات فتح المبین در شوش توانستیم عقبه دشمن را ببندیم و لشکر یک عراق را محاصره کنیم و تجهیزاتش را به غنیمت بگیریم. در مرحله اول عملیات فتح‌المبین در سرپل نادری دشمن به گونه‌ای دور خورد که تیپ ۴۲ عراق با سه گردان تانک و با فرمانده‌اش اسیر شد. تمامی این تانک‌ها در اختیار ما قرار گرفت و در مرحله دوم عملیات در دشت عباس علیه خودشان به کار بردیم. یک بار به یکی از جبهه‌ها رفتم. فرمانده‌ای برای گردان نفربرها انتخاب کردم. به اندازه یک گروهان نفربر و خدمه به او دادم. دو گروهان خدمه نفربر نیز به او دادم و گفتم نفربرهایش هم برایت می‌رسند. بعد او را به روی ارتفاعی (تپه سبز) در همان نزدیکی بردم و گفتم به خطوط دشمن با دقت نگاه کن. آنجایی که نفربرهای دشمن است را ببین. گفت: خُب. گفتم: آن نفربرها مال ماست. آن‌ها را می‌گیری و به خدمه‌ها می‌دهی. (خنده)

> **تاسیس یگان زرهی حرکت ارزشمندی برای سپاه بود. من آن موقع ۱۲۰ نفر نیرو از کادرهای سپاه جذب کردم که برکات بسیاری برای سپاه داشتند. ابتدا نیز تمامی این‌ها خدمه تانک بودند تا اینکه یاد بگیرند چگونه با تانک کار کنند.**

یگان زرهی یک یگان تخصصی و نیازمند آموزش است. آموزش نیروها و خدمه‌ها را چگونه انجام دادید؟

من اعتماد داشتم که با سازماندهی نیروها می‌توانیم از تجهیزات دشمن استفاده کنیم. ما دیگر آموخته بودیم که با تانک‌های عراقی کار کنیم. گاهی وقت‌ها که از بین نیروهای زرهی و مکانیزه عراق اسیر می‌گرفتیم، آن‌ها را به یگان زرهی خودمان می‌بردیم و آن‌ها تعجب می‌کردند که ما به راحتی می‌توانیم با تجهیزات آن‌ها کار کنیم و خدمه‌های بسیجی ما مانند خدمه‌های حرفه‌ای آموزش دیده در شوروی

عمل می‌کنند. یکی از اسرای عراقی به شوروی رفته بود و دوره تخصصی موتور دیده بود. در جبهه ما موتورکار ما یک تعمیرکار بود که در شهرشان روی موتورهای دیزلی کار کرده بود.
در این رابطه تعدادی از نیروهای ارتش که آموزش نفربر BMP دیده بودند، به برخی از نیروهای ما در خصوص تعویض باطری و کارهای اولیه نفربر در همان ابتدا آموزش دادند. اما چون ارتش تانک‌های روسی نداشت، نمی‌توانست به ما یاد بدهد. همچنین حدود ۲۰۰ نفر از عراقی‌ها که بعدها به لشکر بدر پیوستند کارهای تعمیرات، برقی، آماده‌سازی و... برای ما انجام می‌دادند؛ اما آن چیزی که اصل و اساس بود اتکای به خود در شرایط اضطرار بود. ما مجبور شدیم که خودمان یاد بگیریم. برخی از نیروهای ما فنی‌کار بودند و تحصیلات فنی و دانشگاهی هم داشتند. مهم این بود که تمامی نیروها انگیزه و باور به «ما می‌توانیم» را داشتند.

این یگان در ادامه جنگ چگونه توسعه پیدا کرد و میزان تانک‌ها و نفربرهایش چقدر بود؟

در عملیات فتح‌المبین حدود ۴۰۰ تانک و نفربر غنیمت گرفتیم. در این عملیات بیشترین غنیمت را گرفتیم؛ چون سپاه چهارم عراق دور خورد و ما توانستیم امکانات بسیاری به دست آوریم. در عملیات فتح‌المبین استعداد یگان زرهی ۲۵۰ تانک و نفربر بود که در عملیات بیت‌المقدس به ۴۰۰ تانک و نفربر رسید که تمامی عراقی بودند.
ما در یگان زرهی هم گردان مستقل داشتیم و هم گردان‌هایی داشتیم که در کنار یگان‌های پیاده بودند و هم تحت امر قرارگاه بودند. ساختار ما منعطف بود. در عملیات طریق‌القدس سازمان رزم ما گردان، در فتح‌المبین تیپ و در بیت‌المقدس لشکر بود. در عملیات بیت‌المقدس هم هرچند دشمن توانست بسیاری از تجهیزات خود را عقب ببرد، اما باز هم توانستیم تانک و نفربرهایی را به غنیمت بگیریم. از ابتدای جنگ تا پایان عملیات بیت‌المقدس حدود یک هزار تانک و نفربر از عراق غنیمت گرفتیم.
از این به بعد به دلیل اینکه عراق تانک‌های خود را به عقب برد، دسترسی‌مان به تانک‌های عراق کم بود. ضمن اینکه ما نیز دو گردان تانک خود را در عملیات رمضان به دلیل حرکت در عمق از دست دادیم. عراقی‌ها پس از عملیات رمضان در لاک دفاعی فرورفتند و استحکامات بسیاری به وجود آوردند.

سردار جعفری در دوران دفاع مقدس - نفر وسط

در عملیات خیبر سه تیپ را در اختیار ۳ قرارگاه ارتش و سپاه قرار دادیم. یک گردان مستقل را هم در اختیار خود برای موقع ضرور نگه داشتیم. ما در عملیات‌های برون مرزی تانک و نفربر کمی به غنیمت گرفتیم که بیشترین آن ۳۰ تانک و نفربر بود که در عملیات والفجر هشت به دست آوردیم. در این عملیات ما به تانک‌های پیشرفته T۷۲ دسترسی پیدا کردیم. این تانک فوق‌العاده پیچیده و تمام سیستم‌هایش اتوماتیک بود. ما از این تانک‌ها در سپاه و در عملیات‌ها استفاده کردیم. در نتیجه فرماندهان به این نتیجه رسیدند که زرهی سپاه در جنگ کارآمد است.

هیچ عملیاتی نبود که سپاه زرهی‌اش را وارد عمل نکند.

در عملیات کربلای ۵ (زمستان سال ۶۵) نیز، استعداد زرهی ما حدود یک هزار و ۷۰۰ دستگاه تانک و نفربر بود که بیشتر آن‌ها غنیمتی بود که در گردان‌های مستقل، پیاده و... سازماندهی شده بود.

فرماندهان تیپ محمد رسول الله (ص) چگونه انتخاب شدند؟ در سخنانتان به نقش سردار شهید حسن باقری در تشکیل سازمان رزم سپاه اشاره کردید. نقش ایشان در این موضوع چه بود؟

نخست اینکه ایشان طرح توسعه سازمان رزم سپاه را آماده کرده بود. دوم اینکه به شناسایی فرماندهان و ایجاد تیپ‌ها می‌پرداختند. حسن باقری می‌گفت: ما سه نوع فرمانده داریم. یک نوع فرماندهان، یگان را به خوبی سازماندهی و آماده می‌کنند، ولی نمی‌توانند بجنگند. گروه دیگر فرماندهان، یگان را نمی‌توانستند آماده‌سازی کنند، اما به خوبی می‌توانستند به دشمن هجوم ببرند و روحیه تهاجمی خوبی دارند؛ اما وقتی که حمله می‌کنند، توان دفاع (پدافند) ندارند. دسته سوم نیز، فقط قدرت پدافندی و نگه‌داشتن خط‌شان خوب بود.

او معتقد بود که باید ترکیبی از این سه فرماندهان به وجود آید. فرمانده‌ای که توان آماده‌سازی یگان دارد، رئیس ستاد شود. فرمانده‌ای که خوب حمله می‌کند، فرمانده شود و آن فرمانده‌ای که به خوبی می‌تواند دفاع کند، جانشین و یا مسئول عملیات شود. به طور مثال احمد متوسلیان، محمدابراهیم همت و محمود شهبازی پیش از اجرای عملیات فتح‌المبین از غرب کشور برای انجام عملیات و راه‌اندازی تیپ به جنوب آمدند. این سه نفر در اتاق جنگ در پادگان گلف نشسته بودند. در کنار آن اتاق، اتاق کوچکی برای استراحت وجود داشت که بنده چون از منطقه برگشته بودم، در آن اتاق استراحت می‌کردم و مشغول تماشای عکس‌های هوایی بودم. مسعود پیش‌بهار آمد و گفت حسن باقری با تو کار دارد. وقتی به اتاق جنگ رفتم، متوسلیان و همت را که از قبل در غرب می‌شناختم دیدم و سلام و علیک کردیم. حسن آن‌ها را معرفی کرد که گفتم متوسلیان و همت را از غرب (مریوان و پاوه) می‌شناسم.

حسن شروع کرد و پرسید اسم تیپ چه باشد؟ آن‌ها گفتند که چون در غرب عملیات محمد رسول الله (ص) را انجام داده‌اند، نام تیپ را محمد رسول الله (ص) انتخاب می‌کنیم تا هر کس هم نام آن را شنید، صلوات بفرستد. حسن گفت، خیلی خوب است. من هم عدد ۲۷ را برای آن انتخاب می‌کنم و در دفترش که شماره یگان‌ها را نوشته بود، عدد ۲۷ را برای تیپ محمد رسول الله (ص) نوشت. بعد از آن مسئله فرماندهی مطرح شد که هر کدام نسبت به هم تعارف می‌کردند.

حسن وقتی این وضعیت را دید گفت ما سه تا کار مهم داریم، شما ببینید هر یک کدام کار را می‌توانید انجام بدهید. نخست رئیس ستادی می‌خواهیم که دوکوهه را تحویل بگیرد و آن را آماده کند و گردان‌ها را هم جا و سازمان دهد و تجهیز کند. حسن گفت دوم اینکه فردی را می‌خواهیم که با فرماندهان گردان‌ها، شناسایی‌ها را انجام بدهد و منطقه را آماده عملیات کند. فرد سومی هم می‌خواهیم که در جلسات فرماندهی قرارگاه و گلف حضور یابد و گزارشی از وضعیت رشد یگان‌ها و شناسایی‌ها ارائه دهد. بعد خود حسن باقری پیشنهاد داد که متوسلیان فرمانده، شهبازی جانشین و همت رئیس ستاد شود و بعدها هم دیدیم که به درستی انتخاب کرد.

سوال پایانی این است که طرح شهید باقری برای سازمان رزم سپاه چه بود؟

حسن باقری معتقد بود که در سازمان رزم سپاه باید ۵۰۰ فرمانده گردان و ۵۰ فرمانده تیپ و لشکر داشته باشیم و برای این ساختار نوشته بود و می‌گفت فرماندهان هم باید از بین نیروهای بسیجی و سپاهی انتخاب شوند.

نگاهی به سازمان رزم سپاه در دوران دفاع مقدس؛

دفاع با تمام قوا

ریحانه جعفری

سپاه پاسداران انقلاب اسلامی با کمترین تجهیزات و امکانات وارد جنگ تحمیلی شد. این نهاد انقلابی از اوایل سالِ دوم جنگ ابتدا گردان و سپس تیپ تشکیل داد تا سازمان رزم سپاه شکل بگیرد. در نهایت سپاه در مدت ۵ سال توانست سه نیروی زمینی، دریایی و هوایی تشکیل دهد. امام خمینی (ره) در تاریخ ۲۶ شهریور ماه سال ۱۳۶۴ و در آستانه آغاز سالِ ششم جنگ تحمیلی در پاسخ به درخواست سردار محسن رضایی فرمانده کل سپاه، دستور تشکیل نیروهای سه‌گانه سپاه را صادر فرمودند؛ البته سپاه پیش از آن یگان‌های دریایی و هوایی را تشکیل داده بود و آن یگان‌ها با حکم امام به "نیرو" ارتقا و گسترش یافتند. در شماره‌های پیشین ماهنامه سرو و به مناسبت‌های مختلف به چگونگی شکل‌گیری برخی از آن یگان‌ها همچون یگان‌های پهپادی، موشکی، دریایی و... پرداختیم. در این گزارش صرفاً به معرفی بخشی از سازمان رزم پدید آمده سپاه در جنگ ایران و عراق و معرفی برخی از فرماندهان آن می‌پردازیم. بدون شک سازمان رزم سپاه در طول دوران جنگ از آنچه در ادامه آمده گسترده‌تر بوده است. ضمن اینکه این سازمان به دلیل درگیر بودن با جنگ، مرتب دچار تغییر و تحولات می‌شد و فرماندهان آن تغییر پیدا می‌کرد.

نیروی زمینی سپاه

در تاریخ معاصر شاکله اصلی هر سازمان نظامی، نیروی زمینی است. اگرچه تیپ‌ها و یگان‌های پیاده و زرهی سپاه از سال دوم جنگ به تدریج به وجود آمدند، اما می‌شود گفت از بهمن سال ۶۱ و در آستانه عملیات والفجر مقدماتی، نیروی زمینی سپاه البته با عنوان "قوای زمینی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی" شکل گرفت. اما این نیرو به طور رسمی از شهریور ماه سال ۶۴ و پس از صدور فرمان امام خمینی (ره) و با فرماندهی سردار سید یحیی صفوی (رحیم صفوی) آغاز به کار کرد و سپس امیر علی شمخانی فرمانده این نیرو شد. در ادامه برخی از مهمترین قرارگاه‌ها و یگان‌های نیروی زمینی سپاه در دوران جنگ معرفی شده است.

قرارگاه‌ها

از ابتدای جنگ تحمیلی و به مناسبت هر عملیات، قرارگاه‌های مختلف و بسیاری در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی شکل گرفت. فرماندهی برخی از قرارگاه‌ها بین ارتش و سپاه مشترک بود و برخی نیز تنها توسط سپاه هدایت می‌شد. در ادامه تنها چهار قرارگاه که تا به امروز نیز فعالیت دارند، معرفی شده‌اند.

قرارگاه کربلا

قرارگاه کربلا در بیشتر عملیات‌ها محوری‌ترین قرارگاه بود و تک اصلی نیز توسط یگان‌های تحت امر آن قرارگاه انجام می‌گرفت. فرماندهی این قرارگاه و سطح آن در عملیات‌ها و برهه‌های مختلفِ دفاع مقدس متفاوت بود، اما می‌توان به نام افرادی همچون سردار شهید حسن باقری، سردار شهید مجید بقایی، حجت‌الاسلام والمسلمین غلامحسین بشردوست، سردار احمد غلامپور و دریادار عباس محتاج اشاره کرد. این قرارگاه اکنون یکی از قرارگاه‌های نیروی زمینی سپاه است که مسئولیت تامین امنیت در جنوب غربی کشور و استان خوزستان را برعهده دارد.

سردار مصطفی ایزدی

سردار محمدعلی جعفری

شهید نورعلی شوشتری

شهید محمد بروجردی

سردار احمد غلامپور

سردار حسن رستگارپناه

قرارگاه نجف

نام قرارگاه نجف نیز در کنار نام قرارگاه کربلا درخشش بسیاری داشته است. این قرارگاه هدایت عملیات‌های بسیاری را برعهده داشت و از سال‌های پایانی جنگ مقر اصلی آن در شهر کرمانشاه (باختران) قرار گرفت و مسئول تامین امنیت جبهه‌های غربی شد. سردار مصطفی ایزدی، سردار محمدعلی (عزیز) جعفری و سردار شهید نورعلی شوشتری از جمله فرماندهان این قرارگاه بودند.

قرارگاه حمزه سیدالشهدا (ع)

این قرارگاه را باید یادگار سردار شهید محمد بروجردی معروف به «مسیح کردستان» دانست. اقدامات او در تامین امنیت پایدار در کردستان و مناطق شمال غربی کشور منجر به شکل‌گیری این قرارگاه شد. قرارگاه حمزه سیدالشهدا (ع) در سال‌های پس از پایان جنگ نیز با اشرار و گروهک‌های ضدانقلاب درگیر بود. علاوه بر بروجردی، ابراهیم سنجقی، سردار مصطفی ایزدی، سردار هدایت‌الله لطفیان و سردار احمد کاظمی نیز فرماندهی این قرارگاه را برعهده داشتند.

قرارگاه رمضان

این قرارگاه برون‌مرزی در میانه جنگ تحمیلی و با هدف انجام عملیات‌های چریکی (غیرمنظم) با همکاری معارضان کُرد عراقی (اتحادیه میهنی کردستان و حزب دموکرات کردستان عراق) به وجود آمد. سردار مرتضی رضایی و محمدباقر ذوالقدر از جمله فرماندهان این قرارگاه در دوران دفاع مقدس هستند که با هدایت یگان‌های تحت امر قرارگاه (لشکر ۶ ویژه پاسداران و تیپ‌های ظفر، هوابرد و ابوذر) توانستند سلسله عملیات‌های فتح، نصر و ظفر را در عمق خاکِ عراق انجام دهند.

همانطور که گفته شد علاوه بر این قرارگاه‌ها، قرارگاه‌های دیگری نیز در دوران دفاع مقدس شکل گرفت که به قرارگاه نصرت به فرماندهی سردار شهید علی هاشمی و قرارگاه‌های فتح، قدس، نصر، فجر، ظفر، بدر، حنین و حدید اشاره کرد.

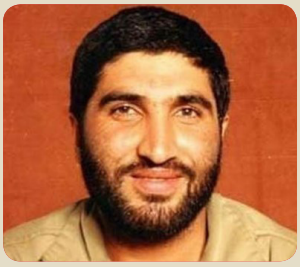

یگان‌ها

لشکر۵ نصر

رزمندگان این لشکر از اهالی خراسان بودند.
فرماندهان: محمدباقر قالیباف و سرداران اسماعیل قاآنی و مرتضی قربانی

لشکر۶ ویژه پاسداران

رزمندگان این لشکر عموماً پاسدارها بودند و در عملیات‌های برون مرزی نقش داشتند.
فرمانده: صادق محصولی

لشکر۷ حضرت ولیعصر(عج)

رزمندگان این لشکر خوزستانی و مقر اصلی آنان شهر دزفول بود.
فرمانده: سردار عبدالمحمد رئوفی نژاد

لشکر۸ نجف اشرف

رزمندگان این لشکر از اهالی استان اصفهان و شهر نجف‌آباد بودند.
فرمانده: سردار شهید احمد کاظمی

لشکر۹ بدر

رزمندگان این لشکر عراقی‌های مجاهد و احرار (آزادگان) بودند که دل بسته به انقلاب اسلامی و با رژیم بعث عراق و صدام مخالف بودند.

فرماندهان: سردار شهید اسماعیل دقایقی و سردار محمدرضا نقدی

لشکر۱۰ سیدالشهدا(ع)

رزمندگان این لشکر اهالی استان تهران و کرج بودند. فرماندهان: سرداران شهید محسن وزوایی، علیرضا موحددانش و کاظم نجفی رستگار و سردار علی فضلی

یگان ۱۱ امیرالمومنین (ع)

رزمندگان این یگان اهالی ایلام بودند.
فرمانده: مرحوم سردار محمد کرمی‌راد

یگان ۱۲ قائم آل محمد (ص)

رزمندگان این یگان اهالی استان سمنان بودند.
فرمانده: سردار قدرت‌الله احمدی

لشکر۱۴ امام حسین (ع)

این لشکر از نخستین یگان‌های سپاه است که رزمندگان آن اهالی اصفهان بودند.
فرماندهان: سردار شهید حسین خرازی و سردار محمد ابوشهاب

لشکر۱۶ قدس

رزمندگان این لشکر اهالی استان گیلان بودند.

فرماندهان: سردار شهید حسین همدانی و سردار علی عبداللهی

لشکر۱۷ علی بن ابی‌طالب (ع)

رزمندگان این لشکر عموماً اهالی قم بودند.
فرماندهان: سردار مرتضی صفاری، سردار شهید مهدی زین‌الدین و سردار غلامرضا جعفری

یگان ۱۸ الغدیر

رزمندگان این یگان اهل استان یزد و شهرهای آن بودند.
فرماندهان: سرداران شهید ذبیح‌الله عاصی‌زاده و ابراهیم جعفرزاده و سردار کاظم میرحسینی

لشکر۱۹ فجر

بیشتر رزمندگان این لشکر اهل استان فارس بودند. از رزمندگان هرمزگانی و بوشهری نیز در این لشکر حضور داشتند.
فرمانده: سردار محمدنبی رودکی

لشکر۲۱ امام رضا(ع)

رزمندگان لشکر امام رضا(ع)، خراسانی بودند.

فرماندهان: سردار شهید محمدمهدی خادم‌الشریعه و سردار اسماعیل قاآنی

لشکر ۲۵ کربلا

لشکر کربلا از نخستین یگان هایی است که توسط سپاه شکل گرفت و رزمندگان آن اهالی استان های شمالی کشور به خصوص استان مازندران بودند.

فرمانده: سردار مرتضی قربانی

لشکر ۲۷ محمدرسول الله (ص)

این لشکر متشکل از نیروهای اعزامی شهر تهران بود که در عملیات های مهم و سرنوشت سازی همچون فتح المبین، بیت المقدس و کربلای پنج نقش داشتند.

فرماندهان: جاویدالاثر احمد متوسلیان، سرداران شهید محمدابراهیم همت، عباس کریمی و محمدرضا دستواره و سردار محمداسماعیل کوثری

لشکر ۲۸ روح الله

رزمندگان این لشکر اعزامی از واحدهای کمیته های انقلاب اسلامی بودند.

لشکر ۲۹ نبی اکرم (ص)

رزمندگان این لشکر از اهالی استان کرمانشاه و شهرهای غربی کشور بودند.

لشکر ۳۱ عاشورا

این لشکر نیز از نخستین یگان هایی است که توسط سپاه پاسداران انقلاب اسلامی شکل گرفت و رزمندگان آن آذری زبان و اهالی استان های آذربایجان شرقی، آذربایجان غربی، اردبیل، زنجان و قزوین بودند.

فرماندهان: سردار محمدعلی (عزیز) جعفری، سردار شهید مهدی باکری و سردار امین شریعتی

لشکر ۳۲ انصارالحسین (ع)

رزمندگان این لشکر همدانی و از شهرهای غربی کشور بودند.

فرماندهان: سردار شهید حسین همدانی، سردار علی شادمانی و مهدی کیانی

لشکر ۳۳ المهدی

رزمندگان این لشکر از اهالی شهرهای استان فارس به خصوص شهرهای جهرم و فسا بودند.

فرماندهان: سردار علی فضلی و سردار محمدجعفر اسدی

لشکر ۴۱ ثارالله

عموم رزمندگان این لشکر اهالی استان کرمان بودند. رزمندگان سیستانی و بلوچ نیز در این لشکر حضور داشتند.

فرمانده: سردار شهید قاسم سلیمانی

یگان ۴۴ قمربنی هاشم

رزمندگان این لشکر از اهالی استان چهارمحال و بختیاری بودند. اصفهانی ها نیز در این یگان حضور داشتند.

فرمانده: سردار علی زاهدی

یگان ۵۷ حضرت ابوالفضل (ع)

رزمندگان این یگان از اهالی استان لرستان بودند.

فرمانده: سردار روح‌الله نوری

نیروی زمینی سپاه علاوه بر یگان های پیاده و زرهی فوق، از یگان توپخانه به فرماندهی سرداران شهید حسن طهرانی‌مقدم، حسن شفیع‌زاده و سردار یعقوب زهدی برخوردار بود.

نیروی دریایی سپاه

اگرچه نیروی دریایی سپاه به طور رسمی از شهریور ماه سال ۶۴ شروع به کار کرد، اما شکل‌گیری یگان دریایی سپاه از سال ۶۱ آغاز شد. تیرماه سال ۶۱ قرارگاه نوح نبی (ع) با هدف پشتیبانی از عملیات‌های آبی - خاکی راه‌اندازی و گردان‌های دریایی هر شش ناحیه بوشهر و گردان دریایی خضر که کنترل مرزهای آبی و پشتیبانی دریایی در جزیره هرمز را برعهده داشت، تحت امر آن قرارگاه قرار گرفت. پس از تشکیل قرارگاه نوح، یگان‌های دریایی سپاه در عملیات‌های خیبر و بدر نقش مهمی ایفا کردند. حضور یگان‌های دریایی و آبی-خاکی سپاه در عملیات‌های واقع در منطقه هور نقطه عطفی در تشکیل نیروی دریایی سپاه شد.

با صدور فرمان امام خمینی (ره)، حسین علایی که فرماندهی قرارگاه نوح را برعهده داشت به عنوان اولین فرمانده نیروی دریایی سپاه منصوب شد و در عملیات والفجر هشت (بهمن ۱۳۶۴) قرارگاه نوح و ناوتیپ کوثر نقش مهمی در آن ایفا کردند. پس از فتح فاو، عملیات کربلای ۳ با هدف انهدام سکوهای نفتی الامیه و البکر عراق با همکاری نیروی دریایی انجام شد.

نیروی دریایی سپاه در سال ۶۶ دامنه عملیاتی خود را گسترش داد و با آمدن به سمت تنگه هرمز، عملیات‌های مقابله به مثل دریایی را از ابتدای آن سال آغاز کرد و در نبرد با آمریکایی‌ها اقتدار خود را در خلیج فارس به نمایش گذاشت.

نیروی هوایی سپاه

نیروی هوایی سپاه نیز مانند نیروی دریایی، یگانش پیش از صدور فرمان امام خمینی (ره) شکل گرفته بود. موسی رفان اولین فرمانده نیروی هوایی سپاه بود که پس از صدور فرمان امام اقدام به توسعه و گسترش این نیرو کرد. نیروی هوایی شامل یگان‌های مختلفی مانند یگان‌های پهپادی و موشکی بود.

یگان پهپادی سپاه

این یگان که ابتدا گردان «رعد» نام داشت، متشکل از افرادی بود که دوره‌های متفاوت خلبانی و فنی را گذرانده بودند. این یگان در دوران دفاع مقدس شناسایی‌های مهمی انجام داد که این شناسایی‌ها مقدمه طرح‌ریزی‌های عملیاتی شد. با تشکیل نیروی هوایی سپاه، این یگان پهپادی زیرنظر نیروی هوایی قرار گرفت و از آن زمان به بعد، یگان پهپادی مسیر رو به توسعه خود را با همکاری صنایع قدس وزارت دفاع آغاز کرد. در سال‌های پس از دفاع مقدس نیز یگان پهپادی سال‌های پرفراز و نشیبی را سپری کرد که در نهایت امروز ایران در حوزه پهپادی به یکی از قدرت‌های جهانی تبدیل شده و توانسته است عملیات‌ها و رزمایش‌های پهپادی موفقیت‌آمیزی را اجرا کند.

یگان موشکی سپاه

این یگان نیز که در میانه جنگ ایران و عراق و با پشتکار سردار شهید حسن طهرانی مقدم و یارانش شکل گرفت، «حدید» نام گرفت و با تشکیل نیروی هوایی سپاه زیرنظر این نیرو قرار گرفت. این یگان توانست در دوران دفاع مقدس قدرت بازدارندگی جمهوری اسلامی ایران را به نمایش بگذارد و در سال‌های پس از دفاع مقدس به نماد توان دفاعی و اقتدار کشورمان تبدیل شود.

شهید حسن طهرانی مقدم

راهیان سرو

۹۶
جنگ جهانی حق و باطل

۱۰۱
شهادت؛ نقطه عطف سبک زندگی انقلابی

۱۰۴
پسر من سرباز است

جنگ جهانی حق و باطل (بخش دوم)

گفتاری از آیت‌الله سید محمدمهدی میرباقری

برای شناخت ماهیت این جنگ شخصیت امام(ره) را نیز باید بطور مجزا مطالعه نمود. کسی که پرچمدار احیای معنویت است و یك چنین انقلابی را ایجاد و هدایت می‌کند، از مخاطرات عبور می‌دهد، تا مرز درگیری‌های بزرگ بین‌المللی پیش می‌برد، به سران کفر در جهان نامه می‌دهد و در آنجا ختم مکتب مادی آنها را اعلام می‌کند، یك چنین انسانی یك انسان معمولی نیست. کسی که در دل او ترس از هیچ مخاطره‌ای راه ندارد و قسم می‌خورد که یک لحظه هم نترسیده است این انسان عادی نیست، به همین دلیل است که تکیه گاه یک امت قرار می‌گیرد. چنین شخصیتی نه یک مرد بزرگ در جامعه که ابرمردی تاریخی است و مدل حاکم بر شخصیت‌شناسی او نیز باید مدل شخصیت‌شناسی تاریخی باشد نه اجتماعی یا فردی.

ما باید اندیشه‌های کلامی امام(ره) و معرفتی که امام(ره) نسبت به حرکت تاریخ داشتند و معرفتی که نسبت به موضع گیری‌های انسان‌ها در جامعه بین‌المللی داشتند را درك کنیم. امام(ره) دقیقاً پرچم اسلام را در مقابل پرچم کفر در جهان رهبری می‌کردند و اگر از ادبیات عرفانی امام(ره) نیز بهره ببریم متوجه می‌شویم که امام(ره) ابلیس را پرچمدار باطل می‌دیدند و می‌دانستند که ابلیس انسان‌های مختلف را با انگیزه‌های کوچک و بزرگ مادی مقابل پرچم حق قرار دهد.

اصولا شخصیت امام(ره) و عظمت ایشان در این بود که می‌توانستند بر هر حادثه اجتماعی فائق آیند. اگر شاه واقعه ۱۵ خرداد را پیش می‌آورد، امام از آن استقبال می‌کردند و آن را در حرکت خود منحل می‌کردند و نمی‌گذاشتند سود چندانی به جبهه مقابل برسد. در این صفت خود نیز تا پایان عمر پابرجا بودند و هیچگاه موضعی پیش نیامد که احساس شود امام(ره) در آن موضع احساس ضعف کرده‌اند. دکترینِ امام(ره) حرکت به سمت ظهور بود و با حرکت دادن جامعه جهانی در مسیر احیای معنویت، جهان را یك قدم به سمت ظهور و عصر حیات طیبه نزدیکتر کردند.

بنابراین طبیعی است که یك چنین انسانی به سرعت به عمق جبهه‌ای که در مقابلش قرار گرفته بود پی ببرد و متوجه گردد که در مقابل او دولت کوچك سوسیالیستی در همسایگی نیست، بلکه کلیت اردوگاه مقابل با یک سلسله محاسباتی این جنگ را به راه انداخته است. به همین دلیل انگیزه اصلی ایشان در جنگ، غلبه بر صدام و پس گرفتن خاك و تثبیت مرزهایی که بعد از جنگ دوم جهانی ابرقدرت‌ها تعیین کردند نبود. از نظر امام(ره) جغرافیای عالم بر اساس جغرافیای مذهب و معنویت تقسیم می‌شود. کما اینکه امروز غرب نیز به دنبال آن است که حتی جغرافیای سیاسی جهان را بر اساس قطب بندی‌ها و دسته‌بندی‌های اقتصادی جدید طراحی کند. امام(ره) یک وجب از خاک ایران را مصالحه نکرد، اما انگیزه اصلی ایشان هم خاک نبود.

آنچه از مجموعه عبارات و از شخصیت امام(ره) برمی‌آید آن است که نگاه ایشان به تمدن جدید یك نگاه خاصی است، که در آثارشان تعبیر به بت‌پرستی مدرن می‌کنند. بنابراین امام(ره) مأموریت خود را مبارزه با این بت جهانی و شکستن این بت و بیداری اسلامی، ایجاد احساس هویت جدید در جامعه مسلمان‌ها برمحور تعلق به خداوند متعال و به نبی اکرم(ص) و اولیای دین(ع) و سپس سامان‌دهی، صف‌آرایی و مراقبه برای پیشرفت اسلام می‌دانستند. لذا امام(ره) معتقد بودند که این حرکتشان اولاً و بالذات انقلابی جهانی است، لذا روی سخن‌شان با همه دنیای اسلام، بلکه همه آزادی‌خواهان، وجدان‌ها و فطرت‌های بشری بود. در همه موضع‌گیری‌های داخلی و خارجی نیز تصریح می‌کردند که ما انقلاب خودمان را صادر می‌کنیم. تصریح می‌کردند که ما سنگرهای کلیدی جهان را فتح می‌کنیم و ملت‌های مسلمان را نیز دعوت به این کار می‌کنیم و از این مدعا هم هیچ ابایی نداریم. امام(ره) دائماً برای بسیج دنیای اسلام برنامه‌ریزی می‌کردند و در مقابل دو جریان، یکی جریان نفاق داخلی دنیای اسلام، و دیگری جریان کفر مهاجم، از همه صحنه‌ها استفاده می‌کردند.

مثلاً روز قدس طرح چند منظوره‌ای بود که امام(ره) همه مطالبات دنیای اسلام در مقابل کفر را از مجرای آن دنبال می‌کردند و الا مسأله خاك و یک مسجد که نمی‌توانست به تنهایی چنین انگیزه بزرگی را در آن زمان ایجاد کند. از نگاه امام(ره) روز قدس یك پدیده چند منظوره است، که ایده فلسطین را از ایده "یوم الارض" و ایده ناسیونالیستی یا گرایش به خاك و امثال اینها نجات داد و آن را به یك فرصت معنوی تبدیل کرد و از طرف دیگر همه مطالبات دنیای اسلام در مقابل کفر را در آنجا متمرکز نمودند.

امام(ره) جنگی که بر سر دنیا باشد را ویران‌گر می‌دانستند اما اصلاً هر جنگی را ویران‌گر نمی‌دانستند. امام(ره) جنگی را که برای احیای هویت تمدنی اسلام و فروپاشی بت‌پرستی مدرن است را یك جنگ کاملاً مقدس می‌دانستند، لذا هیچگاه دیده نشد که امام(ره) از هزینه‌های جنگ سخن بگوید و از قسمتی از جنگ ابراز پشتیمانی کنند. البته ما آغازگر جنگ نبودیم و نخواهیم بود، اما حساب جهاد در راه خدا جداست که امام(ره) آن را یك موهبت الهی می‌دانستند.

اصول کلی مقاومت ایمانی

۱. به طور کلی اگر حقیقت یک جنگ را در منازعه بین اراده‌های انسانی تحلیل کنیم، جنگ بر سر موضوع پرستش انسان‌هاست. اما گاهی معبود هر دو طرف دنیاست و گاهی نیز معبود یکی دنیا و دیگری آخرت و کلمه حق و باطل است. ما باید یك اندیشه دفاعی همه جانبه برای جنگ حق و باطل داشته باشیم تا همه ابعاد جامعه را درگیر این جنگ کند و نباید فقط طراحی جنگ نظامی و دفاع نظامی کنیم. اگر همه صحنه‌های جامعه را صحنه درگیری ببینیم، باید برای پیشرفت در همه صحنه‌ها برنامه‌ریزی کنیم. اما ابزار اصلی ما در جنگ ایمان و کفر چیست؟ آیا ابزار طبیعی و ابزارهای غیرانسانی ابزار اصلی است؟ یا نه، مقدورات اصلی ما، آن روحیات و حقیقت‌هایی است که در درون انسان‌ها وجود دارد؟ به نظر می‌رسد مقدورات اصلی ما قسم دوم باشد.

۲. نکته دوم این است که چه در دستگاه حق و چه در دستگاه باطل بدون امداد خدای متعال، هیچ نتیجه‌ای حاصل نمی‌شود. یعنی حتی اگر دستگاه ابلیس پیروز می‌شود، این پیروزی براساس امداد الهی است، امّا امدادی که در جبهه حق است، امداد محوری و امداد اصلی است. لذا خدای متعال تصریح می‌فرماید: اگر بیست نفر از شما باشند، بر دویست نفر از آنها غلبه می‌کنند. این معنایش این است که میزان امدادی که خدای متعال نسبت به جبهه حق می‌کند بسیار متفاوت است.

اما ضعف دستگاه مادی در آن است که در دستگاه معادلات ایشان نه انگیزه‌های انسانی را می‌تواند به طور کامل شناسایی کند و نه معادله امداد الهی برای ایشان قابل محاسبه است. در حالی که امداد الهی اصلی‌ترین معادله‌ای است که باید کشف شود ولی ایشان اصلا متوجه آن نیز نیستند. خداوند به خصوص جهاد برای حفظ کلمه توحید را امداد می‌کند، ولو هیچ کس نباشد؛ اما در ذهن آنها این است که پتانسیل‌های مادی است که با هم درگیر می‌شوند، مثل دو بردار نیرو که در یك نقطه به هم می‌رسند. دقیقاً می‌خواهند بگویند دو تا جریان انرژی مادی است، که با هم درگیر می‌شوند، پس نیروی قوی‌تر برنده است.

اما در دستگاه تحلیل ایمانی این امداد قطعی است و با نمونه‌هایی که در عصر ما و در تاریخ وجود داشته است، می‌شود این امدادهای غیبی را باذن الله تحلیل کرد. اما بسیار روشن است که این محاسبه با عینك و کارشناسی مادی مقدور نیست و محسبات دیگری می‌خواهد. گرچه این فرصت برای بیان چگونگی این محاسبات ترتیب داده نشده است اما اجمالا این است که اصل در چنین می‌دانی، امداد الهی است. مثل بیان الهی در جنگ‌های صدر اسلام، وقتی می‌فرمایند: «ما شما را با ملائکه امداد می‌کردیم»، «نصرت آن است که از طرف خدای متعال می‌آید» و... . پس اگر ما به وظیفه مان عمل کنیم، خدای متعال نیز به وعده‌اش در امداد جبهه حق و کلمه توحید عمل خواهد کرد.

اگر کسانی از جبهه حق مادی فکر کنند و تحلیل علمی و کارشناسی مادی داشته باشند، به ابزار به خصوص امروز که بسیار دقیق و فریبنده شده است .بهای تام خواهند داد و با ملاحظه کم و کیف سلاح دشمن خواهند گفت که کاملا پیداست که ما در این میدان شکست می‌خوریم و همین مطلب عامل تضعیف روحیه آنها می‌شود.

۳. شهادت طلبی؛ یعنی یك انسان حاضر است برای وفای به معبود خودش، همه هستی خویش را بدهد و عبور از هستی خود را راه رسیدن به معبود بداند. اگر انگیزه انسان ارتقاء پیدا کند و بیش از دنیا را طلب کند و رسیدن به درجات قرب الهی را با گذشتن از دنیا ممکن بداند، پتانسیل و انگیزه‌ای ایجاد خواهد کرد که قابل مقایسه با کسانی که برای دنیا می‌جنگند نیست. گرچه فداکاری بر سر دنیا هم یك ظرفیت و کارآمدی خاص دارد اما اصلاً ظرفیت این دو نوع انگیزه قابل مقایسه نیست. فداکاری درجاتی دارد و ما می‌دانیم که گاهی انسان به مقام رضوان توجه می‌کند، مثل سیدالشهداء(ع)، چنین توجهی می‌تواند یك تاریخ را تحت تأثیر قرار دهد و اصل آزادی خواهی و معنویت خواهی و شهادت خواهی بقیه تاریخ را از دل خود بزاید. بسیاری از آثار عاشورا، به خاطر ظرفیت همان عبودیت و انگیزه‌ای است که حضرت سیدالشهداء(ع) و یارانشان داشته‌اند. مراتب پایین‌تر فداکاری ایمانی هم مثل آن است که انسان بهشت را بخواهد و برای عبور از دنیا به سمت بهشت و درجات

بهشت فداکاری کند این نیز در مرتبه بالایی از توان را به همراه خواهد داشت که با محاسبات مادی نمی توان اثرات آن را اندازه گرفت.
ولی پایه انگیزه های مادی شدت روانی نسبت به خود دنیا است.
دنیا خواستن؛ جستجوی آب و خاك و یا زنده ماندن نام و نژاد خودش و تعلقات و هویت مادی خودش را در فداکاری از انواع این نوع انگیزش است. همه جنگ های مادی بر دوش همین ظرفیت چرخیده اند. هیتلر با همین ظرفیت ها بود که توانست با دنیا بجنگند. اما این ظرفیت، با ظرفیت انگیزه الهی قابل قیاس نیست هم در مقیاس و هم در جهت.
۴. طبیعتا وقتی انگیزهٔ حضور تفاوت پیدا کند، حتماً نحوه توازن نیروها، معادلات توازن، موضوع و معادلهٔ تغییر موازنه قدرت نیز تغییر پیدا می کند. همچنین نحوهٔ آرایش درونی و ارکان ماشین جنگی ما و میدان های درگیری متفاوت خواهد شد. اگر انرژی جنگ را تغییر دهیم اما ساختار جریان این انگیزه را تغییر ندهیم، این انگیزه شکست می خورد. جنگ ما یك جنگ نامتقارن بود و توازن نیروها به گونه ای نبود که در جنگ کلاسیك تعریف می شود.
اگر ما می خواستیم میدان های درگیری و نحوهٔ آرایش نیروهای و نحوه موازنه قوا را به صورت کلاسیك تنظیم کنیم، و آن را مبنای پیروزی و شکست قرار بدهیم از همان اول شکست خورده بودیم.
اگر جنگ هشت ساله ما و یا جنگ ۳۳ روزه لبنان یا جنگ ۲۲ روزه فلسطین به جنگ اسلحه و ابزار و می دانهای متعارف جنگ تبدیل می شد قاعدتاً شکست می خوردیم. این یک نکته کلیدی همی شگی است که ما هیچ گاه در موازنه جهانی قدرت نباید به اصول متعارف و تکنیک های مادی جبهه خود را آرایش دهیم والا باید از اول اعلام شکست کنیم و معتقد باشیم که ما در موازنه ضعیف تر هستیم و بنابراین نباید وارد این درگیری شویم، بلکه باید شرایط جهانی را بپذیریم.
اما این که ما توانستیم در میدن جهانی مبارزه وارد شویم و موازنه جهانی را به نفع اسلام تغییر دهیم ناشی از همین است که امام(ره) ابتدا انگیزه های درگیری را ارتقاء بخشیدند و انگیزهٔ دفاع از اسلام، توسعهٔ معنویت، گسترش عبادت خدای متعال را به به انگیزه فداکاری و وصال در راه خدای متعال که ما آن را شهادت طلبی می دانیم تبدیل کردند. آنگاه به طبع این ارتقاء انگیزه میدان های درگیری را نیز تغییر دادند.
میدان هایی که امام در آنها مبارزه می کردند تنها در حوزه ابزار نبود. اصل در جهاد و درگیری، درگیری ارواح است. هدف برتری مادی نیست. بلکه ایجاد بصیرت بیشتر و بیداری بیشتر است. به تعبیر دیگر، میدان درگیری، میدان درگیری دو جبهه حق و باطل و نیروهای انسانی برای ایجاد بصیرت و بیداری در بین بشر و بیدار شدن فطرت ها است. و در اینجا فداکاری، ریسك خطر، شهادت و خون دادن ضرب در عواطف و انسانیت شدید ابزار میدان است. استراتژی غلبه خون بر شمشیری که از سیدالشهداء(ع) درس گرفته شده است همین است و همین استراتژی ما در مدیریت و تغییر وضعیت روانی جهان است و همین استراتژی ما در تغییر موازنه مدیریت نیروهای انسانی است. این کاری است که امام(ره) با بصیرت انجام دادند.
شیوه جنگی ما شیوه کلاسیك نبود، مقاومتی هم که کردیم و غلبه ای هم که پیدا شد - حتی در میدان های نظامی - مبتنی بر قواعد متعارف کلاسیك نبود. چه بسیار مواقع بود، که حمله می کردیم و پیروز می شدیم در حالی که قواعد پیروزی بر اساس محاسبات کلاسیك نبود. مثلاً توازن نیروی ما سه به یك هم نبود. یا دفاع می کردیم و پیروز می شدیم و آن توازنی که در مقام دفاع می گویند نبود. یعنی حتی نیروهای ما یك سوم آنها هم نبود. ما در دفاع از خرمشهر تا چهل روز، و حفظ آبادان تا آخر، توازن نیروهایمان این گونه نبود. حتی در بعضی از جبهه ها گاهی ما یك تك دشمن را که با یك تیپ کامل انجام می شد، با چند نفر

نیروی محدود شکست دادیم. موارد زیادی از این نمونه داریم. در جنگ حزب الله هم همین الگو عیناً به کار گرفته شد، و پیروزی آفرید. پس توازن نیروها در جنگ نامتقارن تغییر پیدا می‌کند. در میدان درگیری نیروی دریایی آنجایی که ما با قایق های تندرو در مقابل ناوها ایستادگی می‌کردیم، قطعاً توازن نیرو، توازن متعارف کلاسیک نبود اما ما موفق بودیم.

دستاوردهای دفاع مقدس

دفاع مقدس ۸ ساله ملت ایران به رهبری امام(ره) یکی از مهمترین ابزار مدیریتی امام(ره) بود. این جنگ دستاوردهای مختلفی برای ما داشت که امام(ره) قطعا این دستاوردها را بصورت آگاهانه تحصیل کردند. اولین دستاورد جنگ ما پرورش نیروی انسانی بود. در جنگ عده‌ای انسان خالصِ شهادت طلب که از دنیا عبور کردند پرورش یافتند. چه آنهایی که به شهادت رسیدند، چه آنهایی که جانباز شدند، یا به اسارت رفتند. عده‌ای هم ممکن است جزو جانبازان نباشند، اما عرصه جنگ آنها را از بسیاری تعلقات مادی عبور داد. امام(ره) مثل یک معلم عرفایی که شاگردهای خودشان را تربیت می‌کنند و آنها را به مرز یقین می‌رسانند. امام(ره) یک جامعه را از طریق این میدان جنگ به مرز فراغت از دنیا رساندند و از این طریق یک موج جهانی به سوی معنویت خواهی ایجاد کردند تا جهان نیز از برکت این جنگ بهره ببرد.

دومین دستاورد این جنگ، ایجاد بیداری اسلامی است. یك روزی ممکن بود کسی بگوید که ایجاد بیداری اسلامی یا صدور فرهنگ انقلاب، که فرهنگ بیداری معنوی است، یك ادعا است. ولی امروزه کسی نمی‌تواند آن را انکار کند. ما بپذیریم یا نپذیریم، دشمن ما بخواهد یا نخواهد، دوستان ما بفهمند یا نفهمند، انقلاب اسلامی به یك بیداری معنوی و بالاتر به احیای هویت تمدنی تبدیل شده است این چیزی است که دشمن به خاطر آن جنگ جهانی راه انداخته است. اگر دشمن با یك چنین جبهه عظیمی رو به رو نشده بود و خود را در مقابل موج بلند فرهنگِ تمدن اسلامی نمی‌دید که هجمه نظامی در مقیاس جهانی را طراحی نمی‌کرد. دشمنی که احساس می‌کرد کاملاً مهیمن بر مذهب است و مذهب را به خدمت اهداف خود گرفته است مجبور شده است جنگ جهانی علیه مذهب راه بیاندازد. می‌گوید جنگ چهارم جهانی، جنگ تمدنی است، یعنی جنگ تمدن غرب و تمدن اسلام است.

سومین دستاورد هویت تمدنی برای مسلمانان است. معنی هویت تمدنی این است که مسلمان امروزی، هویتی را که در وجود خودش احساس می‌کند اولا یك هویت جمعی است؛ ثانیا این هویت جمعی هم از وابستگی به کلمه توحید و خدای متعال و نبی اکرم(ص) و اولیای اسلام پیدا شده است. یعنی هویت اولی که در خودش احساس می‌کند، این است که من متلعق به فرهنگ عبودیت و اسلام هستم و بقیه هویت خود را ذیل آن می‌بینند. کما اینکه مثلاً می‌گویند مردم ژاپن امروز به‌گونه‌ای در نظام سرمایه‌داری پرورش یافته‌اند که خانه اصلی‌شان کشورشان است، خانه دومشان کارخانه‌شان است و خانه سوم‌شان خانواده‌شان است. امام(ره) کاری کردند که مسلمان‌ها هویت اولشان هویت اسلام است. امام(ره) این جنگ را به گونه‌ای اداره کردند، که نگذاشتند در داخل کشور هویت ناسیونالیستی زنده شود و گفتگو از عرب و فارس در مدیریت جنگ دخالت کند. آنچه را که امام(ره) احیا می‌کردند، انگیزه‌های اسلامی و شهادت طلبی بود. بصیرتی که در کشور ایجاد کردند، این بود که جنگ، جنگ جهانی کفر و اسلام است. شما اگر در یك روستا می‌رفتید و می پرسیدید با کی می جنگید می‌گفتند با کفر جهانی.

بنابراین امام(ره) واقعا این جامعه زمان خود را سرپرستی کردند. با انگیزه‌های ایمانی مردم، شرح صدر و بصیرت ایمانی ایجاد کردند و جنگ را به یك کارخانه تولید انسان و تولید معنویت تبدیل کردند. انسان هایی پرورش دادند که از درگیری‌های خرد عبور کرده بودند و از ملاحظه مخاطرات کوچک بالاتر رفته بودند و دشمن نمی‌توانست آنها را درگیر مسائل خُرد نماید. سپس از طریق ادامه این جنگ و مدیریت آن، فرهنگ آن را در جهان اسلام گسترش دادند و ایجاد هویت تمدنی کردند. برای ملت‌ها اثبات کردند که می‌شود برای اسلام مقاومت کرد پیروز شد. به همین دلیل است که امام(ره) می‌فرمایند محصول دفاع مقدس اسلام‌خواهی مردم اروپا، اسلام‌خواهی مردم آفریقا و مقاومت در برابر کفر در اکثر نقاط عالم است.

شهادت

نقطه عطف سبک زندگی انقلابی

جواد محدثی

سخنان امام(ره) و شوری که در دل امت پدید آورد و ارزشی که برای رزمندگان قائل شد و بوسه‌ای که بر بازوی رزمندگان زد و حرمتی که برای خانواده‌های معظم شهدا نهاد، سبب شد «فرهنگ شهادت‌طلبی» تا اعماق جان ملت انقلابی ما رسوخ کند. آنجا که می‌فرمود: «با کدام قلم و بیان می‌توان از عزیزانی که سنگرهای جنگ را به محراب مسجد و معراج الی الله تبدیل کردند ثنا کرد. گیریم که قلم‌فرسایان هنرمند بتوانند میدان‌های شجاعت و دلاوری آنان و قدرت و جسارت فوق‌العاده آنها را در زیر آتش مسلسل‌ها و توپ‌ها و تانک‌ها ترسیم نمایند و نقاشان و هنرپیشگان بتوانند پیروزی‌های هنرمندانه آنان را در شب‌های تار در مقابل موشک‌ها و بمب افکن‌های دشمن غدار و عبور از پیچ و خم‌های سیم‌های خاردار و کوه‌های سربه فلک کشیده مجسم نمایند لکن آن بُعد الهی عرفانی و آن جلوه معنوی ربانی که جان‌ها را به سوی خود پرواز می‌دهد و آن قلب‌های ذوب شده در تجلیات الهی را با چه قلم و چه هنر و بیانی می‌توان ترسیم کرد.»

آنچه را اسلام و قرآن و اولیای دین درباره «فلسفه جهاد» و «فرهنگ شهادت» بیان کرده بودند امام راحل «قدس سره» در عمل و صحنه جهاد امت با متجاوزان به ظهور و عینیت رساند. در طول هشت سال دفاع مقدس که کربلاهای ایران حسینیان زمان را به عرصه ثار و ایثار می طلبید تبیین و احیا و انگیزش این فرهنگ در گفتار و مواضع حضرت امام تجلی یافت. آنچه در بیانات امام در این گستره می‌گنجد محورهایی از این قبیل است:

- جایگاه والای شهیدان و خانواده‌های صبور شهدا
- ارزش شهادت و فداکاری در راه خدا
- تاثیر خون شهیدان در امتداد این خط سرخ در تاریخ
- پیوند جبهه و شهیدان با عرصه‌های جهاد و مجاهدان صدر اسلام
- برانگیختن غیرت دینی مردم در دفاع از اسلام و میهن در برابر متجاوزان

ترسیم فرهنگ عمل به وظیفه و تکلیف‌گرایی

و... میدان‌ها و قلمروهای دیگری که ترسیم آنها و نقل دیدگاه‌های امام در آن زمینه‌ها بیرون از حوصله این نوشتار است. نکته‌ای که در بیانات و پیام‌های امام مشهود است آمیختن روح حماسه با بیان ادبی و نثری شیوا و اثرگذار است. وقتی امام می‌فرمود: «آنان گمان نکردند که از هر موی شهیدان از ما و از هر قطره خونی که به زمین می‌ریزد انسان‌های مصمم و مبارزی به وجود می‌آید.» و آنگاه که پیام می‌داد: «در قاموس شهادت وحشت نیست. اکنون اسلام به این شهیدان و شهید پروران افتخار می‌کند و با سرافرازی همه مردم را دعوت به پایداری می‌نماید.»

و آنجا که پیوند دفاع مقدس را با جبهه‌های نبرد حق و باطل در صدر اسلام اینگونه ترسیم می‌کند: «خط سرخ شهادت خط آل محمد(ص) و علی(ع) است و این افتخار از خاندان نبوت و ولایت به ذریه طیبه آن بزرگواران و به پیروان خط آنان به ارث رسیده است. درود خداوند و سلام امت اسلامی بر این خط سرخ شهادت و رحمت بی‌پایان حق تعالی بر شهیدان این خط در طول تاریخ.» اینها همه حماسه می‌آفریند و روحیه و انگیزه می‌بخشد و صاحبدلان با ایمان را به صحنه دفاع از حق و مقاومت در برابر تجاوز می‌کشاند. نکته‌ای که در دیدگاه‌های امام راحل به وضوح دیده می‌شود «تعالی بخشیدن» به جوهره دفاع و جنگ از سطح یك نبرد نظامی و دفاعی به عرصه‌ای برای تجلی والاترین و زیباترین جلوه‌های معنوی و عرفانی است. رزمندگان تنها سلاح بردوشان جنگاور نیستند بلکه عارفان از مادیات گسسته و از تعلقات رسته‌اند که جذبه‌ای معنوی آنان را به دفاع واداشته است. تعابیر امام در این زمینه بسی زیبا و فراوان و تکان دهنده است. شاید همین یك نمونه در اثبات مدعا کافی باشد: «این جوانان بسیار عزیز در سطح کشورند که ناگهان با یك جهش برق‌آسای معنوی و روحی با دست رحمت حق تعالی از منجلابی که برای آنان با دست پلید استکبار جهانی دیده بودند نجات یافته و یك شبه ره صد ساله را پیمودند و آنچه عارفان و شاعران عارف پیشه در سالیان دراز آرزوی آن را می‌کردند. اینان ناگهان به دست آوردند و عشق به لقاالله را از حد شعار به عمل رسانده و آرزوی شهادت را با کردار در جبهه‌های دفاع از اسلام عزیز به ثبت رساندند و این تحول عظیم معنوی با این سرعت بی‌سابقه را جز به عنایت پروردگار مهربان و عاشق پرورنتوان توجیه کرد.»

هنر شهادت

شهادت از دیدگاه امام یك «هنر» است. این نگاه و دید چهارچوب جدید و زیبایی از هنر را ترسیم می‌کند و افق نگاه‌های هنری را می‌گستراند. در تبیین هنرآفرینی رزمندگان می‌فرماید: «خون پاك صدها هنرمند فرزانه در جبهه‌های عشق و شهادت و شرف و عزت سرمایه زوال ناپذیر آن گونه هنری است که باید به تناسب عظمت و زیبایی انقلاب اسلامی «همیشه مشام جان زیبا پسند طالبان جمال حق را معطر کند.»

این جلوه‌هاست که گرایش به این فرهنگ را هم توسعه می‌دهد هم تسریع می‌بخشد و هم در عمق جان‌ها می‌نشاند. آنچه در قاموس شهادت اتفاق می‌افتد فراتر از یك هنر است. از دیدگاه امام رزمندگان و شهیدان نه تنها والاترین هنرمندانند بلکه هنری دارند که هنرمندان دیگر از ترسیم هنری کار آنان ناتوانند. می‌فرماید: «با کدام قلم و بیان می‌توان از عزیزانی که سنگرهای جنگ را به محراب مسجد و معراج الی الله تبدیل کردند ثنا کرد، گیریم که قلم فرسایان هنرمند بتوانند میدان‌های و

شجاعت و دلاوری آنان و قدرت و جسارت فوق العاده آنها را در زیر آتش مسلسل ها و توپ ها و تانك ها ترسیم نمایند و نقاشان و هنرپیشگان بتوانند پیروزی های هنرمندانه آنان را در شب های تار در مقابل موشك ها و بمب افکن های دشمن غدار و عبور از پیچ و خم های سیم های خاردار و کوه های سر به فلك کشیده مجسم نمایند، لکن آن بعد الهی عرفانی و آن جلوه معنوی ربانی که جان ها را به سوی خود پرواز می دهد و آن قلب های ذوب شده در تجلیات الهی را با چه قلم و چه هنر و بیانی می توان ترسیم کرد.»

امام راحل «قدس سره» نه تنها به ستایش حماسه های رزمندگان و شهیدان حماسه ساز می پردازد بلکه این روحیه و فکر و فرهنگ در عمق دل خودش نیز راسخ است و امام نیز شهادت طلبی عاشق و شیدای شهادت و لقاالله است و پیوسته آرزوی شهادت داشته است. در یك جا می فرماید: «من امیدوارم به فوز «احدی الحسنیین» نائل شوم یا پیشرفت مقصود و اقامه عدل و حق یا شهادت در راه آنکه حق است.»

و در جایی اظهار می دارد: «من خون و جان ناقابل خویش را برای ادای واجب حق و فریضه دفاع از مسلمانان آماده نموده ام و در انتظار فوز عظیم شهادتم.» و در لحنی حماسی و برانگیزاننده چنین رقم می زند: «ما امروز به انتظار شهادت نشسته ایم تا فردا فرزندانمان در مقابل کفر جهانی با سرافرازی بایستند.»

و بالاخره باالهام از فرهنگ عاشورا که «شهادت» در کام دست پروردگان مکتب حسینی(ع) «احلی من العسل» است با دلیرمردان شهادت طلب جبهه ها اینگونه درد دل می کند: «می دانم که شهادت شیرین تر از عسل در پیش شما ست، مگر برای این خادمتان اینگونه نیست.»

اینگونه است که «فرهنگ شهادت طلبی» را که در عصر و نسل حاضر موج می زند و دامنه اش فراتر از مرزهای کشور ما کشیده شده است، تا حد زیادی مدیون آن امام عزیزیم و همین خط را ضامن اعتلای مستمر و عزت ماندگار برای امت و نظام اسلامی و همه دلباختگان به این فرهنگ می دانیم. مگر می توان جز با سلاح شهادت دشمنان تا دندان مسلح را خلع سلاح کرد. امام امت می فرمود: «شکستن فرهنگ شرق و غرب بی شهادت میسر نیست.» و می فرمود: «ملت ما اکنون به شهادت و فداکاری خو گرفته است و از هیچ دشمنی و هیچ قدرتی و هیچ توطئه ای هراس ندارد. هراس آن دارد که شهادت مکتب او نیست... ملتی که شهادت برای او سعادت است پیروز است... ما در کشته شدن و کشتن پیروزیم.» درود بر آنان که در تداوم خط امام مروج فرهنگ شهادت طلبی اند و ننگ بر آنان که وا داده و خود باخته حماسه های روشن تر از آفتاب را انکار می کنند و از افتخارات خویش پشیمانند.

گفتگو با پدر اولین شهید ارتشی مدافع حرم

پسر من سرباز است

بهرنگ منتخبی

محسـن قوطاسـلو تکاور ارتش و اولین عضو از «تیپ ۶۵ نیروهای ویژه هوابرد» معروف به تیپ ۶۵ نوهد بود که تحصیلات دوران متوسطهٔ خود را در دبیرستان ملاصدرا در شهرک شهید نامجوی شهرستان پاکدشت گذارند. وی دارای مدرک لیسانس مدیریت دفاعی از دانشگاه افسری امام علی نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران بود و قبل از آن فرماندهی یک پایگاه مقاومت بسیج در شهرستان پاکدشت را بر عهده داشت. قوطاسلو به هنگام شهادت ۲۵ سال داشت و به عنوان نخستین شهید مدافع حرم ارتش شناخته می‌شود. آنچه می‌آید گفتگویی است با پدر این شهید بزرگوار بر سر مزار فرزندش.

همیشه پنج شنبه‌ها اینجا هستید؟

از وقتی که اینجا خانه محسن شده ما هم همیشه اینجاییم. البته بیشتر وقت‌ها من از شب قبل می‌آیم بهشت زهرا. شب همینجا می‌خوابم و از سر صبح می‌افتم دنبال تهیه تدارکات برای پخت غذا.

بیشتر توضیح می‌دهید؟

بله .. آش می‌پزیم، قیمه می‌پزیم، قرمه می‌پزیم. ماه رمضان سحری و افطاری می‌دادیم، زیارت عاشورا داریم. نماز جماعت برگزار می‌کنیم. امروز دعای عرفه داریم. سخنران داریم و هزار نفر پای سفره‌ای می نشینند که هر پنج شنبه اینجا می‌اندازیم و نمی‌گذاریم چراغ اینجا خاموش شود.

محسن چراغ دل ما را روشن کرد. چراغ دل یک ملت را روشن کرد. محسن تکاور بود، جنگاور بود، رفت و در راه اسلام، در راه وطن شهید شد، چه افتخاری از این بالاتر. حالا این کوچکترین کاری است که من می‌توانم برای پسرم انجام بدهم. البته من تنها نیستم، اینجا واقعا کار دلی است، جوان‌های زیادی می‌آیند داوطلبانه پای کار می‌ایستند. خیلی‌ها التماس می‌کنند که تو را به خدا به ما هم اگر کاری هست بگویید انجام بدهیم. اصلا یک حال خوبی اینجا بوجود آمده که همه‌اش از برکات حضور شهداست.

محسن را خیلی‌ها بعنوان اولین شهید مدافع حرم ارتش می‌شناسند، شما که پدر این شهید هستید، محسن را چطور معرفی می‌کنید؟

پسر من جنگاور بود، غواص بود، چترباز بود. دوره‌هایی که یک رنجر باید ببیند گذرانده بود، کلاه سبز بود، غریق نجات بود. اما قبل از همه اینها محسن یک بسیجی بود؛ یک نظامی خالص. از خیلی سال قبل‌تر مسئول حوزه بسیج بود، مسئول آموزش ناصحین بود، مسئول آموزش دانش آموزی پاکدشت بود و همیشه خودش را سرباز رهبر می دانست.

هیچ‌وقت فکر می‌کردید که شهید بشود؟

محسن زیاد از شهادت حرف می‌زد. همیشه در جمع‌های خانوادگی یا در هیئت‌ها که حضور داشت می‌گفت دعا کنید من شهید شوم؛ یعنی شهادت آرزویش بود. همیشه دنبال مسیری بود که او را به شهادت نزدیک‌تر کند. حتی وقتی در سوریه بود با اینکه دوره ماموریتش تمام شده بود اما باز هم داوطلبانه مانده بود، به همرزمانش هم گفته بود من با شهادت برمی‌گردم.

از نحوه شهادتش خبر دارید؟

دوستانش گفتند که یک عملیات سختی بین نیروهای ایرانی و نیروهای جبهه النصره بوجود آمد. تا رسیدن نیروهای خودی محسن چندساعتی خط را به تنهایی نگهداشته بوده و قهرمانانه در نبردی مستقیم و تن به تن به شهادت رسیده. نیروهای دشمن، بعد از شهادت محسن برای اطمینان از مرگ او، به او تیر خلاص زده بودند. حتی وسائلش را هم با خودشان برده بودند.

او در شهر حلب منطقه برنه. افتخار من این است که پسرم قهرمانانه جنگید.

برای اینکه برود سوریه و مدافع حرم شود رضایت شما را گرفت؟

بله ... یک روز آمد و گفت دوست دارم بروم مدافع حرم بشوم. گفتم محسن جان خوب فکرهایت را کرده‌ای؟ گفت بله. اگر من نروم چه کسی برود؟! وظیفه من است که بروم و از حرم حضرت زینب (س) از مردم مظلوم و از اسلام دفاع کنم.

این اولین ماموریت خارج از کشورش بود؟

نه قبلا یک بار هم رفته بود عراق. اما آن موقع ماموریتش طولانی نبود. پدری که هرهفته می‌آید بهشت زهرا شب را سر مزار پسر شهیدش می خوابد یعنی او را خیلی دوست داشته، چطور این پدر رضایت می‌دهد به رفتن فرزندش به جایی که پر از آتش گلوله است.

چون خودش دلش با رفتن بود. محسن درست است که پسرم بود، اما پشت و پناهم بود. من خیلی وابسته‌اش بودم، روزی هم که آمد و گفت می خواهد برود سوریه، من می‌دانستم که این راه شهادت دارد، خودم هم در دوران مقدس جبهه بودم، می دانستم شرایط جنگ چطوری است. می‌دانستم که در این مسیر خیلی‌ها به شهادت می‌رسند. البته شهادت نصیب هرکسی نمی شود و اینهایی که امروز می‌بینید شهید شده‌اند همه برگزیده هستند.

محسن فرزند چندمتان بود؟

پسر اولم بود. تکیه گاهم بود. همیشه هرکاری داشتم محسن داوطلب می‌شد انجامش می‌داد. همیشه فکر می‌کردم اگر یک روزی از این دنیا بروم، این محسن است که زیر تابوتم را می‌گیرد من را از زمین بلند می‌کند. فکر نمی‌کردم برعکس شود. اما شد... خدا عزتی به او داد که هیچ بنده‌ای نمی‌توانست پیدا کند.

بعد از شهادت محسن او را خواب دیده‌اید؟

زیاد... من محسن را زیاد در خواب می‌بینم. حتی آن وقتی که نزدیک شهادتش بود هم چندباری خواب دیدم مراسم عزاداری است و من دارم محسن را تشییع می‌کنم. حال بدی داشتم. خدا شاهد است که بعد از اینکه بیدار می‌شدم تا صبح راه می‌رفتم. با خودم می‌گفتم خدایا این چه خوابی است... فکر می‌کردم یعنی قرار است واقعا محسن شهید شود؟! الان می‌بینم محسن همیشه در خواب‌های من حضور دارد.

الان چطور این حضور را نشان می‌دهد؟

در این مدتی که شهید شده چندباری پسرم را در خواب دیدم. دیدم بیرون در ایستاده. تعارف کردم که محسن جان بیا داخل خانه. چرا نمی‌آیی؟ محسن هم هربار گفته: بابا آخر من نگهبان بی بی هستم. نمی‌توانم اینجا را ترک کنم.

پس حتما محسن ارادت زیادی به حضرت زینب(س) داشته.

دقیقا همین طور است. وقتی محسن داوطلب شد برای اعزام به سوریه، هم برایش بحث اعتقادی و مذهبی مطرح بود، هم بحث دفاع از مرزهای اسلام. همه اینها کنار هم جمع شد و محسن را برای رفتن ترغیب کرد. یادم نمی رود که محسن همیشه می‌گفت من می‌روم که سربازبی بی باشم. حالا پسر من سربازبی بی است.

وقتی خبر شهادت محسن را شنیدید چکار کردید؟ شما که با خواب شهادتش آنقدر آشفته می‌شدید.

من به پسرم افتخار کردم. محسن سربلندم کرد. ببینید همه ما رفتنی هستیم، چه بهتر که به شکل زیباتری از این دنیا برویم و چه رفتنی زیباتر از شهادت؟!

واکنش مادرش چه بود؟

اتفاقا من درباره این موضوع خیلی نگران بودم. وقتی رفتم معراج شهدا و پیکر محسن را دیدم، همه دغدغه‌ام این بود که چطور این خبر را به مادرش بدهم. قبل از اینکه برسم خانه، به همسرم زنگ زدم. گفت چیزی شده؟ از محسن خبری شده؟ گفتم می‌آیم خانه می‌گویم. اما پای رفتن نداشتم. وقتی رسیدم خانه و همسرم در را باز کرد. دوباره پرسید از محسن خبری شده؟ محسن شهید شده؟ گفتم شهید شده. گفت مبارکش باشد... مبارکش باشد...

یک عکس خیلی معروف از حضور حضرت آیت الله خامنه ای برسر مزار اولین شهید مدافع حرم ارتش وجود دارد، درباره این عکس توضیح می‌دهید؟

بله... محسن خیلی دوست داشت حضرت آقا را از نزدیک ببیند، حتی در وصیت نامه‌اش هم نوشته بود که آرزو دارم آقا دست متبرکشان را به روی سرم بکشد که البته قسمتش نشد اما بعد از شهادتش، حضرت آقا همین جا سر مزار محسن آمد و چند دقیقه ای ایستاد. همین عکس است که خیلی معروف شده.

خودتان هم از نزدیک ایشان را دیده‌اید؟

بله چندباری این سعادت نصیب من شده که محضر حضرت آقا برسم. همیشه از ایشان خواسته‌ام که من را دعا کنند و ایشان هم فرمودند که این مدافعان حرم در راه دفاع از حریم و حرم به شهادت می‌رسند؛ افتخار کن که چنین پسری داری.

ترجمان سروا

۱۰۸
میراثِ جنگ زنده است

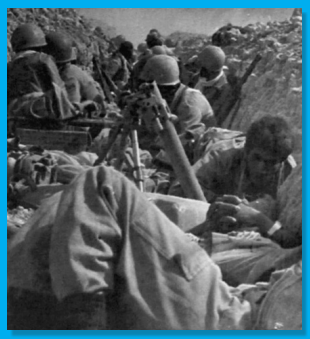

۱۱۱
جنگ‌تاپیروزی!

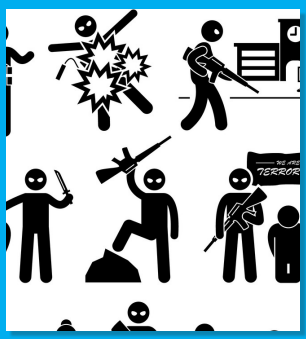

۱۱۶
جنگ نتوانست شعله حزب الله را خاموش کند

۱۱۸
شرایط اثربخشی تحریم‌ها

میراثِ جنگ زنده است

نویسنده: LyseDoucet
مترجم: فاطمه کیانی
منبع: BBC NEWS

سـرانجام عمر همه جنگ‌ها به پایان می‌رسـد و همه آنها میراثی به جا می‌گذارند. سی و پنج سال پیش، طولانی‌ترین جنگ سده اخیر ناگهان شروع شد و یک مقابله هشت ساله بین ایران و عراق را آشکار کرد، اما اثرات آن تا به امروز طنین انداز است.

سنان آنتون، شاعر و نویسنده عراقی، کسی که در بغداد بزرگ شده است، در رابطه با این جنگ گفته: «از بسیاری از جهات، به نوعی دوباره و دوباره این جنگ در حال پیکار است (کنایه از اینکه اثرات جنگ هنوز پابرجاست).»

آنتون اضافه می‌کند یکی از همسایه‌هایش در طول جنگ هر دو پایش را از دست داد، او هم اکنون یک دانشیار در مدرسه گالتین در دانشگاه نیویورک است. زمانی که صدام در سال ۱۹۹۰ همه‌جوره تسلیم شد، او ظاهرا برای جنگ پیکار کرده بود. همسایه‌ام گفت چرا آن زمان پاهایم را از دست دادم؟ برای هیچی!

پروفسور علی انصاری از دانشگاه سنت اندروز اسکاتلند در یادداشتی اشـاره می‌کند: «من فکر می‌کنم جنگ ایران و عراق اثر عمیقی بر روی توسـعه جمهوری اسـلامی داشته است. بیشـتر حلقه‌های پیچیده سرسختانه‌ای را که در این جنگ برای دفاع استفاده شده است را می‌توان به عنوان شالوده‌های اصلی یک افسانه نام برد.»

تخمین زده شده است که در این جنگ میلیون‌ها نفر زندگی خود را از دست دادند، یک نسل از هر دو طرف از یک جدایی تلخ و جگرسوز ترسیده بودند. و هنوز درس‌های داده شده در منطقه در انبوهی از شلیک‌های ویران‌کننده در جنگ‌های نیابتی بین قدرت‌های منطقه و جهانی گم شده است. به خاطر اتحاد ساختگی که توسط مسکو و واشنگتن با عنوان "جنگ سرد جدید" ایجاد شد، کشورهای سوریه، عراق و یمن به خاطر گسل عمیق به‌وجود آمده با عنوان شیعه ضد سنی و ایرانی در برابر عرب در حال فروپاشی هستند.

از بسیاری جهات، جنگ ایران و عراق در زمان متفاوت و قابل توجهی رخ داد، عراق زیر نظر حکومت استبدادی صدام بود، کسی که بعدها سرنگون و محاکمه شد و پس از حمله امریکا در سال ۲۰۰۳ اعدام شد.

ایران همسایه توسـط آیت الله خمینی رهبری می‌شد. کسی که تازه از تبعید بازگشته بود تا انقلاب ایرانیان را در سال ۱۹۷۹ زمانی که شـاه رفته بود هدایت کند. او همزمـان با اینکه بـرای تحکیم انقلاب خود با دشمنان در داخل کشور تلاش می‌کرد یک رویارویی با رقیب سرسخت خود نیز داشت.

صدام در شروع جنگ ایران و عراق، درگیری هشت ساله‌ای که هزینه‌اش میلیون‌ها زندگی بوده است.

جنگ ایران و عراق، از سال ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۸

- رقابت فرقه‌ای و منطقه‌ای سبب شد که عراق در سپتامبر ۱۹۸۰ به ایران هجوم ببرد.
- جمعیت عراق ۱۵٫۵ میلیون نفر و جمعیت ایران ۴۲٫۲ میلیون نفر بود.
- علی‌رغم کسب کردن منافع اولیه، عراق عملیات دفاعی استراتژیک را از سال ۱۹۸۲ به اجرا درآورد.
- این جنگ تسلیحات شیمیایی و موشک‌های بالستیک که توسط عراق استفاده شده بود را به خود دید.
- سنگرهای میدان جنگ معمولی و پیش پا افتاده بودند.
- پیشنهاد آتش بس سازمان ملل در ۲۰ جولای ۱۹۸۸ موثر واقع شد.
- حدود میلیون‌ها نفر در طول این نبرد کشته شدند.

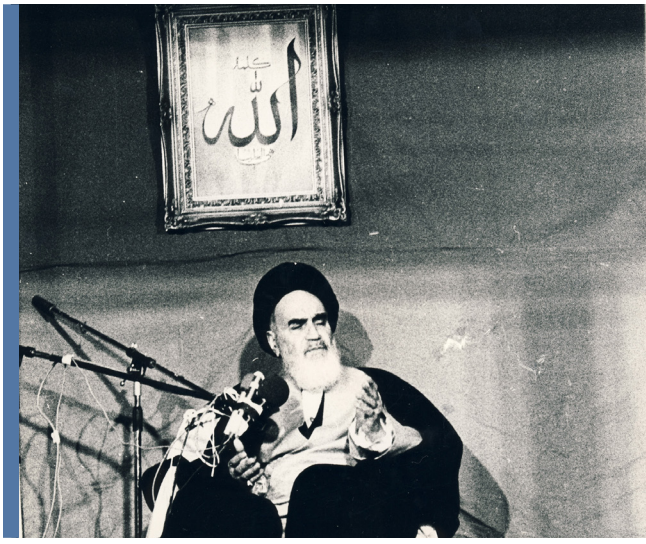

غیرت انقلابی آیت‌الله خمینی به عنوان یکی از اصلی‌ترین محرک‌های این مبارزه دیده شد.

این نبرد خصمانه در سپتامبر ۱۹۸۰ با افزایش تنش از میان مرزها جوانه زد. سربازان عراقی چند صد مایل به داخل خاک ایران پیشروی کردند و هواپیماهای جنگی عراق به فرودگاه تهران آسیب رساندند. با آنکه از لحاظ قانونی صدام مسئول این هجوم بود، آیت‌الله خمینی تبلیغات بسیار بزرگی را توسط پروفسور منصور فرهنگ، کسی که تا یک سال قبل از جنگ سفیر ایران در سازمان ملل بود به راه انداخت، به طوری که در یک سال اول جنگ با میانجی‌های بین‌المللی برای متوقف کردن جنگ بسیار تلاش کرد.

از آنجایی که جنگ ادامه‌دار شد، هر دو طرف دریافتند که برای تقویت و پشتیبانی نیاز به کمک دارند، در این میان امریکا به عنوان مهم‌ترین مهیاکننده کمک‌های اقتصادی و نظامی به عراق پدیدار شد. نیروهای رزمی ایران نیز از غیرت حیرت‌انگیز رزمندگان خود نیرو گرفت؛ همان کسانی که جلودار جنگ بودند. اما با گذشت سال‌ها، این جنگ به عنوان "جنگ فراموش شده" شناخته شد، این در حالی بود که شیب هزینه‌هایی را که ایران و عراق برای این جنگ باید پرداخت می‌کردند همچنان در حال افزایش بود. اما دنیا زمانی با مقیاس این کشتار بیدار شد که صدام وحشت استفاده از سلاح‌های شیمیایی را بر ضد ایرانیان و کردهای عراقی که طرفدار ایرانیان بودند برانگیخت و ذهن ایران به پیدا کردن راهی برای خروج از این جنگ زمانی متمرکزتر شد که پرواز ۶۵۵ هوایی ایران توسط ناو جنگی وینسنس امریکا در جولای ۱۹۸۸ سرنگون شد، که منجر به مرگ همه ۲۹۰ سرنشین آن شد. دولت آمریکا ابراز پشیمانی عمیقی کرد اما این اتفاق بدگمانی ایرانیان را تشدید کرد که واشنگتن به صورت مستقیم در این آتش‌سوزی بزرگ دست داشته است.

آیت‌الله خمینی بی میلی خود را در تصمیم برای پذیرش قطعنامه سازمان ملل برای پایان دادن به این خصومت‌ها، آن را همانند "نوشیدن زهر" توصیف کرد، سه دهه بعد، بسیاری به این توصیف استناد کردند. برای توضیح تصمیم دشواری که جانشین او آیت‌الله خامنه‌ای برای پذیرش توافق با قدرت‌های جهانی که آمریکا نیز شامل آن می‌شد داشت، تا برنامه هسته‌ای خود را به میزان قابل توجهی کنترل کند.

اما الان ایران بازیگر قدرتمند منطقه است، با سلطه قابل توجهی نسبت به قدرت عراق و رهبریت حاکم شیعه و بسیاری از نظامیانی که در سطح خوبی مجهز به سلاح هستند. بسیاری از کارشناسان بر این باورند که درگیری سوریه ریشه در این جنگ داشت و عراق از سال ۱۹۸۸ در حال تلو تلو خوردن از یک جنگ به جنگ بعدی بود و خودش را در پیکاری که به صورت وحشتناکی در حال افزایش است می‌دید، یک جنبش زهرآگین ضد شیعه برای کشوری که اسلامی نامیده می‌شود.

آیت‌الله خمینی در طول هشت سال جنگ تلاش کرد تا دوباره اکثریت شیعه را به سمت خودش جمع کند ولی موفق نشد. کشمکش‌های فرقه‌ای از میان بسیاری از خشونت‌هایی که هم اکنون در عراق در حال فروپاشی است جریان داشت، چیزی که برای اتحاد یک کشور بسیار حیاتی است. سوریه نیز میدان جنگی شد بین نیروهای تحت سلطه رئیس جمهور اسد با پشتیبانی ایران و روسیه، و نیروهای مخالف مسلح که با صف‌آرایی از اعراب و کشورهای غربی پشتیبانی می‌شوند. و غم انگیزتر از همه، نا امیدی فزاینده میلیون‌ها نفر است که هم اکنون از خانه‌هایشان آواره شده و به صورت توده‌هایی که از روی نا امیدی و استیصال در جستجوی پناهندگی سیاسی به اروپا هستند.

جنگ‌ها سرانجام به پایان می‌رسند، اما در زمان ما ادامه‌دار شدنشان حتی طولانی‌تر از بلندمدت‌ترین جنگ‌ها در سده اخیر شده است.

سربازان ایرانی در سنگرهای میدان جنگ اهواز، عملیات رمضان در جولای ۱۹۸۲
یکی از بزرگترین نبردهای زمینی از زمان پایان جنگ جهانی دوم (خبرگزاری فرانسه)

جنگ تا پیروزی!

نویسنده: jonathan piron
مترجم: زهرا داورپناه
منبع: Middle East Eye

توضیح نشریه: این مطلب منعکس‌کننده بخشی از نگاه رسمی غرب به ایران پس از انقلاب است، نگاهی همراه با حیرت، دشمنی و صداقتی از روی ناچاری، **سرو** با هدف تکمیل پارادایم‌های درگیری تاریخی بین انقلاب اسلامی و استکبار جهانی، با حفظ ساختار اصلی متن در بخش ترجمان به انتشار این‌گونه مطالب پرداخته است.

هنگامی که در ۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰، نیروی هوایی عراق وارد ایران شد و چندین پایگاه هوایی را بمباران کرد، هیچ یک از طرفین جنگ هنوز فکر نمی‌کردند که یک درگیری به شدت مرگبار هشت ساله آغاز شده باشد. چهل سال بعد، چه چیزی از این جنگ برجای مانده است؟

این یک عکس تأثیرگذار و بسیار مهم در یکی از دیواره‌های موزه دفاع مقدس در تهران است. در این عکس، تصویر صدام با دو پرتره متفاوت دیده می‌شود؛ در سمت چپ، دیکتاتور عراق در دادگاه پس از حمله آمریکا در سال ۲۰۰۳ و در سمت راست، وی را مغرورانه در لباس نظامی به تصویر می‌کشد.

این تصویر مونتاژی بی‌اهمیت نیست. در این موزه مهم در شمال تهران، دو برهه زمانی متفاوت به نمایش گذاشته شده است؛ سال‌های جنگ در دهه ۱۹۸۰ و امروز که نشان می‌دهد مقاومت و دفاع، همواره برای بقای ایران ضروری است. روایت جنگ، پس از چهل سال از زمان آغاز آن، هنوز هم گفتمان جمهوری اسلامی را تغذیه می‌کند. شناخت ایران کنونی مستلزم شناخت این مبارزه طولانی هشت ساله است که به ناآرامی خاورمیانه منجر شد.

اما چرا جنگ؟

هنگامی که صدام در ۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰ تصمیم حمله به ایران را گرفت، چندین ماه بود که خاورمیانه درگیر تحرکات شدیدی بود. اگرچه پیمان کمپ دیوید در سال ۱۹۷۸، اسرائیل و مصر را متعهد به برقراری صلح کرد اما سال ۱۹۷۹ سال وحشتناکی بود که با گروگانگیری در مسجد الحرام، حمله اتحاد جماهیر شوروی به افغانستان و وقوع انقلاب اسلامی در ایران متمایز می‌شود.

در ۱۶ ژوئیه همان سال در عراق، رئیس جمهور حسن البکر توسط صدام، که پیش از این نیز قدرتمندترین فرد عراق بود، مجبور به استعفا شد. رهبر جدید عراق منتظر بود که وقت رویارویی او با آشفتگی‌های منطقه فرارسد. او که امید داشت سیطره خود نه تنها در کشورش که بر خاورمیانه نیز سایه افکند، انقلاب ایران را هم تهدید و هم فرصت می‌دانست.

آن زمان تهدید به حساب می‌آمد که شاهد صدور انقلاب اسلامی به عراق باشد. همچنین در سال ۱۹۷۷، شهر نجف در عراق یک قیام از شیعیان را تجربه کرد که به سرعت توسط نیروهای امنیتی سرکوب شد. بدین ترتیب انقلاب ایران برای قدرتی که لایه‌های مختلف آن با شیعیان دشمنی داشتند، پیام خوبی نداشت.

از سوی دیگر، سقوط شاه فرصت مناسبی به حساب می‌آمد؛ علیرغم امضای معاهده ۱۹۷۵ الجزایر که ناظر بر حل اختلافات مرزی بین دو کشور بود جاه‌طلبی صدام برای گسترش مرزهای کشورش از طریق اشغال کامل رودخانه شط العرب و استان عرب زبان خوزستان در ایران همچنان ادامه داشت. این تغییر قدرت در ایران، همه چیز را در ذهن حاکم بغداد آماده نشان می‌داد. بنابراین تصمیم حمله به ایران در سال ۱۹۸۰ گرفته شد. مقامات عراقی پیروزی سریعی را متصور بودند.

از زمان پیروزی انقلاب، ایران با بی‌ثباتی عمیقی روبرو شده بود. نیروهای مسلح ایران نیز به واسطه تصفیه‌های مختلف اعمال شده توسط قدرت جدید بی‌ثبات شده بودند. علاوه بر آن، بحران گروگانگیری سفارت آمریکا، کشور را در جامعه بین‌الملل بی‌اعتبار کرده بود. در آخر اینکه، مراکز مختلف شورش، به ویژه در کردستان، قدرت تهران را تضعیف می‌کرد. رهبر عراق همچنین از حمایت ضمنی همسایگان منطقه‌ای خود منتفع گردید که نگران تصمیم امام خمینی برای بیرون بردن انقلاب اسلامی از مرزهای ایران بودند.

در مقابل، اعلام حمله به سرعت جای خود را به نگرانی داد. همانطور که ابوالحسن بنی صدر، رئیس جمهور وقت، در خاطرات خود می‌گوید که مقامات جمهوری اسلامی به شکست ایران فکر می‌کردند. اگرچه در ابتدا، امام خمینی برای حمایت از

اقدامات نیروهای ایرانی آن را خواست الهی می‌داند، اما این ادله ملی‌گرایی است که در نهایت پیروز می‌شود.

در روزهای ابتدای جنگ، لشگرهای عراقی به راحتی موفق شدند به ایران وارد شوند، در حالیکه شهر مرزی قصرشیرین در کردستان را گرفتند و پس از چندین درگیری خیابانی، با تصرف شهر خرمشهر در خوزستان به اشغالگری خود پایان دادند.

با این حال، از آنجا که آنها امیدوار بودند به عنوان آزادی خواهان مورد استقبال مردم ایران قرار گیرند، اما سرخورده شدند. مقاومت ایران سازماندهی شد، به ویژه با تکیه بر نیروهای جدید پاسداران (نیروهای شبه نظامی پاسداران انقلاب) که جنگیدن را مستقیم در میدان جنگ می‌آموختند. علاوه بر این، ارتش عراق به علت مشکلات متعدد لجستیکی، نتوانست از فرصت به دست آمده استفاده کند و جنگی طولانی مدت آغاز شد.

در حالی که صدام با هرگونه تلاش برای میانجی‌گری بین‌المللی مخالف بود، مقامات ایرانی نیز ناتوانی تهاجمی نیروهای خود را نمی‌پذیرفتند. حلقه‌های مذهبی نزدیک به امام خمینی از این برهه زمانی برای حذف میانه‌روها که بیشتر و بیشتر به عنوان ضدانقلاب معرفی می‌شدند، استفاده کردند.

جنگ در خارج، جنگ در داخل

ناآرامی‌های داخلی در ایران، جنگ با عراق را تشدید می‌کند که در آن گرایش‌های مختلف قدرت به دنبال حذف رقبای خود هستند. گروه اول که شامل چهره‌های حزب‌الهی بود که در اطراف آیت الله منتظری، جانشین احتمالی امام خمینی گرد آمده بودند و با گروه دوم به رهبری رئیس جمهور بنی صدر که به طور قابل توجهی توسط سازمان مجاهدین خلق حمایت می‌شد در تعارض بودند.

در حالی که کشور از بمبگذاری‌های متعدد زخم می‌خورد که یکی از آن‌ها به جانبازی مادام‌العمر (آیت الله) علی خامنه‌ای انجامید، بنی صدر قادر به تسلط بر اوضاع نبود. افراطی‌هایی که نهادهای مختلف رژیم جدید را تحت کنترل داشتند و از حمایت نیروهای شبه نظامی و ذی نفوذترین لایه‌های کشور بهره‌مند بودند، موفق به جلب نظر امام خمینی با هدف خود مبنی بر برکناری رئیس جمهور در ژوئن ۱۹۸۱ می‌شوند.

صدام رئیس جمهور عراق در مرز عراق و ایران در طول جنگ بین دو کشور در دهه ۱۹۸۰ (خبرگزاری فرانسه)

بنی صدر پس از برکناری، به تبعید رفت در حالیکه حزب جمهوری اسلامی بر قدرت استیلای کامل یافت.

تثبیت قدرت به تجدید قوای نیروهای مسلح انجامید. نیروهای ایرانی با هماهنگی بهتر توانستند حملات خود را در پاییز ۱۹۸۱ از سر بگیرند و در نهایت چندین شهر تحت اشغال سربازان عراقی را به قیمت تلفات انسانی بسیار زیاد به تصرف خود درآوردند. هزاران جوان رزمنده به صورت انبوه به خطوط دشمن اعزام می‌شدند تا در عملیات‌هایی که گاهی اوقات هیچ هدف دیگری جز پاکسازی میدان‌های مین نداشتند حضور یابند. به بهای هزاران کشته، ایران موفق می‌شود کنترل قلمرو خود را به دست آورد. در ماه مه ۱۹۸۲، بازپس‌گیری خرمشهر نشان از فروریختن ارتش عراق بود که یک ماه پس آن، صدام دستور خروج تقریباً کامل از خاک ایران را صادر کرد. در حالی که این درگیری می‌توانست در همین جا خاتمه یابد، امام خمینی از یک سو به علت انتقام جویی و از سوی دیگر به دلیل شکست مذاکرات بین‌المللی (مانند پیشنهاد عربستان سعودی و کویت برای پرداخت خسارت جنگی ایران در ازای پایان خصومت‌ها)

رئیس جمهور آینده (و پس از آن رهبر ایران) علی خامنه‌ای (از سمت راست) در حال سخنرانی برای نیروهای مسلح جمهوری اسلامی در جبهه نبرد در ایران در ۴ اکتبر ۱۹۸۱ (خبرگزاری فرانسه)

تصمیم به ازسرگیری مناقشات، با حمله به عراق در جولای ۱۹۸۱ گرفت. دومین مرحله از جنگ برادرکشی آغاز شد و شش سال دیگر به طول انجامید.

طولانی شدن دشمنی‌ها منجر به شدت گرفتن عملیات‌ها اما بدون دستاورد خاصی در میدان جنگ شد. هرکدام از طرفین حتی به قیمت عبور از خط قرمزها، بر اهداف خود پافشاری می‌کرد. صدام با حمایت چندین کشور غربی، با توسل به حملات شیمیایی یا بمباران مراکز شهری ایران اذهان همگان را متأثر کرد. به نوبه خود، ایرانیان نیز شعار "جنگ، جنگ تا پیروزی!" را بلندتر از پیش سردادند و این خشونت‌ها را به داخل کشور، به ویژه از طریق کشتار زندانیان سیاسی در سال ۱۹۸۸ کشاندند. بین‌المللی شدن جنگ، از یک طرف به واسطه دخالت ایران در جنگ داخلی لبنان و از طرف دیگر خواسته عراق برای درگیرکردن ایالات متحده در عملیات‌ها با حمله به اهداف مختلف آمریکایی در خلیج فارس از جمله سکوهای نفتی، بعد جدیدی را به خصومت‌ها افزود.

جام زهر

در سال ۱۹۸۸، دو کشور تصویری از ملت‌های خود ارائه دادند که از جنگ خسته شده بودند اما قادر به پایان دادن به آن نیز نبودند. ایران و عراق علیرغم این که در آستانه فروپاشی بودند، به شدت در رد درخواست‌های آتش بس پافشاری می‌کردند.

عقب نشینی نیروهای ایرانی در بهار ۱۹۸۸ و هدف قرارگرفتن هواپیمای تجاری ایران ایر در ۳ ژوئیه توسط موشک آمریکایی لازم بود تا امام خمینی پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل، ناظر بر توقف عملیات‌ها را اعلام کند. رهبر ایران خود را مجبور می‌دید که تصمیمی چنین تلخ مانند نوشیدن جام زهر بگیرد تا از سقوط ایران جلوگیری کند.

جنگی که با تساوی به پایان رسید، آثار عمیقی بر جای گذاشت. اگرچه هنوز نمی‌توان تعداد دقیق قربانیان را برشمرد، اما ارقام موجود از ۶۸۰ هزار تا یک میلیون و ۲۰۰ هزار کشته خبر می‌دهد. دو کشور همچنین از نظر اقتصادی، به دلیل تخریب زیرساخت‌ها، از جمله زیرساخت‌های استراتژیک نفتی و همینطور

بدهی‌های انباشته، به طور قابل ملاحظه‌ای تضعیف شدند. به گفته عباس امانت، یکی از اساتید تاریخ در آمریکا، جنگ ایران و عراق، ورای تلفات جانی و مادی، می‌تواند نبرد میان دو تحول مدرن در خاورمیانه تلقی شود. از یک سو، رژیم بعثی صدام، خود را میراث‌دار پان‌عربیسمی می‌داند که آرمان‌های ملی‌گرای آن محقق نشده است. نهاد پسا استعماری بعث، صدام را وادار می‌کند تا یک دشمن را بیابد تا با پیروزی بر او حاکمیت و سلطه خود را تضمین کند. بدین ترتیب "سرزمین پارس" به عنوان یک دشمن تاریخی، انتقامی الهی گونه در نظر گرفته می‌شود که امکان پیروزی این ایدئولوژی را میسر می‌سازد.

از سوی دیگر، رژیم جدید ایران بدون اینکه بتواند از تنگنای ملی‌گرایانه خود رهایی یابد، به نفع انقلاب اسلامی وارد میدان می‌شود. برخلاف قدرت موجود در بغداد، این درگیری برای تهران دوران تحکیم این سیستم نوپا بود.

همچنان که این جنگ، امکان از بین بردن مخالفان را برای ایران فراهم می‌ساخت، به تندروها اجازه می‌داد تا گفتمان خود را در خصوص استثنایی بودن ایران از این منظر که ملتی هستند که دائماً توسط توطئه‌های خارجی تهدید می‌شود و نجات آنها تنها به این رژیم بستگی دارد، تثبیت کنند.

جامعه بین‌المللی نیز به نوبه خود، موضع‌گیری مبهمی را در طول این درگیری‌ها اتخاذ کرد. در حالی که چندین دولت مانند فرانسه و ایالات متحده عراق را مسلح می‌کردند، واقعیت این است که آن‌ها نگران این بودند که یکی از این دو طرف جنگ، تعادل منطقه‌ای را برهم زند.

کدام خاطرات از جنگ؟

چهل سال بعد، چه خاطراتی از جنگ باقی مانده است؟ در ایران و عراق به دو شیوه متفاوت به خاطرات جنگ پرداخته می‌شود. جنگ برای ایران نقطه عطف تثبیت جمهوری اسلامی است. واژگان سیاسی جدیدی در طول "جنگ تحمیلی" وارد شد که یک "دفاع مقدس" را می‌طلبید که خروجی آن، "شهید" و تلفیق بین مذهبیون و ملت و وطن به مثابه "عزیزتر از جان" بود. ساخت موزه‌ای باشکوه در شمال تهران این گفتمان را ادامه می‌دهد که هدف آن زنده نگه داشتن دفاع مقدس برای جمعیت جوانی است که این جنگ را نمی‌شناسند. شناخت شهدا هنوز هم مهم است چنانچه همچنان شاهد برگزاری مراسم‌های رسمی هستیم که برای بازگشت اجساد رزمندگانی که هنوز هم برخی از آنها پس از ۴۰ سال از جنگ پیدا می‌شوند برپا می‌گردد. در عراق به علت تسلسل درگیری‌ها که تا سال ۲۰۰۳ و پس از آن نیز ادامه داشت، پاسداشت خاطرات جنگ رو به افول رفت. در ابتدا، سخنرانی صدام لحنی پیروزمندانه دارد و بر پیروزی عراق در آنچه که رژیم بعث آن را "مادر نبردها" (ام المعارک) می‌داند، تاکید می‌کند.

رهبر عراق در پی آن بود که از این فرصت به دست آمده استفاده کند تا خود را به عنوان یک "صلاح الدین ایوبی" جدید در منطقه عنوان کند. ساخت بناهای متعدد در عراق نیز به منظور تحقق این تفکر انجام می‌شد. طاق نصرت (قوس النصر) که در بغداد در اواخر دهه ۱۹۸۰ ساخته شد، بر درهم کوبیدن ایرانیان تاکید دارد؛ بنایی که گذشته از آن، در محل نبرد قدیمی میان سنی‌های پیروز جنگ و شیعیان در سال ۶۳۶ میلادی ساخته شده است. ایده اصلی آن‌ها ادامه‌دار کردن "فتوحات اسلامی" تا زمان حال بوده است که رژیم بعث و رهبر آن وارثان آن باشند. سازه‌های دیگر مانند یادمان شهدا (نصب الشهید) باز هم در بغداد، تکمیل‌کننده این سناریوی خاطره‌سازی هستند. اما این خاطرات جنگ دوام چندانی نداشت. صدام به واسطه جاه‌طلبی‌های خود دو سال بعد به کویت حمله کرد و عراق را وارد چرخه جدیدی از خشونت‌ها کرد که تبعات آن تا به امروز نیز ادامه دارد.

در ۴ آگوست گذشته، مقامات سپاه پاسداران در موزه دفاع مقدس گرد هم آمدند تا بخش اختصاص یافته در موزه به قاسم سلیمانی را افتتاح کنند که ژانویه گذشته توسط ایالات متحده در بغداد کشته شد. ساخت بناهای جدید در ایران، نشانگر ادامه مبارزه‌ای هم راستا با دفاع مقدس دهه ۱۹۸۰ است که تجسم آن، فرمانده سابق نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی بود. ارجاع به جنگ با عراق همچنان به قوت در گفتمان مقامات ایرانی وجود دارد. بنابراین، درک بخشی از رفتارهای کنونی جمهوری اسلامی بدون درک این جنگ محقق نخواهد شد.

تاریخ انتشار: ۲۲ سپتامبر ۲۰۲۰

سیستم تکثیر گروه‌های تروریستی

نویسنده: کولین کلارک
ترجمه: مظاهر کروژده
منبع: نشنال اینترست

خلافت داعش سقوط کرده است، هرچند ابوبکر بغدادی رهبر آن هنوز زنده است و این گروه هنوز مدعی است که ده هزار نفر وفادار به این گروه در سوریه و عراق هستند. با این حال و با وجود اینکه هسته اصلی این گروه که زمانی مقرش در شهر رقه در سوریه بود در حال اضمحلال است، داعش در پی این است که در جاهای دیگر خود را گسترش دهد و فعالیت سازمان های وابسته را در شبه جزیره سینا در مصر، لیبی، افغانستان، نیجریه، عربستان سعودی و روسیه تقویت کند. داعش همچنین راه خود به آسیای جنوب شرقی به ویژه فیلیپین را باز کرده است. با فروکش کردن نزاع در سوریه و عراق، ایالات متحده و متحدانش نقشه جهان را نگاه می کنند تا بتوانند پیش بینی کنند تهدیدات آتی در کدام مناطق ممکن است فزونی یابد. با نگاه به اینکه دیگر گروه های تروریستی در قدیم چطور خود را گسترش دادند، می شود درس هایی گرفت مبنی بر اینکه داعش چطور به دنبال وابستگان جدید خواهد رفت.

برای آنکه تشخیص دهیم داعش چطور به این مسیر پا می گذارد، منطقی است که مسیر گروه القاعده را ردیابی کنیم؛ گروهی که طی دهه اول قرن بیست و یکم الگوی مشابهی را برای گسترش خود دنبال کرد و داعش هم به نوعی زاییده این گروه بوده است. القاعده پس از اشغال افغانستان توسط ایالات متحده در سال ۲۰۰۱ تلاش کرد سازمان خود را در مکان های جغرافیایی جدیدی گسترش دهد. حمله به افغانستان پس از یک دهه عملیات مقابله با تروریسم متکی بر حملات هواپیماهای بدون سرنشین و نیروی عملیات ویژه ایالات متحده صورت گرفت. اولین گروه وابسته به القاعده در عربستان سعودی در سال ۲۰۰۳ مستقر شد، سپس شعبه های این سازمان در سال ۲۰۰۴ در عراق، سال ۲۰۰۶ در الجزایر، سال ۲۰۰۷ در یمن، سال ۲۰۱۰ در سومالی و سال ۲۰۱۲ در سوریه مستقر شدند. باراک مندلسون، کارشناس امور مربوط به القاعده با جزئیات توضیح داده است که شیوه گسترش القاعده به دو طریق انجام می شد. نخست تأسیس شعبه های خود از طریق گسترش داخلی، چنان که در عربستان سعودی و یمن این کار انجام شد و دوم اینکه با گروه های تروریستی موجود همکاری کند، همچنان که در عراق و الجزایر و سومالی این کار را انجام داد.

گروه های تروریستی به دلایل متعدد به دنبال وابسته های جدید می گردند، از جمله برای گسترش وزن و قلمروی خود، برای منتفع شدن از خبرگی و اطلاعات افراد محلی، برای پرورش دادن و منتشر کردن تاکتیک ها، تکنیک ها و شیوه های نوآورانه، و برای افزایش مشروعیت خود در مکان های جدید؛ چرا که به هر طریق، ممکن است به چشم یک نهاد خارجی به این گروه ها نگریسته شود.

گسترش تهدیدات جدید به یک سازمان تروریستی کمک می کند که از آنچه در واقع هست قدرتمندتر به نظر بیاید. این زمانی است که یک سازمان مثلاً داعش یا القاعده می تواند تمام حملات به نیروهای امنیتی از شمال آفریقا تا جنوب آسیا را به خود نسبت دهد. زمانی که هسته مرکزی القاعده به دنبال حمله به نیروهای عملیاتی ایالات متحده در افغانستان بود، وابستگان این سازمان حملاتی علیه منافع غرب در عربستان سعودی، الجزایر و دیگر نقاط را هدایت می کردند و این تلقی را می دادند که القاعده هر موقع اراده کند می تواند در هر جای دنیا دست به حمله بزند، حتی اگر مکانی که حملات در آن انجام شده ربط چندانی به اهداف اصلی هسته مرکزی سازمان نداشته باشد.

سیستم فرانشیز (امتیاز دهی به گروه ها) همچنین به گروه های تروریستی اجازه می دهد از توانایی های محلی برخوردار شوند. القاعده با هماهنگ شدن با الشباب در سومالی وارد منطقه ای در جهان شد که برای جنگجویان عرب هدایت سازوکارهای پیچیده قبیله ای و منازعات فرقه ای آن خطه، اگر نگوییم غیرممکن، که می توانیم بگوییم بسیار دشوار بود. همکاری با الشباب این چالش ها را برطرف کرد و توسعه القاعده در سراسر شاخ آفریقا را تسهیل کرد. نهایتاً توسعه گرایی به القاعده اجازه داد مشروعیت خود در مناطق جنگی را افزایش دهد. در سوریه وابستگان القاعده در تهیه خدمات محلی، شامل آب و برق وارد شدند و همزمان روی حمایت از نانوایی های محلی و کنترل قیمت مایحتاج اولیه کار می کردند تا ثابت کنند که به اهمیت مسائل روزانه سوری ها واقف هستند. داعش دقیقاً با همین روش در سوریه و عراق گسترش یافت که البته پس مدت اندکی این مشروعیت را به سبب تهی بودن از واقعیت و نیز حجم ظلم و جنایت و فشار بر مردم محلی، از دست داد.

شرایط اثربخشی تحریم‌ها

نویسنده: رابرت هانتر
ترجمه: سیران سعیدی
منبع: لوبلاگ

برای آنکه تحریم‌ها برضد یک کشور مثلاً ایران کارساز باشد شش شرط عمومی باید در میان باشد.
اول: تمام کشورهایی که کالا و همچنین نقدینگی در اختیار کشور ایکس تحت تحریم قرار می‌دهند باید موافق باشند و از تحریم‌ها پیروی کنند و همزمان اطمینان خاطر داشته باشند که کشورهای تحت سلطه خود نیز از نظام تحریم‌ها پیروی می‌کنند.
مطالبه دوم نسبت به اولی عموماً الزام دشوارتری است. وقتی کشور تحت تحریم پول نقد

داشته باشد همیشه در دنیای خارج کسی هست که آماده باشد به او جنس بفروشد و راهی برای تحویل آن هم پیدا کند. عملاً در تمام کشورها بخش عمومی و بخش خصوصی با شاخصه‌های یکسان عمل نمی‌کنند. مثلاً یک دهه پس از اعمال تحریم‌ها علیه رودزیای شمالی (زیمباوه کنونی) به خاطر اعلام استقلال یکجانبه، نویسنده مقاله سفری به سالیسبری داشت و در مغازه‌های این شهر تمام آنچه در فروشگاه‌های آمریکا و اروپا دیده می‌شود را به چشم دید. در مورد ایران هم همین موضوع صادق است.

دوم: موضوع مورد هدف تحریم‌ها نباید چیزی باشد که رهبری کشور تحت تحریم باور داشته باشد به ویژه برای امنیت ملی آن کشور اهمیت فائقه دارد. برای مثال در چنین موردی رهبران پاکستان درباره اهمیت نیاز به سلاح هسته‌ای برای برقراری توزان قوا با هند، می‌گفتند که مردم کشورشان حاضر هستند «علف بخورند» یا دست‌کم رهبران از آنها خواهند خواست چنین کنند، ولی سلاح هسته‌ای را به دست آورند.

سوم: صرف تحریم رهبران یا ثروتمندان چندان خوب و مفید نیست، وقتی که از منظر مالی می‌توانند هزینه را به دوش افراد کمتر قدرتمند در جامعه خود بگذارند یا از سفر به پاریس و لندن چشم‌پوشی کنند. به طریق مشابه، کشورهای غربی گاهی جلوی کمک‌های خارجی برای توسعه غیرنظامی در یک کشور را می‌گیرند. از آنجا که پول قابل تبدیل است، این کشورها اغلب پول‌های داخلی را به خریدهای نظامی تبدیل می‌کنند و از پول‌های خارج از مرز برای توسعه و واردات کالا استفاده می‌کنند. این مسئله در تحریم‌های مالی ایران در چند سال اخیر کاملاً مشهود بوده است.

چهارم: قدرت جایگزینی اقلام به شدت مورد نیاز توسط کشور تحت تحریم باید به شدت محدود باشد به گونه‌ای که تحریم‌ها توانایی رهبری سیاسی برای حفظ کنترل بر جامعه از طریق ابزارهای متعدد را از بین ببرد. کشورهایی که تحریم‌ها را وضع می‌کنند اغلب توانایی کشورهای تحت تحریم برای جایگزینی اقلام تحریم شده با منابع داخلی خود را دست کم می‌گیرند، تاریخ تحریم‌های دوره جنگ سرد بر اتحاد جماهیر شوروی و کشورهای کمونیست اروپای شرقی می‌تواند درس خوبی در این خصوص به ما بدهد؛ سیاستی که طی چند سال اخیر توسط رهبران ایران مورد تأکید قرار می‌گیرد و تا حدی هم جواب داده است.

پنجم: کشورهای تحریم کننده باید از وضعیتی که طی آن کشورهای تحت تحریم می‌توانند آن را تقصیر یک قدرت زورگو (نقشی که ایالات متحده و به ویژه کنگره در سال‌های اخیر مایل به ایفای آن بوده‌اند) بیندازند، اجتناب کنند. هم روسیه و هم کره شمالی با موفقیت توانسته‌اند این تدبیر را پیاده کنند. به همین ترتیب رهبری ایران نیز مدت‌ها است می‌گوید ایالات متحده مقصر مرارت‌های اقتصادی مردم است. هر چند در مورد آخر، تحریم‌ها به مذاکرات موفقیت‌آمیزی برای محدود کردن برنامه هسته‌ای ایران منجر شد، اما نمی‌توان نقشی که تحریم‌ها ایفا کرد را مقدار سنجی کرد. شاید عامل کلیدی این بود که تحریم‌ها تحت پشتیبانی جهانی قرار داشت. تحریم‌ها اطمینان خاطر ایجاد کرد که ایران عناصر اصلی مدرنیته را از دست خواهد داد و دولت متمایل به غرب در ایران نمی‌خواست این عناصر را از دست بدهد. تقریبا به صورت مشابه این اتفاق در آفریقای جنوبی هم رخ داد، زمانی که تلاش‌های طولانی مدتی آغاز شده بود برای اینکه رهبری سفید پوستان دست از سیاست‌های آپارتاید بردارد.

ششم: باید در خصوص سیاست‌های تحریمی و انتظاراتی که از تغییرات رفتار کشور تحت تحریم وجود دارد انسجام و یکپارچگی وجود داشته باشد. برای نمونه ایالات متحده (به همراه دیگران) به دلیل تهاجم روسیه به اوکراین و تهدید دیگر کشورهای اروپایی، این کشور را تحریم کرد، اما همچنین در خصوص همکاری با روسیه در دیگر جاها ابراز تمایل کرده است. این نوع تفاوت رفتاری از سوی کشورهای تحریم کننده، به چشم کشور تحریم شده عجیب و غریب می‌آید و شانس هرگونه کارآمدی تحریم‌ها را از بین می‌برد. زیرا از یک طرف کشور تحریم شده متوجه راه‌های گریز یا جدی نبودن تحریم‌ها می‌شود و از سوی دیگر، تا زمانی که پیشنهادی برای مصالحه وجود دارد - مثلاً ایالات متحده در صورت کمک مسکو به ایالات متحده در خاورمیانه، تحریم‌های علیه روسیه بر سر اوکراین را برخواهد داشت - تصور کارآمد بودن تحریم‌ها یک خیال است.

معاونت فرهنگی هنری
موزه ملّی انقلاب اسلامی و دفاع مقدس برگزار می کنند:

فراخوان بیست و سومین کنگره شعر دفاع مقدس استان تهران

مهلت ارسال آثار ۱۴۰۰/۷/۳۰

بخش عمومی دفاع مقدس
(آزادگان، مادران شهدا، جانبازان شیمیایی و ...)

بخش دفاع مقدس و شعر مقاومت بین‌الملل اسلامی (کشورهای محور مقاومت)

بخش دفاع مقدس و جنگ نرم

بخش دفاع مقدس و مدافعان سلامت

بخش دفاع مقدس و کودک و نوجوان

جهت اطلاعات بیشتر به سایت
festivals.iranrhdm.ir
مراجعه فرمایید

تهران | میدان ونک | بزرگراه حقانی | خیابان سرو
موزه ملّی انقلاب اسلامی و دفاع مقدس

Twenty Third International Congress
of Holy Defense Poetry

ما مقتدریم
نحن اقویاء
We are powerful

iranhdm.ir